

احکام اقتصادی اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ
عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيَا وَحَافِظَا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى
تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

۸.....	احکام معاملات و اقتصاد اسلامی.....
۸.....	اهمیت یادگیری احکام تجارت و معاملات.....
۹.....	راستگویی و امانت داری دو شرط مهم در کسب و کار و فعالیت اقتصادی
۹.....	اهتمام به داشتن اقتصاد مستقل و خود کفا و پرهیز از کسالت و تنبلی.....
۱۰	فضیلت تجارت و بکارگیری اموال در مسیر فعالیت های اقتصادی
۱۱	فضیلت کشاورزی و زراعت
۱۱	تأکید بر طلب رزق و روزی حلال.....

۱۳	احکام مربوط به فرآگیری احکام خرید و فروش و تجارت.....
۱۳	بعضی از موارد وجوب یا استحباب کسب.....
۱۳	معاملات باطل و حرام.....
۱۴	حکم مربوط به معامله اموال غصیبی.....
۱۴	حکم مربوط به معاملهای که خریدار قصد دارد ثمن آن را از مال حرام بدهد.....
۱۵	وظیفه همسرو فرزندان فرد معتاد.....
۱۵	احکام مربوط به معامله وسایل مشترک.....
۱۶	حکم استفاده از آتن ماهواره.....
۱۷	احکام مربوط به غیش در معامله.....
۱۸	احکام مربوط به تجش.....
۱۸	احکام احتکار.....
۲۰	احکام ربا.....
۲۱	احکام ربا در معاملات.....
۲۱	riba در معاملات نقدی.....
۲۱	riba در معاملات نسیه.....
۲۲	مورد اول از معامله ربوی نسیه به نظر آیت الله سیستانی.....
۲۳	مورد دوم از معامله ربوی نسیه به نظر آیت الله سیستانی.....
۲۳	riba در معاملات سلف.....
۲۴	بیان چند نمونه از اشیای همجنس در مبحث ربای معاملی.....
۲۴	حکم زیادی ربوی که به عنوان شرط در معامله ذکر شده است.....
۲۵	بیان چند نمونه از مواردی که ربای معاملی محسوب نمی شوند.....
۲۵	راههای خلاصی از ربای معاملی و اصلاح آن.....
۲۸	حکم صحّت یا بطلان معامله ربوی.....
۲۹	مستثنیات ربا.....
۲۹	احکام ربا در قرض.....
۳۰	اقسام شرط زیاده ربوی از این قرار است.....
۳۲	فرقی نیست که زیاده به قرض دهنده برگرداد یا دیگری.....
۳۳	شرایطی که در ضمن عقد قرض اشکال ندارد.....

۳۴	احکام دیرکرد
۳۵	استفتایی پیرامون اقسام مختلف دیرکرد
۳۶	خرید و فروش چک و سفته (طلب)
۳۸	خرید و فروش پول
۳۹	حکم تفصیلی فروش پول‌های همجنس
۴۰	احکام مربوط به سرمایه‌گذاری بلند مدت یا کوتاه مدت در بانک‌های اسلامی
۴۱	جوایزبانکی
۴۲	احکام مربوط به اوراق مشارکت
۴۴	احکام مربوط به اوراق سهام
۴۶	احکام مربوط به قرض گرفتن از بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌ها
۴۹	احکام مربوط به دریافت تسهیلات از بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌ها
۵۱	کلیات مربوط به فعالیت صندوق‌های قرض الحسن خانوادگی
۵۲	اساسنامه صندوق قرض الحسن خانوادگی
۵۵	نمونه تسهیلات قرض الحسن اعطایی و نحوه بازپرداخت آن
۵۷	فروش امتیاز‌وام‌ها و تسهیلات بانکی
۵۷	تعريف عقد بیع (خرید و فروش)
۵۸	اقسام مختلف ثمن و مثمن در معاملات
۵۹	شرایط صحیح عقد بیع (خرید و فروش)
۵۹	شرط اول: انشاء ایجاب و قبول
۶۲	شرط دوم: موالات بین ایجاب و قبول
۶۲	شرط سوم: تطابق بین ایجاب و قبول
۶۳	شرط چهارم: معلق نبودن معامله بر امر غیر حاصل یا امر مجهول
۶۳	شرط پنجم: بیع زمان دار و موقت نباشد
۶۴	شرط فروشنده و خریدار
۶۴	شرط اول: دارای اختیار باشند
۶۵	شرط دوم: جنس یا عوضی را که می‌دهند مالک بوده یا در حکم مالک باشند
۶۵	شرط سوم: محجور و ممنوع از تصرف در احوالشان نباشند
۶۶	موارد اول، دوم، سوم: بالغ، عاقل و رشید باشند

احکام معامله با بچه نابالغ.....	66
مورد چهارم: در حال اغماء و بیهوشی نباشند.....	68
مورد پنجم: حاکم شرع آنان را از تصرف دراموالشان به سبب ورشکستگی منع نکرده باشد	68
مورد ششم: چنانچه معامله مشتمل بر محالات است، از کسانی نباشند که در مرض موت هستند و قصد دارند در بیش از ثلث اموال خویش تصرف نمایند (اختصاصی بعض مراجع).....	69
شرایط جنس و عوض آن	70
شرط اول: مقدار آنها با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد	70
شرط دوم: قابل تحويل باشند	72
شرط سوم: خصوصیاتی که در کالا و عوض آن است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می کند، معلوم باشد	72
شرط چهارم: متعلق حق دیگری نبوده و طلق باشد.....	72
شرط پنجم: مشمن، عین باشد.....	73
وظیفه شرعی خریدار و فروشنده در صورت اطلاع از بطلان معامله	74
احکام معامله به هنگام اعلام قیمت خرید	74
موارد مستحب در معاملات و کسب و کار.....	76
موارد مکروه در معاملات و کسب و کار.....	77
شغل های مکروه	78
احکام معاملات	79
احکام معامله نقد و نسیه.....	79
قرارداد وکالت نامه نقد و نسیه	81
معامله سلف	82
شرایط معامله سلف	82
احکام معامله سلف	83
احکام قبض و تحويل کالا در معامله سلف	84
پرسش و پاسخ معامله سلف	85
خیارات و مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند	87
۱. خیار مجلس	87
۲. خیار شرط	87
۳. خیار تخلف شرط	87

٤. خیارتاخیر.....	٨٧
٥. خیارغبن.....	٨٨
٦. خیارعیب	٨٨
٧. خیارشرکت	٨٩
٨. خیارتبعض صفقه	٩٠
٩. خیاررؤیت	٩٠
١٠. خیارتدلیس	٩١
١١. خیارحیوان.....	٩١
١٢. خیارتعدّر تسلیم	٩١
بیع عیّنه	٩٢
شرط پشمیمانی (جرم زبان).....	٩٤
استفتائات پیرامون شرط پشمیمانی به نقل از نشریه پیام دین.....	٩٥
استفتائات پیرامون تعیین مدت درشرط پشمیمانی	١٠٠
قرارداد بیع و شرط.....	١٠٢
قرارداد بیع و شرط . اجاره	١٠٤
اقاله واحکام آن.....	١٠٥
مضاربه واحکام آن.....	١٠٦
مشارکت واحکام آن.....	١١١
بعضی ازانواع شرکتهای باطل	١١٥
شرکة الأبدان یا شرکت دراعمال	١١٥
اصلاحیه شرکة الأبدان یا شرکت دراعمال	١١٥
شرکة الوجوه یا شرکت دراعتبار.....	١١٦
اصلاحیه شرکة الوجوه یا شرکت دراعتبار.....	١١٦
شرکة المفاوضه	١١٦
اصلاحیه شرکة المفاوضه.....	١١٦
شرکت درمنافع نه عین واصلاحیه آن	١١٦
ماشین ازما، کاراز شما	١١٧
مخازه ازما، سرمایه تجارت ازشما	١١٧

۱۱۸	جعله واحکام آن
۱۲۰	قرارداد وکالت جعله در تجارت یا فعالیتهای اقتصادی
۱۲۲	احکام اجاره
۱۲۲	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۱۲۲	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۱۲۲	واگذاری عملی که برای آن اجیرشده به دیگری
۱۲۴	واگذاری ملک استیچاری به دیگری
۱۲۴	آیا اجاره دادن به زیادتر از مبلغی که اجاره کرده جایز است؟
۱۲۵	قرض از مال الاجاره محسوب نمی شود
۱۲۵	حکم کارزاده و امور غیر ثابت
۱۲۶	مسائل متفرقه اجاره
۱۲۸	احکام رهن و اجاره
۱۲۹	صور مختلف رهن و اجاره منزل و مانند آن
۱۳۱	رهن خالص منزل ربا است
۱۳۱	اجاره نامه به شرط قرض
۱۳۴	احکام ضمانت
۱۳۵	احکام صلح
۱۳۷	احکام وکالت
۱۳۹	استفتائات احکام وکالت
۱۴۱	احکام هبه، بخشش، هدیه
۱۴۶	احکام دین و حقوق بدھکاران و طلبکاران
۱۴۷	احکام مستثنیات دین
۱۴۹	مسائل متفرقه دین

احکام معاملات و اقتصاد اسلامی

اسلام به عنوان دینی جامع و آسمانی، فرامین و احکامی منطبق با نیازهای زندگی در تمامی زمان‌ها پیش‌بینی و تدوین کرده است و از ویژگی‌های آن در نظر داشتن مصالح فردی، اجتماعی، دنیاگیری و آخرتی انسان‌ها است. براین اساس آیین اسلام به اقتصاد و امور مالی فرد و جامعه اهتمام فراوان دارد و نظام اقتصادی جامع و کاملی را به مردم معرفی می‌کند که عمل به آن تضمین کننده سعادت فرد، خانواده و اجتماع است.

اهمیت یادگیری احکام تجارت و معاملات

حضرات مucchomien علیهم السلام تأکید زیادی براین موضوع داشته‌اند که مسلمانان مسائل و احکام مربوط به اقتصاد اسلامی و معاملات را یاد بگیرند تا هرگز دچار تخلف از دستورات الهی نشوند.

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «هر کس بخواهد تجارت کند باید احکام دین خود را بیاموزد تا حلال را از حرام باز شناسد، کسی که احکام دین خود را نیاموزد و تجارت کند در کام شباهات گرفتار می‌شود^۱».

و روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام تاجران و کسبه را مخاطب ساخته و به آنان فرمودند: «يا مَعْشَرَ التُّجَارِ الْفِقِهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقِهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ» «ای گروه تجارت، نخست احکام و مسائل شرعی را یاد بگیرید سپس به تجارت مشغول شوید و این مطلب را سه مرتبه تکرار کردند...^۲».

و نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز صبح در یک یک بازارهای کوفه در حالی که تازیانه خود را بر دوش نهاده بود گردش می‌کرد و به هر یک از آن بازارها که می‌رسید می‌ایستاد و خطاب به آنان می‌فرمود: ای گروه تجار قبل از شروع در کسب و کار، از خداوند متعال خیر و برکت را بخواهید و با آسان گیری در معامله از خداوند متعال برکت بجویید، به خریداران نزدیک شوید و خود را با زیور حلم و بردباری آراسته کنید و از قسم خوردن بپرهیزید و از دروغ گفتن دوری کنید و از ظلم و اجحاف جداً پرهیز نمایید و با مظلومان به انصاف و عدالت رفتار کنید و هرگز به ربا خواری نزدیک نشوید و پیمانه و میزان را مراعات کنید و حق مردم را کم نگذارید و در راه فساد و تباہی هرگز گام نگذارید و به این ترتیب در تمام بازارهای شهر کوفه گردش می‌کردند سپس بر می‌گشتند...^۳».

۱. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۸۲ ح ۴ باب ۱ استحباب التفقه فی ما یتولاه

۲. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۸۱ ح ۱ باب ۱ استحباب التفقه فی ما یتولاه

۳. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۸۲ و ۳۸۳ ح ۱ باب ۲ جملة مما يستحب للناجر من الآداب

مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۴۹ ح ۱ باب ۳ جملة مما يستحب للناجر

راستگویی و امانت داری دو شرط مهم در کسب و کار و فعالیت اقتصادی

در حدیث است که امام صادق علیه السلام به عبد الرحمن بن سیا به فرمودند: «... آیا می خواهی تو را توصیه و سفارشی نمایم؟ عرضه داشت: بلی، فدایتان شوم. حضرت فرمودند: به راستگویی و امانت داری اهمیت بده تا در مال مردم شریک شوی. در همین حال حضرت انگشتان دو دست را در هم داخل نمودند و فرمودند: این چنین (در مال مردم شریک می شوی)».^۴

و در نقل است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «خداوند سه نفر را بدون حسابرسی وارد بهشت می کند ... پیشوای دادگر، تاجر راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت خدا گذرانده است ...»^۵

وروایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند متعال کسی را که صاحب حرفه بوده و امین باشد دوست می دارد».^۶

اهتمام به داشتن اقتصاد مستقل و خود کفا و پرهیز از کسالت و تنبیلی

شایسته است مسلمانان دارای اقتصاد مستقل و خود کفا و فعال باشند و افرادی که قدرت کار دارند، هرگز به بطالت و کسالت و سربار دیگران شدن تن ندهند.

در حدیث است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «مردمی که با داشتن آب و خاک، محتاج هستند از رحمت خداوند به دور می باشند».^۷

در حدیثی دیگر نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که از راه حلال مال دنیا را طلب می کند تا از درخواست از مردم بی نیاز شده و خود کفا گردد و در تأمین نفقات خانواده خویش کوشای باشد و از روی مهر و عطوفت به همسایگان خود رسیدگی نماید، در روز قیامت در حالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد خداوند را ملاقات می کند».^۸

و در روایت آمده است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «من نمی پسندم که مرد در کار دنیا خود کسل و تنبیل باشد و هر کس در کار دنیا خویش کسل و تنبیل باشد، در امر آخرت خود تنبیل ترویست تر خواهد بود».^۹

۴. فروع کافی ج ۵ ص ۱۳۴ ح ۹ باب اداء الامانة

۵. خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۸۰ ح ۱ باب الثلاثة

۶. وسائل الشيعة ج ۱۷ ص ۲۳ ح ۱۴ باب ۴ استحباب طلب الرزق و وجوهه

۷. وسائل الشيعة ج ۱۷ ص ۴۰ و ۱۳ ح ۹ باب ۹ استحباب العمل باليد

۸. مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۱۷ ح ۱۱ باب ۵ استحباب الاستعانة بالدنيا

۹. مرآة العقول ج ۱۹ ص ۳۳ ح ۴ باب کراهية الكسل

و نیز در حدیثی دیگر از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که حضرت به شخصی در مقام تشویق و ترغیب به کار فرمودند: «... بار بر سر خود حمل کن و این زحمت را تحمل کن و از دیگران بی نیاز باش...».^{۱۰} همچنین در روایتی دیگر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس دوست ندارد مالی از راه حلال گرد آورد تا با آن آبروی خود را حفظ کند و قرض خویش را اداء نماید و به خویشان خود احسان و نیکی کند، خیری در او نیست».^{۱۱}

و در حدیث نقل شده است که رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ فرمودند: «بنده (انسان) هیچ غذای را نمی خورد که نزد خداوند متعال، محبوب تر از دسترنج او باشد و کسی که شب را با تنی خسته از کار بخوابد، خداوند گناه او را می آمرزد».^{۱۲}

و نقل شده امام کاظم علیه السلام هنگامی که در زمین مشغول کار بودند فرمودند: «... پیامبر و امیر المؤمنین و پدران من علیهم السلام همه با دست خود، کار می کردند و بعد افروzend: همه پیامبران و مرسلین و جانشینان آنان علیهم السلام و صالحان با دست خود کار می کرده اند».^{۱۳}

فضیلت تجارت و بکارگیری اموال در مسیر فعالیت‌های اقتصادی

در حدیث نقل شده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «از رسول خدا صلی الله علیه وآلہ شنیدم که فرمودند: رزق و روزی ده قسمت است و نه قسمت آن در تجارت است و یک قسمت آن در غیر تجارت می باشد».^{۱۴}

همچنین سزاوار است کسانی که امکانات مالی دارند اموال خویش را راکد نگذاشته و آن را در مسیر فعالیت‌های اقتصادی حلال بکار گیرند.

در روایت نقل گردیده است که امام صادق علیه السلام به مردی ۱۷۰۰ دینار به عنوان مضاربه دادند و فرمودند: با این پول برای من تجارت کن، آگاه باش من رغبت و علاقه‌ای به سود حاصل از آن ندارم هر چند امید است این سرمایه، سود دهد ولی این پول را از این نظر در اختیار تو گذاشتم که دوست دارم خداوند مرا در حالی که پول را راکد نگذاشته و در جریان کار و تحصیل فایده قرار داده ام، ببینند. راوی می گوید: پس از مدتی

۱۰. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۸ ح ۵ باب ۹ استحباب العمل باليد

۱۱. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۳ ح ۱ باب ۷

۱۲. میزان الحکمة مترجم ج ۱۱ ص ۵۱۷۶ باب الکسب ح ۱۷۶۲۷

۱۳. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۳۹ و ۳۸ ح ۶ باب ۹ استحباب العمل باليد

۱۴. من لایحضره الفقيه ج ۳ ص ۱۹۲ ح ۳۷۲۲ باب التجارة و آدابها و فضلهها و فقهها

حضرتش را دیدم و عرض کردم: ۱۰۰ دینار برای شما در آن سود کردم، امام علیه السلام خوشحال شدند و فرمودند: آن را به سرمایه ام اضافه نما...».^{۱۵}

فضیلت کشاورزی و زراعت

در روایات برای بعضی از کارها و فعالیت‌های اقتصادی، فضیلت بیشتری ذکر شده است، از جمله آنها کشاورزی و زراعت است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «کشاورزان گنج‌های خداوند متعال در روی زمین می‌باشند و در میان کارها، هیچ کاری درنzd خداوند متعال محبوب‌تر از زراعت نیست ...».^{۱۶}

و نیز در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «... زراعت کنید و درخت بکارید، به خدا سوگند، عملی حلال تر و پاکیزه‌تر از آنها را مردم انجام نداده‌اند...».^{۱۷}

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشاند یا زراعتی بکارد و از آن انسان یا پرنده یا حیوانی بخورد مگر اینکه برای او به واسطه آن تا روز قیامت صدقه نوشته شود».^{۱۸}

همچنین، از امام صادق علیه السلام نقل شده که از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ سوال شد: بهترین دارایی کدام است؟ حضرت فرمودند: بذری که صاحبیش آن را بکارد و آن بذر را خوب به عمل آورد و روز برداشت، حقش (حقوق شرعیه اش) را اداء کند!».^{۱۹}

تأکید بر طلب رزق و روزی حلال

اهمیت اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی و تأثیر سلامت و فساد آن و حلال و حرام بودن درآمد حاصل از آن بر فرد و اجتماع، بر کسی پوشیده نیست و در روایات معصومین علیهم السلام در این مورد، بر دو نکته تأکید شده است:

۱۵. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۳ ح ۱۱ استحباب المضاربة

۱۶. تهذیب الأحكام ج ۶ ص ۳۸۴ ح ۲۵۹ باب ۹۳ المکاسب

وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۲ و ۴۱ ح ۳ باب ۱۰ استحباب الغرس والزرع وسقی

۱۷. تهذیب الأحكام ج ۶ ص ۳۸۴ و ۳۸۵ ح ۲۶۰ باب ۹۳ المکاسب

وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۳۲ و ۳۳ ح ۱ باب ۳ استحباب الزرع

۱۸. مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۶۴ ح ۴ باب ۹

۱۹. وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۳۵ ح ۹ باب ۳

الف. کسب و کار و طلب رزق و روزی از مسیر حلال، در صورتی که به قصد قربت انجام گردد، عبادت است و موجب اجر و ثواب اخروی می‌باشد.

ب. در کسب و کار و فعالیت‌های اقتصادی پرهیز و اجتناب از حرام، واجب است.

بنابراین، در اقتصاد اسلامی کسب درآمد حلال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید فرد شغل و حرفه- ای را انتخاب نماید که درآمد حاصل از آن، پاک و حلال باشد و اما در اقتصاد سرمایه‌داری تنها افراد به این فکر می‌کنند که از چه مسیری می‌شود پول بیشتری بدست آورد و به حلال و حرام بودن آن توجه نمی‌شود. در این رابطه، از امام باقر علیه السلام روایت شده که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودند: «عبادت هفتاد جزء دارد که افضل و برترین آنها، طلب روزی حلال است^{۲۰}.»

همچنین در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا دوست دار و پیرو علی علیه السلام جز حلال نمی‌خورد زیرا رهبرش (علی بن ابی طالب علیه السلام) چنین زندگی کرده است^{۲۱}.»

و در روایت آمده است که امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هر کس رزق و روزی را از راه حلال بدست آورد تا آن را به مصرف خود و خانواده‌اش برساند مانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند^{۲۲}.»

روایت شده که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودند: «... ای اباذر، نمی‌شود فردی را از متّقین به حساب آورد مگر آنکه محاسبه نفس کند سخت تراز محاسبه شریک نسبت به شریکش، تا اینکه بداند خوردن او از کجاست، آشامیدن او از کجاست و پوشش او از کجاست. آیا از طریق حلال تهیه شده یا از راه حرام بدست آمده است ...^{۲۳}.»

در حدیث نقل شده است که پیشوای متّقیان امیر المؤمنین علیه السلام در سفارششان به کمیل فرمودند: «... حیات و قوام قلب و دل به خوراک و غذا است. پس نظر کن قلب و جسمت از چه چیز تغذیه می‌کند که اگر تا تغذیه‌های از مال حلال نباشد خداوند متعال تسبیح و شکرت را قبول نمی‌کند^{۲۴}.»

و روایت شده که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودند: «هر کس از دسترنج خودش از طریق حلال بخورد، درهای بهشت به روی او باز خواهد شد و از هر در که بخواهد وارد بهشت می‌شود^{۲۵}.»

۲۰. فروع کافی ج ۵ ص ۷۸ ح ۶ باب الحث علی الطلب

تهذیب الأحكام ج ۶ ص ۳۲۴ ح ۱۲ باب ۹۳ المکاسب

۲۱. فروع کافی ج ۸ ص ۱۶۳ ح ۱۷۳

۲۲. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۱ ح ۴ باب ۴

۲۳. وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۸ ح ۷ باب ۹۶

۲۴. مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۱۸ ح ۵ باب ۳۰

برای نجات از بلای بزرگ آلدگی به حرام که سعادت فرد و اجتماع را به خطر می‌اندازد توجه به دو نکته مهم است:

اول: اینکه رزق و روزی به دست خداوند متعال است و باید فرد به آنچه پروردگار متعال از راه حلال و مشروع می‌رساند قانع و شکرگزار باشد و از حرص و طمع و اشتغال به شغل‌های حرام و اندوختن مال حرام و مشتبه اجتناب کند.

دوم: با احکام تجارت و مسائل فقهی معاملات و کسب و کار آشنا باشد تا حلال و حرام الهی را در این مسیر تشخیص دهد و براین اساس، مسائل این قسمت از توضیح المسائل فارسی اختصاص به این امر مهم دارد و در آن به تفصیل به بررسی احکام و شرایط عقود اسلامی پرداخته می‌شود.^{۲۶}

احکام مربوط به فرآگیری احکام خرید و فروش و تجارت

مسئله ۱. شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام، یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن احکام مذکور، واجب است.

مسئله ۲. اگر انسان به خاطر ندانستن مسئله‌ای، نداند معامله‌ای که انجام داده است صحیح است یا باطل، نه در مالی که گفته است می‌تواند تصرف نماید و نه در مالی که تحويل داده است، بلکه باید مسئله را بگیرد، یا احتیاط کند هر چند با مصالحه باشد و قبل از آن نمی‌تواند برآن معامله ترتیب اثر دهد ولی اگر بداند طرف مقابل چنانچه ملتافت گردد که معامله باطل است، باز هم راضی به تصرف در مال است، در این صورت تصرف در آن مال جایز است.

بعضی از موارد وجوب یا استحباب کسب

مسئله ۳. کسی که اموالی ندارد و مخارجی بر او شرعاً واجب است، مثل نفقات همسر دائمی و فرزندان، واجب است کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به خانواده و دستگیری از فقراء، کسب کردن مستحب است.

معاملات باطل و حرام

مسئله ۴. معاملات از نظر حرمت و بطلان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. بعضی از معاملات باطل است و حرام نیست.

ب. بعضی از معاملات حرام است و باطل نیست.

ج. بعضی از معاملات باطل و حرام است و عمدۀ این موارد سه گانه از قرار ذیل می‌باشد:

۲۵. مستدرک الوسائل ج ۱۳ ص ۲۴ ح ۶ باب ۸

۲۶. متن مذکور از توضیح المسائل جامع آیت الله سیستانی انتخاب شده است.

۱. خرید و فروش بعضی از اعیان نجس مثل خمر و سایر مسکرات روان، خوک یا گوشت خوک یا فرأورده- های حاصل از آن که استحاله نشده است.
۲. خرید و فروش مال غصبی.
۳. خرید و فروش اشیایی که در نزد مردم مالیت ندارد مثل آنکه فردی بخواهد حشرات معمولی را که قادر منفعت حلال معتبرنا به هستند بفروشد. (بنابر فتوی یا احتیاط واجب).
۴. خرید و فروش اشیایی که منافع معمولی و متعارف آن، اختصاص به حرام داشته باشد. مانند صلیب، وسائل قمار مثل تخته نرد، و آن دسته از ابزار آلات موسیقی که اختصاص به نواختن موسیقی حرام دارد.
۵. معامله‌ای که در آن غش باشد.
۶. معامله‌ای که در آن ربا باشد.

حکم مربوط به معامله اموال غصبی

مسئله ۵. خرید و فروش و معامله مال غصبی، باطل است و چنانچه مستلزم تصریفات خارجی در آن باشد مانند تحويل دادن و تحويل گرفتن، حرام نیز می‌باشد و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند و خریدار نیز باید مال غصبی را به مالک اصلی آن پس دهد مگر آنکه مالکی مال، بعداً معامله را اجازه دهد که در این صورت، معامله صحیح خواهد بود و تحويل دادن آن به فروشنده که معلوم نیست آن را به صاحبیش بر می‌گرداند یا نه، کافی درفع ضمان نیست.

حکم مربوط به معامله‌ای که خریدار قصد دارد ثمن آن را از مال حرام بدهد

مسئله ۶. مقام معظم رهبری، آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، اراکی، گلپایگانی، صافی، نوری همدانی: اگر فرد جنسی را خریداری نماید و ثمن آن به نحو کلی در ذمه باشد و بخواهد بعداً از مال حرام بدھی خویش را به فروشنده پردازد، معامله صحیح است ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی‌کند و باید مقداری را که بدھکار است از مال حلال بدهد تا اینکه ذمه اش بریء گردد.

مرحوم امام، آیت الله مکارم: اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد، معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی پول حرامی را که داده است کفایت نمی‌کند و باید مقداری را که بدھکار است از مال حلال بدهد.

آیت الله شبیری زنجانی: مسئله اگر کسی جنسی را با پول معین حرام بخرد معامله باطل است ولی اگر معامله بر روی پول غیر معین (بگونه کلی) انجام گیرد و خریدار تصمیم داشته باشد که پول جنس را از مال حرام بدهد در صورتی که فروشنده راضی باشد مثل آنکه شخصی لا ابالي باشد یا به علت ندانستن وضعیت پول پرداخت

شده و حلال بودن آن پول برای وی، به حکم ظاهر شرع، به معامله راضی باشد، معامله صحیح می‌باشد. ولی باید مقداری را که بدھکار است از مال حلال بدهد.

وظیفه همسر و فرزندان فرد معتاد

سؤال: زوجه شخصی که شوهرش معتاد به هروئین است و به اشخاص معتاد نیز هروئین می‌فروشد و این زوجه از پول هروئین فروشی شوهرش ارتزاق می‌نماید و خرجی اطفالش را هم از همین پول می‌دهد و درآمد دیگری هم ندارد. تکلیفش شرعاً چیست؟ و آیا ارتزاق او و فرزندانش از پول مزبور جایز است یا حرام؟
جواب از مرحوم امام: پول هروئین حرام است و ارتزاق به آن جایز نیست.^{۲۷}

سؤال: زوجه شخصی که شوهرش معتاد به هروئین است و به اشخاص معتاد نیز هروئین می‌فروشد و شوهر خرجی همسر و اطفالش را هم از همین پول تأمین می‌کند و درآمد دیگری هم ندارد، تکلیف شرعی زن و اولاد او چیست؟ آیا اشیائی که او با همان پول برای منزل می‌خرد از خوردنی، لباس، اثاث منزل و غیرآن حرام است؟ اگر پول فروش هروئین را به همسرش برای ارتزاق دهد چه؟ آیا او باید تقاضای طلاق نماید و از شوهرش جدا شود؟ ما راهنمایی کنید؟

آیت الله فاضل لنکرانی: بیع هروئین باطل است و فروشنده مالک پول دریافتی نمی‌شود و اگر کسی تنها محل درآمدش این راه باشد، دیگران نمی‌توانند از اموال او استفاده کنند. زن می‌تواند به دلیل عسر و حرج تقاضای طلاق کند.

آیت الله مکارم شیرازی: استفاده از پول حاصل از فروش مواد مخدر جایز نیست ولی چنانچه همسر و فرزندان قاچاقچی مجبور به استفاده از چنان پولی باشند به مقدار نیاز اشکالی ندارد.

آیت الله صافی گلپایگانی: در مورد سؤال تصرف در هر چیزی که علم به حرام بودن عین آن ندارند اشکال ندارد.

آیت الله بهجت: پول نقد رانگیرد، جنس را بخرد و بیاورد، اشکال برای زوجه ندارد.

آیت الله نوری همدانی: اگر یقین ندارد که پول حرام است، استفاده از آن برای زن و فرزند اشکال ندارد.^{۲۸}

احکام مربوط به معامله وسائل مشترک

مسئله ۷. خرید و فروش آلات و وسائل مشترک مثل رادیو، تلویزیون، رایانه، ضبط صوت و ویدیو، دستگاه پخش سی دی (CD) و دی وی دی (DVD) مانعی ندارد. همچنین نگهداری وسائل مشترک دیگر برای کسی که مطمئن است که خودش و خانواده اش از آن در موارد حرام استفاده نمی‌کنند، جایز است.

۲۷. استفتایات ج ۲ ص ۳۵ س ۹۶.

۲. استفتایات خصوصی از مراجع عظام تقليد

حکم استفاده از آتن ماهواره

مسئله ۸. آیت الله سیستانی: استفاده و خرید و فروش اشیاء و لوازمی مثل اتن ماهواره چنانچه منع قانونی دارد اجازه داده نمی شود، علاوه بر آن با توجه به وجود موارد خلاف شرع در برنامه های ماهواره (مثل آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و فساد اخلاق و ترویج لهو و لعب و پخش موسیقی لھوی یا تصاویر یا فیلم های خلاف عفت و حیا) چون در بسیاری از موارد حتی برای کسی که قصد استفاده از برنامه کاملاً شرعی آن را دارد مثل برنامه های مذهبی یا قرآنی یا علمی و مانند آن، این اطمینان وجود ندارد که خود یا برخی از اعضای خانواده یا نزدیکانش استفاده حرام از آن نبرد و این احتمال هست که حداقل در بعضی از روزها یا ساعت زمینه ای برای استفاده حرام برای برخی از اعضای خانواده یا نزدیکان وجود داشته باشد، با این وجود حتی اگر منع قانونی در استفاده از آن نباشد، نگهداری و خرید و نصب آن جایز نیست. خداوند متعال همگان را از تسویلات شیطان و نفس امّاره و شهوات زودگذر دنیوی و مظاهر فریبنده دنیا محفوظ نگه دارد.

مقام معظم رهبری: استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه های علمی یا قرآنی و مانند آن، هر چند فی نفسه مانع ندارد، ولی به دلیل این که برنامه هایی که از طریق ماهواره توسط دولتها غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می شوند، غالباً در بردارنده آموزش افکار گمراه کننده و تحریف حقایق و هم چنین برنامه های لھو و فساد هستند و حتی مشاهده برنامه های علمی یا قرآن از طریق آنها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آتن های مذکور برای دیدن آن برنامه ها حرام است مگر آن که برنامه های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آنها مستلزم هیچ فساد یا ابتلاء به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

آیت الله مکارم: با توجه به اینکه غالب برنامه های آن فاسد است و اثرات منفی در پی دارد و در هر خانه ای وارد شود غالباً از آن سوء استفاده خواهد شد، استفاده از آن جایز نیست.

آیت الله فاضل: اگر برای استفاده حرام باشد که غالباً هست جایز نیست و کسب درآمد آن نامشروع است.

آیت الله نوری همدانی: چنانچه برخلاف مقررات حکومت اسلامی باشد یا موجب مفسدہ گردد جایز نیست.

آیت الله بهجت: از آنچه موجب تخریب عقاید و استخفاف به مقدسات می شود باید اجتناب کرد.

آیت الله صافی: استفاده از برنامه های مشتمل بر فساد و مخرب جایز نیست.

احکام مربوط به غش در معامله

مسئله ۹. از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نقل شده که حضرتش فرمودند: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش نماید.^{۲۹}»

و نیز نقل شده که حضرتش صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: «کسی که با برادر مسلمانش غش نماید خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.^{۳۰}»

مسئله ۱۰. معامله ای که در آن غش باشد، از معاملات حرام محسوب می شود و در بعضی از حالات که در مسئله بعد خواهد آمد باطل است و غش موارد مختلفی دارد مانند:

۱. مخلوط کردن جنس خوب و مرغوب با جنس نامرغوب و فروش آن به اسم جنس مرغوب، مثل اینکه برنج درجه یک و مرغوب را با برنج نامرغوب مخلوط کرده و به اسم برنج درجه یک بفروشد.

۲. مخلوط کردن جنسی که مشتری قصد خرید آن را دارد با چیز دیگری که مشتری قصد خرید آن را ندارد و عرضه آن به عنوان شیء مورد نظر مشتری، مانند مخلوط کردن شیر با آب یا آمیختن روغن حیوانی که مشتری قصد خرید آن را دارد با روغن نباتی که مشتری قصد خرید آن را ندارد.

۳. قرار دادن ظاهری خوب و نیک برای جنس و اظهار اینکه این جنس فلان ویژگی را دارد در حالی که در واقع فاقد آن وصف است مانند آب زدن به سبزی کهنه که سبب شود تازه جلوه کند و آن را به اسم سبزی تازه بفروشد.

۴. جنسی را به عنوان جنس دیگر و انmod کردن مثل اینکه آهن یا مس را آب طلا یا آب نقره داده و آن را به عنوان طلا یا نقره به خریدار بفروشد که در آن، کالا را با آب کاری یا رنگ آمیزی و مانند آن برخلاف حقیقت و ذات واقعی اش نشان داده و آن را به شکل کالای دیگر در می آورد.

۵. در غش گاهی عیب، پنهان است مثل موارد قبل و گاهی عیب، آشکار است و فروشنده عیب را به مشتری اعلام نمی کند و مشتری هم چون به فروشنده اعتماد دارد جنس رانگاه نمی کند و به خیال اینکه جنس سالم است آن را خریداری می کند. همین اطلاع ندادن به مشتری و سوء استفاده از اعتماد خریدار به فروشنده نوعی غش محسوب می شود.

مسئله ۱۱. غش هر چند حرام است ولی معامله را باطل نمی کند و تنها طرف معامله بعد از اطلاع، حق فسخ دارد مگر آنکه غش در معامله به این شکل باشد که کالا برخلاف جنس واقعی اش ارائه شده باشد مثل فروش شیئی که آب طلا داده اند به عنوان طلا، که در این صورت، اصل معامله، باطل است و مبلغ دریافتی بر

۲۹. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۸۳ ح ۱۰ باب ۸۶

۳۰. وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۲۸۳ ح ۱۱ باب ۸۶

فروشنده، حرام است.

آنچه ذکر شد در هنگامی است که شیء مورد معامله، عین شخصی باشد اما اگر شیء مورد معامله، کلی در ذمہ باشد و غش در مرحله وفاء و تحويل کالا یا عوض انجام گیرد، معامله در هر حال، صحیح است و آن کس که فریب خورده می‌تواند کالا یا عوض حقیقی را که در آن غش نیست مطالبه نماید.

احکام مربوط به نجاش

مسأله ۱۲. نجاش، حرام است و آن عبارت است از اینکه فردی در ظاهر خود را خریدار معزّی می‌کند و قیمت خرید کالای فروشنده را زیاد می‌کند در حالی که قصد خرید از فروشنده را ندارد بلکه مثلاً قصدش بازاریابی و جذب مشتری برای فروشنده است و می‌خواهد سخن‌ش را مشتری دیگر بشنود و مشتری هم از ترس اینکه مبادا معامله به نفع نفر اول ختم شود قیمت خرید کالا را بالا ببرد:

آیات عظام سیستانی، وحید خراسانی: این عمل اگر فریب و گول زدن مشتری محسوب شود بنابر فتوا، حرام است و اگر خدعاً و فریب نسبت به مشتری هم نباشد، بنابر احتیاط واجب، حرام است و فرقی در حرمت نیست بین اینکه فرد بالا برزنه قیمت، قبلًا با فروشنده هماهنگ نموده و تبانی کرده باشد یا آنکه او این کار را بدون هماهنگی انجام دهد.

آیت الله تبریزی: این عمل اگر غش با مسلمان محسوب شود بنابر فتوا، حرام است و اگر غش با مسلمان هم نباشد، بنابر احتیاط واجب، حرام است و فرقی در حرمت نیست بین اینکه فرد بالا برزنه قیمت، قبلًا با فروشنده هماهنگ نموده و تبانی کرده باشد یا آنکه او این کار را بدون هماهنگی انجام دهد.

آیت الله خویی: این عمل حرام است و فرقی در حرمت نیست بین اینکه فرد بالا برزنه قیمت، قبلًا با فروشنده هماهنگ نموده و تبانی کرده باشد یا آنکه او این کار را بدون هماهنگی انجام دهد.

احکام احتکار

مسأله ۱۳. آیت الله سیستانی: ذخیره سازی کالا و حبس آن و امتناع از فروش آن را احتکار می‌نامند. احتکار در صورتی که شرایط ذیل جمع باشد، حرام است:

الف. به امید و انتظار گرانی و افزایش قیمت کالا آن را احتکار نماید.

ب. مسلمانان و سایر نفوس محترمہ به آن کالا نیاز و احتیاج داشته باشند.

ج. کالای مورد احتیاج در حد کفایت در اختیار عموم نباشد.

و اما ذخیره سازی کالا در وقت گرانی به قصد مصرف آن در احتياجات شخصی و خانوادگی و نیازمندی‌های

متعلقین به فرد یا ذخیره سازی کالا در وقت گرانی به قصد حفظ مسلمانان و سایر نفوس محترمه در وقت اضطرار، از مصاديق احتکار حرام محسوب نمی شود و اشکال ندارد.

حکم احتکار، اختصاص به طعام دارد و مراد از طعام در اینجا قوت غالب مردم شهر است و این قوت در شهرهای مختلف متفاوت می باشد.

شایان ذکر است هر آنچه که تهیه طعام و قوت برآن متوقف است مثل مواد سوختی و وسایل طبخ و آشپزی و همچنین آنچه که از ارکان و مقومات تهیه طعام است مثل نمک، روغن و مانند آن نیز شامل حکم احتکار می شود.

معیار و ضابط کلی در احتکار حرام، حبس و ذخیره سازی است که موجب می شود مردم طعام نداشته باشند و احتیاط مستحب ترک احتکار در تمامی اشیایی است که مردم به آن احتیاج دارند مثل مسکن، وسیله نقلیه، لباس و پوشاسک، کتاب، لوازم خانگی و انواع مختلف دارو.

نهی از احتکار حرام در صورت فراهم بودن شرایط امر به معروف و نهی از منکر، واجب است لکن فرد نهی کننده نمی تواند قیمت برای احتکار کننده معین نماید. شایان ذکر است چنانچه نرخ و قیمتی که محتکر، کالا را با آن عرضه می کند گران و اجحاف در حق عموم مردم باشد بر قیمت کمتری که ظلم و اجحاف در حق عموم مردم نباشد ملزم و مجبور می شود.

مرحوم امام: احتکار حرام است و آن عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنان ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بذل نماید. اما تنها حبس کردن طعام و انتظار بالا رفتن قیمت آن، در صورتی که برای مردم ضرورت ندارد و بذل کننده هم هست، حرام نمی باشد هر چند مکروه است.

و اما ذخیره سازی طعام در وقت گرانی به قصد مصرف آن در احتياجات شخصی و خانوادگی نه برای فروش آن اشکال ندارد.

و احتکار تحقق پیدا نمی کند مگر در غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) و روغن و زیتون. البته ذخیره سازی مطلق آنچه که مردم به آن نیاز دارند، امری است که مطلوب نیست لکن بر غیر آنچه ذکر شد، احکام احتکار ثابت نیست.

و باید شخص محتکر به فروختن اجبار شود و بنابر احتیاط قیمت برای اوتیین نشود، بلکه حق دارد به هر قیمت که می خواهد بفروشد مگر آنکه اجحاف باشد، پس اورا مجبور می کنند که قیمت را پایین بیاورد بدون آنکه برایش تعیین قیمت نمایند و اگر اوتیین قیمت نکرد، حاکم شرع قیمتی را که مصلحت می بیند، معین می کند.

آیات عظام خوبی، وحید خراسانی: احتکار حرام است و آن عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنان ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بذل نماید.

واحتکار تحقق پیدا نمی‌کند مگر در غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) و روغن و زیتون. و احتیاط مستحب ترک احتکار در تمامی اشیایی است که مردم به آن احتیاج دارند مثل مسکن، وسیله نقلیه، لباس و پوشاک، کتاب، لوازم خانگی و انواع مختلف دارو.

و باید شخص محتکر به فروختن اجبار شود ولی قیمت برای اوتیین نشود لکن چنانچه نرخ و قیمتی که محتکر، کالا را با آن عرضه می‌کند گران و اجحاف در حق عموم مردم باشد بر قیمت کمتری که ظلم و اجحاف در حق عموم مردم نباشد ملزم و مجبور می‌شود.

آیت الله تبریزی: احتکار حرام است و آن عبارت است از اینکه طعام را حبس و جمع کند و انتظار بکشد که گران شود با اینکه مسلمین به آن احتیاج دارند و برای آنان ضروری است و کسی هم نیست که به قدر کفایتشان، برای آنها بذل نماید.

واحتکار تحقق پیدا نمی‌کند مگر در غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و کشمش) و روغن و زیتون. و احتکار در غیر موارد مذکور چنانچه موجب اختلال نظام گردد نیز حرام می‌باشد و احتیاط مستحب، ترک احتکار در تمام اشیایی (غیر آنچه گفته شد) است که مردم به آن احتیاج دارند مثل مسکن، وسیله نقلیه، لباس و پوشاک، کتاب، لوازم خانگی و انواع مختلف دارو.

و باید شخص محتکر به فروختن اجبار شود ولی قیمت برای اوتیین نشود لکن چنانچه نرخ و قیمتی که محتکر، کالا را با آن عرضه می‌کند گران و اجحاف در حق عموم مردم باشد بر قیمت کمتری که ظلم و اجحاف در حق عموم مردم نباشد ملزم و مجبور می‌شود.

احکام ربا

مسئله ۱۴. رباخواری از گناهان کبیره شمرده شده است که آیات قرآن و روایات بر آن دلالت دارد. ربا را می‌توان بر سه قسم تقسیم کرد:

الف. ربا در معامله. ب. ربا در قرض. ج. ربا دیرکرد.

هر کدام از این سه قسم، احکام مخصوص به خودش دارد که در اینجا احکام ربا در معاملی بیان می‌شود:

احكام ربا در معاملات

مسئله ۱۵. ربا بر حسب انواع معاملات به سه قسم تقسیم می‌شود:
۱. ربای معامله نقدی^{۳۱} ۲. ربای معامله نسیه. ۳. ربای معامله سلف.
که احکام آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

ربا در معاملات نقدی

مسئله ۱۶. اگر چهار شرط در یک معامله نقدی با هم جمع شود، آن معامله، ربوی محسوب می‌شود:
الف. کالا و عوض کالا با هم هم جنس باشند اگرچه که در صفات با هم تفاوت داشته باشند.
ب. هر دو وزنی یا پیمانه‌ای باشند.
ج. یک معامله و یک معاوضه باشد (طاقدن باشد).

د. یک طرف زیادی داشته باشد (فرق ندارد آن زیادی هم جنس باشد و یا ناهم جنس).
به عنوان مثال، فردی ۳۰ کیلوگرم شکر را با ۳۰ کیلوگرم قند به طور نقدی عوض می‌نماید و از آنجایی که قند و شکر هم جنس محسوب می‌شوند و قیمت قند معمولاً بیشتر است فرد مثلاً ۲۰،۰۰۰ ریال هم اضافه‌تر می‌پردازد یا اینکه ۳۰ کیلو شکر را با ۲۹ کیلو قند عوض می‌کند هر چند از نظر قیمت با هم برابر باشند، این نوع معامله ربا و حرام است. این حکم در معاوضه برنج نامرغوب با برنج مرغوب یا روغن مایع نامرغوب با روغن مایع مرغوب یا طلای مستعمل با طلای نو^{۳۲} و مانند آن، با شرایطی که ذکر شد، جاری است.

ربا در معاملات نسیه

مسئله ۱۷. اگر در یک معامله نسیه سه شرط جمع شود، آن معامله بنابر فتوی، ربوی است:
الف. دو طرف معامله یعنی کالا و عوض آن، هم جنس باشند.
ب. دو طرف معامله، وزنی یا پیمانه‌ای باشد.
ج. یک معامله و یک معاوضه باشد.

به عنوان مثال، موارد ذیل، بنابر فتوی، ربا و حرام محسوب می‌شوند.

۳۱. مراد از معامله نقدی، معامله‌ای است که ثمن و عوض آن، مدت دار نبوده و مشتری موظف است آن را به هنگام معامله پرداخت نماید.

۳۲. معاوضه طلای مستعمل با طلای نو به شیوه متعارف کنونی که طلا فروش اجرت ساخت و نیز سودی را برای خویش لحاظ می‌کند به نظر همه مراجع ربا می‌باشد اما اگر تنها طلا فروش اجرت ساخت طلای نورا دریافت کند و سودی را برای خود لحاظ ننماید مسئله مورد اختلاف است و مشهور به جز مرحوم امام و مقام معظم رهبری آن را نیز ربا می‌دانند.

۱. فرد ۱۰۰ کیلوگرم رب گوجه فرنگی نامرغوب را نسیه سه ماهه به ۱۰۰ کیلوگرم رب گوجه فرنگی مرغوب بفروشد.

۲. فرد ۲۰ لیتر بنزین معمولی را پنج ماهه به ۲۰ لیتر بنزین سوپر بفروشد.
شایان ذکر است آن عاملی که سبب ربوی شدن این نوع معاملات می‌شود، زمان است که زیادی حکمی به حساب می‌آید و لازم نیست که زیاده عینی هم داشته باشد همچنان که در ربوی بودن این معامله، تفاوت در صفات نقشی ندارد و لازم نیست یکی مرغوب و دیگری نامرغوب باشد. بنابراین موارد ذیل نیز ربا محسوب می‌شود. به عنوان مثال:

۱. چنانچه فردی از روی ارفاق، ۱۰۰ کیلوگرم گندم مرغوب را به طور نسیه، سه ماهه به ۱۰۰ کیلوگرم گندم مرغوب بفروشد، معامله مذکور، ربا و حرام محسوب می‌شود.

۲. چنانچه فردی از روی ارفاق، ۲۰ لیتر بنزین معمولی را به طور نسیه، پنج ماهه به ۲۰ لیتر بنزین معمولی بفروشد، معامله مذکور ربا و حرام محسوب می‌شود.^{۳۳}

مسئله ۱۸. بنابر نظر مشهور ربا در معامله نسیه اختصاص به موردی دارد که در مسئله قبل بیان گردید ولی آیت الله سیستانی در دو مورد دیگر نیز، معامله نسیه را، بنابر احتیاط واجب، ربا می‌دانند و شرح دو مورد مذکور در مسائل ذیل بیان می‌شود.

مورد اول از معامله ربوی نسیه به نظر آیت الله سیستانی

مسئله ۱۹. اگر در معامله نسیه سه شرط ذیل جمع شود، بنابر احتیاط واجب، ربوی است: الف. دو طرف معامله یعنی کالا و عوض آن، ناهم‌جنس باشند.

ب. کالا و عوض آن، وزنی و یا پیمانه‌ای باشد.

ج. یک معامله و یک معاوضه باشد.

به عنوان مثال، موارد ذیل، بنابر احتیاط واجب، ربا و حرام محسوب می‌شوند.

۱. فرد ۳۰ کیلوگرم خرمای رطب را سه ماهه به ۲۰ کیلوگرم کشمش بفروشد.

۲. فرد ۵۰ لیتر روغن مایع آفتتابگردان را پنج ماهه به ۱۰ لیتر روغن زیتون بفروشد.

۳. فرد ۲۰ کیلوگرم رب انار را دو ماهه به ۵۰ کیلوگرم رب گوجه فرنگی بفروشد.

۳۳. شایان ذکر است چنانچه در دو مثال آخر، فرد ۱۰۰ کیلوگرم گندم مرغوب را به عنوان قرض الحسنہ بدهد که پس از چند ماه ۱۰۰ کیلوگرم مثل آن را بدون هیچ گونه زیادی دریافت نماید، ربای قرضی محسوب نمی‌شود. همچنان اگر فرد ۲۰ لیتر بنزین معمولی را به عنوان قرض الحسنہ بدهد که پس از چند ماه ۲۰ لیتر بنزین معمولی مثل آن را بدون هیچ گونه زیادی دریافت نماید، ربای قرضی محسوب نمی‌شود.

شایان ذکر است آن عاملی که سبب ربوی شدن این نوع معاملات می‌شود زمان است که زیادی حکمی به حساب می‌آید و لازم نیست که زیاده عینی هم داشته باشد، به عنوان مثال: ۱. اگر فرد ۱۰۰ کیلوگرم گندم را شش ماهه به ۱۰۰ کیلوگرم برج نماید، علی‌رغم یکسان بودن وزن‌ها، بنابر احتیاط واجب، ربا محسوب می‌شود. ۲. اگر فرد به جهت ارافق، ۲۰ کیلوگرم رب انار را دو ماهه به ۲۰ کیلوگرم رب گوجه فرنگی بفروشد، علی‌رغم یکسان بودن وزن‌ها، بنابر احتیاط واجب، ربا محسوب می‌شود.

مورد دوم از معامله ربوی نسیه به نظر آیت الله سیستانی

مسئله ۲۰. اگر در معامله نسیه چهار شرط ذیل جمع شود، بنابر احتیاط واجب، ربوی است:

الف. کالا و عوض آن، معدود و عددی باشد. ب. کالا و عوض آن، هم‌جنس باشد.

ج. یک معامله و یک معاوضه باشد. د. یک طرف زیادی عینی و مانند آن داشته باشد.

به عنوان مثال، موارد ذیل، بنابر احتیاط واجب، ربا و حرام محسوب می‌شوند.

۱. فرد ۲۰ متر پارچه تترون سفید را که به صورت متري فروخته می‌شود، به ۳۰ متر پارچه تترون سفید سه ماهه بفروشد.

۲. فرد یک میلیون ریال پول ایرانی را شش ماهه به یک میلیون و دویست هزار ریال پول ایرانی بفروشد.^{۳۴}

۳. چنانچه تخم مرغ عددی باشد نه وزنی و فرد ۱۰ عدد تخم مرغ را دو ماهه به ۱۵ عدد تخم مرغ معاوضه کند.^{۳۵}

۴. فرد دوازده عدد استکان نقداً بفروشد که بیست و چهار عدد استکان از همان جنس، پس از دو ماه بگیرد.

ربا در معاملات سلف

مسئله ۲۱. احکام ربا در معامله سلف دقیقاً همانند ربا در معامله نسیه است و شرح موارد آن همانند مسائل مربوط به ربا در معاملات نسیه می‌باشد که به تفصیل بیان شد.

۳۴. مورد فروش پول‌های هم جنس به نظر بسیاری از مراجع دیگر ربای قرضی محسوب شده و حرام می‌باشد که احکام آن در مبحث فروش پول خواهد آمد.

۳۵. آیات عظام خوئی، تبریزی؛ ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد، زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله، قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیادتر از آن با مدت مثل صد تومان نقداً بددهد که صدوده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ولی اگر بین آنها امتیاز باشد مانع ندارد؛ مثل آن که صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا پاون یا دلار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

بیان چند نمونه از اشیای هم جنس در مبحث ریای معاملی

مسئله ۲۲. جو و گندم در باب ربا، در حکم یک جنس حساب می‌شوند و عوض نمودن آنها با هم با اضافه جایز نیست هر چند در باب زکات و مانند آن یکی نمی‌باشند و نصاب یکی از آنها با دیگری تکمیل نمی‌شود. بنابراین اگر فرد مثلاً ۱۰ کیلو گرم گندم بدهد و ۱۱ کیلو گرم جوبگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ۱۰۰ کیلو گرم جو بخورد که شش ماه بعد ۱۰۰ کیلو گرم گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۳. خرما به همه انواعش یک جنس به حساب می‌آید.

مسئله ۲۴. حبوبات با اختلاف در صنف و نام، جنس‌های مختلف محسوب می‌شوند. بنابراین گندم، برنج، ماش، لوبيا، نخود، عدس، ذرت و مانند آن جنس‌های متفاوت شمرده می‌شود.

مسئله ۲۵. گوسفند و بز یک جنس است. همچنین گاو و گاو میش یک جنس به حساب می‌آید و شتر عربی و غیر عربی یک جنس هستند.

مسئله ۲۶. گوشت‌ها و شیرها و روغن‌ها به اختلاف جنس حیوان، مختلف می‌باشند و ناهم جنس محسوب می‌شوند مگر نسبت به گوسفند و بز که هم‌جنس شمرده می‌شود. بنابراین فروختن یک کیلو گوشت گوسفند به دو کیلو گوشت گاو نقداً اشکال ندارد یا فروش یک کیلو شیر گوسفند به دو کیلو شیر گاو نقداً جایز است اما فروش گوشت گوسفند به گوشت بز یا شیر گوسفند به شیر بز به زیاده و کم جایز نیست.

مسئله ۲۷. نوع وحشی هر حیوان با نوع اهلی آن حیوان، دو جنس محسوب می‌شود. بنابراین گاو وحشی با گاو اهلی یا بز وحشی با بز اهلی ناهم جنس هستند.

مسئله ۲۸. پرندگان هر کدام که در صنف و نام با دیگری تفاوت دارند، ناهم جنس هستند مثلاً گنجشک و کبوتر یا فاخته و کبوتر دو جنس محسوب می‌شوند.

مسئله ۲۹. ماهیان با اختلاف در صنف و نام، ناهم جنس به حساب می‌آیند. بنابراین فروش یک کیلو گرم ماهی سفید شمال به دو کیلو گرم ماهی قول آلا به صورت نقدی اشکال ندارد.

مسئله ۳۰. فلزات از قبیل طلا، نقره، آهن، سرب، نیکل، مس و مانند آن جنس‌های مختلف به حساب می‌آیند.

حکم زیادی ربوی که به عنوان شرط در معامله ذکر شده است

مسئله ۳۱. زیادی در معامله ربوی می‌تواند به عنوان جزئی از مثمن یا ثمن (کالا و عوض آن) باشد یا اینکه می‌تواند به صورت شرط در ضمن معامله باشد. بنابراین، اگر فرد کالایی را که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، به همان مقدار کالا که از نظر وزن یا پیمانه با آن برابر می‌باشد بفروشد و در ضمن معامله شرط شود که خریدار

مبلغ یا شیئی اضافه بدهد، معامله ربوی محسوب می‌شود هر چند مبلغ یا شیئی را که فروشنده به عنوان اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، به عنوان مثال:

الف. اگر فرد ۱۰ کیلو گرم برنج مرغوب را بفروشد و عوض آن را ۱۰ کیلو گرم برنج نامرغوب قرار دهد به شرط آنکه خریدار ۵۰،۰۰۰ ریال نیز پردازد، معامله ربوی محسوب می‌شود.

ب. اگر فرد ۵۰ گرم طلای نو و ساخته شده را به ۵۰ گرم طلای مستعمل یا شکسته بفروشد به شرط آنکه صاحب طلای مستعمل ۵۰۰،۰۰۰ ریال بابت اجرت ساخت بدهد^{۳۶} یا بابت اجرت ساخت و سود بدهد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی که ارزش مالی دارد، برای انجام دهد مثل تعمیر ماشین یا دوختن لباس، باز هم ربا و حرام می‌باشد.

ج. اگر فرد ۲۰ کیلو گرم روغن مرغوب را به ۲۰ کیلو گرم روغن نامرغوب بفروشد به شرط آن که صاحب روغن نامرغوب، ماشین یا وسیله نقلیه اش را برای مدت یک هفته به او عاریه دهد تا از آن مجانی استفاده نماید، چنین معامله‌ای ربا و حرام است.

بیان چند نمونه از مواردی که ربای معاملی محسوب نمی‌شوند

مسئله ۳۲. معاملات ذیل به علت آنکه شرایطی را که در مسائل گذشته بیان شد دارا نمی‌باشد، ربا محسوب نمی‌گردد:

۱. فرد خانه‌ای را که مساحت آن ۲۰۰ متر مربع می‌باشد با خانه‌ای که ۲۵۰ متر مربع مساحت دارد به طور نقدی مبادله می‌کند.

۲. فرد ماشینی را که ۱۰۰ میلیون ریال قیمت دارد با ماشین دیگری که ۱۲۰ میلیون ریال ارزش دارد به طور نقدی معاوضه نموده و ۲۰ میلیون ریال مابه التفاوت را می‌پردازد.

۳. فردی ۱۰۰۰ یورو (واحد پول اروپا) را به طور نسیه شش ماهه به ۱۸ میلیون ریال پول ایرانی بفروشد.

۴. فرد یک طاقه پارچه فاستونی را که به صورت متري فروخته می‌شود، به ۲ طاقه پارچه کتان سه ماهه بفروشد.

راه‌های خلاصی از ربای معاملی و اصلاح آن

مسئله ۳۳. یکی از راه کارهای خلاصی از ربای معاملی و اصلاح این نوع معاملات، انجام دو معامله جدا از هم است که در هر دو معامله، پول رایج (اسکناس و مانند آن) به عنوان عوض (ثمن) قرار داده شود. در این رابطه، برای موردی که معامله نقدی باشد به ذکر دو مثال می‌پردازیم:

الف. چنانچه قند و شکر به طور نقدی، به زیاده و کم مبادله شوند، ربا محسوب می‌شود. لذا طرفین

۳۶. همان طور که گذشت مورد مذکور اختلافی می‌باشد که در ابتدای معامله ربوی نقد توضیح آن گذشت.

معامله برای خلاصی از ربای معاملی می‌توانند دو معامله مستقل از هم انجام دهند یعنی فرد شکر را با وزن و قیمت معین به پول بفروشد و این پول در ذمّه خریدار شکر باشد و قند را نیز با وزن و قیمت معین به پول از طرف مقابل بخرد و پول آن در ذمّه خریدار قند باشد و بعد اگر نیاز شد خریدار قند مبلغی به خاطر گران‌تر بودن قند به فرد فروشنده سر بدهد، در این شیوه شرایطی که برای تحقق ربا در گذشت موجود نیست، بنابر این اشکال ربا مرتفع می‌شود.^{۳۷}

ب. چنانچه طلای نو با طلای مستعمل به طور نقدی، به زیاده و کم مبادله شوند، ربا محسوب می‌شود.^{۳۸} لذا طرفین معامله برای خلاصی از ربای معاملی می‌توانند دو معامله مستقل از هم انجام دهند یعنی فرد طلای مستعمل را با وزن و قیمت معین به پول بفروشد و این پول در ذمّه خریدار طلای مستعمل باشد و طلای نورانیز با وزن و قیمت معین به پول از طرف مقابل بخرد و پول آن در ذمّه خریدار طلای نو باشد و بعد اگر نیاز شد خریدار طلای نو مبلغی به خاطر گران‌تر بودن طلای نو به فرد فروشنده سر بدهد، در این شیوه شرایطی که برای تحقق ربا در گذشت موجود نیست، بنابر این اشکال ربوی بودن معامله مرتفع می‌شود.

مسئله ۳۴. همان طور که گذشت یکی از راه کارهای خلاصی از ربای معاملی، انجام دو معامله جدا از هم است که در هر دو معامله، پول رایج (اسکناس و مانند آن) به عنوان عوض قرار داده شود. در این رابطه، برای موردی که معامله نسیه باشد به ذکر مثالی می‌پردازیم:

چنانچه طلای نو و طلای مستعمل به طور نسیه مبادله شوند، به این شیوه که بنک دار طلا، طلای ساخته شده و نو را به طلا فروش جزء به طور نسیه با لحاظ اجرت ساخت و سود می‌فروشد و عوض آن را طلای مستعملی قرار می‌دهد که قرار است طلا فروش جزء آن را در انتهای هفت‌های وقت مقرر دیگر به وی تحويل دهد. به معامله مذکور هر چند کالا و عوض آن از نظر وزن برابر و مساوی باشند، دو اشکال وارد می‌باشد:

۱. معامله مذکور، ربا محسوب می‌شود و ۲. معامله مذکور مصدق بیع صرف است که در صحّت آن، شرط است که کالا و عوض، قبل از جدایی خریدار و فروشنده از هم، قبض شوند و از آنجا که قبض طلای مستعمل قبل از جدایی طرفین معامله از هم، انجام نمی‌شود، معامله از اساس باطل است. لذا طرفین معامله برای خلاصی از ربای معاملی و بطلان آن می‌توانند دو معامله مستقل از هم انجام دهند و کیفیت انجام دو معامله جدای از هم به چند صورت ممکن است:

الف. بنک دار یک کیلو گرم طلای نو را به طلا فروش جزء از قرار هر گرم ۵۵۰ هزار ریال با محاسبه اجرت ساخت و سود مجموعاً به مبلغ ۵۵۰ میلیون ریال به طور نقد و بدون مدت می‌فروشد و ذمّه طلا فروش جزء، به مبلغ مذکور بدھکار می‌شود لکن فروشنده جهت پرداخت بدھی نقدی به خریدار تا مراجعته بعدی مهلت می-

^{۳۷}. همان طور که گذشت مورد مذکور اختلافی می‌باشد که در ابتدای معامله ربوی نقد توضیح آن گذشت.

دهد. سپس طلا فروش جزء، در مراجعته بعد مثلاً انتهای هفته، یک کیلو گرم طلای مستعمل را به بنک دار از قرار هر گرم ۵۰۰ هزار ریال مجموعاً به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال به طور نقد می فروشد و به بنک دار تحویل می دهد و علاوه بر آن، مبلغ ۵۰ میلیون ریال نیز به عنوان اجرت ساخت و سود طلای ساخته شده ای که قبلاً خریداری نموده می پردازد و بدین ترتیب، طلب و بدهی مذکور تسویه حساب می شود. شایان ذکر است بنک دار می تواند برای پیشگیری از ضرر، در ضمن معامله فروش طلای نو به نفع خود شرط نماید در صورت افزایش قیمت طلا، خریدار موظف است طلای مستعمل خویش را به قیمت سابق به او بفروشد. همچنین طلا فروش جزء می تواند در ضمن معامله طلای نو به نفع خود شرط نماید که در صورت کاهش قیمت طلا، بنک دار طلای مستعمل اورا به قیمت سابق از او بخرد.

ب. بنک دار یک کیلو گرم طلای نو را به طلا فروش جزء از قرار هر گرم ۵۵۰ هزار ریال با محاسبه اجرت ساخت و سود مجموعاً به مبلغ ۵۵۰ میلیون ریال به طور نسیه به مدت ۱۵ روز می فروشد و ذمه طلا فروش جزء، به مبلغ مذکور بدھکار می شود. سپس در موعد مقرر یعنی ۱۵ روز دیگر، طلا فروش جزء یک کیلو گرم طلای مستعمل را به بنک دار از قرار هر گرم ۵۰۰ هزار ریال مجموعاً به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال به طور نقد می فروشد و به بنک دار تحویل می دهد و علاوه بر آن، مبلغ ۵۰ میلیون ریال نیز به عنوان اجرت ساخت و سود طلای ساخته شده ای که قبلاً خریداری نموده می پردازد و بدین ترتیب، طلب و بدهی مذکور تسویه حساب می شود و راه پیشگیری از ضرر طرفین در بند الف بیان گردید.

ج. فرد بنک دار یک کیلو گرم طلای ساخته و نورا با محاسبه اجرت ساخت و سود آن به قیمت ۵۵۰ میلیون ریال به طور نقدی (بدون مدت) به طلا فروش جزء می فروشد و خریدار این پول را در ذمه بدھکار می شود. سپس خریدار (طلا فروش جزء) یک کیلو و صد گرم طلای مستعملی را که در ذمه می باشد و قیمت هر گرم آن در هنگام انعقاد معامله ۵۰۰ هزار ریال است، به طور معامله سلف مجموعاً به مبلغ ۵۵۰ میلیون ریال برای تحویل در ۱۵ روز دیگر به بنک دار می فروشد و بنک دار پول آن (ثمن معامله سلف) را همان طلب نقدی که در ذمه طلا فروش جزء بابت معامله نقدی سابق از وی طلبکار است قرار می دهد. در هنگامی که موعد تحویل طلای مستعمل فرا می رسد، بنک دار می تواند از خریدار یک کیلو و صد گرم طلای مستعمل را تحویل بگیرد یا اینکه با توافق طرفین مثلاً یک کیلو گرم طلای مستعمل را تحویل بگیرد و مابقی طلبش را پول دریافت نماید.^{۳۸}.

۳۸. شایان ذکر است جهت پیشگیری از ضرر طلا فروش جزء، وی می تواند در ضمن معامله سلف شرط نماید که از جانب خریدار (بنک دار) وکیل باشد تا در صورتی که قیمت طلای مستعمل در زمان تحویل به بنک دار نسبت به زمان انعقاد معامله سلف، افزایش یابد، ذمه خویش را به مقدار افزایش قیمتِ صد گرم طلا بری و فارغ نماید و آن را نپردازد. همچنین، جهت پیشگیری از ضرر بنک دار، وی می تواند در ضمن معامله سلف شرط نماید که از جانب فروشنده (طلا فروش جزء) وکیل باشد تا

مسئله ۳۵. از آنجا که انشاء دو معامله جداگانه برای خلاصی از ربا، به قصد طرفین معامله وابسته است، باید خریدار و فروشنده، هر دو متوجه باشند که دو معامله و معاوضه جدا از هم انجام می‌دهند نه یک معاوضه. بنابراین، در مواردی که مثلاً فروشنده آگاهی از مسائل ربای معاملی دارد و می‌داند برای مبتلا نشدن به ربا، باید دو معامله جدا از هم انجام دهد لکن خریدار از آن بی اطلاع است، فروشنده می‌تواند از خریدار وکالت بگیرد تا انشاء هر دو معامله را خودش عهده‌دار شود.

حکم صحّت یا بطلان معامله ربوی

مسئله ۳۶. مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام صافی، خویی، وحدت خراسانی: معامله ربوی مطلقاً محکوم به بطلان است و فرقی بین عالم و جاہل به حرمت آن نمی‌باشد.

آیت الله سیستانی: اگر معامله ربوی، از شخصی صادر شود که می‌داند ربا، حرمت تکلیفی دارد، چنین معامله‌ای باطل است اما اگر معامله ربوی از شخصی که حرمت ربا را نمی‌داند صادر شود سپس ملتافت ربا بودن معامله شود و توبه نماید آنچه را در حال جهل گرفته مالک است و برا او حلال می‌باشد و فرق ندارد که ندانستن حرمت ربا از جهت جهل به حکم باشد یا به خاطر جهل به موضوع باشد، جاہل به حکم مانند کسی که اصلاً از حرمت ربا اطلاع نداشته است یا اگر از اصل حرمت ربا اطلاع داشته، خیال می‌کرده که حرمت ربا اختصاص به قرض دارد و شامل معامله نمی‌شود یا اگر می‌دانسته که حرمت ربا شامل معاملات هم می‌شود ولی شرایط فقهی ربا شدن معامله را نمی‌دانسته است، و اما جاہل به موضوع مانند کسی که اطلاع از حرمت ربا در معاملات داشته و شرایط فقهی ربا شدن معامله را می‌دانسته ولی در تطبیق موضوع خارجی اشتباه کرده است مثلاً خیال می‌کرده کالا و عوض آن عددی است و بعد متوجه شده که وزنی بوده‌اند.

شایان ذکر است حلیت مذکور، حلیت تعبدی نیست بلکه این حلیت به سبب صحیح بودن معامله است لذا اختصاص به فردی که جاہل بوده و توبه نموده ندارد بلکه شامل حال طرف دیگر که حرمت را می‌دانسته هم می‌شود. بنابراین در معامله ربوی که یک طرف معامله جاہل به حرمت بوده و حال توبه نموده و طرف دیگر عالم به حرمت بوده، معامله برای هر دو طرف صحیح است و فردی که عالم بوده گناهکار است. بدیهی است صحّت معامله و حلیت ناشی از آن در موردی است که معامله از جهت دیگری باطل نباشد لذا اگر زرگری ۵۰۰ گرم طلای نو و ساخته شده را به مشتری خویش فروخته و عوض آن را ۵۷۵ گرم طلای مستعمل به طور نسیه قرار داده و خریدار موظف شده یک هفته دیگر طلای مستعمل را تحویل دهد، این معامله از اساس،

در صورتی که قیمت طلای مستعمل در زمان تحویل به بنک دار نسبت به زمان انعقاد معامله سلف، کاهش یابد، مجاز باشد معادل کاهش قیمت صد گرم طلا، از اموال فروشنده مجاناً تمکن نماید. همچنان که می‌تواند شرط نماید در صورت پیشامد مذکور، فروشنده طلا باید مبلغی معادل کاهش قیمت صد گرم طلا، به وی مجاناً اهداء نماید.

باطل است هر چند خریدار و فروشنده از ربا بودن معامله اطلاع نداشته و حال توبه کرده باشند زیرا در معاوضه طلا با طلا که آن را معامله صرف می‌نمایند لازم است قبض کالا و عوض آن قبل از جدا شدن خریدار و فروشنده از هم انجام شود و اگر این موضوع رعایت نشود، معامله، باطل است هر چند به خاطر ندانستن مسأله باشد. مواردی که پرداخت ربا و دریافت آن، حرام نیست

مستثنیات ربا

مسأله ۳۷. در چند مورد بنابر نظر مشهور^{۳۹}، ربا دادن یا ربا گرفتن، حرام محسوب نمی‌شود:
الف. پدر و فرزند می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند و فرق ندارد فرزند، پسر باشد یا دختر، بالغ باشد یا نابالغ اما ربا بین مادر و فرزندش جایز نیست. ب. زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.
مسأله ۳۸. مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد ولی مسلمان نمی‌تواند به کافر ربا بدهد.

مسأله ۳۹. موارد استثنایی که دردو مسأله گذشته ذکر گردید، شامل ربای معاملی و همچنین ربای قرضی می‌شود.

احکام ربا در قرض

مسأله ۴۰. ربا خواری از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و مذمته که درباره رباخواران در قرآن مجید و روایات وارد شده، درباره کمتر گناهی دیده می‌شود.

مسأله ۴۱. ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و در اینکه قرض گیرنده مالک قرض ربوی می‌شود یا نه اختلاف است:

مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام خویی، تبریزی، سیستانی، وحید، اراکی، فاضل: کسی که قرض ربائی گرفته هر چند کار حرامی کرده و باید توبه کند ولی اصل قرض صحیح است و مالک آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرف نماید. ولی قرض دهنده حق مطالبه مقدار زیادی که ربا است ندارد و مالک زیادی که بابت سود پول می‌گیرد نمی‌شود و تصرف در آن حرام است و اگر با عین آن چندی را بخرد مالک آن چیز نمی‌شود و

۳۹. به جز سه بزرگوار آیات عظام خویی و تبریزی: بنابر احتیاط واجب ربا بین پدر و فرزند وزن و شوهر جایز نمی‌باشد. آیت الله شبیری زنجانی: پدر می‌تواند از فرزند خود و شوهر از زن خود ربا بگیرد، و بنابر احتیاط واجب پسر از پدر و زن از شوهر خود ربا نگیرد.

چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نگذاشته بودند، قرض گیرنده راضی بود که قرض دهنده در آن پول تصرف کند، تصرف او جایز است.^{٤٠}

آيات عظام مکارم، گلپایگانی، نوری همدانی، بهجت، شبیری زنجانی:

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد به طوری که رضایت او مبنی براین معامله باطل نباشد تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

آیت الله صافی: ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تأمل است ..

اقسام شرط زیاده ربوی از این قرار است

مسئله ۴۲. هر گاه قرض دهنده شرط زیاده در قرض نماید قرض ربوی می‌شود و در حرمت شرط زیادی بین اقسام آن فرقی نیست.

الف. زیاده عینی: چه وزنی باشد چه عددی چه غیر آن.

مثال ۱: قرض دهنده صد هزار تومان سه ماهه قرض دهد به شرط اینکه صد و ده هزار تومان پس بگیرد.

مثال ۲: قرض دهنده ده کیلو گرم گندم قرض بددهد و شرط کند ده کیلو و صد گرم پس بگیرد.

مثال ۳: قرض دهنده قرار بگذارد که بدھکار علاوه بر پولی که قرض گرفته مقداری گندم هم به او بددهد.

مثال ۴: قرض دهنده ده عدد تخم مرغ قرض بددهد تا یازده تا پس بگیرد.

ب. زیاده عملی: قرض دهنده شرط نماید که بدھکار عملی برای او انجام دهد و مراد از عمل، عملی است که مالیت دارد و زیادی عملی دونوع است:

۱. زیادی عملی غیر عبادی: مثل اینکه قرض دهنده به دیگری صد هزار تومان پول قرض دهد و شرط کند که باید ماشین من را مجانی تعمیر کنی که این تعمیر ماشین عملی است که ارزش مالی دارد

۲. زیادی عملی عبادی: مثل اینکه قرض دهنده یک میلیون تومان به دیگری قرض دهد به شرط اینکه یک ماه یا یک روز روزه قضا برای پدرش که فوت شده انجام دهد یا یک سال نماز قضا برای پدرش که فوت شده بخواند یا یک دور ختم قرآن برای اموات او انجام دهد اما اگر عمل عرفًا ارزش مالی نداشته باشد و صرفاً ارزش

۴. آيات عظام سیستانی، خویی، تبریزی: این در صورتی است که قرض گیرنده از اشخاص یا بخش‌های خصوصی قرض ربوی گرفته باشد اما اگر قرض گیرنده از بخش دولتی مثل بانک‌های دولتی یا بخش مشترک قرض ربوی بگیرد علاوه بر حرمت اصل قرض هم باطل است و مالک آن نمی‌شود.

آخری داشته باشد ربا به حساب نمی‌آید مثل اینکه به شخصی قرض دهد به شرط اینکه برای پدرش یک حمد و سوره بخواند.

ج. زیاده صفتی:

مثال ۱: قرض دهنده مقداری طلای مستعمل یا شکسته را قرض دهد و شرط کند همان مقدار طلای ساخته (حلقه، النگو و...) پس بگیرد.

مثال ۲: قرض دهنده ده کیلوگرم برنج نامرغوب یا معیوب قرض بدهد و قرار بگذارد ده کیلو گرم برنج مرغوب و سالم پس بگیرد.

د. زیاده انتفاع یا منفعت:

مثال ۱: قرض به شرط آنکه در خانه ات مجانی به مدت یک سال ساکن شوم بنابراین رهن خالص منزل رباتت زیرا پولی که به صاحب خانه داده می‌شود همان قرض است که در عرف آن را رهن یا ودیعه می‌نامند لذا شرط استفاده از منزل بدون پرداخت مال الاجاره در ضمن آن موجب ربوی شدن قرض می‌شود.

مثال ۲: قرض به شرط انتفاع از عین رهنی و گرویی.

مثال ۳: قرض به شرط اجاره منزل به بهای کمتر

مثال ۴: قرض به شرط اینکه ماشین طرف مقابل به مدت یک ماه دست قرض دهنده عاریه باشد.

ه. زیاده حکمی: علت اینکه این قسم را زیادی حکمی می‌نامند این است که در عرف مردم این نوع زیادی، زیادی به حساب نمی‌آید اما از نظر فقهی این نوع هم زیادی به حساب می‌آید.

مثال ۱: قرض به شرط قرض مثلاً حسن به حسین صد هزار تومان سه ماهه قرض می‌دهد به شرط اینکه حسین هم در آینده در وقت احتیاج حسن صد هزار تومان سه ماهه به او قرض دهد.

مثال ۲: قرض به شرط انسداد حساب مثلاً مؤسسه مالی اعتباری یا بانک پنج میلیون تومان قرض می‌دهد به شرط آنکه موجودی حساب قرض گیرنده به مبلغ یک میلیون تومان که قبلًاً افتتاح حساب کرده به نفع بانک یا مؤسسه مسدود باشد و وام گیرنده حق برداشت از حساب خویش را تا پرداخت آخرین قسط قرضش نداشته باشد.

مثال ۲: قرض به شرط اجاره دادن منزل به قیمت عادلانه روز.

مثال ۳: قرض به شرط جذب مشتری مثلاً فروشنده ای به دیگری قرض می‌دهد به شرط اینکه مشتری او باشد و هر آنچه برای منزل نیازداشت از او خریداری نماید و از مغازه های دیگر تهیه ننماید.

مسئله ۴۳. در قرض ربوی فرق نمی‌کند که زیاده ربوی با اصل مال قرض گرفته شده هم جنس باشد یا نباشد مثلاً اگر شخصی به فرد دیگری یک کیسه برنج قرض بدهد به شرط اینکه آن شخص بعد از یک ماه یک

کیسه برج به اضافه یک قوطی چای به او بدهد این قرض ربوی و حرام است همچنین در قرض ربوی، وزنی بودن کالای قرض داده شده شرط نیست بلکه در غیر مکیل و موزون نیز ربای قرضی محقق می شود مانند اشیاء عددی و...

فرقی نیست که زیاده به قرض دهنده برگردد یا دیگری

مسئله ۴۴. فرقی نیست^{۴۱} که زیاده به قرض دهنده برگردد یا به غیر او مثلًاً اگر قرض دهنده بگوید: صدهزار تومان به تو قرض می دهم به شرط اینکه ده هزار تومان به فقیر صدقه دهی یا هزار تومان صرف در مسجد یا جلسه امام حسین علیه السلام کنی جایز نیست همچنین است اگر براو شرط کند که مسجدی را آباد کند یا مجلس عزاداری یا سوگواری برپا کند یا مانند آن از کارهایی که ارزش مالی دارد انجام دهد.

شرط صراحة و شرط ضمنی از طرف قرض دهنده عامل پیدایش ریاست

مسئله ۴۵. بیان شد اگر قرض دهنده شرط زیادی نماید قرض ربوی می شود، این شرط ربوی ضمن عقد قرض از ناحیه قرض دهنده دونوع است و حرمتش شامل قرض گیرنده و قرض دهنده هردو می شود.

الف. شرط صریح: شرطی است که به صراحة در ضمن عقد قرض ذکر می شود مثلاً پول را قرض می دهم به شرط زیادی.

ب. شرط ضمنی و پنهانی: شرطی است که عقد قرض مبنی بر آن واقع می شود اما به زبان و در لفظ ذکر نمی شود.

شایان ذکر است آنچه قرض را ربوی می کند شرط صراحة یا ضمنی از ناحیه قرض دهنده است اما اگر قرض دهنده شرط نکند به این معنا که در ضمن عقد قرض، قرض گیرنده را الزام به دادن زیادی نکند قرض ربوی نیست هر چند انگیزه و نیت قرض دهنده دریافت زیادی باشد مثل این که حسن و حسین هردو احتیاج به یک میلیون تومان قرض دارند و علی می خواهد به یکی از این دونفر قرض دهد، علی با توجه به تجربه ای که از سابقه آن دونفر دارد می داند اگر به حسن قرض دهد او تنها در رأس موعد مقرر اصل قرض را بی کم و کاست پس می دهد ولی اگر به حسین قرض دهد حسین علاوه بر آن که اصل قرض را پس می دهد صد هزار تومان هم از بابت پاداش احسان به او هدیه می دهد لذا علی به حسن قرض نمی دهد چون او هدیه نمی دهد و به همین انگیزه به حسین قرض می دهد و به او می گوید یک میلیون تومان را قرض الحسن بدون سود به تودادم و هیچ نوع زیادی از تونمی خواهم فقط اصل پولم را در سر رسید مقرر پرداخت کن اما او می داند که حسین جزء احسان را با احسان پاسخ می دهد و صد هزار تومان هدیه می دهد، این قرض ربوی نیست همچنان که اگر به

۴۱. به جز آیت الله مکارم که قائل به تفصیل می باشند. مثلاً در ربای حکمی انسداد قرض در بانک ها و مؤسسات می فرمایند: چنانچه انسداد مذکور به نفع قرض گیرنده گان باشد و هیچ نفع مالی برای قرض دهنده نداشته باشد اشکال ندارد.

حسن قرض می‌داد ربا نبود ولی در حساب آخرتی خداوند متعال این دو قرض با هم تفاوت می‌کنند قرضی که به حسین داده چون قصد قربت نداشته و هدفش دریافت هدیه بوده ثواب و پاداش اخروی ندارد و اما اگر به حسن قرض می‌داد از آنجایی که قصد قربت داشته و انگیره‌اش فقط رضایت خداوند متعال بوده است ثواب و پاداش اخروی دارد.

مسئله ۴۶. اگر بدون اینکه قرض دهنده در ضمن قرض شرط زیادی کند، خود بدھکار زیادتر از آنچه قرض کرده است پس بدھد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

مسئله ۴۷. شرط زیاده فقط برای قرض دهنده و بر ضرر قرض گیرنده حرام است؛ اما اگر زیاده را برای قرض گیرنده شرط کند، اشکالی ندارد. همان طوری که اگر به او یک میلیون تومان قرض بدھد به شرط اینکه قرض گیرنده هشتصد هزار تومان پس دهد، همچنان که اشکالی ندارد قرض گیرنده بر قرض دهنده چیزی را به نفع خودش شرط کند.

شرایطی که در ضمن عقد قرض اشکال ندارد

مسئله ۴۸. شرایطی که در ضمن عقد قرض اشکال ندارد و شرط کردن آنها بلامانع است عبارتند از:

۱. شرط‌هایی که عرف‌آرزوی مالی ندارد مثل اینکه صد هزار تومان به دیگری قرض می‌دهد به شرط آن که برای او یا دیگری دعا کند. (آیات عظام خوبی، تبریزی، وحید خراسانی، سیستانی)

۲. شرط انجام واجبات عینی که بر ذمّه قرض گیرنده انجام آن واجب است مثلاً قرض دهنده به فرزندش قرض می‌دهد به شرط اینکه نماز صبحش را بخواند و نمازش قضا نشود، چنین شرطی بلامانع است هر چند منفعتی برای خود قرض دهنده داشته باشد و همچنین است محرمات الهی مثلاً قرض دهنده شرط کند به تو قرض می‌دهم به شرط اینکه غیبت نکنی یا دروغ نگویی یا اینکه ربا نخوری و و همچنین رعایت مستحبات و ترک مکروهات هم به این دو مورد ملحق می‌شود. (آیات عظام خوبی، تبریزی، وحید خراسانی، سیستانی)

۳. اگر قرض دهنده در ضمن قرض شرط دریافت رهن و گروی شرعی بکند بدون انتفاع بردن از عین مرهونه، این هم شرطی است که اشکالی ندارد.

۴. اگر قرض دهنده در ضمن قرض شرط ضامن کند اشکال ندارد مثلاً بگوید من به کسی قرض می‌دهم که دونفر ضامن داشته باشد.

۵. اگر قرض دهنده در ضمن قرض شرط کفالت کند این هم اشکال ندارد مثلاً بگوید من به کسی قرض می‌دهم که کسی کفیل او باشد.

۶. شرط دادن چک یا سفته در ضمن قرض به عنوان مدرک معتبر

۷. شرط زمانی به این معنا که مثلاً قرض دهنده بگوید من به شما قرض می دهم به شرط اینکه یک ماه دیگر طلبم را به من اداء کنی.

۸. شرط مکانی به این معنا که مثلاً قرض دهنده بگوید من به شما در مشهد قرض می دهم به شرط اینکه بدھیت را در تهران به من اداء کنی

۹. شرط مصرف معین مثلاً قرض دهنده شرط کند که قرض گیرنده وام را در مصارف مشخصی مثل صرف تحصیل علم یا درمان بیماری یا ازدواج یا خرید ماشین و... صرف کند این واجب الاتّباع است.

۱۰. تخصیص قرض به افراد خاص نیز اشکال ندارد مثلاً قرض دهنده می گوید من قرض می دهم به شرط اینکه قرض گیرنده سید باشد یا اینکه طلبه باشد یا اینکه عادل باشد و...

۱۱. ربا بین پدر و فرزند حلال است.

۱۲. ربا بین شوهر و همسر حلال است.

۱۳. ربا گرفتن از کفاری که در پناه اسلام نیستند اشکال ندارد ولی ربا گرفتن از کفاری که در پناه اسلام هستند حرام است

شایان ذکر است توضیح سه مورد آخر و اختلافات در مورد آن در فصل ربا در معاملات گذشت.

احکام دیرکرد

مسئله ۴۹. هر نوع جرمیه ای در ازاء تأخیر در پرداخت دین و بدھکاری که در ذمه مدیون است جائز نیست و فرقی ندارد که این بدھی بابت معامله نسیه یا معامله سلف یا قرارداد قرض الحسنہ یا اجرت کار یا غیر آن باشد همچنان که فرق ندارد جرمیه مذکور مال یا عمل یا منفعت و مانند آن باشد، در ضمن قرارداد شرط شده باشد یا شرط نشده باشد و تغییر نام آن به خسارت تأخیر تأدیه یا وجه التزام آن را حلال نمی کند.

مسئله ۵۰. اگر جنسی را نسیه بفروشند و بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، خریدار نتواند عوض را پردازد، برای فروشنده جائز نیست در مقابل به تأخیر انداختن دین و پرداخت عوض از خریدار مبلغی اضافه مطالبه نماید.

مسئله ۵۱. اگر به انتهاء مدت معامله نسیه مثلاً یک ماه مانده است، برای فروشنده جائز نیست مدت معامله را مثلاً سه ماهه نموده و برای تأخیر در پرداخت عوض و تمدید مدت معامله، پولی را از خریدار بگیرد.

مسئله ۵۲. برای طبکار در بدھی مدت دار جائز نیست مدت پرداخت بدھی را زیاد نموده و تأخیر اندارد به شرط اینکه بدھکار قسمتی از بدھی را قبل از فرا رسیدن انتهاء مدت آن نقداً پردازد. مثلاً اگر خریدار در معامله نسیه معلوم است در سراسید چک (مانند چک شش ماهه به مبلغ صد هزار تومان) قدرت پرداخت

تمام بدھی را ندارد در حالی که به سرسید چک هم دو ماه مانده است، در این صورت برای فروشندہ جایز نیست مدت پرداخت بدھی را افزایش دهد مثلاً ۷ ماهه نماید به شرط اینکه خریدار آن ۴۰ هزار تومان را نقد بدھد و در مقابل فروشندہ ۶۰ هزار تومان دیگر را ۷ ماهه مطالبه نماید. البته اگر این قرار دوستانه و از باب معرفت و خدمت بدون هیچ شرط الزامی باشد اشکال ندارد و اگر به شکل شرط والتزام و تعهد باشد جایز نیست.

مسأله ۵۳. نو کردن چک به مبلغ بیشتر ربا و حرام است و فروشندہ بیشتر از قیمت معین که در چک اول ذکر شده حق مطالبه ندارد. مثلاً فروشندہ در معامله نسیه از خریدار چکی به مبلغ صد هزار تومان شش ماهه دریافت می کند، وقتی سرسید چک فرامی رسد، خریدار اعلام می کند که توانایی پرداخت بدھی را ندارد لذا فروشنده می گوید: اگر می خواهی مدت بدھیت را شش ماه دیگر تمدید می کنم به شرط آنکه چک را پس گرفته و چک دیگری به مبلغ صد و سی هزار تومان شش ماهه به من بدھی، این عمل جایز نیست.

مسأله ۵۴. اگر طلبکار مثلاً صد هزار تومان بدھی را دو ماه تأخیر بیاندازد به شرط اینکه بدھکار در ماههای آینده صد هزار تومان، دو ماهه به او قرض دهد، این عمل جایز نیست اما اگر قرار دوستانه و از باب معرفت بدون هیچ شرطی باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۵. هر گاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۵۶. برای اصلاح دیرکرد در معامله نسیه فروشنده می تواند از ابتداء مدت معامله را طولانی تر قرار دهد و خریدار را تشویق نموده و به او اعلام کند: اگر بدھیت را زودتر از سرسید دین پرداخت کنی، از مقدار بدھکاریت کم می کنم همچنین فروشنده می تواند مبلغ بهره معامله نسیه را زیادتر قرار دهد و به مشتری اعلام کند: اگر بدھیت را در سرسید دین پرداخت کنی، از مقدار بدھکاریت کم می کنم در این صورت اشکال برطرف خواهد شد.

استفتایی پیامون اقسام مختلف دیرکرد

مسأله ۵۷. اگر در ضمن عقد شرط شود در ازاء تأخیر در اداء، فرد باید مبلغ معینی را به عنوان دیر کرد پردازد حکم دیرکرد مذکور چیست؟

جواب از آیت الله سیستانی: حکممش به حسب آنچه تأخیر انداخته می شود مختلف می شود:
الف. اگر آنچه تأخیر انداخته می شود پول یا کالایی باشد که آن را در ذمه بدھکار استحقاق دارد و به نحو دین در ذمه است، دریافت دیر کرد جایز نیست.

ب. اگر آنچه تأخیر انداخته می شود پول یا کالا به نحو کلی باشد که اداء آن به خاطر شرط ضمن معامله تکلیفًا

واجب باشد و دین در ذمّه نباشد دریافت دیرکرد محل اشکال است مثل اینکه کالایی را به شخصی به قیمت معینی بفروشد و با خریدار پرداخت مبلغ اضافه‌ای را در ضمن معامله شرط کند و نیز شرط نماید اگر خریدار پرداخت مبلغ مذکور را تأخیر بیاندازد، در ازاء هر ماه تأخیر باید فلان مبلغ معین را به عنوان دیرکرد بپردازد.

ج. اگر آنچه تأخیر انداخته می‌شود عین شخصیه ای باشد که فرد آن را استحقاق دارد اشکال ندارد. مثل اینکه خریدار عین شخصی را که در بیرون موجود است بخرد و در ضمن معامله با فروشنده شرط نماید که در صورت تأخیر در تحويل عین شخصیه فروخته شده در ازاء هر ماه مبلغ معینی را بپردازد چنین شرطی اشکال ندارد.

د. اگر آنچه تأخیر انداخته می‌شود عمل معینی باشد که آن را در ذمّه شخص بدھکار استحقاق دارد یا به مقتضای شرط ضمن عقد، انجام آن عمل بر فردی که با او شرط شده تکلیفاً واجب باشد اشکال ندارد مثل اینکه فردی را برای انجام عمل معین در مدت معلوم اجیر نماید و شرط کند در صورت تأخیر در انجام عمل، در ازاء هر ماه تأخیر مبلغ معینی را بپردازد اشکال ندارد یا مانند اینکه کالایی را به شخصی به قیمت معینی بفروشد و با خریدار در ضمن معامله انجام عمل معینی را شرط کند و نیز شرط نماید اگر خریدار انجام عمل مذکور را تأخیر بیاندازد، در ازاء هر ماه تأخیر باید فلان مبلغ معین را به عنوان دیرکرد بپردازد.^{۴۲}

خرید و فروش چک و سفته (طلب)

مسأله ۵۸. چک یا سفته به منزله سند بدھکاری است و فی نفسه و به خودی خود مالیت ندارد یا مالیت آن اندک می‌باشد. به همین جهت معامله بر خود آن واقع نمی‌شود و خرید و فروش خود چک یا سفته صحیح نیست. آنچه صحیح است این است که چک یا سفته در مقابل طلب باشد و انسان طلب نامحسوسی را که در ذمّه بدھکار دارد و این چک یا سفته شناسنامه و سند آن است را به فردی بفروشد.

تذکر: دلیل بر مالیت نداشتن چک های معمولی آن است که اگر چک مثلاً پاره شود یا آتش بگیرد یا به هر دلیلی تلف گردد ذمّه بدھکار از بدھی به طلبکار بریء نمی‌شود.

مسأله ۵۹. چک ها بردو قسم است :

الف) چک حقیقی : چکی است که بدھکار در مقابل بدھی خود به طلبکار می‌دهد و فرقی هم نیست که این بدھی بابت معامله نسیه باشد یا معامله سلف یا قرارداد قرض الحسن یا اجرت کار و حقوق یا

۴۲. آنچه بیان شد در صورتی است که دیرکرد به نحو شرط فعل باشد و اما اگر به نحو شرط نتیجه دین آور باشد از اساس چنین شرطی باطل است هر چند در ضمن عقد شرط شده باشد. مثل اینکه در ضمن قرارداد شرط شود در صورت تأخیر در اداء، ذمّه فرد به فلان مبلغ معین مدیون و بدھکار باشد.

ب) چک صوری و جعلی : چکی که در مقابل طلب و بدهکاری نباشد و ذمہ دهنده چک بریء باشد مثلاً کاسب کاری پول نیاز دارد بدون اینکه معامله‌ای صورت گیرد یک برگه چک به مدت یک سال و به مبلغ صد هزار تومان می‌نویسد و به بازار رفته و آن را به مبلغ هفتاد هزار تومان نقد می‌کند (اسکونت)

مسئله ۶۰. حکم چک حقیقی : تمام مراجع : کسی که چک در دست اوست و از دیگری طلبکار است می‌تواند طلب خود را به خود بدهکار که چک را از او گرفته به قیمت نقدی کمتر از وجه مذکور در چک تنزیل نماید اگر طلب ۱۰۰ هزار تومان شش ماهه است ۸۰ هزار تومان نقد از بدهکار بگیرد و ذمہ بدهکار را از ۲۰ هزار تومان دیگر ابراء نماید.

اما فروش به کمتر از وجه مذکور در چک به شخص ثالث اختلافی است :

آیات عظام خوئی، گپایگانی، اراکی، سیستانی، فاضل، تبریزی، مکارم، صافی، نوری همدانی: جایز است. مرحوم امام و مقام معظم رهبری : ربا و حرام است ولی می‌توان با انجام معامله نقد و نسیه مشکل را برطرف کرد. آیت الله وحید خراسانی : بنابر احتیاط اشکال دارد ولی می‌توان از حیل فرار از ربا استفاده کرد. آیت الله بهجت : فروش چک به مبلغ کمتر اشکال دارد بله در صورتی که در مابه التفاوت معامله شرعی انجام شود و در ضمن آن شرط قرض شود یا شرط فروش طلب به مساوی شود مانع ندارد.

مثالاً خریدار چک یک کیلو ببات را به مبلغ ده هزار تومان ۶ ماهه به صاحب چک بفروشد و در ضمن آن صاحب چک به نفع خویش شرط نماید که طرف مقابل مبلغ ۹۰ هزار تومان قرض الحسن به بدون سود به او بدهد یا مثلاً خریدار چک یک کیلو ببات را به مبلغ ده هزار تومان نقداً به صاحب چک بفروشد و در ضمن آن شرط فروش طلب به مساوی گردد یعنی صاحب چک طلب صد هزار تومانی مدت دار خویش را به همان صد هزار تومان نقداً بفروشد لذا صاحب چک از طرفی ۱۰۰ هزار تومان پس از فروش طلب به مساوی، طلبکار می‌شود و از طرفی ۱۰ هزار تومان بدهکار پس طرف مقابل ۹۰ هزار تومان به صاحب چک پرداخت می‌کند.

مسئله ۶۱. حکم چک جعلی : اگر مراد از فروش چنین چکی قرض باشد احکام و آثار قرض ربوی به نظر تمام مراجع بر آن بار می‌شود مثلاً ۱۰۰ هزار تومان شش ماهه را به ۸۰ هزار تومان نقد معاوضه می‌کند که در حقیقت فرد ۸۰ هزار تومان قرض می‌دهد که ۶ ماه بعد از حساب بانکی صاحب چک ۱۰۰ هزار تومان برداشت نماید در کار عین ربا است.

اما اگر مراد و مقصود خرید و فروش پول باشد که مثلاً صد هزار تومان ۶ ماهه را به شکل کلی فی الذمه به ۸۰ هزار تومان نقد می‌فروشد احکام فروش پول‌های هم‌جننس به شکل نسیه یا سلف در مورد آن جاری می‌گردد که فتاوی مراجع معظم تقليد سابقاً در مبحث فروش پول ذکر گردید و اگر مراد معامله خود برگه چک باشد معامله صحیح نیست.

مسئله ۶۲. تذکر: فروش طلب مکیل یا موزون : فروش ما فی الذمه مدینون در صورتی که مکیل یا موزون باشد و به مثل خودش بفروشد به کمتر ربا و حرام است مثل فروش و معاوضه گندم به گندم.

خرید و فروش پول

مسئله ۶۳. خرید و فروش پول های همجنس یا غیرهمجنس بصورت نقد یا نسیه از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

جواب : در این مسئله چهار حالت قابل تصور است:

الف) معامله نقد باشد و دو طرف معامله (اسکناس و عوض آن) غیرهمجنس باشد.

آیات عظام سیستانی ، فاضل، تبریزی، صافی، وحید خراسانی، مکارم، خوئی، اراکی، گلپایگانی : جایز است و اشکال ندارد مثل : مبادله ارزهای مختلف مانند تبدیل ریال به یورو یا ریال ایران به ریال عربستان برای کسانی که به کشورهای خارجی مسافت می کنند و نیاز به ارز دارند.

آیات عظام مرحوم امام ، مقام معظم رهبری ، نوری همدانی : جایز است به شرط آنکه حیله فرار از ربا نباشد.
ب) معامله نقد باشد و دو طرف معامله همجنس باشند.

مشهور مراجع معظم تقليد : جایز است به شرط آن که غرض عقلایی در این معامله باشد مثل معاوضه اسکناس کهنه و نو به خاطر نیاز به پول نو یا معامله اسکناس و پول های کوچک و بزرگ با هم به خاطر حجم کم پول بزرگ در مسافت یا نیاز به پول خرد.

ج) معامله نسیه باشد و دو طرف معامله غیرهمجنس باشد.

آیات عظام سیستانی، فاضل، تبریزی، صافی، وحید خراسانی، مکارم، خوئی، اراکی، گلپایگانی : جایز است و اشکال ندارد.

مثال: فروش دلار به ریال به شکل نسیه هر چند به زیادی باشد.

آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، نوری همدانی: جایز است به شرط آنکه حیله برای فرار از ربا نباشد.
د) معامله نسیه باشد و دو طرف معامله همجنس باشند.

آیات عظام اراکی، گلپایگانی، فاضل، صافی : جایز است به شرط آنکه جداً قصد خرید و فروش داشته باشد و لی قرض دادن به شرط زیادی ربا و حرام است.

آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، نوری همدانی، خویی، تبریزی: فروختن پول به زیاد تراز آن به صورت نسیه جایز نیست بلکه قرض ربوی است هر چند به اسم فروش باشد.

آیت الله سیستانی : بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

تذکر: مکلف در این مسئله باید از مجتهد اعلم (داناتر) تقليد کند.

مسئله ۶۴. خرید و فروش دلار و ارزهای خارجی در بازار آزاد چه جکمی دارد؟

جواب: آنچه برخلاف مقررات حکومت اسلامی در مورد این گونه معاملات است مجاز نیست.

حکم تفصیلی فروش پول‌های همجنس

مسئله ۶۵. آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، نوری همدانی: فروش پول‌های همجنس به زیادتر به شکل نسیه حیله ربوی است و محکوم به حرمت و بطلان است.

آیات عظام خوبی، تبریزی: فروختن اسکناس به زیادتر در صورتی که هردو از یک جنس باشند و هردو عین شخصی باشد نقداً یا نسیه اشکال ندارد و اگر شخصی به ما فی الذمه باشد و معامله نسیه باشد جایزنیست، بنابراین فروختن پول‌های هم جنس به زیادتر از آن در ذمه به صورت نسیه قرض ربوی است هر چند به اسم فروش باشد زیرا در بیع وجود فارق بین عوض و معوض لازم است.

آیت الله وحید خراسانی: فروختن اسکناس به زیادتر در صورتی که هردو از یک جنس باشند چه هردو عین شخصی باشد یا شخصی به ما فی الذمه باشد محل اشکال است.

زیرا معاوضه چیزی که مالیت اعتباری دارد و به شماره خرید و فروش می‌شود به هم جنس خود با زیاده یا نقیصه محل اشکال است و این اشکال بر طرف می‌گردد به این که هر یک از طرفین آنچه نزدش است به طرف دیگر بی خشید مثلًا مالک نه صد تومان به مالک هزار تومان به قصد مصالحه بگوید: مصالحه می‌کنم به اینکه تو هزار تومان به من ببخشی و من در مقابل نه صد تومان به تو ببخشم.

واما فروش اسکناس‌های غیرهمجنس چه به صورت نقد و چه نسیه اشکال ندارد.

آیت الله سیستانی: فروختن اسکناس‌های همجنس اگر معامله نقدی باشد اشکال ندارد و اگر نسیه باشد به زیادتر بنا بر احتیاط واجب جایزنیست به جهت شباهه ربانه اعتبار وجود فارق.

آیت الله مکارم: اسکناس جزء معدودات است و حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی‌شود ولی در اینجا مشکل دیگری وجود دارد و آن اینکه در عرف عقلاء اسکناس همیشه ثمن واقع می‌شود و جنبه مثمن ندارد هیچ کس در عرف بازار نمی‌گوید من ده هزار تومان پول نقد را به یازده هزار تومان که یک ماه دیگر تحويل دهی به شما فروختم مگر کسانی که بخواهند آن را حیله فرار از ربا قرار دهند یعنی در واقع نوعی رام ربوی است که نام آن را بیع می‌گذارد و این گونه حیله‌ها به فتوای ما اعتباری ندارد. استفتائات جدید آیت الله مکارم ج ۲ ص ۷۲۴

احکام مربوط به سرمایه گذاری بلند مدت یا کوتاه مدت در بانک های اسلامی

مسئله ۶۶. نام قرارداد سرمایه گذاری بلند مدت یا کوتاه مدت، وکالت نامه است که مفاد آن بنابرآنچه نقل شده از این قرار است:

۱. اینجانب بانک را وکیل تام الاختیار خود با حق توکیل غیر در کلیه فعالیت های اقتصادی حلال سود آورو انجام کارهای تجاری، تولیدی، صنعتی، عمرانی و معاملات شرعی و عقود اسلامی بطور مشاع می نمایم.
۲. در صورتی که بانک با معادل پولم معاملات شرعی و سرمایه گذاری انجام داد و سودی حاصل شد وکالت می دهم که مبلغی را به عنوان حق الوکاله و حق الرحمه و جُعل قرارداد بردارد و بانک را وکیل در تعیین مبلغ حق الوکاله و تغییر آن می نمایم.
۳. به بانک وکالت می دهم که سهم سود سپرده اینجانب را به صورت ماهانه یا روز شمار «علی الحساب» به حساب اینجانب یا قائم مقام قانونی اینجانب واریز نماید.
۴. به بانک وکالت می دهم که سهم سود حقیقی اینجانب را (که مبلغش معلوم شده یا نامعلوم است) با مبالغ ماهانه علی الحساب مصالحه نماید تا در نتیجه آن بدھکاری و طلبکاری طرفین از هم تصفیه حساب گردد.
۵. در صورت بیشتر بودن سهم سود اینجانب بانک می تواند آنرا به حساب اینجانب واریز نماید یا آنکه آنرا هم با مبلغ علی الحساب طبق ضوابط قانونی مصالحه نماید.
۶. در صورتی که اینجانب به تعهد خود نسبت به زمان قرارداد عمل نکردم مثلاً قرارداد (۵) ساله بوده و خواستم پولم را زودتر از حساب بانکی ام بردارم بانک حق فسخ مصالحه (در صورت انجام صلح) را دارد و می تواند مصالحه جدیدی را نسبت به مبالغ علی الحساب انجام دهد.
۷. بانک را وصی شرعی و قانونی خویش قرار می دهم تا در صورت فوت و بطلان وکالت بانک مجاز باشد آن را تا انتهاء مدت قرارداد در کلیه فعالیت های اقتصادی حلال سود آور بکار گیرد یا آنکه هر زمان خواست قرارداد را فسخ نموده و تصفیه حساب نماید.
۸. تعیین حق الوصایه بر عهده بانک است و بانک مجاز است در صورت حصول سود بعد از کسر حق الوصایه، سهم سود حقیقی من را با مبالغ ماهانه یا روزانه علی الحساب مصالحه نماید.
حال مستدعی است با توجه به قرارداد فوق حکم فقه این سپرده ها را بیان فرمایید.
- جواب از مقام معظم رهبری، آیات عظام مکارم، صافی، فاضل لنگرانی: اگر مفاد قرارداد بین بانک و فرد سرمایه گذار آنچه که گذشت باشد یعنی وکالت نامه در انجام فعالیت های اقتصادی حلال سود آور و سه نکته ذیل هم رعایت گردد، سرمایه گذاری اشکال ندارد و تمام سود دریافتی را هم مالک می شود:

الف) احتمال عقلایی داده شود که قراردادهای سرمایه گذاری بانک با دیگران براساس معاملات شرعی و عقود اسلامی است و به آن هم عمل شده و ضمانت اجرایی دارد.

ب) مصالحه بین سود و مبلغ علی الحساب پرداختی بعد از حصول سود انجام گردد.

ج) وصیت مذکور در قرارداد بیشتر از ثلث نباشد.

جواب از آیت الله سیستانی: اگر مفاد قرارداد بین بانک و فرد سرمایه گذار آنچه که گذشت باشد یعنی وکالت نامه در انجام فعالیت‌های اقتصادی حلال سود آور و چهار نکته ذیل هم رعایت گردد، سرمایه گذاری اشکال ندارد و تمام سود دریافتی را هم مالک می‌شود:

الف) احتمال عقلایی داده شود که قراردادهای سرمایه گذاری بانک با دیگران براساس معاملات شرعی و عقود اسلامی است و به آن هم عمل شده و ضمانت اجرایی دارد.

ب) مصالحه بین سود و مبلغ علی الحساب پرداختی بعد از حصول سود انجام گردد.

ج) وصیت مذکور در قرارداد بیشتر از ثلث نباشد.

د) در بانک‌های دولتی یا مشترک که اموال این بانک‌ها «در حکم مجھول المالک» است حاکم شرع زنده تصریف در این اموال را به صورت عقود اسلامی امضاء نموده و اجازه دهد.^{۴۳}

جواب از آیت الله وحید خراسانی: اگر سپرده گذار شرط سود (هرچند کم) نکند به طوری که اگر بانک سود را نداد حق مطالبه آن را برای خودش قائل نباشد در این صورت در بانک‌های دولتی بنا بر احتیاط واجب یک پنجم سود را به محض دریافت به قصد مافی الذمّه به فقراء سادات بدهد و بقیه درآمد اثنای سال وی محسوب می‌شود و در بخش خصوصی نیز اگر اطمینان به صحّت قراردادها و ضمانت اجرایی آنها ندارد همین حکم جاری است.

جوایز بانکی

مسئله ۶۷. اگر فردی که افتتاح حساب پس انداز (قرض الحسنہ) می‌کند با بانک یا مؤسسه یا صندوق شرط نماید که باید او را در قرعه کشی جوایز شکست دهنده و در صورت برنده شدن باید به او جایزه دهنده قرض مذکور ربوی محسوب می‌شود و اما اگر واقعاً شرط نکند اشکال ندارد.

مسئله ۶۸. در موردی که افتتاح حساب بدون شرط است و فرد در قرعه کشی جوایز برنده می‌شود: مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام سیستانی، فاضل، مکارم، صافی: می‌تواند تمام جایزه را برای خویش تملک نماید.

^{۴۳}. حضرت آیت الله سیستانی کلیه عقود اسلامی که بخشهای دولتی یا مشترک با مال مجھول المالک انجام می‌دهند و شرایط شرعی مطابق با توضیح المسائل معظم له در آن مراعات می‌گردد را اجازه داده اند.

آیت الله وحید خراسانی: بنابر احتیاط واجب در بانک‌های دولتی یا مشترک یک پنجم آن به قصد ما فی الذمّه به فقراء سادات داده شود و چهار پنجم دیگر را می‌تواند برای خویش تمکن نماید و درآمد اثنای سال وی محسوب می‌شود.

احکام مربوط به اوراق مشارکت

مسئله ۶۹. گاه بخش‌های خصوصی یا دولتی اوراقی را منتشر می‌کنند که در عرف «اوراق مشارکت» نامیده می‌شود. این اوراق به قیمت مشخص و برای مدت معینی منتشر می‌شود و دارندگان این اوراق به نسبت قیمت اسمی و مدت زمان مشارکت، در سود حاصله از اجرای طرح شریک خواهند بود. هدف انتشار دهنده‌گان این اوراق، تأمین سرمایه لازم در مسیر اجرای پروژه‌های تولیدی، صنعتی، خدماتی و مانند آن می‌باشد مثلاً سرمایه جمع آوری شده را صرف ساخت یا توسعه کارخانه‌ها، نیروگاه‌ها، سدها، شهرک‌ها، پالایشگاه‌ها، میادین نفتی و مانند آن می‌کنند. حال حکم شرعی خرید و فروش این نوع اوراق و سودی که به دارندگان آن پرداخت می‌شود، چیست؟

جواب از آیات عظام مقام معظم رهبری، سیستانی، فاضل، مکارم: نحوه انتشار اوراق مشارکت به گونه‌های مختلفی امکان پذیراست که بعضی از موارد آن در ذیل ذکر می‌شود:

الف. آنکه حقیقت این اوراق، همان اوراق قرضه باشد که فرد به منتشر کنندگان آن به اندازه مبلغ مندرج در اوراق، قرض می‌دهد یعنی وجه نقد معینی را به آنان تمیلک می‌کند در ازای اینکه مثل آن را ضامن باشند و مبلغ معینی از سود را هم در زمان‌های مقرر به او پرداخت کنند، این قرارداد همان قرض ربوی می‌باشد که حرام است و تغییر صوری نام آن به اوراق مشارکت، آن را حلال نمی‌کند.

ب. آنکه خود اوراق مشارکت، خرید و فروش شوند که در این صورت، این نوع از معامله صحیح نیست زیرا برگه‌های مشارکت منتشره، خود مالیت شرعی به اندازه مبلغ ثبت شده در آن ندارند و حکم پول را دارا نمی‌باشند و تنها سند قانونی هستند که نشان می‌دهند فرد به اندازه مبلغ مندرج در آن، پولی را به منتشر کنندگان آن واگذار کرده است لذا خرید یا فروش خود این برگه‌ها باطل است.

ج. آنکه قرارداد مذکور، عقد مشارکت باشد و شرایط شرعی آن هم رعایت شود و در پایان مدت قرارداد با توافق طرفین یا به وکالتی که منتشر کنندگان اوراق از صاحبان اوراق مشارکت دارند، سهم الشرکه آنان را بازخرید نمایند، اشکال ندارد. و در مورد فرض اخیر توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. صاحبان اوراق مشارکت باید در عین پروژه به طور مشاع شریک شوند. حال اگر بنای قرارداد براین باشد که افرادی که اوراق مشارکت به آنها واگذار شده، تنها در منافع حاصله شریک باشند ولی در عین پروژه شریک نباشند، این نوع قرارداد صحیح نیست بلکه قرارداد مذکور عرفًا برگشت به قرض می‌کند که در حقیقت کسانی

که اوراق مشارکت به آنها واگذار شده به منتشر کنندگان آن قرض می‌دهند مشروط به اینکه مقداری از سود و منافع حاصله را دریافت نمایند که در این صورت، قرض ربوی و حرام محسوب می‌شود^{۴۴}.

۳. صاحبان اوراق مشارکت به منتشر کنندگان این اوراق به عنوان مجری طرح، وکالت دهند (با حق توکيل غیریا بدون آن) تا وجهه پرداختی را در پروژه مورد نظر بکار گیرند.

۴. در انتهای مدت قرارداد یا قبل از آن، باز خرید سهم الشرکه موجود باید یا با توافق طرفین انجام شود یا آنکه منتشر کنندگان اوراق مشارکت از صاحبان این اوراق وکالت در باخرید داشته باشند تا منتشر کنندگان بر اساس قیمت صلاح‌الدیدی که خود معین می‌کنند، در انتهای مدت قرارداد مشارکت یا قبل از آن، سهم الشرکه آنان را خریداری نمایند لذا پس از انجام باخرید، دیگر فرد مذکور، حق درخواست عین دارایی و سهم الشرکه سابق خویش را نخواهد داشت. اما اگر چنین وکالتی از کسانی که اوراق مذکور به آنان واگذار شده ندارند و بدون توافق با شرکاء اقدام به باخرید سهم الشرکه نمایند، این کار وجهه شرعی ندارد.

۵. از نظر شرعی تعیین سود قطعی ثابت در ابتدای انعقاد عقد مشارکت صحیح نیست زیرا هنوز مبلغ مذکور، سرمایه‌گذاری نشده تا سود و زیان آن دقیقاً مشخص باشد.

۶. دریافت سود قطعی پس از حصول آن مانعی ندارد و اما قبل از حصول سود، اگر پرداخت سود ثابت به شکل علی الحساب باشد و از وجهی داده شود که تصرف در آن منع شرعی و قانونی نداشته باشد، اشکال ندارد و بعد از حصول سود و منافع هم مصالحه آن با سود علی الحساب که قبل از پرداخت شده مانعی ندارد هر چند این مصالحه به وکالت صورت گیرد اما اگر منتشر کنندگان اوراق به عنوان مشارکت، پول را از صاحبان اوراق دریافت کنند ولی برخلاف تعهد خویش به جای آنکه آن را در فعالیت اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند، از همان سرمایه اولیه سود علی الحساب یا سود قطعی وعده داده شده را به صاحبان اوراق مشارکت بدهند، این کار جایز نبوده وجهه شرعی ندارد^{۴۵}.

شایان ذکر است در صورتی که سرمایه گذار (دارنده اوراق مشارکت) شک داشته باشد که سود علی

^{۴۴}. چنانچه شرط فوق محقق نیست در بخشش دولتی یا نیمه دولتی سرمایه گذار می‌تواند قرارداد مشارکت را صوری امضاء نماید و واقعاً شرط سود نکند یعنی طرف قرارداد را ملتزم و متعهد به دادن سود نکند و آنچه از سود به او داده می‌شود نصف آن را به فقیر متدين صدقه دهد و نصف دیگر آن را برای خویش تملک نماید.

^{۴۵}. بدیهی است علت عمل مذکور این است که در آن سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد هنوز به مرحله سود دهی نرسیده است لذا منتشر کنندگان اوراق، منبع مالی دیگری برای تأمین سود ندارند و مجبور می‌شوند سود را از همان مال اولیه پرداخت نمایند.

الحساب از چه وجهی داده می‌شود و آیا از مالی داده می‌شود که تصرف در آن منع شرعی و قانونی دارد یا نه، دریافت سود مذکور جایز است و می‌تواند عمل مذکور را تا کشف خلاف نشده حمل بر صحت نماید.

۷. در اثناء مدت مشارکت منافعی حاصل شود اما اگر عقد مشارکت مذکور مثلاً ۳ ساله باشد در حالی که منافع و سود حاصله از پروژه‌ای که در آن سرمایه گذاری شده بعد از ۵ سال یا بیشتر پدید می‌آید و فرد قبل از آنکه پروژه به مرحله احداث یا سود دهی برسد اصل پول خود را با سود قطعی آن دریافت کند، چنین عقد مشارکتی وجه شرعی ندارد البته چنانچه پروژه در طی مدت مذکور به طور ناقص احداث شده باشد و خود دارای ارزش مالی بیشتر از آنچه در آن سرمایه گذاری و هزینه شده باشد، در این صورت باز خرید سهم الشرکه فرد و پرداخت سود مشارکت به او براساس ارزش افزوده اشکال ندارد.

۸. اوراق مشارکت مربوط به فعالیت‌های نامشروع مثل فعالیت‌های ربوی، تولید خمر و مسکرات، ساخت وسائیل قمار و مانند آن نباشد.

۹. در صورتی که مشارکت به نحو شرکت اذنی باشد، منتشر کنندگان اوراق مشارکت نمی‌توانند حق فسخ عقد مشارکت را از دارندگان اوراق سلب نمایند ولی می‌توانند در ضمن قرارداد مشارکت، شرط نمایند که دارندگان این اوراق، متعهد شوند تا عقد مشارکت را تا زمان معینی فسخ نکنند مگر آنکه این کار با توافق طرفین صورت گیرد.

احکام مربوط به اوراق سهام

مسئله ۷۰. یک نوع از اوراق سهام که منتشر می‌شود بدین گونه است که شرکت سهامی انتشار دهنده اوراق سهام، دارایی‌های خود اعم از زمین، ساختمان، ابزار آلات و مانند آن را که در بیرون موجود است به طور مشاع سهم بندی می‌کند و هر سهم را به مبلغ معینی به مقاضیان اوراق سهام می‌فروشد و نوع دیگری از اوراق سهام که منتشر می‌شود بدین گونه است که شرکت سهامی انتشار دهنده اوراق سهام، با انتشار این اوراق به مقدار مشخص، قصد دارد تا سرمایه لازم جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی خویش را تأمین نماید و قرار است در آینده با این سرمایه جمع آوری شده دارایی‌های مورد نیاز خود را تهیه نماید و در این رابطه ممکن است اوراق سهام جهت تأمین سرمایه اولیه شرکت در آغاز تأسیس آن منتشر گردد یا در اثناء فعالیت شرکت به منظور سرمایه گذاری مجدد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی شرکت صورت پذیرد، حکم شرعی خرید و فروش این دو نوع از اوراق و سودی که به دارندگان آن پرداخت می‌شود، چگونه است؟

جواب از آیات عظام مقام معظم رهبری، سیستانی، فاضل، مکارم: در نوع اول اوراق سهام که دارایی‌های شرکت سهامی در بیرون موجود است، در صورتی که که فروش دارایی‌های پروژه یا قسمتی از آن برای مدت زمانی معین نباشد و خریداران سهام، در عین دارایی‌های موجود در خارج به طور مشاع با هم شریک شوند و به

شرکت سهامی وکالت دهنده تا طبق عقد مشارکت با سهم الشرکه افراد، فعالیت اقتصادی انجام دهد و در سود وزیان آن نیز به حسب سهم شریک باشند به گونه‌ای که تعداد سهام هر فرد، نشان دهنده میزان مالکیت هر فرد در دارایی‌های شرکت محسوب شود، خرید و فروش سهام مذکور اشکال ندارد و دریافت سود هم پس از حصول آن مانع ندارد و اما قبل از حصول سود، اگر به شکل علی الحساب باشد و از وجهی داده شود که تصرف در آن منع شرعی و قانونی نداشته باشد، اشکال ندارد.

و در نوع دوم اوراق سهام که شرکت سهامی قصد دارد تا سرمایه لازم جهت انجام یا توسعه فعالیت‌های اقتصادی خویش را در آغاز یا در اثناء فعالیت، تأمین نماید و در آینده دارایی‌های مورد نیاز خود را فراهم سازد، نحوه انتشار آن به گونه‌های مختلف امکان پذیر است که توضیح آن مشابه آن چیزی است در مورد اوراق مشارکت در جواب سؤال قبل بیان شد.

شایان ذکر است خرید سهام مربوط به فعالیت‌های نامشروع مثل فعالیت‌های ربوی، تولید خمر و مسکرات، ساخت وسائل قمار و مانند آن جایز نیست.

احکام مربوط به قرض گرفتن از بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌ها

مسئله ۷۱. خواهشمند است نکات و شرایطی را که مکلفین باید در قرض گرفتن از بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌های قرض الحسن رعایت کنند تا مبتلا به ربا نشوند به تفصیل بیان فرماید.

جواب: از آنجایی که کیفیت کار و فعالیت این مراکز با هم متفاوت است لذا احکام فقهی کلی را در قالب ۴ نکته در ذیل مذکور می‌شویم و قضایت در مورد تطبیق این احکام با کیفیت فعالیت این بخش‌ها و تعیین مصدق حلال و حرام آن با خود افراد می‌باشد و سزاوار است در این زمینه با علماء و اهل خبره مشورت نمایند.
۱. قرض زیاده عینی ربوی نداشته باشد و اضافه بر اصل قرض شرعی که بانک یا مؤسسه یا صندوق به افراد می‌دهد چیزی دریافت نشود مثل سود اضافی.

۲. دیر کرد نداشته باشد بنابراین اگر بانک یا مؤسسه یا صندوق بابت تأخیر در پرداخت اقساط قرض شرط دریافت جریمه و دیرکرد می‌کند قرضی که بانک یا مؤسسه یا صندوق می‌دهد ربا و حرام است و دریافت آن جایز نیست و تغییر نام آن به خسارت تأخیر تأديه یا وجه التزام و مانند آن، دیرکرد را حلال نمی‌کند. همچنین شرط کردن آن در ضمن عقد قرض باعث حلال شدن آن نمی‌شود^{۴۶}.

۳. کارمزد متعارفی که بانک یا مؤسسه یا صندوق در ضمن قرضی که به افراد می‌دهد شرط می‌کند مورد اختلاف فقهی است:

مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام فاضل، مکارم: چنانچه کارمزد مذکور حقيقی باشد نه صوری جایز است و مراد از کارمزد حقيقی مقدار پولی است که بابت حقوق کارمندان یا پول قبوض آب و برق و گاز و تلفن و سایر هزینه‌های مصرفی دریافت می‌شود.

آیات عظام سیستانی، وحید خراسانی، صافی، بهجت، اراکی، گلپایگانی: کارمزد مذکور حرام است هر چند این کارمزد حقيقی باشد و جدّاً مزدکار و به اندازه تأمین حقوق کارمندان و سایر هزینه‌ها باشد.

۴. قرض زیادی حکمی نداشته باشد: که سه نوع زیاده حکمی در این مورد بررسی می‌شود:

الف) قرض به شرط قرض نباشد: بعضی از بانک‌ها و مؤسسات و صندوق‌ها چنین عمل کنند: هر کس متقارضی وام است باید مثلاً یک سوم مبلغ وام درخواستی را مددت مثلاً سه ماه زودتر در صندوق به عنوان حساب پس انداز بگذارد، بعد به او وام می‌دهند چنانچه در قرض اول که افراد به صندوق می‌دهند شرط شود که صندوق باید پس از مدتی به آنان قرض دهد قرض اول ربا و جایز نیست اما اگر افتتاح حساب پسنداز اولیه یا همان قرض اول مشروط به قرض دادن بانک یا مؤسسه یا صندوق به او نباشد و قرضی را که فرد به بانک یا

۴۶. تنها مقام معظم رهبری نوعی خاص از دیرکرد را که فقهای شورای نگهبان تصویب نموده اند جایز می‌دانند.

مؤسسه یا صندوق می‌دهد کلای از شرط و الزام باشد اشکال ندارد هر چند فرد بداند که با این افتتاح حساب بانک یا مؤسسه یا صندوق طبق قوانین خود به او قرض می‌دهند.

ب) قرض به شرط انسداد حساب نباشد: اگر قرض دادن دوم که بانک یا مؤسسه یا صندوق به افراد می‌دهد مشروط باشد به اینکه قرض گیرنده باید پولی را که قبلاً به صندوق به عنوان افتتاح حساب پس انداز داده تا مدت معینی پس نگیرد مثل این که شرط نمایند که پول وام گیرنده تا پرداخت آخرین قسط وام در نزد صندوق باقی بماند ربا و جایز نیست. آن را «انسداد حساب» نامند، بنابراین اگر بانک یا مؤسسه یا صندوق برای قرض دادن انسداد حساب الزامی دارد قرضی که می‌دهد ربوی است و دریافت آن جایز نیست.^{۴۷}

ج) قرض به شرط خدمت سابق: اگر قرض دادن بانک یا مؤسسه یا صندوق به افراد مبنی و مشروط بر خدمت سابق به آنها باشد مثلاً بانک یا مؤسسه یا صندوق برای وام قرض الحسن‌های که به افراد می‌دهد پیش شرط گذاشته و می‌گوید اگر می‌خواهی به شما وام داده شود باید یک سوم آنرا به مدت سه ماه در آنجا به صورت قرض الحسن بگذاری تا براساس آن به شما قرض داده شود، این مورد بین فقهای عظام اختلافی است: آیات عظام سیستانی، فاضل، خویی، تبریزی: از این جهت قرضی که بانک یا مؤسسه یا صندوق می‌دهد ربا محسوب نمی‌شود ولی افتتاح کننده حساب پس انداز قرض الحسن اول نباید شرط دریافت وام نماید و بانک یا مؤسسه یا صندوق هم نباید قرض دادن خویش را مشروط به انسداد حساب متقاضی وام نماید. مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیت الله صافی: ربا محسوب می‌شود.

آیت الله مکارم: اگر شرط مذکور هیچ نفعی برای بانک یا مؤسسه ندارد بلکه نفع آن به متقاضیان وام برمی‌گردد و پول مذکور را به سایر افراد قرض می‌دهند اشکال ندارد و چنانچه برای بانک یا مؤسسه نفع دارد ربا محسوب می‌شود.

مسأله ۷۲. اگر وام و قرض اعطایی به علت شرط دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه یا انسداد حساب یا داشتن کارمزد حرام ربوی باشد، دریافت آن چه حکمی دارد و آیا فرد مالک آن می‌شود؟

جواب از آیت الله سیستانی: دریافت آن جایز نیست و چنانچه قرض را از بخش خصوصی گرفته مالک می‌شود هر چند مرتكب عمل حرام شده است و اگر قرض را از بخش دولتی یا مشترک با شرط مذکور بگیرد علاوه بر ارتکاب حرام مالک آن هم نمی‌شود و اما اگر شرط دیرکرد یا انسداد حساب یا کارمزد حرام را نپذیرد قرض مذکور به علت عدم تطابق بین ایجاب و قبول از اساس باطل است و آن را در هر صورت (بخش خصوصی و چه

^{۴۷}. تنها آیت الله مکارم درمورد انسداد حساب تفصیلی دارد که اگر انسداد حساب هیچ نفعی برای بانک یا مؤسسه ندارد بلکه نفع آن به متقاضیان وام برمی‌گردد و پول مذکور را به آنان قرض می‌دهند اشکال ندارد و چنانچه برای بانک یا مؤسسه نفع دارد ربا محسوب می‌شود.

دولتی) مالک نمی‌شود.

مسئله ۷۳. اگر وام و قرض اعطایی به علت داشتن دیرکرد حرام باشد، آیا راه حل اصلاحی برای دریافت آن وجود دارد؟

مرحوم امام، آیات عظام فاضل، مکارم: فرد می‌تواند اصل قرض را قبول نماید بدون اینکه شرط فاسد و حرام آن را بپذیرد یعنی جدّاً شرط ربوی مذکور را در دل قبول نداشته باشد و خود را متعهد به پرداخت اقساط به موقع نماید، در این فرض قرض را مالک می‌شود و مرتكب حرام نیز نشده است.

مقام معظم رهبری: هم نظر با امام راحل هستند جز آنکه چنانچه دیرکرد مطابق با آنچه فقهاء شورای نگهبان تصویب کرده‌اند باشد آن را از مصاديق ربا نمی‌دادند.

آیت الله سیستانی: اگر فرد می‌خواهد قرض مذکور را از بخش‌های دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی دریافت کند، از آن جا که اموال این مراکز در حکم مجھول المالک است راه حل اصلاحی به شرح ذیل دارد: فرد فرم‌های مربوطه به دریافت قرض را به علت ربوی بودن آن به شکل صوری امضاء می‌کند و قصد انعقاد جدّی عقد قرض از بانک نمی‌کند سپس زمانی که موقع دریافت مبلغ قرض فرا رسید مبلغ مذکور را به عنوان اموالی که در حکم مجھول المالک است از حاکم شرع قرض الحسنه بدون هیچ سودی قبول می‌کند و آن را تملّک می‌کند و در این روش فرد بدھی شرعی به بانک ندارد بلکه از باب اموالی که در حکم مجھول المالک است به حاکم شرع به همان مبلغ دریافتی بدھکار می‌شود و در این مورد اگر اقساط قرض الحسنه مذکور را به بانک یا مؤسسه یا صندوق واریز نمایند کافی در ادای دین است و ذمّه اشان از بدھی بریء می‌شود و سود اضافی که بانک یا مؤسسه یا صندوق به اجبار ازاومی گیرد، دادن آن برای او جایز است و دریافت آن برای بانک یا مؤسسه یا صندوق نامشروع است شایان ذکر است اجازه مذکور در تملّک اموالی که در حکم مجھول المالک می‌باشد مشروط به این است که آن را برخلاف قانون بانک یا مؤسسه یا صندوق مصرف نکند مثلاً اگر گفته شده مبلغ قرض در امر ازدواج مصرف شود فرد آن را در مسیر ازدواج مصرف نماید و مجاز نیست آن را در مسیر دیگر مصرف کند همچنین اگر کسی از ربوی بودن قرضی که در آن دیرکرد یا کارمزد شرط شده اطّلاع نداشته و آن را از بخش دولتی یا مشترک دریافت کرده و خرج نموده است می‌تواند برای تصحیح آن به نمایندگان اینجانب مراجعه نماید.

اما اگر فرد می‌خواهد قرض مذکور را از بخش خصوصی در کشورهای اسلامی دریافت کند راه حلی برای تصحیح آن که به نظر اینجانب صحیح باشد وجود ندارد جز این که بانک یا مؤسسه یا صندوق از این شرط حرام به نفع متقاضی قرض صرف نظر کند و چنین شرطی در ضمن قرض نکند.

احکام مربوط به دریافت تسهیلات از بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌ها

مسئله ۷۴. خواهشمند است نکات و شرایطی را که مکلفین باید در دریافت تسهیلات از بانک‌ها، مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌های قرض الحسن رعایت کنند تا مبتلا به ربا نشوند به تفصیل بیان فرمایید.

جواب: بانک‌ها و مؤسسات و صندوق‌ها تسهیلاتی را با عنوان فروش اقساطی، معامله سلف، مشارکت، مضاربه، جعاله، مزارعه، مساقات، اجاره با شرط تملیک و مانند آن در اختیار متقدضیان قرار می‌دهند و از آنجایی که کیفیت کار و فعالیت بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری و صندوق‌ها در کیفیت و شرایط اعطاء تسهیلات با هم متفاوت است لذا احکام فقه کلی را در قالب چند نکته در ذیل متذکر می‌شویم و قضاؤت در مورد تطبیق این احکام با کیفیت فعالیت این بخش‌ها و تعیین مصدق حلال و حرام آن با خود افراد می‌باشد و سزاوار است در این زمینه با علماء و اهل خبره مشورت نمایند.

۱- لازم است عقود و ایقاعات و معاملات مذکوره مطابق با موازین شرعیه مقرر در رساله عملیه باشد. بنابراین باید شرایط صحّتی را که در رساله عملیه برای تسهیلات فروش اقساطی و نسیه، معامله سلف، مشارکت، مضاربه، جعاله، مزارعه، مساقات، اجاره و مانند آن گفته شده در آن مراعات شود.

۲- در تسهیلاتی که دین آور است یعنی با انعقاد قرارداد، ذمه فرد به مبلغ معینی که در آن ذکر شده مشغول می‌شود مثل فروش اقساطی، معامله سلف، اجاره به شرط تملیک و... نباید شرط دریافت دیر کرد در ازاء تأخیر در پرداخت بدھی و اقساط تسهیلات شده باشد و گزنه تسهیلات مذکور ربوی خواهد بود.^{۴۸}

و در تسهیلاتی که دین آور نبوده و موجب اشتغال ذمه نمی‌شود مثل مشارکت یا مضاربه و... هم اگر دیر کرد به این نحو باشد که در صورت تأخیر در پرداخت سود مضاربه یا مشارکت از موعد مقرر مبلغی به ذمه گیرنده تسهیلات تعلق بگیرد و او آن مبلغ را به بانک یا مؤسسه یا صندوق بدھکار باشد، این مورد هم وجه شرعی ندارد و چنین شرطی برای دریافت دیر کرد باطل است.^{۴۹}

۴۸. بنابراین اگر بانک یا مؤسسه یا صندوق در ضمن عقد مثلاً فروش اقساطی چنین شرط کند: در صورت عدم تسویه کامل اصل بدھی تا سررسید مقرر به علت تأخیر در تأديه بدھی ناشی از قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل اصل بدھی مبلغی به ذمه امضاء کننده این قرارداد تعلق خواهد گرفت یا در صورت عدم تسویه کامل اصل بدھی تا سررسید مقرر به علت تأخیر در تأديه بدھی ناشی از قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل اصل بدھی باید امضاء کننده این قرارداد مبلغی را به بانک بدهد، در هر دو صورت این شرط باطل و تسهیلات مذکور ربوی است. (به جز مقام معظم رهبری که مورد مذکور را از مصادیق ربا نمی‌دانند).

۴۹. بنابراین اگر بانک یا مؤسسه یا صندوق در ضمن عقد مثلاً مضاربه یا مشارکت چنین شرط کند: در صورت عدم تسویه کامل اصل بدھی تا سررسید مقرر به علت تأخیر در تأديه بدھ ناشی از قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل اصل بدھ مبلغی به

۳- به نظر مراجعی که اموال بخش های دولتی یا نیمه دولتی را مجھول المالک می دانند مثل آیات عظام سیستانی، خویی و تبریزی، صحّت معامله فروش اقساطی، معامله سلف، مشارکت، مضاربه، جعاله، مزارعه، مساقات، اجاره با شرط تمليك و مانند آن از معاملاتی که در بانک های دولتی در کشورهای اسلامی رایج است، نیازمند به اجازه حاکم شرع است و بدون اجازه او این معاملات صحیح نیست و همچنین است معاملاتی که در بانک های مشترک بین دولت و مردم در کشورهای اسلامی رایج است که نسبت به سهم دولت، صحّت معاملات متوقف بر اجازه حاکم شرع (مرجع) است و به عنوان نمونه آیت الله سیستانی آن را برای همه مؤمنین اجازه داده اند به شرط آنکه معاملات مذکوره مطابق با موازین شرعیه مقرر در فتاوی ایشان باشد و دونکته سابق در آن رعایت شده باشد و البته این اذن مشروط به صرف مال مطابق با مقررات و قانون بانک می باشد و صرف آن برخلاف قوانین بانک های دولتی یا مشترک اجازه داده نمی شود.

مسئله ۷۵. یکی از تسهیلات رایج در بانک ها و مؤسسات مالی اعتباری، عقد فروش اقساطی است که برای استفاده در این موارد داده می شود: خرید مسکن، خودرو و وسائل حمل و نقل، کالاهای مصرفی با دوام، ابزار کار و لوازم یدکی، مواد اولیه مورد احتیاج در واحد های تولیدی و مانند آن که شیوه دریافت آن از قرار ذیل است مثلاً در تسهیلات فروش اقساطی خودرو متقاضی تسهیلات ابتدا وکیل از ناحیه بانک یا مؤسسه یا صندوق می شود و یک عدد خودرو با مشخصات معین را از شرکت خودرو سازی برای بانک یا مؤسسه یا صندوق نقداً خریداری می کند و فاکتور حقیقی خرید را به بانک یا مؤسسه یا صندوق ارائه می دهد سپس بانک یا مؤسسه یا صندوق خودروی مذکور را نسیه اقساطی با بهره معین به فرد می فروشند، حکم شرعی این تسهیلات چیست؟

جواب: قرارداد فوق با رعایت چند نکته اشکال ندارد:

۱. ابتدا فرد به وکالت از بانک یا مؤسسه یا صندوق خودروی مذکور را برای بانک یا مؤسسه یا صندوق نقدی خریداری نماید. لذا لازم است فاکتور خرید حقیقی باشد.
۲. سپس بانک آن را طبق معامله فروش اقساطی با مبلغ و بهره معین و مدت مشخص قسطی یا رأسی نسیه به متقاضی تسهیلات بفروشند.

ذمه امضاء کننده این قرارداد تعلق خواهد گرفت، این شرط باطل است و وجه شرعی ندارد. (به جز مقام معظم رهبری که مورد مذکور را از مصادیق ربانمی دانند.)

۳. لازم است معامله فروش اقساطی یا نسیه رأسی بانک یا مؤسسه یا صندوق شرط دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه نداشته باشد و گرنه ربوی و حرام خواهد بود.^{۵۰}

۴. اگر بانک یا مؤسسه یا صندوق خرید کالای معینی را شرط نموده، پول در مسیر خرید همان کالا مصرف شود.

۵. به نظر مراجعی که اموال بخش‌های دولتی یا نیمه دولتی را مجھول المالک می‌دانند مثل آیات عظام سیستانی، خویی و تبریزی، صحّت معامله فروش اقساطی در بانکهای دولتی یا مشترک در کشورهای اسلامی نیازمند به اجازه حاکم شرع است و بدون اجازه او این معامله صحیح نیست.

۶. گاه در اعطاء تسهیلات فروش اقساطی بانک یا مؤسسه یا صندوق پیش شرط مالی معین می‌کند مثل این که این تسهیلات به کسانی اختصاص پیدا می‌کند که برای چندماه زودتر در بانک یا مؤسسه یا صندوق افتتاح حساب کرده باشند، این افتتاح حساب به دوشیوه مرسوم است: الف. حساب پس انداز قرض الحسن

ب. سرمایه گذاری کوتاه مدت یا بلند مدت، این پیش شرط تسهیلات فروش اقساطی به خودی خود اشکالی ندارد ولی در صورتی که افتتاح حساب از نوع پس انداز است متقاضی تسهیلات نباید در ضمن قرض دادن به بانک یا مؤسسه یا صندوق شرط دریافت تسهیلات با بانک یا مؤسسه یا صندوق بنماید.

مسئله ۷۶. اگر تسهیلات فروش اقساطی اعطایی به علت شرط دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه ربوی باشد، دریافت آن چه حکمی دارد و آیا راه حل اصلاحی برای دریافت آن وجود دارد؟

جواب: حکم شرعی آن همانند حکم قرض ربوی است که در مبحث سابق پاسخ داده شد.

کلیات مربوط به فعالیت صندوق های قرض الحسن خانوادگی

مسئله ۷۷. از آنجایی که کیفیت کار و فعالیت صندوق های قرض الحسن خانوادگی با هم متفاوت است لذا احکام فقهی کلی را در ذیل متنذکر می‌شویم و قضاؤت در مورد تطبیق این احکام با کیفیت فعالیت صندوق های قرض الحسن خانوادگی و تعیین مصداق حلال و حرام آن با خود افراد می‌باشد و سزاوار است در این زمینه با علماء و اهل خبره مشورت نمایند.

۱- قرض زیاده عینی ربوی نداشته باشد و اضافه بر اصل قرض شرعی چیزی دریافت نشود مثل سود اضافی، دیرکرد و در مورد دریافت کارمزد هم نظر مرجع تقلید اعضاء رعایت گردد

۲- قرض زیادی حکمی نداشته باشد :

الف) پول خود فرد به خودش قرض داده نشود .

۵. به جز مقام مضم رهبری که خسارت تأخیر تأدیه یا وجه التزام را به نحوی که در قانون مصوب فقهای شورای نگهبان اجازه داده شده را از مصادیق ربا نمی‌دانند.

ب) پول اداء دین سایر اعضاء به فرد هم به خودش قرض داده نشود.

ج) قرض به شرط قرض نباشد مثل اینکه حسن به حسین قرض دهد به شرط آن که در آینده هم حسین به حسن قرض دهد

د) قرض به شرط انسداد حساب نباشد

ه) قرض به شرط خدمت سابق هم مورد اختلاف علماء می باشد
مقام معظم رهبری ، مرحوم امام : ربا است

آیات عظام : سیستانی ، خویی ، تبریزی ، وحید ، فاضل ، بهجت : ربا نیست بلکه این خدمت ، زمینه ساز قرض آینده است

۳- کیفیت اداء دین در هر جلسه معلوم گردد که آیا به فردی است که قرعه به نامش درآمده یا به تمام اعضاء می باشد

۴- میزان بدهکاری و طلبکاری شرعی هر فرد به اعضاء دیگر معلوم باشد

۵- مدیر مسؤول جلسه از محدوده وکالتی که از طرف اعضاء دارد تجاوز نکرده و پول را در غیر مسیر آن به کسی قرض ندهد یا در آن بدون رضایت اعضاء تصرف ننماید

۶- ادامه واستمرار شرکت و عضویت در صندوق الزامی واجباری نیست و چرخه مالی صندوق توسط اعضاء به صورت دوستانه و به قصد مشارکت در أمر خیر انجام می گیرد ، لذا فرد می تواند تا قبل از درآمدن قرعه به نامش از عضویت در صندوق منصرف گردد.

اساسنامه صندوق قرض الحسنہ خانوادگی

مسئله ۷۸. قال الله تبارك وتعالى: إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَاً يَضَعِفُهُ لَكُمْ وَيُغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ^{۵۱}
اگر به خداوند قرض الحسنہ دهید، آن را برای شما مضاعف می سازد و گناهان شما را می بخشد و خداوند شکرگزار و بربار است.

و عن النبی صلی الله علیه وآلہ الصدقۃ بعشرة و القرص بثمانية عشر ...^{۵۲}

صدقہ دادن در راه خدا ده برابر پاداش دارد و قرض الحسنہ پاداشش هجدہ برابر است.

قرض الحسنہ به عنوان یکی از پرکاربرد ترین عقود اسلامی است که در قرآن کریم و روایات به اهمیت آن تأکید فراوان شده است تا زمانی که آلوده به گرد و غبار ربا و رباخواری نگردد.

^{۵۱}. «سوره تغابن/۱۷»

^{۵۲}. وسائل الشیعه ج ۲ کتاب الزکاة ابواب الصدقة باب ۲۰ ص ۲۸۶ ح ۲

لذا به نیت ترویج این سنت زیبا و حسنی براساس فتاوی مراجع معظم تقليد و برای رفع نیازهای ضروری افراد و مشکلات مالی آنان اقدام به راه اندازی صندوق می نماییم.

- ۱- اعضاء جلسه که متلاطف شرکت در قرعه کشی تسهیلات قرض الحسن هستند وکالت تام و بلاعزال به مسئول صندوق با حق توکیل غیر می دهند و مسئول صندوق از جانب اعضاء وکیل در کلیه شؤونات مربوط به اداره صندوق اعم از برگزاری قرعه کشی، اعطاء قرض، اخذ دیون و مطالبات و ... به طور مطلق می باشد.
- ۲- بدیهی است پول خود فرد به خودش قرض داده نمی شود لذا کسی که قرعه به نامش درآمده مبلغی که دفعه آخر به عنوان شرکت در قرعه کشی پرداخت کرده، جزء وام اعطایی به او نیست و از مبلغ وام کسر می شود.
- ۳- شایان ذکر است این صندوق انسداد حساب ندارد یعنی اقساطی که فرد در جلسات قبل به اعضایی که قرعه به نامشان درآمده قرض داده از مبلغ وام کسر می شود.

۴- فردی که قرعه به نامش درآمده از دوره خارج می شود و موظف است اقساط مقرّره وامش را در سراسید معین پرداخت نماید. شایان ذکر است اداء دین فرد در هر جلسه و نوبت به فردی است که قرعه به نامش در می آید؛ لذا فرد قصد می نماید که دین خودش را به فردی که قرعه به نامش درآمده پرداخت می کند نه مجموع اعضا یی که به او قرض داده اند. و مسئول صندوق نیز موظف است مبلغ دریافتی از اعضاء بابت اداء دین را به وکالت از فردی که در قرعه کشی وام بزنده شده قبض و به او تحويل دهد و مبلغ مذکور را از وام اعطایی کسر نماید.

۵- با عنایت به اینکه جهت شرعی و دینی در ارائه تسهیلات قرض الحسن از اهداف اصلی این صندوق است، لذا صندوق هیچ گونه مبلغی به نام کارمزد یا سود یا جرمیه تأخیر و دیرکرد دریافت نمی کند. لکن شایسته است اعضاء به جهت تأمین هزینه های جاری صندوق و رونق و توسعه فعالیت آن اهتمام ورزیده و در صورت تمایل مبلغی را دوستانه و خدا پسندانه به دلخواه اهداء نمایند تا در ثواب این امر خیر شریک گردند و مسئول صندوق وکالت دارد مبالغ اهدایی را برای خود تملک نموده و صرف مخارج صندوق نماید یا بدون تملک به صلاح دید خویش صرف هزینه های صندوق نماید.

۶- با توجه به اینکه صندوق درآمد مستقل ندارد و تمام وجوده قرض الحسن از محل مبلغ واریزی افراد تهیه می گردد شایسته است افراد عضو نسبت به پرداخت به موقع اقساط مقرّره کمال اهتمام و تعهد را داشته باشند تا اختلالی در فعالیت صندوق ایجاد نگردد.

۷- در صورتی که پرداخت اقساط وام بار به تأخیر افتاد شخص متخلف از شرکت در قرعه کشی در دوره بعد محروم می گردد.

۸- به جهت تشویق و مساعدت مسئول صندوق وام اول بدون قرعه کشی به مسئول صندوق داده می شود البته این کار باید با رضایت و توافق تمام اعضاء صورت گیرد.

۹- اعضاء وکالت در تبدیل پول به مسئول صندوق می‌دهند.

۱۰- لازم به یادآوری است این پس‌انداز قرض الحسنه هیچ حقی را برای عضو جهت دریافت وام از سایر اعضاء ایجاد نمی‌کند. همچنان که ادامه و استمرار شرکت و عضویت در صندوق الزامی و اجباری نیست و چرخه مالی صندوق توسط اعضاء به صورت دوستانه و به قصد مشارکت در أمر خیر انجام می‌گیرد، لذا فرد می‌تواند تا قبل از درآمدن قرعه به نامش از عضویت در صندوق منصرف گردد.

۱۱- شرایط انصراف: الف) کسانی که تا به حال وام دریافت کرده‌اند بدیهی است که مدیون می‌باشند و نسبت به اداء دین خویش به سایر اعضاء در اقساط مقرّه مسئول هستند.

ب) کسانی که تاکنون وام دریافت نکرده‌اند برای انصراف و پس گرفتن وجوده پرداختی می‌توانند شخصی را به عنوان جایگزین معرفی کنند و به میزانی که شخص منصرف تا به حال به اعضایی که قرعه به نامشان درآمده قرض داده، شخص جدید به مسئول صندوق پول پرداخت می‌کند تا ایشان به عنوان وکیل اعضاء نسبت به استرداد وجودی که فرد منصرف تاکنون پرداخته است اقدام نماید. بدیهی است، در این حال مسئول صندوق پول را به عنوان قرض الحسنه از فرد جدید اخذ نموده و به وکالت از اعضایی که به فرد منصرف مدیون اند قبض نموده تا ذمه آنان به این مبلغ مدیون گردد و به عبارتی آن مبلغ را برای آنان به عنوان قرض الحسنه می‌گیرد و سپس دین آنان را به فرد منصرف با این مبلغ اداء می‌نماید.

۱۲- فروش امتیاز وام یا مصالحه این امتیاز به دیگری در مقابل عوض برخلاف اساسنامه صندوق است.

۱۳- هیأت مدیره صندوق نفر می‌باشند که توسط اعضای صندوق برای مدت هیأت مدیره انتخاب می‌گردد.

۱۴- شرح وظایف هیأت مدیره صندوق قرض الحسنه:

۱- نصب و عزل مسئول اجرایی و مدیر صندوق

۲- نظارت بر حسن انجام وظایف محله به مسئول اجرایی صندوق

۳- ممانعت جدی و پیشگیری اکید از نفوذ هر عاملی که باعث ربوی شدن قرض الحسنه یا پیدایش شببه ربا در قرض می‌گردد. ۴. تغییر اساسنامه در صورت لزوم براساس موازین شرعی و مطابق با نظر مراجع معظم تقليد.

۵- تعیین بازرس برای بررسی کلیه دفاتر حسابداری و حسابهای صندوق در صورت لزوم.

۶- تأمین هزینه‌های صندوق از کمک‌های بلاعوض و خیرات و میراث اهدایی و ...

۷- ارائه گزارش هر ماه یکبار در مورد عملکرد صندوق به اعضاء

* تبصره: این جانب متقاضی وام به طور دقیق اساسنامه صندوق را مطالعه نموده و با آگاهی و رضایت کامل مفاد آنرا می‌پذیرم.

نمونه تسهیلات قرض الحسن اعطایی و نحوه بازپرداخت آن

اگر اعضاء جلسه ۵۰ نفر و مبلغ اعطایی ۵۰۰/۰۰۰ تومان باشد، نحوه اعطای وام و بازپرداخت اقساط آن به شرح ذیل است:

تعداد اعضاء	مبلغ دریافتی	مال خود فردی که قرعه به نامش درآمده است	مبلغ اداء الدين به فردی که قرعه به نامش درآمده است	مبلغ اصلی وام
۱	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	-----	۴۹۰/۰۰۰ - در ۴۹ قسط
۲	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۰	۴۸۰/۰۰۰ - در ۴۸ قسط
۳	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۲۰	۴۷۰/۰۰۰ - در ۴۷ قسط
۴	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۳۰	۴۶۰/۰۰۰ - در ۴۶ قسط
۵	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۴۰	۴۵۰/۰۰۰ - در ۴۵ قسط
۶	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۵۰	۴۴۰/۰۰۰ - در ۴۴ قسط
۷	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۶۰	۴۳۰/۰۰۰ - در ۴۳ قسط
۸	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۷۰	۴۲۰/۰۰۰ - در ۴۲ قسط
۹	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۸۰	۴۱۰/۰۰۰ - در ۴۱ قسط
۱۰	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۹۰	۴۰۰/۰۰۰ - در ۴۰ قسط
۱۱	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۰۰	۳۹۰/۰۰۰ - در ۳۹ قسط
۱۲	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۱۰	۳۸۰/۰۰۰ - در ۳۸ قسط
۱۳	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۲۰	۳۷۰/۰۰۰ - در ۳۷ قسط
۱۴	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۳۰	۳۶۰/۰۰۰ - در ۳۶ قسط
۱۵	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۴۰	۳۵۰/۰۰۰ - در ۳۵ قسط
۱۶	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۵۰	۳۴۰/۰۰۰ - در ۳۴ قسط
۱۷	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۶۰	۳۳۰/۰۰۰ - در ۳۳ قسط
۱۸	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۷۰	۳۲۰/۰۰۰ - در ۳۲ قسط
۱۹	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۸۰	۳۱۰/۰۰۰ - در ۳۱ قسط
۲۰	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۱۹۰	۳۰۰/۰۰۰ - در ۳۰ قسط
۲۱	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۲۰۰	۲۹۰/۰۰۰ - در ۲۹ قسط
۲۲	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۲۱۰	۲۸۰/۰۰۰ - در ۲۸ قسط
۲۳	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۲۲۰	۲۷۰/۰۰۰ - در ۲۷ قسط
۲۴	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۲۳۰	۲۶۰/۰۰۰ - در ۲۶ قسط
۲۵	۵۰۰/۰۰۰	۱۰/۰۰۰	۲۴۰	۲۵۰/۰۰۰ - در ۲۵ قسط

مبلغ اصلی وام	مبلغ اداء الدين به فردی که قرعه به نامش درآمده است	مال خود فردی که قرعه به نامش درآمده است	مبلغ دریافتی	تعداد اعضاء
۲۴۰/۰۰۰ - در ۲۴ قسط	۲۵۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۲۶
۲۳۰/۰۰۰ - در ۲۳ قسط	۲۶۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۲۷
۲۲۰/۰۰۰ - در ۲۲ قسط	۲۷۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۲۸
۲۱۰/۰۰۰ - در ۲۱ قسط	۲۸۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۲۹
۲۰۰/۰۰۰ - در ۲۰ قسط	۲۹۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۰
۱۹۰/۰۰۰ - در ۱۹ قسط	۳۰۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۱
۱۸۰/۰۰۰ - در ۱۸ قسط	۳۱۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۲
۱۷۰/۰۰۰ - در ۱۷ قسط	۳۲۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۳
۱۶۰/۰۰۰ - در ۱۶ قسط	۳۳۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۴
۱۵۰/۰۰۰ - در ۱۵ قسط	۳۴۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۵
۱۴۰/۰۰۰ - در ۱۴ قسط	۳۵۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۶
۱۳۰/۰۰۰ - در ۱۳ قسط	۳۶۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۷
۱۲۰/۰۰۰ - در ۱۲ قسط	۳۷۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۸
۱۱۰/۰۰۰ - در ۱۱ قسط	۳۸۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۳۹
۱۰۰/۰۰۰ - در ۱۰ قسط	۳۹۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۰
۹۰/۰۰۰ - در ۹ قسط	۴۰۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۱
۸۰/۰۰۰ - در ۸ قسط	۴۱۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۲
۷۰/۰۰۰ - در ۷ قسط	۴۲۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۳
۶۰/۰۰۰ - در ۶ قسط	۴۳۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۴
۵۰/۰۰۰ - در ۵ قسط	۴۴۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۵
۴۰/۰۰۰ - در ۴ قسط	۴۵۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۶
۳۰/۰۰۰ - در ۳ قسط	۴۶۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۷
۲۰/۰۰۰ - در ۲ قسط	۴۷۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۸
۱۰/۰۰۰ - در ۱ قسط	۴۸۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۴۹
-----	۴۹۰	۱۰/۰۰۰	۰۰۰/۰۰۰	۵۰

فروش امتیاز وام‌ها و تسهیلات بانکی

مسئله ۷۹. واگذاری امتیاز وام یا تسهیلات بانکی به دیگری در ازای مبلغی از مال با رعایت چند شرط اشکال ندارد:

۱. وام یا تسهیلات ربوی نباشد یا چنانچه ربوی است به طریقه مشروع از بانک برداشت گردد.
۲. این واگذاری خلاف مقررات بانک نباشد، لذا چنانچه این عمل قانونی باشد بانک فرم تقاضای واگذاری وام یا تسهیلات دارد که با ثبت مراحل قانونی آن، وام به شخص دیگر انتقال داده می‌شود و تمامی اسناد و مدارک انتقال دهنده وام یا تسهیلات برای دریافت وام از اعتبار ساقط شده و اسناد و مدارک به نام انتقال گیرنده وام یا تسهیلات ثبت می‌گردد و براین اساس از نظر قانونی گیرنده وام یا تسهیلات، شخصی که وام یا تسهیلات به وی واگذار شده خواهد بود و او طرف قرارداد بانک محسوب شده نه صاحب امتیاز اولیه و ذی نفع اول؛ و بعد از دریافت آن وی مديون شرعی و بدهکار حقیقی به بانک خواهد بود.
۳. امتیاز وام یا تسهیلات فروخته نشود بلکه حق الامتیاز وام یا تسهیلات به مبلغ معینی به صورت نقد یا نسیه به شخصی که وام یا تسهیلات به وی واگذار می‌گردد مصالحه گردد و حکم فروش امتیاز وام که از اقسام فروش حق می‌باشد در مبحث معاملات، شرایط عوضیین بیان خواهد شد.
۴. چنانچه امتیاز تسهیلات به شخص ثالث در ازای دریافت عوض واگذار می‌شود، جایز نیست شخص مذکور عوض را از تسهیلات دریافتی پردازد زیرا مسیر مصرف تسهیلات جهات معینی است که شامل مورد واگذاری تسهیلات نمی‌گردد بلکه باید عوض را از پول دیگری پردازد و اگر امتیاز وام قرض الحسن به شخص ثالث در ازای دریافت عوض واگذار می‌شود، چنانچه جهت معینی برای مصرف وام مشخص نشده است جایز است شخص مذکور عوض را از وام دریافتی پردازد و اما اگر جهت معینی برای مصرف وام مشخص شده، جایز نیست شخص مذکور عوض را از تسهیلات دریافتی پردازد.

تعريف عقد بیع (خرید و فروش)

مسئله ۸۰. فروش (بیع) به معنای انتقال مال به دیگری در مقابل عوض است بنا بر این قوام فروش به مُعَوَّض و عوض می‌باشد، کسی که مُعَوَّض را می‌دهد فروشنده نامیده می‌شود و کسی که عوض را می‌دهد خریدار نامیده می‌شود، به شیء یا کالایی که توسط فروشنده فروخته می‌شود «مُثْمَن» یا «مَبِيع» یا «مُعَوَّض» گفته می‌شود و به شیء یا کالایی که در عِوَض آن توسط خریدار پرداخت می‌شود «ثَمَن» یا «عِوَض» گفته می‌شود که در عصر حاضر، ثمن نوعاً پول رایج می‌باشد. و از این تعریف معنای خرید (شراء) نیز فهمیده می‌شود.^{۵۳}

^{۵۳}. آیات عظام سیستانی، خوبی، وحید خراسانی، تبریزی: و اما معاوضه بین دو مال بدون قصد اینکه کدامیک عوض و کدامیک مُعَوَّض واقع شود معامله مستقل دیگری غیر از فروش (بیع) می‌باشد که از عقود صحیح ولازم محسوب می‌شود لکن

اقسام مختلف ثمن و مثمن در معاملات

مسئله ۸۱. اقسام مختلف ثمن و مثمن در معاملات به شرح ذیل می‌باشد:

الف. ثمن شخصی: ثمنی است که به هنگام انجام معامله، موجود و مشخص می‌باشد و معامله بر آن واقع می‌شود. بنابراین، زمانی که فرد به هنگام معامله، عوض مورد نظر (ثمن) را که معمولاً پول است آماده کرده و به فروشنده اعلام کند که کالا را با عین این وجهه، خریداری می‌کند، در این معامله، ثمن، شخصی می‌باشد. به عنوان مثال فردی که قصد خرید فرشی به مبلغ ۲ میلیون ریال را دارد، چنانچه به هنگام خرید، وجهه مورد نظر (دو میلیون ریال) موجود بوده و آن را مشخص نماید و به فروشنده بگوید «فرش را با این وجهه خریدم»، در اینجا ثمن، شخصی می‌باشد.

ب. مثمن شخصی: مثمنی است که به هنگام انجام معامله، موجود و مشخص می‌باشد و معامله بر آن واقع می‌شود. بنابراین، چنانچه در زمان انجام معامله، فروشنده و خریدار کالای مورد نظر را معین نمایند و خریدار همان را خریداری کند، در این حالت، مثمن، شخصی می‌باشد. به عنوان مثال، فردی که قصد فروش ماشینی را دارد، چنانچه به هنگام فروش، ماشین مورد نظر موجود بوده و آن را مشخص نماید و به خریدار بگوید «این ماشین را به شما به مبلغ ۵۰ میلیون ریال فروختم»، در اینجا مثمن، شخصی می‌باشد.

ج. ثمن کلی در معین: ثمنی است که در بین چند شیء همانند و مثل هم موجود است لکن خریدار و فروشنده به هنگام انجام معامله، یکی از آنها را بدون تعیین، ثمن معامله قرار می‌دهند. به عنوان مثال، چنانچه فردی ۵ عدد اسکناس ۱۰،۰۰۰ ریالی داشته باشد و به هنگام خرید کالا، به فروشنده اعلام نماید که کالا را ب یکی از این اسکناس‌ها خریداری می‌نماید، در این حالت، ثمن، کلی در معین می‌باشد.

د. مثمن کلی در معین: مثمنی است که در بین چند شیء همانند و مثل هم موجود است لکن به هنگام انجام معامله، یکی از آنها بدون تعیین، مثمن معامله قرار داده می‌شود. به عنوان مثال، چنانچه فردی بخواهد یکی از (۵) عدد کتاب را که همگی عین هم هستند خریداری نماید و فروشنده و خریدار، معامله را بر یکی از این (۵) کتاب واقع نمایند لکن مشخص ننمایند که مورد معامله، کدام یک از کتاب‌ها می‌باشد، مثمن در این حالت، کلی در معین می‌باشد. در این رابطه، مثال دیگری را ذکر می‌نماییم، اگر خریدار به هنگام خرید سطل ماست، به فروشنده بگوید «یکی از این (۵) عدد ظرف ماستی که داخل یخچال است و مثل هم هستند را

احکام اختصاصی بیع مانند خیار مجلس و خیار حیوان بر آن متربّ نمی‌شود و اماً احکام عمومی که مطلق معاوضات را شامل می‌شود مثل ربا در مورد آن جاری می‌شود.

خریداری نمودم» به گونه‌ای که کالای خریداری شده در ذمّه فروشنده نباشد بلکه فقط یکی از (۵) ظرف داخل یخچال باشد، در اینجا مثمن، کلی در معین می‌باشد.

ه) ثمن کلی در ذمّه: ثمنی است که به هنگام معامله در ذمّه خریدار می‌باشد و ذمّه وی به آن مدیون می‌شود. بنابراین، چنانچه فرد کالایی را خریداری نماید و ثمن آن را در ذمّه خویش قرار دهد و قصد داشته باشد پس از انجام معامله، بدھی خویش به فروشنده را پرداخت کند، ثمن در این حالت، کلی در ذمّه می‌باشد. به عنوان مثال، اگر فرد به هنگام فروش فرش، به خریدار بگوید «این فرش را به شما به مبلغ ۱۰ میلیون ریال در ذمّه فروختم» و خریدار نیز آن را قبول نماید، در اینجا معامله منعقد می‌شود لکن ذمّه خریدار به میزان ۱۰ میلیون ریال، مدیون می‌شود. حال خریدار می‌تواند در همان زمان یا در آینده (بسته به نوع معامله)، مبلغ مورد نظر را پرداخت نماید که در هر دو صورت، ثمن کلی در ذمّه خواهد بود.

و) مثمن کلی در ذمّه: مثمنی است که به هنگام معامله در ذمّه فروشنده می‌باشد و ذمّه وی به آن مدیون می‌شود. بنابراین، چنانچه مورد معامله، کالایی باشد که در ذمّه فروشنده قرارداده شده، مثمن کلی در ذمّه است. به عنوان مثال، اگر در معامله سلف، خریداری که قصد خرید ماشینی را دارد، به فروشنده بگوید: «ماشینی را با اوصاف معین به مبلغ (۵۰) میلیون ریال در ذمّه شما خریداری نمودم و زمان تحويل آن، اول مهر ماه باشد» در این حالت، مثمن، کلی در ذمّه می‌باشد.

شایان ذکر است غالب معاملات خریداران در بازار، به نحو ثمن کلی در ذمّه می‌باشد و همچنین بسیاری از معاملات فروشنندگان، به نحو مثمن شخصی است.

شرایط صحّت عقد بیع (خرید و فروش)

مسئله ۸۲. معامله و خرید و فروش دارای شرایط صحّتی می‌باشد که در ذیل می‌آید:

۱. انشاء ایجاب و قبول ۲. موالات بین ایجاب و قبول ۳. تطابق بین ایجاب و قبول.

۴. معلق نبودن معامله بر امر غیر حاصل یا امر مجھول.

۵. (مشهور): بیع زمان دار و موقّت نباشد.

۶. فروشنده و خریدار دارای شرایط شرعی مقرر شده برایشان باشند.

شرط اول: انشاء ایجاب و قبول

مسئله ۸۳. در خرید و فروش (عقد بیع) ایجاب و قبول معتبر است و انشای این دو با لفظ یا عمل واقع می‌شود:

الف. انشای لفظی ایجاب و قبول با هر لفظی که دلالت بر مقصود کند واقع می شود مثل اینکه فروشنده بگوید: فروختم، تملیک نمودم، معاوضه نمودم و خریدار بگوید: خریدم، قبول کردم، پذیرفتم، به ملکیت خود در آوردم و در این رابطه، لازم است خریدار و فروشنده قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

همچنین در هنگام انجام معامله (خرید و فروش) لازم نیست صیغه معامله را به زبان عربی بخوانند و به زبان‌های دیگر نیز کافی است، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است. این نوع معامله را «بیع عقدی یا بیع بالصیغه» نیز می‌نامند.
ب. انشای عملی ایجاب و قبول در خرید و فروش با دادن کالا و گرفتن عوض آن واقع می‌شود یعنی فروشنده با دادن کالا به خریدار معامله را انشاء کند و کالا را ملک خریدار نماید و خریدار نیز با دادن ثمن به فروشنده قبول را انشاء کند و ثمن را ملک فروشنده نماید، چنان معامله‌ای که در انشاء و تحقق آن از لفظ استفاده نمی‌شود و خریدار و فروشنده صیغه معامله را به هیچ زبانی نمی‌خوانند «خرید و فروش معاطاتی یا معامله معاطاتی یا بیع معاطاتی» نامیده می‌شود. و در صحّت معاطات فرقی بین مال ارزشمند یا کم ارزش نیست و هر دو نفر مالک مالی که از طرف مقابل گرفته‌اند می‌شوند.

شایان ذکر است گاه معامله معاطاتی با دادن کالا توسط فروشنده و دریافت آن توسط خریدار بدون آنکه خریدار ثمن را پردازد واقع می‌شود مثل اینکه ثمن کلی در ذمّه باشد همچنین گاه معامله معاطاتی با دادن ثمن توسط خریدار و دریافت آن توسط فروشنده بدون آنکه فروشنده کالا را تحويل دهد واقع می‌شود مثل موردی که کالا (مثمن) کلی در ذمّه باشد.

مسئله ۸۴. مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام سیستانی، بهجت: بیع با صیغه (و لفظ) یا به صورت معاطات از ناحیه هر دو طرف لازم است، مگر اینکه خیار فسخ وجود داشته باشد.

آیات عظام صافی، گلپایگانی: بیع با صیغه (ولفظ) از ناحیه هر دو طرف لازم است، مگر اینکه خیار فسخ وجود داشته باشد. اما بیع به صورت معاطات هرچند موجب ملکیت می‌گردد ولی عقد جایز محسوب می‌شود و این عقد لازم نمی‌گردد مگر به تلف شدن یکی از عوضین یا تصرفی که موجب تغییر در مال گردد یا تصرفی که موجب انتقال مال به دیگری شود و چنانچه یکی از طرفین بمیرد وارث وی حق رجوع ندارد.

مسئله ۸۵. انشاء در عقد بیع و مانند آن به معنای ایجاد کردن در مقابل إخبار که به معنای خبر دادن است می‌باشد، در إخبار احتمال صدق و کذب می‌رود برخلاف انشاء که صدق و کذب در آن معنا ندارد به عنوان مثال اگر انسان بگوید: فلان چیز را فروختم دو معنا ممکن است داشته باشد یکی اینکه خبر دهد از اینکه جنس خود را فروخته‌ام که این همان إخبار است و دیگر اینکه در هنگام معامله به مشتری بگوید: این جنس را

به شما فروختم و با این جمله (فروختم) قصد ایجاد بیع معین را داشته باشد.

مسئله ۸۶. قصد ایجاد بیع (خرید و فروش) و به عبارتی انشای آن از مُقِّومات بیع و معامله محسوب می‌شود و در صورتی که فروشنده و خریدار قصد معامله نداشته باشند عقد بیع واقع نمی‌شود، لذا یکی از شرایطی که بیع و معامله باید دارا باشد، آن است که خریدار و فروشنده قصد جدی معامله داشته باشند. بنابراین اگر مثلاً فرد به شوخی به طرف مقابل بگوید: مال خود را فروختم یا طرف مقابل به شوخی به او بگوید: مال شما را خریدم، چنین معامله‌ای، باطل است.

مسئله ۸۷. مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی: احکام معامله و خرید و فروش معاطاتی با احکام معامله‌ای که در آن عقد خوانده شده است یکی است، بنابراین شرایط صحّت عقد بیع و شرایط خریدار و فروشنده و شرایط ثمن و مثمن و خیاراتی که بعداً خواهد آمد در هر دو نوع از معامله مشترک می‌باشد.

آیات عظام صافی، گلپایگانی: احکام معامله و خرید و فروش معاطاتی با احکام معامله‌ای که در آن عقد خوانده شده است یکی است، بنابراین شرایط صحّت عقد بیع و شرایط خریدار و فروشنده و شرایط ثمن و مثمن در هر دو نوع از معامله مشترک می‌باشد و همچنین خیاراتی که بعداً خواهد آمد در مواردی که بیع معاطاتی لازم گردد جاری می‌شود.

مسئله ۸۸. مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی: قراردادن شرط خیار برای مدت معین یا شرط فعل یا شرط دیگر در ضمن معامله معاطاتی صحیح است، بنابراین اگر هریک از خریدار و فروشنده مال خود را به دیگری بدهد و قصد معامله (بیع) داشته باشند و یکی از آن دو در حال انشای معامله معاطاتی و تحويل دادن ثمن یا مثمن بگوید: برای خودم به مدت یک ماه خیار فسخ قراردادم و دیگری قبول کند شرط خیار صحیح است همچنین اگر شرط مذکور را در پیش گفتگوی معامله معاطاتی ذکر کنند و داد و ستد براساس همان شرطی که در پیش گفتگو ذکر شده واقع گردد صحیح است.

آیات عظام صافی، گلپایگانی: قراردادن شرط خیار برای مدت معین یا شرط فعل یا شرط دیگر در ضمن معامله معاطاتی صحیح است لکن قبل از لازم شدن بیع عمل به شرط واجب نیست و بعد از لزوم بیع مثل مورد تلف شدن مال یا تغییر آن عمل به آن لازم می‌گردد.

مسئله ۸۹. معاطات در غیر خرید و فروش (بیع) از سایر عقود اسلامی بلکه ایقاعات جاری است مگر در موارد خاص مثلاً ازدواج یا طلاق یا نذر و عهد و قسم و مانند آن که بدون خواندن صیغه شرعی واقع نمی‌شود.

شرط دوم: موالات بین ایجاب و قبول

مسئله ۹۰. آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی: در محقق شدن خرید و فروش (عقد بیع) موالات بین ایجاب و قبول به معنایی که خواهد آمد لازم است بنابراین اگر فروشنده بگوید فروختم و خریدار به گفتن قبول مبادرت نکند تا آنکه فروشنده از فروش منصرف گردد سپس خریدار بگوید خریدم، معامله محقق نشده است اما اگر فروشنده از فروش منصرف نشود و منتظر قبول بماند تا اینکه خریدار بگوید خریدم معامله صحیح است.

مرحوم امام، آیات عظام بهجت، گلپایگانی: موالات بین ایجاب و قبول به معنای نبودن فاصله طولانی بین آنها که آن را از عنوان عقد و قرارداد بستن با هم، خارج سازد، معتبر می باشد و فاصله مختصراً، به طوری که گفته شود که این قبول آن ایجاب است، ضرری نمی رساند.

آیت الله صافی: اگر فروشنده بگوید فروختم و خریدار به گفتن قبول مبادرت نکند تا آنکه فروشنده از فروش منصرف گردد سپس خریدار بگوید خریدم، معامله محقق نشده است بلکه احتیاط واجب در معامله فاصله نشدن طولانی بین ایجاب و قبول است. هر چند طرفین در مجلس معامله حاضر باشند.

مسئله ۹۱. یکی بودن (وحدت) مجلس معامله لازم نیست بنابراین اگر با تلفن با هم عقد بیع بینندند و یکی ایجاب و دیگری قبول معامله را بگوید معامله صحیح است.

مسئله ۹۲. آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی: معامله با نامه نگاری صحیح است اگر فروشنده از فروش کالا منصرف نشده باشد و منتظر قبول بماند و سایر شرایط صحبت معامله نیز مراعات گردد..

شرط سوم: تطابق بین ایجاب و قبول

مسئله ۹۳. مطابقت بین ایجاب و قبول در ثمن و مثمن و سایر حدود و شرایط معامله لازم است بنابراین معامله در موارد ذیل واقع نمی شود:

الف. فروشنده بگوید: این پارچه چادری را صد هزار ریال فروختم.

خریدار بگوید: این پارچه پیراهنی را صد هزار ریال خریدم.

ب. فروشنده بگوید: این پارچه چادری را صد هزار ریال فروختم.

خریدار بگوید: این پارچه چادری را نود هزار ریال خریدم.

ج. فروشنده بگوید: این منزل را پانصد میلیون ریال فروختم به شرط آنکه هزینه‌های جانبی فروش مثل هزینه سند زدن بر عهده خریدار باشد.

خریدار بگوید: این منزل را پانصد میلیون ریال بدون این شرط خریدم یا بگوید: این منزل را پانصد میلیون ریال خریدم به شرط آنکه کلیه هزینه‌های جانبی فروش مثل هزینه سند زدن بر عهده فروشنده باشد.

د. فروشنده بگوید: این ماشین را به پنجاه میلیون ریال در ذمّه خریدار فروختم.

خریدار بگوید: این ماشین را به پنجاه میلیون ریال که در ذمّه فرد دیگری است وازوی طلبکارم فروختم.

مسئله ۹۴. آیت الله سیستانی: اگر یک طرف معامله، انشاء معامله (عقد بیع) را مشروط به رعایت شرطی بر عهده خویش نماید و انشاء معامله از طرف فرد دیگر مطلق باشد، صحّت عقد محل اشکال است مثل اینکه:

الف. فروشنده بگوید: این فرش را به تو فروختم به شرط آنکه یک لباس برایت بدوزم.

خریدار بگوید: این فرش را بدون این شرط خریدم.

ب. فروشنده بگوید: این فرش را به تو فروختم.

خریدار بگوید: این فرش را خریدم به شرط آنکه یک لباس برایت بدوزم.

در دو مثال فوق معامله به شکل مشروط منعقد نمی شود بلکه انعقاد آن بدون شرط نیز محل اشکال است.

شرط چهارم: معلق نبودن معامله بر امر غیر حاصل یا امر مجھول

مسئله ۹۵. مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، گلپایگانی، صافی: معلق بودن معامله (عقد بیع) بر امر غیر حاصل در هنگام انعقاد عقد صحیح نیست^۴ و فرق ندارد که بداند امر مذکور بعداً محقق می شود یا ندانند به عنوان مثال چنانچه فروشنده بگوید: این کالا را فروختم اگر در شب آینده هلال اول ماه رؤیت گردد یا اگر فرزند پسر برایم متولد شود یا اگر پدرم از مسافرت برگردد، چنین معامله‌ای باطل است.

مسئله ۹۶. مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، گلپایگانی، صافی: معلق بودن معامله (عقد بیع) بر امر مجھول الحصول در هنگام انعقاد عقد صحیح نیست مثل اینکه فروشنده نداند روزی که در آن قرار دارد روز جمعه است یا نه و بگوید: این کالا را فروختم اگر امروز روز جمعه باشد، چنین معامله‌ای صحیح نیست اما اگر بداند روزی که در آن قرار دارد روز جمعه است معامله مذکور صحیح است.

شرط پنجم: بیع زمان دار و موقّت نباشد

مسئله ۹۷. مشهور فقهاء: از جمله شرایط صحّت معامله (عقد بیع) آن است که فروش به نحو فروش زمانی برای مدت معین نباشد و گزنه مالکیت زمانی بدین گونه که فروشنده کالایی را تنها برای زمان موقّت بفروشد و پس از سپری شدن زمان مذکور دیگر خریدار مالک آن نباشد باطل است و وجه شرعی ندارد مگر آنکه مرجع آن این امر باشد که بیع مطلق باشد و مقید به زمان معین نشده باشد و در ضمن معامله شرط شده باشد که فروشنده مذکور حق فسخ معامله را در زمان معین داشته باشد یا وکیل در باز خرید کالا در زمان معین باشد.

۴. مرحوم امام: حکم در این مسئله و مسئله بعد بنابر احتیاط واجب می باشد.

مسئله ۹۸. مقام معظم رهبری، آیات عظام سیستانی، نوری همدانی، بهجت، تبریزی، صافی: گاه اماکن تجاری یا مسکونی و مانند آن بدین گونه فروخته می‌شود که مکان مذکور تنها در یک فصل معین از سال مثل فصل بهار به طور دائم ملک خریدار باشد و در فصول دیگر ملک او نباشد چنین معامله‌ای نیز از مصاديق فروش زمانی محسوب می‌شود و باطل است. اما اگر فروشنده مکان مذکور را مثلاً به چهار نفر خریدار به طور مشاع بفروشد تا خریداران بعد از انعقاد عقد بیع در آن شرعاً شریک گردند سپس با توافق شرکاء جهت استفاده از مکان مذکور نوبت بندی شود که هر شریک در فصل معینی از سال از آن مکان استفاده نماید اشکال ندارد.

آیت الله مکارم: گاه اماکن تجاری یا مسکونی و مانند آن بدین گونه فروخته می‌شود که مکان مذکور تنها در یک فصل معین از سال مثل فصل بهار به طور دائم ملک خریدار باشد و در فصول دیگر ملک او نباشد چنین معامله‌ای نیز از مصاديق فروش زمانی محسوب می‌شود^{۰۰}

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۹۹. فروشنده و خریدار به هنگام انجام معامله باید دارای شروط ذیل باشند:

شرط اول: دارای اختیار باشند و کسی آنان را إکراه یا إجبار به انجام معامله نکرده باشد.

شرط دوم: جنس یا عوضی را که می‌دهند مالک بوده یا در حکم مالک باشند.

شرط سوم: محجور و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند.

واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

شرط اول: دارای اختیار باشند

مسئله ۱۰۰. یکی از شرایطی که فروشنده یا خریدار باید دارا باشند، آن است که از روی اختیار معامله را انجام دهند و کسی به ناحق آنان را إکراه یا إجبار به انجام معامله نکرده باشد و به عبارت دیگر، معامله إکراهی یا إجباری نباشد و مقصود از «مُكْرَه» کسی است که شخص دیگری او را امر به فروش یا خرید شیئی نموده به گونه‌ای که از مخالفت با امر مذکور در هراس است و می‌ترسد آن شخص ضرری مالی یا جانی یا عرضی به او برساند به نحوی که به واسطه خوف مذکور اقدام به خرید یا فروش نماید، که در این صورت معامله مذکور إکراهی محسوب شده و صحیح نیست.

مسئله ۱۰۱. مشهور: اگر خریدار یا فروشنده را به ناحق به انجام معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله از روی اختیار راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انشاء نمایند هر چند به اینکه صیغه معامله را دوباره بخوانند.

^{۰۰}. به کتاب بیع زمانی time sharing تألیف معاونت آموزش قوه قضائیه ص ۷۹ و ۸۰ مراجعه فرمایید.

آیت الله اراکی: اگر خریدار یا فروشنده را به ناحق به انجام معامله مجبور کنند، هر چند بعد از معامله از روی اختیار راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح نمی شود و باید دوباره معامله انشاء گردد.

شرط دوم: جنس یا عوضی را که می دهنده مالک بوده یا در حکم مالک باشند

مسئله ۱۰۲. یکی از شرایطی که فروشنده یا خریدار باید دارا باشند، آن است که شرعاً مالک جنس یا شیئی (مثمن یا ثمن) باشند که می خواهند آن را معامله نمایند، یا شرعاً ولايت بر مالک آن جنس یا شیء داشته باشند مانند ولايت پدر برای تصرف در اموال بچه نابالغش، یا اینکه وکالت و اذن از طرف مالک در انجام معامله داشته باشند و چنانچه فرد جنسی را که مال خود او نیست و ولی شرعی مالک جنس هم محسوب نمی شود و همچنین وکیل و مأذون از طرف مالک جنس نیز نباشد بفروشد، چنین معامله ای را «معامله فضولی» یا «بیع فضولی» می نامند که قسمتی از احکام آن در مسائل آینده خواهد آمد.

شایان ذکر است این شرط در موردی است که کالا یا عوض معامله، شخصی باشد و شامل موردی که کالا یا عوض آن (مثمن یا ثمن)، کلی در ذمه است نمی شود و حکم این مورد، در مسئله بعد می آید.

مسئله ۱۰۳. اگر کالا یا عوض آن (مثمن یا ثمن) در معامله، کلی در ذمه باشد، دو صورت دارد:

الف. چنانچه معامله برای خود فرد باشد، کافی است که فرد، مجاز به تصرف در ذمه خویش بوده و از افرادی که شرعاً محجور و ممنوع از تصرف در ذمه شان هستند، نباشد مثل اینکه نابالغ، مجنون، سفیه نباشد.
ب. چنانچه معامله برای شخص دیگری انجام می شود، کافی است که فرد، شرعاً مجاز به تصرف در ذمه شخصی که معامله برای او انجام می شود، باشد و به تعبیری دیگر، باید آن شخص که معامله برای او انجام می شود شرعاً محجور و ممنوع از تصرف در ذمه اش نباشد و برای انجام معامله به فرد، وکالت یا اذن داده باشد یا چنانچه شرعاً محجور و ممنوع از تصرف در ذمه اش است، فردی که معامله را برای وی منعقد می کند ولی شرعی او یا مأذون از ولی شرعی باشد مثل پدر که ولايت بر تصرف در اموال یا ذمه اولاد نابالغ خویش دارد.

شرط سوم: محجور و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند

مسئله ۱۰۴. از شرایطی که فروشنده و خریدار باید دارا باشند، آن است که آنان، محجور و ممنوع از تصرف در اموال یا ذمه شان نباشند، بنابراین لازم است:

۱. بالغ باشند به تفصیلی که خواهد آمد.
۲. عاقل باشند.

۳. رشید بوده و سفیه نباشند، یعنی از کسانی نباشند که اموال خویش را در کارهای بیهوده مصرف می کنند.

۴. در حال إغماء و بیهودی نباشند.

۵. حاکم شیع آنان را از تصرف در اموالشان به سبب ورشکستگی منع نکرده باشد.

۶. چنانچه معامله مشتمل بر محادبات است، از کسانی نباشند که در مرض موت هستند و قصد دارند در بیش از ثلث اموال خویش تصرف نمایند. (مورد ششم اختصاص به بعض مراجع دارد.)
و در ادامه به بررسی موارد فوق می‌پردازیم.

موارد اول، دوم، سوم: بالغ، عاقل و رشید باشند

مسئله ۱۰۵. در معاملات لازم است فروشنده و خریدار بالغ^{۵۶}، عاقل و رشید باشند و احکام معامله با افراد نابالغ یا مجنون یا سفیه در مسائل ذیل خواهد آمد.

احکام معامله با بچه نابالغ

مسئله ۱۰۶. معامله با بچه نابالغ چند صورت دارد که احکام آن در ذیل بیان می‌شود:

الف. اگر بچه نابالغ مستقل در معامله باشد و برای خود، شیئی را بخرد یا مال خود را بفروشد:

مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام فاضل، سیستانی، نوری همدانی: معامله با وی، باطل است هر چند ولی او راضی به انجام معامله بوده و به او اذن داده باشد مگر در اشیای کم قیمتی که معامله بچه ممیز نابالغ در آنها معمول و متعارف است^{۵۷}.

آیات عظام گلپایگانی، اراکی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی: معامله با وی، باطل است هر چند ولی او راضی به انجام معامله بوده و به او اذن داده باشد یا آنکه شی مذکور از اشیای کم قیمتی که معامله بچه ممیز نابالغ در آنها معمول و متعارف است باشد.

آیت الله بهجت: اگر بچه نابالغ چیزی را با اجازه پدر یا جد پدری خود بخرد یا بفروشد، در صورتی که ممیز بوده و بتواند قصد انشاء معامله کند، بنا بر اظهار معامله اش صحیح است ولی اگر نمی‌تواند انشاء معامله نماید و یا قبل نمی‌توانسته ولی حالاش داریم که می‌تواند انشاء معامله کند یا نه، هر چند با اجازه ولی باشد معامله اش باطل است.

ب. اگر فرد با ولی بچه نابالغ معامله نماید و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت، صحیح است و در این مورد فرقی نیست که مالی که فروخته می‌شود یا خریداری می‌گردد، مال بچه نابالغ باشد که ولی اش آن را از باب ولایتی که بروی دارد می‌فروشد یا با آن شیئی را خریداری می‌کند، یا اینکه مال خود ولی بچه باشد.

۵۶. در رابطه با شرط بلوغ در صحّت معامله، استثنائاتی وجود دارد که در مسائل آینده بیان خواهد شد.

۵۷. معیار آن است که شیء مورد معامله، الف. کم ارزش باشد. ب. تصدی چنین معامله‌ای برای بچه نابالغ ممیز، متعارف و مرسوم باشد مثل معامله در حد هزار تومان یا دو هزار تومان.

ج. اگر دو نفر بالغ با یکدیگر معامله نمایند و بچه نابالغ فقط وسیله و رابط باشد که پول را به فروشنده برساند و کالا را به خریدار تحویل بدهد، معامله صحیح است هر چند آن بچه، ممیز نباشد چون واقعاً دو نفر بالغ با هم معامله کرده‌اند.

د. اگر جنس یا پول، مالی بچه نابالغ نباشد بلکه مالی ولی بچه نابالغ یا فرد دیگری باشد و آن بچه ممیز بوده و به وکالت از طرف صاحبیش، آن جنس را بفروشد و یا با آن پول به وکالت از طرف صاحبیش، شیئی بخرد: آیات عظام سیستانی، خوبی، تبریزی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی: معامله او صحیح است هر چند بچه ممیز مستقل در تصریف باشد و معامله انجام شده کم ارزش نباشد^{۵۸}:

مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام: فاضل، نوری همدانی: معامله باطل است مگر در اشیای کم قیمتی که معامله بچه ممیز نابالغ در آنها معمول و متعارف است.

آیات عظام اراکی، گلپایگانی، صافی: معامله باطل است.

آیت الله بهجت: معامله اش صحیح است.

مسئله ۱۰۷. اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند چنانچه جنس یا پولی که به بچه داده موجود است می‌تواند آن را پس بگیرد.

مرحوم امام، آیات عظام اراکی، گلپایگانی، صافی، مکارم، فاضل: و چنانچه از بین رفته، نمی‌تواند از بچه یا ولی او آن را مطالبه نماید.

آیات عظام خوبی، تبریزی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی، نوری همدانی: و چنانچه جنس یا پولی که به بچه داده از بین بود می‌تواند از بچه بعد از بلوغش مطالبه نماید یا از ولیش در صورتی که از اموال بچه در اختیار وی باشد، مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه از بچه یا ولی او را ندارد.

آیت الله سیستانی: و چنانچه بچه جنس یا پولی را که به او داده است از بین ببرد، می‌تواند از ولی او، در صورتی که از اموال بچه نابالغ در اختیار وی باشد، آن را مطالبه نماید یا از خود بچه بعد از بلوغش، مطالبه نماید و اگر بچه، ممیز نباشد یا ممیز باشد ولی خودش مال را تلف نکرده باشد بلکه نزد او تلف شده باشد هر چند در اثر اهمال یا تفريط او باشد، ضامن نیست.

مسئله ۱۰۸. اگر فرد از بچه نابالغ در صورتی که معامله با او صحیح نیست، شیئی بخرد یا شیئی به او

۵۸. به عنوان مثال، اگر فرد بالغی دارای مغازه بقالی بوده و فرزند نابالغ ممیزش را از طرف خویش وکیل نماید تا اجناس موجود در مغازه را به وکالت از او بفروشد، در این صورت، معامله با بچه نابالغ صحیح است هر چند کالای فروخته شده کم ارزش نباشد. همچنین اگر فرد بالغی مبلغی پول به فرزند نابالغ ممیزش بدهد تا وی از مغازه بقالی به وکالت از طرف پدرش با مال ایشان اجناسی را خریداری نماید، در این صورت نیز، معامله با بچه نابالغ صحیح است هر چند کالای خریداری شده کم ارزش نباشد.

بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و جایز نیست آن را به خود بچه نابالغ برگرداند و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید شیئی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن (با اذن حاکم شرع) بابت رد مظالم به فقیر بدهد.

مرحوم امام، گلپایگانی، صافی، اراکی، فاضل، نوری همدانی: ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود بچه نابالغ باشد، باید آن را به ولیّش برساند و اگر او را پیدا نکرد باید آن را به حاکم شرع بدهد.

مورد چهارم: در حال اgmاء و بیهوشی نباشند

مسئله ۱۰۹. فرد نمی‌تواند مال شخص دیگر را که در حال اgmاء یا کما یا بیهوشی به سر می‌برد بفروشد یا خریداری نماید مگر آنکه ولی شرعی آن شخص محسوب شود یا از ولی شرعی شخص اذن داشته باشد.

مسئله ۱۱۰. اگر فردی وکیل از شخص دیگر در انجام معامله باشد، سپس موکلش بیهوش شده یا به حالت کما بود، دو صورت دارد: الف. چنانچه این بیهوشی و کما، مستمر و دائمی باشد، وکالت وکیل، باطل می‌شود و دیگر وکیل حق خرید و فروش با اموال وی را ندارد.

ب. چنانچه این بیهوشی، مؤقت باشد:

مرحوم امام، آیات عظام سیستانی: بطلان وکالت محل اشکال است. لذا مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.^{۵۹}

آیات عظام فاضل، خوبی، تبریزی، صافی: در زمان بیهوشی وکالت اثربار ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

آیت الله شبیری زنجانی: در زمان بیهوشی وکالت اثربار ندارد و اگر کسی را برای انجام کاری در آینده وکیل کند، وکیل و موکل هر دو هم در حال وکالت دادن و هم در زمان آن کار شرایط لازم را دارا باشند وکالت صحیح است و چنانچه در فاصله این دو زمان بیهوشی پدید آید، به صحّت وکالت ضرری نمی‌ساند.

آیت الله مکارم: موجب بطلان وکالت نمی‌شود.

مورد پنجم: حاکم شرع آنان را از تصریف در اموالشان به سبب ورشکستگی منع نکرده باشد مسئله ۱۱۱. یکی از شرایطی که فروشنده یا خریدار باید دارا باشند، آن است که حاکم شرع خریدار یا فروشنده را به سبب ورشکستگی و إفلاس از تصریف در اموالشان منع نکرده باشد.

شایان ذکر است این شرط در معامله با مال خود فرد لازم است ولی اگر فرد مفلس و ورشکسته بخواهد مال شخص دیگری را با اذن مالک آن که حق تصریف در اموالش را دارد معامله کند، رعایت این شرط لازم نیست.

۵۹. یعنی بنابر احتیاط واجب، در حال اgmاء، وکیل مذکور معامله انجام ندهد و پس از به هوش آمدن، بنابر احتیاط واجب، مجددًا برای انجام معامله وکالت بگیرد.

**مورد ششم: چنانچه معامله مشتمل بر محابات است، از کسانی نباشند که در مرض موت هستند و قصد دارند
در بیش از ثلث اموال خویش تصرف نمایند (اختصاصی بعض مراجع)**

مسئله ۱۱۲. آیت الله سیستانی: اگر فروشنده از کسانی باشد که در مرض موت هستند به گونه‌ای که آن بیماری منجر به مرگش شود و قصد داشته باشد کالایی را به کمتر از قیمت متعارف بازاری آن بفروشد در حالی که مابه التفاوت قیمت بازاری کالا و قیمتی که معامله برآن واقع شده بیش از ثلث (یک سوم مال) باشد، در این صورت، تصرفات وی در اموالش تنها به مقدار ثلث، نافذ و صحیح است و در مقدار بیشتر از ثلث در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

همچنین اگر خریدار از کسانی باشد که در مرض موت هستند به گونه‌ای که آن بیماری منجر به مرگش شود و قصد داشته باشد کالایی را به بیشتر از قیمت متعارف بازاری آن خریداری نماید در حالی که مابه التفاوت قیمت بازاری کالا و قیمتی که معامله برآن واقع شده بیش از ثلث (یک سوم مال) باشد، در این صورت، تصرفات وی در اموالش تنها به مقدار ثلث، نافذ و صحیح است و در مقدار بیشتر از ثلث در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

آیت الله مکارم: صحت تصرفات مذکور در مواردی که بیشتر از ثلث است، در مازاد بر ثلث محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب در مازاد بر ثلث از ورثه اجازه بگیرد.

مرحوم امام، مقام معظم رهبری، آیات عظام فاضل، بهجت، خوبی، تبریزی، اراکی، گلپایگانی، صافی، نوری همدانی، وحید خراسانی: اگر فروشنده از کسانی باشد که در مرض موت هستند به گونه‌ای که آن بیماری منجر به مرگش شود و قصد داشته باشد کالایی را به کمتر از قیمت متعارف بازاری آن بفروشد در حالی که مابه التفاوت قیمت بازاری کالا و قیمتی که معامله برآن واقع شده بیش از ثلث (یک سوم مال) باشد، در این صورت، تصرفات وی صحیح است و نیاز به اذن ورثه ندارد.

همچنین اگر خریدار از کسانی باشد که در مرض موت هستند به گونه‌ای که آن بیماری منجر به مرگش شود و قصد داشته باشد کالایی را به بیشتر از قیمت متعارف بازاری آن خریداری نماید در حالی که مابه التفاوت قیمت بازاری کالا و قیمتی که معامله برآن واقع شده بیش از ثلث (یک سوم مال) باشد، در این صورت نیز، تصرفات وی صحیح است و نیاز به اذن ورثه ندارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۱۱۳. جنسی که فروخته می‌شود (مثمن) و چیزی که عوض آن گرفته می‌شود (ثمن)، باید دارای پنج شرط باشند:

اول: مقدار آنها با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد
دوم: قابل تحويل باشند.

سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض آن است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می‌کند معلوم باشد.
چهارم: متعلق حق دیگری نبوده و طلق باشد.

پنجم: مثمن، عین باشد نه منفعت یا عمل یا حق. (موارد ذکر شده در این شرط مورد اختلاف است)
واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

شرط أول: مقدار آنها با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد

مسئله ۱۱۴. یکی از شرایطی که جنس یا عوض آن (مثمن یا ثمن) باید دارا باشند، آن است که مقدار آنان با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

مسئله ۱۱۵. جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهرا انسان باید آن را با وزن یا پیمانه بخرد ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۱۱۶. اگر چیزی در عرف در یک حالت با مشاهده فروخته شود و در حالت دیگر با وزن به فروش برسد، صحّت معامله تابع آنچه در عرف متعارف و مرسوم است می‌باشد، به عنوان مثال:

الف. اگر میوه تا وقتی روی درخت است با دیدن فروخته می‌شود و بعد از چیدن با وزن به فروش می‌رسد
صحّت فروش آن تابع حالتی است که در عرف به هنگام معامله معمول است.

ب. اگر شیر در حالتی که بسته بندی نشده کیلویی به فروش می‌رسد و در حال بسته بندی شده عددی به فروش برسد هنگام معامله مطابق با آن رفتار می‌گردد.

مسئله ۱۱۷. شیئی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده کیلو گرم گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک کیلو گرم گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۱۱۸. اگر شیوه اندازه گیری شیئی در شهرهای مختلف متفاوت باشد مثلاً در شهری اندازه گیری با وزن انجام شود و در شهر دیگر با پیمانه باشد و در شهر دیگر با عدد باشد، معیار در اندازه گیری عرف مرسوم در شهر انعقاد معامله می‌باشد.

مسئله ۱۱۹. در شناخت مقدار و اندازه مثمن از نظر وزن، پیمانه، مساحت، مترو و مانند آن:
مرحوم امام، گلپایگانی، صافی، بهجت: خبر دادن فروشنده کافی است و در این حکم فرقی بین عادل بودن

فروشنده و فاسق بودن آن نیست.

آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی: خبر دادن فروشنده کافی است لکن احتیاط واجب آن است که گفتار فروشنده موجب حصول یقین یا اطمینان برای خریدار گردد و در این حکم فرقی بین عادل بودن فروشنده و فاسق بودن آن نیست.

و چنانچه بعداً کشف خلاف شود حکم آن در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۱۲۰. اگر مطابق آنچه در مسأله قبل بیان شد معامله انجام شود چنانچه بعداً کشف خلاف شود آیات عظام خویی، تبریزی، وحید خراسانی: دو صورت دارد

الف. اگر کالا (مثمن) کمتر از مقدار ذکر شده در معامله باشد خریدار می‌تواند معامله را فسخ نماید یا آن را به همان ثمن ذکر شده در معامله امضاء کند، بنابراین چنانچه خریدار معامله را فسخ نماید تمام ثمن را پس می‌گیرد و اگر آن را امضاء نماید از ثمن به نسبت کاستی مثمن کم نمی‌شود و خریدار حق مطالبه نقصان را از فروشنده ندارد.

ب. اگر کالا (مثمن) بیشتر از مقدار ذکر شده در معامله باشد، فروشنده می‌تواند معامله را فسخ نماید یا آن را به همان ثمن ذکر شده در معامله امضاء کند، بنابراین چنانچه فروشنده معامله را فسخ نماید تمام مثمن را پس می‌گیرد و اگر آن را امضاء نماید مقدار زیادتر ملک خریدار است و فروشنده حق مطالبه آن را از خریدار ندارد.

آیت الله سیستانی: دو صورت دارد:

الف. اگر کالا (مثمن) کمتر از مقدار ذکر شده در معامله باشد خریدار می‌تواند معامله را فسخ نماید یا آن را امضاء کند، چنانچه معامله را فسخ نماید تمام ثمن را پس می‌گیرد و اگر آن را امضاء نماید از ثمن به نسبت کاستی مثمن کم می‌شود و فروشنده باید مقدار نقصان را به خریدار بپردازد.

ب. اگر کالا (مثمن) بیشتر از مقدار ذکر شده در معامله باشد مقدار زیادتر ملک فروشنده است و خریدار بین فسخ معامله و امضاء آن به همان ثمن مقرر شده در معامله مخیّر است.

مرحوم امام، آیات عظام گلپایگانی، صافی، بهجت: اگر کالا (مثمن) کمتر از مقدار ذکر شده در معامله باشد خریدار می‌تواند معامله را فسخ نماید یا آن را امضاء کند، چنانچه معامله را فسخ نماید تمام ثمن را پس می‌گیرد و اگر آن را امضاء نماید از ثمن به نسبت کاستی مثمن کم می‌شود و فروشنده باید مقدار نقصان را به خریدار بپردازد.^{۶۰}

^{۶۰}. مرحوم امام، آیات عظام گلپایگانی و صافی و بهجت متعرض صورت دوم مسأله نشده‌اند.

شرط دوم: قابل تحویل باشند

مسئله ۱۲۱. یکی از شرایطی که جنس یا عوض آن (مثمن یا ثمن) باید دارا باشند، آن است که قابل تحویل باشند و گرنه معامله صحیح نیست، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده یا مالی که غصب شده و دسترسی به آن برای خریدار و فروشنده ممکن نیست و هیچ یک از طرفین قدرت سلط برآن را ندارند صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۲۲. اگر فروشنده جنسی که قابل تحویل نیست و احتمال می‌رود که در آینده قابل تحویل باشد مثل اسب فراری یا ماشین سرقت شده را همراه با شیئی دیگر (ضمیمه) که می‌تواند آن را به خریدار تحویل دهد و دارای ارزش مالی معنی باشد بفروشد تا در صورت دسترسی بر جنس آن را تحویل خریدار دهد: آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، گلپایگانی، صافی، بهجت، شبیری زنجانی: معامله صحیح است.

مرحوم امام، آیات عظام فاضل، اراکی: صحّت معامله مذکور (در غیر عبد و کنیز) محل اشکال است.

آیت الله مکارم: معامله مذکور بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۱۲۳. مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، گلپایگانی، صافی، بهجت: اگر خریدار بتواند شیئی را که خریده بدست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر فروشنده اسبی را که فرار کرده یا ماشینی را که سرقت شده بفروشد و خریدار بتواند آن را پیدا کند یا زمینی را که غاصب غصب نموده بفروشد و خریدار بتواند آن را از غاصب بگیرد معامله اشکال ندارد و صحیح می‌باشد.

شرط سوم: خصوصیاتی که در کالا و عوض آن است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می‌کند، معلوم باشد مسئله ۱۲۴. یکی از شرایطی که جنس و عوض آن (مثمن و ثمن) باید دارا باشند، آن است که جنس ثمن و مثمن و خصوصیات و صفاتی که در آن دو است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می‌کند را معین نمایند بنابراین عواملی مانند رنگ، طعم، مرغوبیت و عدم مرغوبیت، رقیق یا غلیظ بودن، ماندگاری و دوام و عدم ماندگاری چنانچه موجب شود ارزش جنس و قیمت آن عرفاً متفاوت گردد و در نتیجه میل مردم به معامله فرق کند، باید معلوم باشد. اما آنچه موجب اختلاف قیمت نمی‌شود تعیین آن لازم نیست هر چند به خاطر اختلاف سلیقه‌ها، گروهی به خرید آن رغبت داشته باشند و گروهی دیگر میل و رغبته به خرید آن نداشته باشند.

شرط چهارم: متعلق حق دیگری نبوده و طلق باشد

مسئله ۱۲۵. یکی از شرایطی که جنس یا عوض آن (مثمن یا ثمن) باید دارا باشند، آن است که متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که با خارج شدن از ملکِ مالک، حق آن شخص از میان برود. مثلاً مالی را که راهن به عنوان گرو و رهن شرعی در نزد مرتضی (گرو گیرنده) گذاشته نمی‌تواند بفروشد مگر آنکه این عمل با اذن یا اجازه

مرتهن باشد یا راهن فک رهن نماید.

مسئله ۱۲۶. همان طور که گذشت کالای مورد معامله (مثمن) باید ملک طلق باشد بنابراین شیئی را که انسان وقف کرده فروش آن جایز نیست و معامله آن باطل است مگر در موارد استثنایی که در مسائل وقف ذکر شده است.

مسئله ۱۲۷. خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

شرط پنجم: مثمن، عین باشد

مسئله ۱۲۸. یکی از شرایطی که کالا (مثمن) باید دارا باشد، آن است که مثمن، عین باشد و مراد از عین بودن مثمن، آن است که شیء مذکور یا در بیرون (عالم خارج) موجود باشد مانند زمین و ساختمانی که اکنون موجود هستند یا اینکه در ذمه باشد و در این رابطه فرقی نیست که مثمن در ذمه فروشنده باشد یا مثمن در ذمه دیگری باشد مانند اینکه فرد طلبی را که از دیگری دارد (با رعایت شرایط شرعی آن) به شخص ثالث بفروشد.

مسئله ۱۲۹. آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید، اراکی، گلپایگانی، صافی، بهجت، شبیری زنجانی: فروش منفعت باطل است، بنابراین اگر فرد مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، معامله صحیح نیست. لکن فرد می‌تواند منفعت یک ساله منزلش را به دیگری اجاره دهد یا مصالحه نماید.

آیت الله فاضل: فروش منفعت بنابر احتیاط واجب باطل است.

مرحوم امام: فروش منفعت صحیح است هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۱۳۰. فروش عمل مانند عمل خیاطی یا بنایی یا تعمیرات:

آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید، اراکی، گلپایگانی، صافی، بهجت، شبیری زنجانی: باطل می‌باشد لکن فرد می‌تواند خویش را به عنوان اجیر برای انجام عمل معین اجاره دهد.

مرحوم امام: صحیح است هر چند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۱۳۱. حکم فروش حق (حقوقی که قابل نقل و انتقال است) مثل حق التحجیر یا حق اختصاص از قرار ذیل می‌باشد:

مرحوم امام، آیات عظام فاضل، مکارم: صحیح است.

آیت الله سیستانی: بنابر احتیاط واجب صحیح نیست لکن فرد می‌تواند حق مذکور را به دیگری مصالحه نماید.

آیات عظام خویی، تبریزی، وحید خراسانی، اراکی، بهجت، گلپایگانی، صافی: فروش حق مانند حق التحjir

صحیح نیست لکن فرد می‌تواند حق مذکور را به دیگری مصالحه نماید.

مسئله ۱۳۲. مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، بهجت، گلپایگانی، صافی، وحید خراسانی: ثمن در معامله می‌تواند عین باشد و علاوه بر آن می‌تواند منفعت یا عمل یا حق قابل نقل و انتقال نیز باشد. بنابراین چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بددهد اشکال ندارد. مثلاً فرد ماشینی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به عنوان ثمن معامله به او واگذار کند.

آیات عظام خوبی، تبریزی: ثمن در معامله می‌تواند عین یا منفعت یا عمل باشد و در مثل حق تحجیر یا حق اختصاص از حقوق قابل نقل و انتقال چنانچه متعلق حق ثمن قرار داده شود اشکال ندارد.

وظیفه شرعی خریدار و فروشنده در صورت اطلاع از بطلان معامله

مسئله ۱۳۳. اگر معامله و خرید و فروش به جهت رعایت نکردن شرایط آن فاسد و باطل باشد چنانچه خریدار کالایی را که به عقد فاسد خریده تحويل گرفته و قبض نموده است در صورتی که فروشنده حتی با اطلاع از بطلان معامله به تصرف در کالا راضی باشد و به تعییری رضایت مطلق داشته باشد نه رضایت معاملی جایز است خریدار در کالا در محدوده رضایت فروشنده تصرف کند^{۶۱} و اما اگر رضایت معاملی بوده و با فرض اطلاع از بطلان معامله فروشنده راضی به تصرف نباشد بر خریدار واجب است کالا را به فروشنده برگرداند و اگر آن را اتلاف نماید یا در نزدش هر چند بدون تفريط و کوتاهی تلف گردد ضامن آن است و چنانچه کالای مذکور مثلی است باید مثل آن را برگرداند و اگر قیمتی است باید قیمت آن را از نقد رایج بپردازد و حکم شرعی در مورد ثمن که فروشنده آن را تحويل گرفته و قبض نموده در حالی که معامله باطل بوده است همانند مثمن می‌باشد که شرح آن گذشت و چنانچه مالک اصلی ثمن یا مثمن ناشناخته باشد احکام مربوط به اموال مجہول المالک در مورد آن جاری می‌گردد و در این مسئله فرقی بین جهل به حکم و علم به آن نیست و چنانچه مثلاً خریدار کالایی را که به معامله فاسد تحويل گرفته است بفروشد معامله آن فضولی خواهد بود و صحّت آن بر اجازه مالک توّقّف دارد.

احکام معامله به هنگام اعلام قیمت خرید

مسئله ۱۳۴. برای فروشنده لازم نیست قیمت خرید کالا یا قیمت تمام شده آن را به مشتری اعلام کند بلکه می‌تواند کالا را به قیمت مورد توافق بفروشد و نامی از قیمت خرید نبرد همچنان که غالب معاملات به این گونه است و چنانچه در معامله قیمت خرید و رأس المال کالا ذکر شود احکام خاصی دارد که در مسائل آینده بیان می‌شود.

^{۶۱}. شایان ذکر است حکم مذکور در غیر مورد شرط چهارم از شرایط عوضین است و در مواردی که مال متعلق حق دیگری بوده، برای جواز تصرف در مال رضایت صاحب حق نیز لازم است.

مسئله ۱۳۵. مرحوم امام، آیات عظام گلپایگانی، صافی، بهجت، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، سیستانی: اگر فروشنده به هنگام فروش کالا در اعلام قیمت خرید آن دروغ بگوید و بعد خریدار متوجه شود که فروشنده کالا را به مبلغی که گفته نخریده است، معامله صحیح است و مشتری خیار فسخ دارد و می‌تواند معامله را فسخ نماید یا آن را به همان بهای مقرر در معامله امضاء نماید و در این حکم فرقی نیست که فروشنده عمداً دروغ گفته یا اشتباه کرده باشد.

مسئله ۱۳۶. مشهور: اگر فروشنده قیمت خرید و رأس المال جنس را به مشتری بگوید، لازم است تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم و زیاد می‌شود و در خرید خریدار نقش دارد و بروی در صورت عدم اعلام و تذکر مخفی می‌ماند را بگوید و فرقی ندارد که بخواهد آن را با قیمت بیشتر با سود بفروشد یا به همان قیمت خرید یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که کالا را نقد خریده است یا نسیه، کلی خریده یا جزئی. و به طور کلی اگر معامله فعلی که با خریدار انجام می‌شود و در آن قیمت خرید به مشتری گفته می‌شود با معامله سابق که فروشنده خودش کالا را خریداری کرده تفاوتی در جهات و خصوصیات دارد که چنانچه به خریدار اعلام نشود، خریدار فکر می‌کند معامله فعلی با معامله سابق در جهات و خصوصیات مثل هم می‌باشد و این امر به نوعی فریب دادن خریدار محسوب می‌شود و در خرید خریدار نقش دارد، باید ویژگی‌های مذکور را به خریدار اعلام نماید.^{۶۲}

مسئله ۱۳۷. آیت الله سیستانی: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، چنانچه فروشنده آن را نسیه خریداری کرده است و حال می‌خواهد کالا را با سود بفروشد، واجب است نسیه بودن معامله و مدت آن را به خریدار بگوید و اگر آن را به خریدار نگوید، خریدار مخیّر است معامله را فسخ نماید یا آن که معامله را امضاء نموده و پرداخت ثمن را به همان مقدار تأخیر اندارد.^{۶۳}

و اگر فروشنده می‌خواهد کالای مذکور را به زیان یا بدون سود و زیان بفروشد باز هم واجب است نسیه بودن معامله و مدت آن را به خریدار بگوید و اگر آن را به خریدار نگوید، خریدار می‌تواند معامله را فسخ نماید یا آن را به همان قیمتی که معامله بر آن واقع شده امضاء نماید ولی حق شرعی تأخیر در پرداخت ثمن را به مقدار زمانی که فروشنده کالا را نسیه خریده و پرداخت ثمن را تأخیر انداخته ندارد.

۶۲. آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، گلپایگانی، صافی، وحید خراسانی؛ و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

۶۳. مثلاً اگر فروشنده پارچه ای را ۱۰ هزار تومان سه ماهه خریداری کرده و حال می‌خواهد آن را ۱۱ هزار تومان نقداً به مشتری بفروشد، باید بگوید که من این پارچه را نسیه سه ماهه خریده ام و اگر نگوید خریدار مخیّر است معامله را فسخ نماید یا آن که معامله را امضاء نماید و پول خرید کالا یعنی ۱۱ هزار تومان را سه ماهه دیگر به فروشنده بدهد

آیات عظام خویی، وحید خراسانی: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، چنانچه فروشنده آن را نسیه خریداری کرده است و حال می‌خواهد کالا را با سود بفروشد، واجب است نسیه بودن معامله و مدت آن را به خریدار بگوید و اگر آن را به خریدار نگوید، خریدار مخیر است معامله را فسخ نماید یا آن که معامله را به همان ثمن معامله جدید امضاء نماید.

آیت الله تبریزی: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، چنانچه فروشنده آن را نسیه خریداری کرده است و حال می‌خواهد کالا را با سود بفروشد، واجب است نسیه بودن معامله و مدت آن را به خریدار بگوید و اگر فروشنده می‌خواهد کالای مذکور را به زیان یا بدون سود و زیان بفروشد بنابر احتیاط واجب لازم است نسیه بودن معامله و مدت آن را به خریدار بگوید.

و در هر صورت چنانچه نگوید، ثمن معامله مدت دار خواهد بود به همان مدتی که فروشنده آن را سابقاً خریده است و خریدار می‌تواند پرداخت ثمن را به همان مقدار تأخیر اندازد.

موارد مستحب در معاملات و کسب و کار

مسئله ۱۳۸. چند مورد را فقهاء رضوان الله تعالى عليهم در خرید و فرش مستحب شمرده‌اند که از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. فروشنده در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد مگر به لحاظ فقر، دین‌داری و تقوا و مانند آن.
۲. فرد در ابتدای نشستن برای تجارت، شهادتین را بگوید و هنگام انجام هر معامله، تکبیر (الله أَكْبَر) بگوید.
۳. فرد هنگام ورود به بازار و هنگام نشستن در محل کارش و هنگام خرید کالا برای تجارت، ادعیه‌ای را که در این زمینه نقل شده است بخواند.^{۷۴}

۶۴. هنگامی که فرد وارد بازار می‌شود بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرَ أَهْلِهَا».

فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۵ باب من ذکر الله تعالى فی السوق یا بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرَ أَهْلِهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ أَهْلِهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَبْعَى أَوْ بَعَى عَلَى أَوْ أَعْتَدَى أَوْ يَعْتَدَى عَلَى اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ إِنْسَانٍ وَ جُنُودِهِ وَ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ وَ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكِّلُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۶ باب من ذکر الله تعالى فی السوق یا بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يَحْيِي وَ يَمْتَثِ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيدهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۰۹ باب ۱۹ و هنگامی که فرد در مکانش برای تجارت می‌نشیند بگوید:

۳. شیئی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.^{۶۵}

۴. کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و ازا او تقاضای به هم زدن معامله را بنماید، بپذیرد^{۶۶} و در روایت نقل شده است که هر کس تقاضای به هم زدن معامله مسلمانی را که پشیمان شده بپذیرد و معامله را اقاله نماید، خداوند متعال از لغزش‌ها و خطاهای او در روز قیامت صرف نظر و گذشت می‌کند.^{۶۷}

۵. در قیمت جنس سخت‌گیری نکند مگر زمانی که در معرض مغبون شدن باشد.

موارد مکروه در معاملات و کسب و کار

مسئله ۱۳۹. چند مورد را فقهاء رضوان الله تعالى عليهم در هنگام خرید و فروش، مکروه شمرده‌اند که بعضی از آنها از قرار ذیل است:

۱. فروشنده از کالای خویش تعریف و تمجید نماید.

۲. خریدار کالایی را که قصد خرید آن را دارد، مذمّت نموده و آن را کم ارزش جلوه دهد.

۳. قسم خوردن به خداوند متعال در هنگام خرید و فروش، در صورتی که راست باشد و اگر دروغ باشد، حرام است.

۴. فروشنده معایب کالا را بیان نکند به شرط آنکه عرفًا غش محسوب نگردد و گزنه، حرام است.

۵. معامله نمودن در مکان تاریک و مانند آن که عیب کالا در آن پنهان می‌ماند به شرط آنکه عرفًا غش

«أَشَهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشَهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ الَّلَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالًا طَيْبًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلَمَ أَوْ أُظْلَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفَقَةٍ حَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ». فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۶ ح ۱ باب من ذكر الله تعالى في السوق وهنگامی که فرد می خواهد شیئی را (برای تجارت) بخرد بگوید: «يا حسی یا قیوم یا دائم یا رُؤوف یا رَحِيمُ أَسْأَلُكَ بِعِزْتِكَ وَ قُدْرَتِكَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التِّجَارَةِ الْيَوْمَ أَعْظَمَهَا رِزْقًا وَأَوْسَعَهَا حَاجَةً فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ».

فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۷ ح ۳ باب القول عند ما يشتري للتجارة

وهنگامی که فرد کالایی را (برای تجارت) خریداری نمود تکبیر بگوید، سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْتَرِيُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ فَاجْعُلْ لِي فِيهِ فَصْلًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْتَرِيُهُ أَلْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقَكَ [اللَّهُمَّ] فَاجْعُلْ لِي فِيهِ رِزْقًا». فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۶ ح ۱ باب القول عند ما يشتري للتجارة

۶۵. به عبارت دیگر، فروشنده‌ای که کالایی را به وزن، متر و مانند آن می فروشد، مستحب است آن کالا را با وزن و متر از مقدار مقرر شده در معامله به خریدار تحويل دهد. همچنین، فرد خریداری که کالایی را به وزن، متر و مانند آن خریداری می‌نماید، مستحب است آن کالا را با وزن و متر از مقدار مقرر شده در معامله، تحويل بگیرد.

۶۶. شایان ذکر است چنانچه معامله به نحوی واقع شده است که برای فرد مقابل یکی از انواع خیارات ثابت باشد، آن فرد حق فسخ معامله را دارد و پس از فسخ، طرف دیگر معامله لازم است آن را قبول نموده و طرفین معامله باید کالا یا عوض آن را که در اختیار دارند، به یکدیگر پس دهند.

۶۷. فروع کافی ج ۵ ص ۱۵۳ ح ۱۶ باب آداب التجارة

محسوب نگردد و گرنه، حرام است.

۶. در هنگامی که مؤمنی می‌خواهد جنسی را بخرد، فرد دیگری داخل معامله او شود بلکه احتیاط مستحب ترک آن است^{۶۸} و این در صورتی است که امید باشد معامله بین آن دونفر واقع شود اما چنانچه یکی از دو طرف معامله (خریدار یا فروشنده) از انجام معامله صرف نظر نماید یا شخص ثالث بداند معامله بین آن دو، سر نمی‌گیرد، داخل شدن در چنین معامله‌ای کراحت ندارد. شایان ذکر است معامله‌ای که در آن، جنس را به مزایده می‌گذارند و فردی به قیمت کمتر و دیگری به بهای بیشتر می‌خواهد آن را بخرد، از موارد مشمول در این مسئله نیست و کراحت ندارد.

۷. بعد از انجام معامله و اتمام آن، خریدار خواستار پایین آوردن و کم کردن قیمت (تحفیف) کالا گردد. البته چنانچه فروشنده به این امر راضی نشود، خریدار باید قیمت مقرر در معامله را پردازد و حق کاستن قیمت را ندارد.

۸. آنکه کسی از اهل شهر، وکیل بازگانان و تجارت غریب و ناآشنا، در امر خرید یا فروش شود بلکه احتیاط مستحب ترک آن است.

۹. از مؤمن و کسی که به او وعده نیکی داده است، بیش از مقدار نیازش سود بگیرد.

۱۰. کسی که وزن کردن یا پیمانه نمودن یا شمارش و مانند آن را خوب بلد نیست و نسبت به آن آگاهی کافی ندارد، عهده دار این گونه محاسبات گردد.

۱۱. فروختن ملک مثل زمین، خانه، باغ و بستان، در صورتی که با پول فروش آن، ملک دیگری خریداری ننماید. بنابراین، کسی که ملک خویش را می‌فروشد و با پول فروش آن ملک دیگری خریداری می‌نماید، چنین معامله‌ای کراحت ندارد.

۱۲. معامله با مردمان فرومایه و پست که خیر و نیکی از آنان دور است.

۱۳. معامله بین اذان صبح تا طلوع آفتاب (بین الطلوعین).

۱۴. آنکه فرد قبل از کسبه دیگر وارد بازار شود.

شغل‌های مکروه

مسئله ۱۴۰. شغل‌های ذیل مکروه شمرده شده است:

۶۸. به عنوان مثال، معامله‌ای که خریدار با فروشنده گفتگویش را انجام داده‌اند و در آن، قیمت کالا معین شده است به گونه‌ای که امید است معامله بین آنان واقع شود لکن فرد دیگری وارد معامله آنان شده و با پیشنهاد قیمت بیشتر به فروشنده، معامله آن مؤمن با فروشنده را به هم می‌زند یا اینکه در معامله مذکور که خریدار با فروشنده گفتگویش را انجام داده‌اند، فرد ثالثی کالای دیگری را به خریدار عرضه نموده و موجب شود معامله‌ای که قرار بود انجام شود، واقع نشود.

۱. کسی که کار و شغل خویش را ذبح حیوانات و نحر شتر قرار دهد.
۲. کسی که کار و شغل خویش را کفن فروشی قرار دهد.
۳. کسی که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.
۴. کسی که شغلش را حجامت قرار دهد.
۵. کسی که شغلش را در اختیار گذاشتن حیوان نر جهت جفت گیری با حیوان ماده قرار دهد.
۶. کسی که شغلش را معامله صیف قرار دهد و مراد از آن، فروش طلا یا نقره به طلا یا نقره است.

احکام معاملات

مسئله ۱۴۱. معاملات به سه دسته معامله نقد و معامله نسیه و معامله سلف تقسیم می‌شوند که احکام آن در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد

احکام معامله نقد و نسیه

مسئله ۱۴۲. اگر جنسی را نقد (بدون مدت) بفروشنده، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین، به این است که دست از آن شیء بردار و طوری آن را در اختیار طرف قرار دهد که چنانچه بخواهد، بتواند در آن تصریف کند و این معنا به اختلاف موارد مختلف می‌باشد.

مسئله ۱۴۳. در معامله نسیه باید دوامر مشخص گردد:

الف. تعیین مبلغ معامله و در صورتی که قسطی است، اقساط آن معلوم باشد.
 ب. تعیین زمان پرداخت ثمن معامله، چه ثمن رأسی باشد چه قسطی.
 بنابراین اگر فرد جنسی را نسیه بفروشد و تعیین مدت یا مبلغ آن موكول به آینده شود و مبهم باشد معامله باطل است.

مسئله ۱۴۴. تعیین بهره و سود در معامله نسیه بر مبنای (۳) درصد و مانند آن، چنانچه از ابتدا، معامله به طور نسیه اقساطی یا نسیه رأسی باشد و مبلغ و زمان آن معین باشد اشکال ندارد. بنابراین هرگاه فرد مثلاً بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می‌دهم و به طور نسیه ده درصد گرانتر حساب می‌کنم و مشتری خرید آن را به طور نسیه قبول کند مانع ندارد و ربا محسوب نمی‌شود ولی اگر معامله به طور نقد انجام شود و برای تأخیر در پرداخت دین به طور اقساط یا رأسی، بهره و سود قرار داده شود، ربا و حرام است و تفاوت خاصی بین معامله نقد و نسیه معتبر نیست بلکه تعیین سود منوط به رضایت طرفین معامله است.

مسئله ۱۴۵. اگر فرد جنسی را به طور نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند نمی‌تواند

طلب خویش (ثمن معامله) را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار بمیرد و مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد ازورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۱۴۶. آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، فاضل، اراکی، گلپایگانی، صافی، مکارم: اگر فرد جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرارگذاشته‌اند، می‌تواند طلب خویش (ثمن معامله) را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید یا اورا بدون دریافت دیرکرد مهلت دهد آیات عظام سیستانی، خوبی، تبریزی، وحید خراسانی: اگر فرد جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرارگذاشته‌اند، می‌تواند طلب خویش (ثمن معامله) را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید یا اورا بدون دریافت دیرکرد مهلت دهد یا معامله را فسخ کند^{۶۹}

تذکر: اگر فروشنده در هر معامله‌ای چه نقد و چه نسیه شرط کند که اگر خریدار پول را به هر علت پرداخت ننمود یا پرداخت اقساط را تأخیر انداخت فروشنده حق فسخ داشته باشد، این شرط نافذ است و مورد اتفاق بین مراجع تقلید می‌باشد.

مسأله ۱۴۷. کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرارداده، اگر بعد از سپری شدن قسمتی از مدت مذکور در قرارداد، مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۸. در رساله عملیه آمده است که در معاملات نسیه مدت باید معلوم باشد اگر مثلاً بگوید: سر خرمن اشکال دارد، آیا مغازه‌دار که معمولاً با مردم حساب دارد و مردم از او مواد خوارکی و غیره را خریداری می‌کنند به صورت نسیه و مدت معلوم نیست چه صورتی دارد؟
جواب: معاملات مذکوره صحیح نیست باید مدت را معلوم کنید.

مسأله ۱۴۹. اگر کسی جنسی را بخرد و بگوید هر وقت تمکن پیدا کردم بهای جنس را می‌پردازم و فروشنده هم به این امر راضی گردد آیا معامله صحیح است یا خیر؟

جواب: اگر مدت به نحو مضبوط تعیین نشود و نسیه معامله شود معامله باطل است.

مسأله ۱۵۰. آیا می‌توان اجناس را که به صورت نسیه فروخته می‌شود با اطلاع مشتری به مبلغ گرانتر فروخت؟
جواب: اشکال ندارد ولی سعی کند اجحاف نشود زیرا بی‌انصافی آثار سوء دارد.

۶۹. آیت الله سیستانی: و در صورتی که آن جنس موجود است آن را پس بگیرد و اگر بعد از فسخ کالا موجود نباشد در صورتی که از اشیای مثلى است، مثل آن و اگر از اشیای قیمتی است، قیمت آن را از وی طلبکار می‌باشد و با فرض عدم تمکن خریدار باید وی را بدون دریافت دیرکرد مهلت دهد تا هنگام استطاعت و توانایی بپردازد و اگر خریدار با وجود تمکن مالی و مطالبه فروشنده عمدتاً از پرداخت ثمن معامله خودداری کند گناهکار است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد.

قرارداد وکالت نامه نقد و نسیه

- مسئله ۱۵۱. از آنجا که سود و بهره معاملات نسیه‌ای که در قرارداد آن مبلغ و مدت کاملاً معین است حلال می‌باشد، لذا می‌توان برای دریافت سود از قرارداد ذیل استفاده نمود:
- ۱- صاحب سرمایه به عامل وکالت می‌دهد تا عامل کالای مورد احتیاج خویش را به وکالت برای صاحب سرمایه نقداً خریداری نماید لذا عامل کالا را به وکالت نقداً به مبلغ خریداری نمود.
 - ۲- صاحب سرمایه به عامل وکالت می‌دهد تا کالای خریداری شده را با مبلغ و مدت معین به خویشتن بفروشد. لذا عامل پس از خرید کالا به شکل نقد برای صاحب سرمایه، آنرا نسیه با مبلغ در طی اقساط و مدت معین از صاحب سرمایه خریداری نمود.
 - ۳- خریدار (عامل) موظف است ماهانه در تاریخ مبلغ را به عنوان سود معامله نسیه به فروشنده (صاحب سرمایه) پرداخت نماید.
 - ۴- با سرسید آخرین قسط از سود در تاریخ خریدار (عامل) موظف است باقیمانده قیمت خرید (اصل رأس مال) را که هم در ذمه اوست به فروشنده (صاحب سرمایه) پرداخت واداء نماید یا آنکه مقدمات انجام معامله نقد و نسیه دیگری را به وکالت از صاحب سرمایه فراهم سازد.
 - ۵- در صورت تأخیر در پرداخت سود معاملة نسیه دریافت دیرکرد و خسارت تأخیر تأديه جائز نبوده و مشروع نیست.
 - ۶- عامل جائز نیست سرمایه کار را در زندگی خانوادگیش مصرف نموده یا صرف تعمیر ماشین یا اداء دیون خویش و مانند آن نماید و سود قرارداد را از درآمد دیگری بپردازد.

*صلاح نامه پیوست *

- برای الزامی شدن بعضی از تعهدات قرارداد نقد و نسیه از عقد مصالحه استفاده می‌کنیم.
- عامل: مبلغ مثلًا هزار تومان را به شما (صاحب سرمایه) مجاناً صلح می‌نمایم به شرط اینکه :
- ۱- وکیل بلاعزال از ناحیه شما با حق توکیل دیگران در انجام معاملات نقد و نسیه تا مدت معین باشم.
 - ۲- صاحب سرمایه به عامل وکالت بلاعزال داد تا کالایی را که به صلاحیت عامل برای صاحب سرمایه خریداری می‌شود با مبلغ و مدت معین به خویشتن بفروشد.
 - ۳- تعیین مبلغ و مدت معامله نسیه به صلاحیت عامل یا تافق طرفین انجام شود.
 - ۴- پس از سرسید آخرین قسط معامله نسیه، عامل موظف است یا رأس المال را که در ذمه اوست به صاحب سرمایه اداء نماید یا مقدمات انجام معامله نقد و نسیه دیگری را به وکالت از صاحب سرمایه فراهم سازد.

۵- تمام این وکالت‌ها مجانی و تبرّعی است و عامل بابت انجام امور تفویض شده به او مستحق دریافت حق الوکاله نیست.

۶- اصل پول صاحب سرمایه در دست عامل بیمه باشد یعنی در صورتی که قبل از انجام معامله نسیه اصل پول یا کالای خریداری شده برای صاحب سرمایه به هر دلیل در دست عامل تلف شود، ایشان متعهد می‌شود از مال خود در اولین زمان ممکن آنرا جبران نماید.
صاحب سرمایه: این مصالحه و سازش را با تمام شرایط ذکر شده در آن می‌پذیرم و قبول می‌نمایم.

معامله سلف

مسئله ۱۵۲. معامله سلف آن است که مشتری به پول نقد جنسی را که در ذمّه است بخرد ، که بعد از مددّتی آن جنس را تحويل بگیرد ، بنابراین در معامله سلف پول کالا نقد بوده ولی خود کالا به گونه کلّی فی الذمه و زمان دار می باشد و این معامله عکس نسیه است
و اگر بگویید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمّه را بگیرم و فروشنده بگویید: قبول کردم یا فروشنده پول را بگیرد و بگویید: فلان جنس در ذمّه را فروختم که بعد از شش ماه تحويل بدhem ، معامله صحیح است.

مسئله ۱۵۳. اگر طلا یا نقره را -چه پول باشد و چه غیر پول .سلف بفروشد و عوض آن را طلا یا نقره بگیرد .
چه پول باشد و چه غیر پول .معامله باطل است ، ولی اگر جنس یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست ، سلف بفروشد و عوض آن را جنس یا طلا یا نقره بگیرد .چه پول باشد و چه غیر پول .معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسئله ۱۵۴. معامله سلف هفت شرط دارد:

(اول) خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند ، و تعیین آنها به اندازه‌ای که در عرف عام بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافیست ، و دراجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معین نمی‌شود . مانند بعضی از جواهرات و سنگ‌های قیمتی و امثال آن .معامله سلف صحیح نیست.
(دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند ، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد ، یا به مقدار قیمت آن از فروشنده طلبکار باشد و آن طلب نقد یا مدت داری باشد که مددّت آن رسیده باشد ، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد ، معامله فقط نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد.

(سوم) مدت را به طوری که کاملاً معلوم باشد معین کنند ، و اگر .مثلاً .بگوید: دریکی از روزهای سه ماهه اول سال آینده جنس را تحویل می دهم ، چون مدت کاملاً معلوم نشده ، معامله باطل است.

(چهارم) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت آن جنس را تحویل دهد.

(پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند در صورتی که اختلاف امکنه موجب دشواری تسلیم یا خسارت مالی بشود ولی اگر از قرائن جای آن معلوم باشد ، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

(ششم) مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معین کنند ، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند مانند بسیاری از انواع فرش ، اگر سلف بفروشنده اشکال ندارد ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

(هفتم) چیزی را که می فروشنند ، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند ، عوض آن از همان جنس نباشد زیرا موجب ربوی شدن معامله می شود ، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی توان فروخت.

احکام معامله سلف

مسئله ۱۵۵. در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که معامله کرده در موعدش بدهد ، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه معامله کرده بدده و طوری باشد که از همان جنس حساب شود ، مشتری باید قبول نماید مگر آن که منظور از شرطی که شده است نفی صفت بهتر نیز باشد ولی در غالب موارد تعیین یک ویژگی برای کالا از باب حداقل مقدار لازم است لذا در این صورت اگر جنسی با ویژگی بهتر تحویل دهد چون همان جنسی است که قرار گذاشته اند بر مشتری لازم است آن را قبول کند. (اکثر مراجع)

مسئله ۱۵۶. اگر جنسی را که فروشنده می دهد پست تراز جنسی باشد که در معامله ذکر شده ، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۱۵۷. اگر فروشنده به جای جنسی که معامله کرده ، جنس دیگری بدده در صورتی که مشتری راضی شود ، اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸. اگر جنسی را که سلف فروخته ، در موقعی که باید آن را تحویل دهد ، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند ، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۱۵۹. اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است (فتوى یا احتیاط واجب) ، این نوع معامله را معامله کالى به کالى می نامند.

^{۷۰}. آیت الله سیستانی در ادامه فرموده اند : بلکه بنابر احتیاط واجب از غیر آن جنس از کالاهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود هم نباشد و اگر چیزی را که می فروشد از اجناسی باشد که با عدد فروخته می شود بنابر احتیاط واجب نباید عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتر قرار دهد.

احکام قبض و تحویل کالا در معامله سلف

مسئله ۱۶۰. فروختن جنسی که به معامله سلف خریداری شده سه حالت دارد :

الف) انسان نمی تواند جنسی را که به معامله سلف خریده پیش از تمام شدن مدت معامله سلف به غیر فروشنده بفروشد و فروختن آن به خود فروشنده اختلافی است .

آیات عظام مرحوم امام ، فاضل ، اراکی ، گلپایگانی ، صافی : جایز نیست .

آیت الله وحید خراسانی : بنابر احتیاط واجب جایز نیست .

آیات عظام خویی ، سیستانی ، تبریزی : جایز است .

ب) اگر فرد بخواهد جنسی را که به معامله سلف خریده ، بعد از تمام شدن مدت معامله و قبض و تحویل آن بفروشد اشکال ندارد .

ج) اگر فرد بخواهد کالایی را که به معامله سلف خریده ، بعد از به پایان رسیدن مدت معامله سلف قبل از قبض و تحویل بفروشد ، این عمل چند صورت دارد :

(۱) اگر جنس از کالاهای وزنی یا کیلی (پیمانه‌ای) نباشد مثل ماشین ، فرش ، اثاث منزل و فروش آن قبل از قبضش جایز است .

(۲) اگر جنس از کالاهای وزنی یا کیلی باشد مثل برنج ، شکر و و فروش به قیمت خرید یا کمتر از قیمت خرید (یعنی به ضرر) باشد جایز است ، به شرط آن که مستلزم ربا نباشد .

(۳) اگر جنس از کالاهای وزنی یا کیلی باشد و فروش به بیشتر از قیمت خرید باشد و مستلزم ربا هم نباشد ، فروختن آن قبل از قبض و تحویل اختلافی است :

آیات عظام خویی ، تبریزی ، وحید خراسانی : مطلقاً جایز نیست .

آیات گلپایگانی ، صافی : فروختن آن به خود فروشنده اشکال ندارد و به غیر فروشنده بنابر احتیاط واجب جایز نیست .

آیت الله سیستانی : فروختن آن به خود فروشنده اشکال ندارد و به غیر فروشنده جایز نیست مگر در میوه جات (ثمار)

آیت الله فاضل لنکرانی : جایز است هر چند احتیاط مستحب ترك آن است .

مرحوم امام : فروختن آن به خود فروشنده اشکال ندارد (به شرط آنکه حیله فرار از ربا نباشد) و به غیر فروشنده هم جایز است هر چند کراحت دارد و احتیاط مستحب ترك آن است .^{۷۱}

^{۷۱}. شایان ذکر است حکم مذکور در بند (ب) و (ج) شامل معامله نقد یا نسیه نیز می گردد و اختصاص به سلف ندارد .

پرسش و پاسخ معامله سلف

مسئله ۱۶۱. آیا ثبت نام و خریداری ماشین به عنوان پیش فروش و سلف از یکی از شرکت های خودرو سازی با شرایط ذیل جایز است؟ و اگر صحیح نیست راه حل اصلاح آن چیست؟

الف. پیش پرداخت مبلغی وجه نقد مثلاً سه میلیون

ب. باز پرداخت مثلاً ۱۵٪ سود ماهیانه

ج. تحويل گرفتن ماشین در سه ماهه اول سال آینده

د. تعیین قیمت ماشین به نیخ بازار آزاد در روز تحويل همراه با تخفیف ویژه خواهد بود.

ه. اگر از موعد مقرر تحويل، تخلف شود مبلغی به عنوان دیرکرد پرداخت می شود.

جواب: معامله سلف مذبور به خاطر معلوم نبودن قیمت و زمان تحويل و پرداخت نکردن تمام قیمت در مجلس معامله باطل است و سود آن پول و دیرکرد مذبور هم وجه شرعی ندارد

اصلاحیه: شایان ذکر است اگر قرارداد، مشارکت شرعی باشد و پول به عنوان مشارکت در امر خودرو سازی به حساب شرکت واریز شود نه به عنوان جزئی از قیمت ماشین و سود هم به عنوان مشارکت باشد و مبلغ قطعی در سود طی نشود و هنگامی که زمان تحويل ماشین و همچنین قیمت قطعی آن معلوم گردید و تمام قیمت ماشین هم پرداخت شد، معامله ماشین به صورت نقد یا سلف شرعی انجام گیرد مثلاً اگر معامله ماشین در روز تحويل آن به شکل نقد صورت گیرد، این قرارداد را می توان «مشارکت، فروش نقد» نامید. و اما قرارداد مشارکت با شرایط فوق الذکر در سؤال صورت شرعی ندارد و باید توجه داشت تنها اسم مشارکت هم کافی نیست باید حقیقتاً با پول واریز شده سرمایه گذاری صورت گیرد و افراد را عین خودرو های تولید شده و سود و زیان آن به طور مشاع شریک نمایند که توضیح آن در احکام شرکت آمده است.

مسئله ۱۶۲. این جانب یک آپارتمان مسکونی را از شخصی به عنوان معامله سلف خریداری کدم و مقداری از پول آن را به صورت اقساط پرداخته و رسید گرفتم و هنوز نسبت به باقیمانده پول آن بدهکار هستم، ضمناً زمان تحويل واحد مسکونی معلوم نیست، حکم این مسئله چیست؟

جواب: خرید آپارتمان مذبور به صورت قسطی باطل است زیرا از شرایط صحیح معامله سلف پرداخت نقدی همه قیمت کالا به فروشنده در همان مجلس معامله و تعیین دقیق زمان تحويل است.

اصلاحیه از آیت الله سیستانی: اگر زمینی که می خواهد در آن آپارتمان ساخته شود موجود باشد و مربوط به سازنده آپارتمان است:

۱. متقاضی آپارتمان می تواند به اندازه قیمت خرید آپارتمان، زمین را به صورت نقد و نسیه ازوی خریداری نماید سپس در همان مجلس سهم خویش از زمین را به یک واحد آپارتمان با اوصاف معین و زمان تحويل

مشخص در ذمّه سازنده آپارتمان مصالحه نماید.

۲. متقاضی آپارتمان می‌تواند مساحتی از زمین را که بعداً عرصه آپارتمان وی محسوب می‌شود به طور مشاع خریداری نماید و در نتیجه با سازنده آپارتمان در زمین شریک گردند سپس آپارتمان با پولی که طرفین برای ساخت می‌گذارند به طور شراکتی و مشاع ساخته شود و پس از ساخت سهم هر شریک از واحدهای آپارتمانی جدا و افزایش گردد.

۳. همچنین می‌توان به جای بیع سلف از عقد مصالحه استفاده نمود؛ بنابراین چنانچه عقد مصالحه نامه‌ای تنظیم شود و فرد مصالح آپارتمانی را در ذمّه خویش با اوصاف و خصوصیات معین به طور مدت دار مصالحه نماید در ازای مبلغ معین نقد یا نسیه و مدت نسیه نیز معلوم باشد و متصالح نیز عقد مذکور را قبول نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳. اسم نوشتن برای ماشین که بعد از مدت شش ماه تحویل داده می‌شود و به خاطر پولی که قبل‌گرفته بوده اند، قیمت را کمتر از قیمت روز حساب می‌کنند، آیا اشکال دارد؟

جواب : اگر از اول قیمت ماشین را تعیین نکنند چون معامله واقع نمی‌شود شرکت می‌تواند در موقع تحویل قیمت را تعیین و بر مبنای آن معامله را انجام دهد و برای کسی که قبل‌گرفته بحساب ریخته اشکال ندارد بله اگر این مبلغ را به شرکت قرض بدهد به شرط اینکه در موقع معین ماشین به او بفروشد اشکال ربا دارد و جایز نیست.

مسئله ۱۶۴. در باب معامله سلف فرموده‌اید: قبض ثمن قبل از تفرق شرط صحّت معامله سلف است حال سؤال این است: آیا پرداخت چک که تاریخ آن مربوط به همان روز است و در حساب بانکی فرد هم معادل آن موجود است حکم قبض ثمن را دارد یا خیر؟ و اگر حکم قبض ثمن را ندارد راه حل اصلاح آن چیست؟

جواب از آیت الله سیستانی: حکم قبض ثمن را ندارد ولی خریدار می‌تواند فروشنده را وکیل نماید تا پس از وصول و نقد کردن چک از بانک و تحقق قبض ثمن، صیغه شرعی معامله را از ناحیه او انجام دهد لذا فروشنده پس از نقد کردن چک خریدار، معامله سلف را أصلّة از ناحیه خودش و وکالت از طرف خریدار انشاء می‌کند. همچنین می‌توان به جای بیع سلف از عقد مصالحه استفاده نمود؛ بنابراین چنانچه عقد صلح نامه‌ای تنظیم شود و فرد مصالح کالایی را در ذمّه خویش به طور مدت دار مصالحه نماید در ازای مبلغ معین نقد یا نسیه و مدت نسیه نیز معلوم باشد و متصالح نیز قبول نماید اشکال ندارد.

خیارات و مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۱۶۵. حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

۱. خیار مجلس ۲. خیار شرط ۳. خیارتخلّف شرط

۴. خیارتأخیر ۵. خیار غبن ۶. خیار عیب

۷. خیار شرکت ۸. خیارتبعض صفقه ۹. خیار رؤیت

۱۰. خیارتدلیس ۱۱. خیار حیوان ۱۲. خیارتعدّر تسليم.

۱. خیار مجلس

مسئله ۱۶۶. تا زمانی که فروشنده و خریدار از هم جدا نشده باشند، هرچند مجلس معامله را ترک گفته باشند اختیار فسخ معامله (بیع) را دارند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند و اما هنگامی که به حسب عرف از هم جدا شدند بیع لازم شده و خیار مجلس منتفی می‌گردد.

۲. خیار شرط

مسئله ۱۶۷. اگر خریدار و فروشنده در ضمن معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هردو، یا یکی از آنان یا شخص ثالث بتوانند معامله را به هم بزنند، چنین قرار و شرطی صحیح است و آن را «خیار شرط» می‌نامند.

مسئله ۱۶۸. خیار شرط مدت معین شرعی ندارد و می‌توانند مدت آن را کوتاه یا طولانی قرار دهند همچنین می‌توانند مدت مذکور را متصل به زمان انعقاد معامله یا جدا و با فاصله زمانی از آن قرار دهند لکن باید ابتدای آن و مدت آن را معین نمایند هر چند این مدت مدام العمر باشد.

۳. خیارتخلّف شرط

مسئله ۱۶۹. اگر یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیارتخلّف شرط» گویند.

۴. خیارتأخیر

مسئله ۱۷۰. اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و به تعبیری ثمن قبض نشود و فروشنده هم در این مدت جنس (مثمن) را تحویل نداده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار را «خیارتأخیر» گویند.

مسئله ۱۷۱. مورد خیارتأخیر زمانی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت صریحاً یا ضمناً نکرده باشد. و اما اگر او را اصلاً مهلت نداده باشد، فروشنده می‌تواند با اندکی

تأخیر در پرداخت پول، معامله را به هم بزند و اگر برای مدت معینی او را مهلت داده باشد نمی‌تواند تمام شدن مدت، معامله را به هم بزند و فرق ندارد مهلت معین شده بیشتر از سه روز باشد یا کمتر از سه روز باشد و بعد از سپری شدن مدت تعیین شده حق فسخ دارد.

۵. خیار غبن

مسئله ۱۷۲. اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و حق فسخ آن را دارد که آن را «خیار غبن» گویند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می‌تواند با شرط سابق معامله را به هم زده و فسخ نماید.^{۷۲}

مسئله ۱۷۳. خیار غبن شامل فردی که اطلاع از قیمت‌ها داشته و با علم به حال اقدام به معامله نموده است نمی‌شود.^{۷۳}

مسئله ۱۷۴. در ثبوت خیار غبن شرط است که تفاوت بین قیمتی که در معامله معین شده با قیمت حقیقی به قدری باشد که عرفان غبن صادق باشد و به تعبیر دیگر تفاوت مذکور به اندازه‌ای باشد که غالب مردم در انجام معامله نسبت به آن مقدار گذشت و چشم پوشی نمی‌کنند و معاملات در این مقدار مختلف می‌باشند، بعضی از معاملات تجاری که در آن بناء بر سخت گیری زیاد در تعیین قیمت کالا و عدم تسامح و گذشت در این مورد است چه بسا تفاوت یک دهم یا یک صدم در صدق غبن کافی است اماً معاملاتی که بناء در آن بر سهل گیری و چشم پوشی است این مقدار مورد مسامحه باشد و غبن حساب نشود و تشخیص این موضوع به عرف واگذار شده است.

۶. خیار عیب

مسئله ۱۷۵. اگر فرد مال معینی را خریداری نماید (مثمن در معامله شخصی باشد نه در ذمه) سپس بفهمد مال مذکور عیبی دارد مثلاً ماشین یا پارچه‌ای را بخرد و بفهمد که معیوب است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و این خیار را

۷۲. آیت الله سیستانی: شایان ذکر است در خیار غبن بنابر احتیاط واجب شرط است که در وقت به هم زدن معامله هم غبن باقی باشد و گرنه حق خیار غبن برای مغبون محل اشکال است.

۷۳. آیت الله سیستانی: همچنین فردی که در معامله به قیمت اهمیت نمی‌دهد و بی‌مبالغ است به گونه‌ای که اقدام به هر معامله‌ای می‌کند و برایش فرق ندارد قیمت آنچه به او منتقل می‌شود کمتر از چیزی باشد که به طرف مقابل واگذار می‌کند خیار غبن شامل حال وی نمی‌شود.

«خیار عیب» گویند.

مسئله ۱۷۶. چنانچه برگرداندن عین مال به فروشنده ممکن نباشد، مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده است، مانند اینکه عیبی حادث شده باشد یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، مانند اینکه ماشین را فروخته یا اجاره داده باشد یا پارچه را بریده یا دوخته باشد، در این صورت خریدار فسخ معامله را ندارد و تنها می‌تواند ارش مطالبه نماید یعنی تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد.^{۷۴}

اما در صورتی که برگرداندن عین مال به فروشنده ممکن باشد:

مرحوم امام، آیات عظام اراکی، گلپایگانی، فاضل، بهجت، مکارم، نوری همدانی: خریدار مخیر استف وی می‌تواند معامله را فسخ کند و ثمنی را که به فروشنده داده مطالبه کند یا آنکه معامله را فسخ نکرده و ارش مطالبه نماید.

آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی: خریدار حق مطالبه ارش ندارد و تنها می‌تواند معامله را فسخ نماید.

مسئله ۱۷۷. اگر کالا (مثمن) در معامله کلی در ذمه باشد و فروشنده در مقام ادائی آن، کالای معیوب به خریدار تحويل داده باشد خریدار حق فسخ معامله یا دریافت ارش ندارد بلکه می‌تواند کالای سالم و بدون عیب را از فروشنده مطالبه نماید.

۷. خیار شرکت

مسئله ۱۷۸. اگر بعد از معامله معلوم شود جنس مشخصی (مثمن شخصی) که فروخته شده، میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده، خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد. و این خیار را «خیار شرکت» گویند. همچنین اگر فروشنده مالش را در ازای ثمن شخصی معینی بفروشد و بعد از معامله معلوم شود ثمن مذکور میان خریدار و دیگری به طور مشاع مشترک بوده، خواه خریدار مال غیر را هم جزء ثمن قرار داده باشد یا فقط مال خودش را ثمن قرار داده باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه تحويل داده باشد پس بگیرد.

^{۷۴}. مثلاً مالی را که به چهل هزار ریال خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشتاد هزار ریال و قیمت معیوب آن شصت هزار ریال باشد، چون تفاوت قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی ده هزار ریال از فروشنده پس بگیرد.

۸. خیارتبعّض صفقه

مسئله ۱۷۹. اگر بعد از معامله معلوم شود فروشنده مال خود را با مال شخص دیگر فروخته است و دو مال مذکور مفروز (جدا و تفکیک شده) و غیر مشاع باشند و آن شخص نیز معامله را نسبت به مال خویش اجازه ندهد، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد. و این خیار را خیارتبعّض صفقه می‌نامند. همچنین اگر فروشنده مالش را در ازای ثمن شخصی معینی بفروشد و بعد از معامله معلوم شود خریدار مال خود را با مال شخص دیگر ثمن معامله قرار داده است و دو مال مذکور جدا و غیر مشاع باشند و آن شخص نیز معامله را نسبت به مال خویش اجازه ندهد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از خریدار پس بگیرد.^{۷۵}.

۹. خیاررؤیت

مسئله ۱۸۰. اگر فروشنده خصوصیات کالای معینی را که خریدار ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود کالای مذکور طوری که فروشنده گفته نبوده است، یا آنکه خریدار جنس را سابقاً دیده بوده و خیال می‌کرده است که فعلای دارای خصوصیاتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است، که در این صورت خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند. و آن را «خیاررؤیت» گویند.

مسئله ۱۸۱. اگر خریدار خصوصیات ثمن شخصی معینی را که فروشنده ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود ثمن مذکور طوری که خریدار گفته نبوده است، یا آنکه فروشنده ثمن مذکور را سابقاً دیده بوده و خیال می‌کرده است که فعلای دارای خصوصیاتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده است، که در این صورت فروشنده «خیاررؤیت» داشته و می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۱۸۲. مورد خیاررؤیت مثمن یا ثمن شخصی می‌باشد و در مورد مثمن یا ثمن کلی در ذمّه جاری نمی‌شود بنابراین اگر فروشنده کالایی را که توصیف نموده به نحو کلی در ذمّه بفروشد و به خریدار کالای فاقد وصف مذکور را تحويل دهد خریدار خیاررؤیت ندارد و فقط می‌تواند کالای دارای وصف مذکور را مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۳. اگر مثمن یا ثمن کلی در معین باشد خیاررؤیت در مورد آن جاری می‌شود به عنوان مثال اگر فروشنده یک کیلو گرم از خرمون گندم مرغوب را که به رؤیت خریدار رسیده بفروشد و بعد خلاف آن معلوم شود برای خریدار خیاررؤیت ثابت است.

^{۷۵}. شایان ذکر است در مورد تعریف خیارتبعّض صفقه و خیاررؤیت فرق آنها با هم اختلاف نظر فقهی می‌باشد که به جهت اختصار از بیان آن در این مقام صرف نظر می‌شود.

۱۰. خیارتدلیس

مسئله ۱۸۴. اگر یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند، یا رغبت او به آن زیادتر شود، در این فرض برای طرف مقابل حق فسخ ثابت است که آن را «خیارتدلیس» گویند.

۱۱. خیار حیوان

مسئله ۱۸۵. کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خیار حیوان» گویند.

مسئله ۱۸۶. اگر حیوان قبل از قبض یا بعد از قبض در مدت خیار حیوان تلف شود تلف شدن آن از مال فروشنده است و چنانچه خریدار ثمن را به فروشنده داده باشد می‌تواند به فروشنده مراجعه نموده و آن را از او مطالبه نماید.

۱۲. خیارتعدّر تسلیم

مسئله ۱۸۷. اگر فروشنده نتواند جنس معینی را که فروخته تحويل دهد، مثلًاً ماشینی را که فروخته سرقت شود یا اسبی را که فروخته است فرار نماید، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و پول خود را مطالبه نماید و این خیار را «خیارتعدّر تسلیم» می‌نامند؛ شایان ذکر است این خیار در جایی است که در هنگام معامله فروشنده توانایی تحويل جنس را دارد یا خریدار بتواند جنس را تحويل بگیرد و ناتوانی پس از انجام معامله پدید آید، و اگر در هنگام معامله توانایی وجود نداشته باشد، معامله از اساس باطل است.

بیع عینه

مسئله ۱۸۸. اگر فروشنده کالایش را نسیه بفروشد صحیح نیست^{۷۶} در ضمن معامله خود بر مشتری شرط کند که دوباره آنرا نقداً به کمتر از قیمت خرید به او بفروشد. این نوع معامله را بیع عینه می نامند.

و نیز اگر خریدار کالای فروشنده را نقداً بخرد صحیح نیست در ضمن معامله بر فروشنده شرط کند که فروشنده دوباره آنرا از او نسیه به بیشتر از قیمت خرید بخرد.^{۷۷}

مسئله ۱۸۹. فتوای تفصیلی مراجع عظام پیرامون «بیع عینه» از این قرار است : آیات عظام : خویی ، سیستانی ، تبریزی : معامله مذکور باطل است .

آیات عظام گلپایگانی ، صافی گلپایگانی : معامله مذکور بنابر مشهور باطل است .

مرحوم امام : بنابر احتیاط واجب باطل است ، بله اگر چنین معامله ای به خاطر فرار از ربا باشد جایز نیست و محکوم به بطلان است .

۷۶ . تفصیل فتاوی مراجع محترم در مسئله بعد خواهد آمد .

۷۷ . عبارت آیت الله سیستانی این چنین می باشد :

اگر فروشنده کالایش را نسیه بفروشد صحیح نیست در ضمن معامله خود بر مشتری شرط کند که دوباره آنرا نقداً به کمتر از قیمت خرید به او بفروشد. این نوع معامله را بیع عینه می نامند.

بنابراین اگر فروشنده بگوید: من این کالا را به تو نسیه می فروشم به شرطی که دوباره آنرا نقد به من بفروشی این شرط و معامله نسیه و معامله نقدی که پس از آن واقع می شود باطل است.

همچنین اگر فروشنده کالایش را نسیه بفروشد صحیح نیست در ضمن معامله خریدار با فروشنده شرط کند که دوباره آنرا نقداً به کمتر از قیمت خرید از او خریداری نماید.

و نیز اگر خریدار کالای فروشنده را نقداً بخرد صحیح نیست در ضمن معامله بر فروشنده شرط کند که فروشنده دوباره آنرا از او نسیه به بیشتر از قیمت خرید بخرد.

بنابراین اگر خریدار بگوید: من این کالای تو را نقد می خرم به شرط اینکه تو دوباره آنرا از من نسیه بخری این شرط و معامله نقد و معامله نسیه پس از آن باطل است

و همچنین اگر خریدار کالای فروشنده را نقداً بخرد صحیح نیست فروشنده در ضمن معامله با خریدار شرط کند که خریدار دوباره آنرا به او نسیه به بیشتر از قیمت خرید بفروشد.

بنابراین فرق نمی کند که شرط از ناحیه فروشنده باشد یا از طرف خریدار باشد و در این زمینه انگیزه ها متفاوت است و نیز تفاوت ندارد که شرط صراحتی باشد یا شرط ضمنی باشد همچنین سایر صور بیع عینه نیز همین حکم را دارد مثلاً اگر فروشنده کالایش را نسیه دو ماهه بفروشد صحیح نیست در ضمن معامله خریدار با فروشنده شرط کند که دوباره آن را نسیه یک ماهه به کمتر از او بخرد یا اگر خریدار کالایی را نسیه یک ماهه بخرد صحیح نیست در ضمن آن خریدار شرط نماید که دوباره آن را به بیشتر دو ماهه از او بخرد.

آیت الله بهجت : بنابر احتیاط واجب باطل است .^{٧٨}

مسئله ۱۹۰. اگر فروشنده کالایش را نسیه بفروشد و مشتری را آزاد بگذارد و شرط نکند که خریدار دوباره آنرا نقداً به قیمت کمتر از خرید به او بفروشد به طوری که مشتری کاملاً مختار باشد که کالایش را به هر کس خواست بفروشد و همچنین خریدار با فروشنده شرط نکند که فروشنده دوباره آن را نقداً به کمتر از قیمت خرید از او بخرد به طوری که فروشنده کاملاً مختار باشد که کالا فروخته شده را بخرد یا نخرد و در این حال با توافق دوستانه بین طرفین و رضایت و طیب خاطر، خریدار همان کالا را به شکل نقد به فروشنده اولیه بفروشد:

آیات عظام خوئی، اراکی، گلپایگانی، فاضل، سیستانی، صافی گلپایگانی، تبریزی، بهجت: این معامله اشکال ندارد هر چند این کار برای فرار از ربا باشد.

آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، نوری همدانی: این معامله اشکال ندارد ولی اگر چنین معامله ای بخاطر فرار از ربا باشد جایزنیست و هردو معامله محکوم به بطلان است.

مسئله ۱۹۱. بعضی از افراد اقدام به فروش بعضی از املاک خود می کنند به این شرط که دوباره آنرا از همان مشتری به قیمتی بیشتر از قیمتی که خریده است خریداری کنند، آیا این بیع صحیح است ؟

جواب از مقام معظم رهبری: این نوع بیع صوری و وسیله ای برای دستیابی به قرض ربوی می باشد ولذا حرام و باطل است. بله اگر ملک خود را به طور جدی و به نحو صحیح شرعی بفروشنند و سپس اقدام به خرید نقدی یا نسیه آن به همان قیمت یا بیشتر از مشتری نمایند اشکال ندارد^{٧٩}.

مسئله ۱۹۲. زید نیاز به پول دارد و عمرو بادام دارد زید بادام را از عمرو کیلیوی ۴۶۰ تومان نسیه می خرد تا پول را پس از سه ماه به عمرو بدهد و در همان مجلس عمرو بادام را از زید کیلیوی ۴۳۰ تومان نقد می خرد و پول را به زید می دهد حکم این مسئله چیست ؟

جواب از آیت الله صافی گلپایگانی: اگر معامله اول مشروط به معامله دوم باشد صحیح نیست^{٨٠}.

٧٨. تحریر الوسیلة ج ١ ص ٥٠٢ المربحة م ٤ و ص ٤٩٢ القول في النقد والنسيمة م ٤

هداية العباد آیت الله صافی ج ١ ص ١٨٦٩ م ١٩١٩

هداية العباد آیت الله گلپایگانی ج ١ ص ١٨٧٠ و ١٩٢٠

وسیلة النجاة آیت الله بهجت ج ١ ص ٤٨٣ المربحة م ٤ و ص ٤٦٧ القول في النقد والنسيمة م ٤

منهاج الصالحين آیت الله سیستانی ج ٢ ص ١٧٣

منهاج الصالحين آیات عظام خوئی، تبریزی ج ٢ ص ١٦٤

منهاج الصالحين آیت الله وحید خراسانی ج ٣ ص ١٦٤

اجوبة الاستفتائات ص ٣٤٦ و ٣٤٧ س ١٥٣٩

جامع الاحکام ج ١ ص ٣٣٦ س ١١٥٣

مسئله ۱۹۳. شخصی جنسی را از مغازه خودش نقداً به شخص دیگر می فروشد بدون تحويل جنس به مشتری سپس همان جنس را به صورت نسیه به مدت سه ماه با قیمت بالاتر خودش بر می دارد، آیا جایز است؟
جواب از آیت الله فاضل : اگر قصد جدی معامله را داشته باشند و سایر شرائط معامله محقق باشد و در معامله اول شرط برانجام معامله دوم نکرده باشند اشکال ندارد.^{۸۱}

مسئله ۱۹۴. زید فرشی را به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان از عمرو می خرد و پول آنرا می پردازد و شرط می کند که همان فرش را که خریده به مبلغ ۲۰ هزار تومان به مدت چهار ماه بفروشد به خود عمرو، آیا این معامله صحیح است و ۲۰ هزار تومان سود که می گیرد جایز است؟

جواب از آیت الله اراکی : اگر بدون الزام و اشتراط معامله ثانی را واقع ساخته و از روی طیب نفس بوده صحیح است و سودی که می گیرد حلال است و اما اگر شرط کرده محل اشکال است.^{۸۲}

مسئله ۱۹۵. تذکر : اگر در بیع عینه جنس وزنی یا کیلی (پیمانه ای) است دو طرف معامله باید احکام قبض و تحويل کالا را مراعات نمایند.

شرط پشمیمانی (مجرم زبان)

مسئله ۱۹۶. شرط پشمیمانی و انصراف که آن را در عرف بازار جُزم زبان هم نامند دو صورت دارد
الف. اگر در ضمن قرارداد، هر یک از دو طرف شرط نمایند:

هر کس تا تاریخ مثلاً یک ماه از گذشت انعقاد قرارداد پشمیمان شد اگر فلان مبلغ را بدهد می تواند معامله را فسخ کند، چنین شرطی مشروع و لازم الوفاء است؛ بنابراین اگر در مهلت یک ماهه، مبلغ تعیین شده را بدهد می تواند معامله را فسخ نماید. این صورت از شرط انصراف را همه فقهاء و مراجع تقلید قبول دارند و صحیح می دانند.
ب. اگر در ضمن قرارداد هر یک از دو طرف شرط نمایند:

هر کس پشمیمان شد، چنانچه معامله را فسخ کرد باید فلان مبلغ را بدهد، این نحو شرط کردن اختلافی است :

آیات عظام مرحوم امام، سیستانی، گلپایگانی: چنین شرطی مشروع و لازم الوفاء است.

آیات عظام فاضل لنکرانی، تبریزی و صافی گلپایگانی: چنین شرطی باطل می باشد.

مسئله ۱۹۷. شرط پشمیمانی که فروشنده و خریدار بر آن توافق می کنند، برای آنکه إلزام آور باشد باید در ضمن معامله ذکر شود یا آنکه معامله مبنی و معلق بر آن شرط پشمیمانی (که در پیش گفتگوی معامله از آن

۸۱. جامع المسائل ج ۱ ص ۲۵۹ س ۱۰۴۳

۸۲. استفتائات از محضر آیت الله اراکی ص ۱۲۹ س ۱۶

سخن به میان آمده است) واقع گردد. اما اگر بعد از پایان یافتن معامله، شرط پشیمانی را مقرر نمایند یا در پیش گفتگوی معامله شرط پشیمانی را ذکر نمایند ولی معامله مبنی بر آن واقع نشود، عمل به آن لازم نیست و نمی‌توان فرد پشیمان را مجبور به پرداخت آن مبلغ کرد همچنین اگر معامله باطل باشد شرط انصرافی که در ضمن معامله فاسد ذکر می‌شود واجب الوفاء نیست. مثلاً در معامله نسیه باید مدت و مبلغ معلوم باشد، حال اگر شرط پشیمانی در ضمن معامله نسیه‌ای که مدت آن معلوم نیست ذکر شود صحیح نیست و نمی‌توان فرد پشیمان و منصرف را مجبور به پرداخت غرامت و خسارت نمود و مبلغی را بابت جُزم زبان ازاوگرفت.

استفتائات پیرامون شرط پشیمانی به نقل از نشریه پیام دین

مسئله ۱۹۸. در قولنامه‌های عادی که در بین متعاملین (فروشنده و خریدار) مرسوم است، مبلغی را بابت

حق فسخ معامله شرط می‌کنند:

الف. آیا قراردادن این شرط در معامله صحیح است؟

ب. هر کدام از طرفین معامله، اگر معامله را به هم زد، آیا طرف دیگر می‌تواند مبلغ حق فسخ را از دیگری مطالبه و آخذ کند و برای او شرعاً حلال می‌باشد؟

ج. این‌گونه قولنامه‌ها که معمولاً قبل از معاملات رسمی و قانونی انجام می‌گیرد، آیا جنبه شرعی دارد و طرفین ملزم به رعایت آن هستند؟

جواب از آیت الله فاضل لنکرانی:

جواب الف: اگر شرط مذکور به معنای ثبوت حق فسخ با پرداختن مبلغ معین باشد و مدت نیز معلوم باشد، چنین شرطی مشروع و لازم الوفاء است.

جواب ب: با توجه به جواب قسمت الف می‌تواند مبلغ را بگیرد و حلال است.

جواب ج: ظاهراً قولنامه بر دونوع است:

الف. متعاملین (خریدار و فروشنده) معامله را به نحو شرعی و به طور قطعی (همراه با ذکر شرط پشیمانی) انجام می‌دهند و چون تنظیم سند رسمی در هنگام معامله مقدور نیست، لذا یادداشتی به عنوان قولنامه می‌نویسند.

این صورت، شرعیت دارد و متعاملین (خریدار و فروشنده) ملزم به رعایت آن هستند.

ب. گاهی مورد معامله را گفتگو می‌کنند بدون اینکه شرعاً معامله را انجام دهند، و این گفتگو را به عنوان قولنامه می‌نویسند تا در وقت تنظیم سند، معامله را طبق قولنامه انجام دهند.

در این صورت، اصل قولنامه خلاف شرع نیست ولی طرفین ملزم به رعایت آن نیستند و می‌توانند قولنامه را

نادیده گرفته و از معامله صرف نظر کنند.^{۸۳}

مسئله ۱۹۹. در قولنامه‌های عادی که پیش از معاملات رسمی و قانونی که بین متعاملین مرسوم است مبلغی بابت حق فسخ معامله شرط می‌شود.

الف. آیا این شرط از لحاظ شرع مقدس اسلام صحیح است؟

ب. آیا هر کدام از طرفین معامله که معامله را به هم زد طرف دیگر می‌تواند مبلغی که بابت حق فسخ در نظر گرفته است از اوأخذ کند؟

ج. آیا این گونه قولنامه‌ها جنبه‌ی معاملات شرعی و قطعی دارد و کلّاً از لحاظ شرعی صحیح است و طرفین معامله ملزم به رعایت آن هستند؟

جواب از آیت الله مکارم شیرازی:

جواب الف. در صورتی که معامله قطعی شده باشد و (در ضمن آن) این شرط را گذارده‌اند که هریک از دو طرف حق فسخ دارند به شرط اینکه فلان مبلغ را بپردازند، این شرط صحیح است، ولی اگر بیع قطعی، صورت نگرفته است گرفتن وجه مزبور جایز نیست.

جواب ب. از جواب بالا معلوم شد.^{۸۴}

جواب ج. قولنامه‌ها مختلف است، در بعضی تصريح می‌شود که بیع قطعی انجام گرفته است و در بعضی چنین نیست و هر کدام حکم خاص خود را دارد که در بالا ذکر شد.^{۸۵}

مسئله ۲۰۰. در قولنامه‌ها می‌نویسند: اگر هریک از طرفین پشیمان شد باید فلان مبلغ را به دیگری بدهد، آیا می‌توان به این قول و قرارها ملتزم شد؟

جواب از آیت الله تبریزی: چنانچه به این صورت قرار بگذارند که هریک از دو طرف اگر فلان مبلغ را داد، می‌تواند معامله را فسخ کند، معامله مزبور مشروط به خیار شرط است و هریک از دو طرف می‌تواند با دادن مبلغ مزبور معامله را فسخ کند.

و در غیر این صورت معامله صحیح و لازم است و شرط فاسد می‌باشد و باید به معامله عمل کنند مگر اینکه إقاله کنند و هر دو راضی به فسخ شوند بدون اینکه کسی از دیگری چیزی زیادتر بگیرد.^{۸۶}

^{۸۳}. جامع المسائل ج ۱ ص ۲۶۳ س ۱۰۵۷.

^{۸۴}. یعنی با توجه به جواب قسمت الف در صورتی که معامله قطعی شده و در ضمن آن شرط جرم زبان شده است می‌تواند مبلغ را بگیرد و حلال است.

^{۸۵}. استفتائات جدید ج ۱ ص ۱۷۱ و ۱۷۲ س ۵۹۸.

^{۸۶}. استفتائات جدید ج ۱ ص ۲۴۶ س ۱۱۶۰.

مسئله ۲۰۱. امروزه شاهد قراردادهایی به نام قولنامه یا بیع نامه و یا غیره هستیم که در این‌گونه قراردادها مبلغی به عنوان خسارت یا الزام یا پشیمانی، در قرارداد شرط می‌شود در صورتی که ضرر و زیانی به طرفین از نظر عرف وارد نشده باشد،أخذ این مبلغ از لحاظ شرع چه حکمی دارد؟ آیا این‌گونه قراردادها لازم الوفاء هستند یا خیر؟

جواب از آیت الله صافی گلپایگانی : در فرض سؤال چنانچه در بیع (معامله) این طور شرط شود که در مدت معین هر یک از طرفین در صورتی که فلان مبلغ بدهد ، حق فسخ دارد ، در این صورت اگر مبلغ تعیین شده را بددهد می‌تواند فسخ کند ، هر چند هیچ‌گونه خسارتی هم نباشد ، و اگر ندهد ، حق فسخ ندارند . ولی اگر به این نحو شرط شود که هر یک از طرفین چنانچه فسخ کند باید فلان مبلغ را بددهد این نحو شرط کردن باطل است و هیچ یک حق فسخ ندارد .^{۸۷}

مسئله ۲۰۲. این حقیر قرارداد معامله خانه‌ای را به طور عادی با شخصی تنظیم نموده‌ام که در آن شرط شده هر یک از طرفین حاضر به انجام معامله نشد مبلغی به عنوان وجه تخلف به طرف دیگر پردازد ، اینک یکی از طرفین تخلف نموده ، استدعاء دارد نظر خود را در این مورد اعلام فرمایید؟

جواب از مرحوم امام : اگر معامله به نحو صحیح انجام گرفته و شرط مذبور در ضمن عقد قید شده یا آنکه عقد مبنی بر آن شرط واقع شده ، عمل به شرط لازم است .^{۸۸}

مسئله ۲۰۳. اگر قراردادی بین دو نفر در مورد خرید و فروش خانه منعقد شده باشد و خریدار مبلغی حدود یک پنجم قیمت خانه را به عنوان پیش پرداخت به فروشنده داده باشد و طرفین معادل همان مبلغ را به عنوان خسارت تعیین کنند و تعهد نمایند چنانچه هر یک حاضر به انجام معامله نشد ملزم به پرداخت آن باشد (و فروشنده غیر از مورد معامله دارای آپارتمان و دو قطعه زمین و خریدار فاقد هر گونه زمین و مسکن باشد) آیا فروشنده می‌تواند هم از فروش خانه منصرف شود و هم خسارت وارد به خریدار را که اثاث منزلش را فروخته نپردازد؟

جواب از مرحوم امام : اگر در قرارداد مذکور معامله تمام شده و در ضمن آن شرط مذبور را نموده‌اند ، شرط نافذ است و فروشنده در صورت انصراف باید خسارت بددهد و اگر معامله تمام نشده و مجذد قولنامه است ، اثری ندارد و در صورت انصراف فروشنده از معامله چیزی براو نیست .^{۸۹}

مسئله ۲۰۴. اگر دونفر باهم معامله کنند و شرط نمایند که هر کدام پشیمان شد مبلغی را بددهد حال :

^{۸۷}. جامع الاحکام ج ۱ ص ۳۲۴ س ۱۱۲۱ .

^{۸۸}. استفتائات ج ۲ ص ۹۹ س ۶۹ .

^{۸۹}. استفتائات امام ج ۲ ص ۹۹ و ۱۰۰ س ۷۰ .

الف. اصل تعیین مبلغی به عنوان حق انصراف در معامله چه حکمی دارد؟
 ب. اگر پس از پشیمانی یکی از طرف‌ها مبلغ تعیین شده یا قسمتی از آن را بگیرد، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد یا نه؟

جواب از مرحوم امام: اگر در ضمن عقد معامله مبلغی شرط شده حلال است و خمس به آن تعلق می‌گیرد.^{۹۰}

مسئله ۲۰۵. خواهشمندیم با توجه به برگه ارسالی (که در آن دو صورت شرط پشیمانی الف و ب ذکر شده است نظر مبارکتان را در مورد شرط پشیمانی و انصراف به هر دو نحو آن ذکر فرمایید؟

آیت الله سیستانی: به هر دو نحو صحیح است.

آیت الله فاضل لنکرانی: شرط اول صحیح است ولی شرط دوم باطل است.

آیت الله صافی گلپایگانی: در فرض سؤال شرط مذکور به صورت مورد اول صحیح است و در مورد دوم صحیح نیست.^{۹۱}

مسئله ۲۰۶. معمول است در قولنامه‌ها می‌نویسند اگر هر یک از متبایعین (فروشنده و خریدار) تا فلان مدت از آن چه در این ورقه نوشته شده تخلّف کرد یا معامله را به هم زد مبلغ ۵۰۰۰ تومان مثلاً بدهد، آیا این قرارداد شرعی و إلتزام به آن واجب است یا خیر؟

جواب از آیت الله گلپایگانی: اگر در ضمن عقد لازمی این شرط را کرده باشند، لازم الوفاء است.^{۹۲}

مسئله ۲۰۷. قولنامه‌هایی که در عصر فعلی رایج شده، شرعاً دارد یا نه؟ مثلاً: فعلاً جنس را به مبلغی می‌فروشد مشروط بر اینکه تا یک هفته دیگر هر کدام از بایع و مشتری (فروشنده و خریدار) پشیمان شدند مبلغی پرداخت نمایند، آیا اگر این شرط به نحو شرط نتیجه باشد مثلاً گفته شود مبلغی که آقای مشتری به بایع از بابت قیمت جنس داده است ثلث آن پس داده نشود صحیح است یا نه؟

جواب از آیت الله گلپایگانی: اگر در ضمن عقد خارج لازم شرط کنند مثلاً که هر کدام فسخ نمود، فلان مبلغ به دیگری بدهد واجب است مطابق شرط عمل نمایند و اگر قرارداد ضمن عقد لازم نباشد عمل به آن واجب نیست و شرط نتیجه نیز به نظر حقیر مملک است.^{۹۳}

مسئله ۲۰۸. در قولنامه‌هایی که اخیراً تنظیم می‌شود، پس از اجرای صیغه معامله، دو طرف در ضمن عقد ملتزم می‌شوند که هر کس تا مدت معین برای ثبت در محضر حاضر نشود و ازانجام معامله رسمی امتناع ورزد و

^{۹۰}. استفتانات ج ۲ ص ۹۳ س ۶۰.

^{۹۱}. استفتانه خصوصی کتبی از مراجع عظام تقليد.

^{۹۲}. مجمع المسائل ج ۲ ص ۳۳ شرط در ضمن عقد س ۷۱.

^{۹۳}. مجمع المسائل ج ۲ ص ۳۳ و ۳۴ س ۷۳.

پشیمان شود باید مبلغ معینی را به طرف دیگر پردازد ، آیا این شرط صحیح است ؟

جواب از آیت الله اراکی : قرارداد مزبور ، خواه بر وجه تعلیق فسخ بر پرداخت وجه مزبور باشد و خواه بر وجه تعلیق خیار باشد یا تعلیق إقاله یا فسخ صلح باشد ظاهراً صحیح است ولی اگر قید انفساخ باشد محل اشکال است.^{۹۴}

مسئله ۲۰۹. معمول است دو نفر با یکدیگر معامله می کنند قرار می گذارند هر کدام پشیمان شدند یک هزار تومان یا بیشتر و کمتر به طرف دیگر بدهند ، این مبلغ پول چه صورت پیدا می کند ؟

جواب از آیت الله خویی : در صورتی که شرط مزبور در ضمن عقد بوده نافذ و واجب الوفا است ، و چنانچه در ضمن عقد نبوده و فقط قرارداد خارجی است نافذ و واجب الوفا نیست^{۹۵}.

مسئله ۲۱۰. معمول است متعاملین قبل از اجرای صیغه عقد معاوضه با یکدیگر قرار می گذارند در صورتی که هر یک از آنان منصرف شوند مقدار معینی به دیگری بدهد در صورت انصراف آیا شرعاً لازم است آن پول را بدهد یا نه ؟

جواب از آیت الله خویی : اگر معامله ، مبنیاً بر آن مقاوله ، صورت گرفته حکم تصريح در ضمن عقد را دارد باید وفا به شرط شود^{۹۶}.

مسئله ۲۱۱. آیا این شرط در معامه که هر یک از طرفین چنانچه فسخ کند باید فلان مبلغ بدهد ، صحیح می باشد ؟

جواب از آیت الله بهجهت : اگر بازگشت شرط به این باشد که اگر فلان مبلغ را داد ، حق خیار شرط داشته باشد ، صحیح است^{۹۷}.

مسئله ۲۱۲. دو نفر معامله ای انجام داده اند ، در ضمن معامله خیار فسخ گذاشته اند و مدتی برای اختیار فسخ تعیین نشده ، جهت استحضار عیناً شرط خیار نقل می گردد : طرفین با همدیگر توافق نمودند که هیچ کدام حق عدول از معامله را ندارند و چنانچه خریدار پس از امضای این بیع نامه از انجام معامله انصراف حاصل نماید حق مطالبه مبلغ یک میلیون تومان بیغانه خود را ندارد ، و چنانچه فروشنده پس از امضای این قرارداد از انجام معامله منصرف شود علاوه بر استرداد مبلغ یک میلیون تومان مبلغ ۳۰۰ هزار تومان بعنوان ضرر و زیان به خریدار پردازد آیا این گونه معامله صحیح است ؟

^{۹۴}. استفتائات از محضر آیت الله اراکی ص ۱۳۳ س ۱.

^{۹۵}. استفتائات پرسش و پاسخ از محضر آیت الله خویی ص ۲۷۰ و ۲۷۱ س ۹۱۷

^{۹۶}. استفتائات پرسش و پاسخ از محضر آیت الله خویی ص ۲۷۱ س ۹۱۸

^{۹۷}. استفتائات ج ۳ ص ۲۶۳ س ۴۲۴۳

جواب از آیت الله شاهروdi : در مفروض سؤال چنانچه این قرارداد در مقاوله و قبل از انجام بيع شرعی چه به صيغه و چه به معاطات باشد (کما هو ظاهر العباره) اعتباری ندارد و چنانچه معامله و بيع شرعی را مبنياً بر اين توافق نموده‌اند که شرط در ضمن بيع شرعی شده باشد باید به آن عمل نمایند و ظاهر اين عبارت جعل غرامت بر تخلف از انجام معامله است نه جعل خيار، ومدّت آن حمل بر متعارف می‌شود.^{۹۸}

مسأله ۲۱۳. اگر خریدار و فروشنده در ضمن تنظيم قداد بيع ملتزم شوند که حق عدول از معامله را نداشته باشند و در صورتی که مشتری بعد از امضای قرارداد از انجام معامله منصرف شود ، حق مطالبه بيعانه‌اي را که به فروشنده داده‌است ندارد و همچنین اگر فروشنده بعد از امضای قرارداد منصرف شود ، باید علاوه بر برگرداندن بيعانه مذکور ، مبلغ معينی را هم به عنوان ضرر و خسارت به مشتری پردازد ، آيا شرط خيار يا إقاله توسط آنان به صورت مذکور صحيح است ؟ و آيا مالي که از اين طريق به دست می‌آيد برای آنان حلال است ؟
جواب از مقام معظم رهبري : شرط مذکور شرط خيار فسخ يا إقاله نیست بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از انجام معامله است و این قبيل شروط به مجرد ذکر و ثبت آنها در ضمن تنظيم قرارداد بيع و امضای آن ، تا زمانی که در ضمن عقد ذکر نشوند ، اثري ندارند ، ولی با ذکر در ضمن عقد يا انعقاد عقد ، مبتنی بر آن صحيح بوده و وفا به آن هم واجب است و گرفتن مالي که به اين ترتيب به دست می‌آيد ، اشكال ندارد^{۹۹}.

استفتائات پيرامون تعين مدت درشرط پشيماني

مسأله ۲۱۴. در قولنامه‌اي که به امضاء دو طرف رسیده يکی از شرایط آن است که هر يك از دو طرف بخواهد معامله را فسخ کند باید پنجاه هزار تومان به دیگري مجاناً پردازد ، آيا از عبارات فوق جعل خيار شرط فهميده می‌شود ؟

جواب از آیت الله اراكی : استفاده خيار شرط از عبارت فوق بعيد نیست ولی چون مدت مجھول است شرط باطل است و شرط فاسد گرچه مفسید عقد نیست ولی اگر فساد از ناحيه جهل به شرط باشد ، جهالت به عقد سرايت می‌کند و موجب بطلان آن می‌شود^{۱۰۰}.

مسأله ۲۱۵. منزلی فروخته شده است و معین شده که تا وقت تنظيم سند (وقت خاصی معین نشده) هر يك از دو طرف نخواست پنجاه هزار تومان به دیگري بدهد ، آيا چنین شرطی صحيح و لازم الوفاء است ؟

جواب از آیت الله فاضل لنكراني : شرط مجھول که مدت آن معین نشده ، غرری است و غرر آن به اصل بيع سرايت کرده و موجب بطلان آن می‌شود ، علاوه حق فسخ در صورتی ثابت است که تحت يکی از موارد مذکوره

^{۹۸}. استفتائات ج ۱ ص ۱۹۷ س ۶۳۶.

^{۹۹}. أجوبيه الاستفتائات ص ۳۴۵ و ۳۴۶ س ۱۵۳۷.

^{۱۰۰}. استفتائات از محضر آیت الله اراكی ص ۱۳۵ س ۶.

در توضیح المسائل مسأله ۲۱۸۶ تا ۲۲۰۳ باشد و ظاهراً مورد سؤال از آن موارد نیست.^{۱۰۱}

مسأله ۲۱۶. در ضمن عقد شرط می‌شود که هر کدام از متبایعین (خریدار و فروشنده) اگر پشیمان شد، فلان مبلغ به طرف مقابل پردازد و تاریخی برای این پشیمانی معین نمی‌شود، آیا حدود آن محول به عرف است یا اطلاق دارد و حتی پس از یک سال هم اگریکی از آن‌ها پشیمان شد می‌تواند معامله را فسخ کند؟^{۱۰۲}

جواب از مرحوم امام: اگر متعارفی دارد، محمول بر متعارف است و اگر متعارفی در بین نیست اطلاق دارد.^{۱۰۲}

مسأله ۲۱۷. اگر در شرایط پشیمانی و انصراف مددت و مهلت حق فسخ را معلوم نکنند آیا اصل معامله باطل است یا شرط باطل است؟

آیت الله سیستانی: اگر مطلق باشد به این معنی که در هر زمانی که بخواهد می‌تواند فسخ نماید صحیح است. و اگر مُهمَل گذاشته شود شرط باطل است و اصل عقد صحیح است. و اگر از جهت انصراف یا غیره محدود به حد معینی باشد مثلاً (قبل از تنظیم) سند ولی زمان آن نزد طرفین مشخص نباشد صحبت اصل عقد و شرط محل اشکال است.

آیت الله فاضل لنکرانی: فقط شرط باطل است و اصل معامله باطل نیست مگر اینکه عرفًا این معامله غری باشد که در این صورت اصل معامله هم باطل می‌شود.

آیت الله صافی گلپایگانی: در فرض سؤال شرط باطل ولی اصل معامله صحیح است.^{۱۰۳}

مسأله ۲۱۸. گاهی عبارت زیر در قراردادهای بیع نوشته می‌شود:

اگریکی از طرفین، اقدام به فسخ معامله نمود باید فلان مبلغ را به عنوان غرامت به طرف دیگر پردازد. سؤال این است که اولاً: آیا این عبارت شرط خیار محسوب می‌شود؟ و ثانياً: آیا این قبیل شروط صحیح هستند؟ و ثالثاً: در صورتی که شرط باطل باشد، آیا عقد هم باطل است؟

جواب از مقام معظم رهبری: این شرط، شرط خیار محسوب نمی‌شود، بلکه شرط پرداخت مبلغی در صورت انصراف از اتمام و تکمیل معامله است و این شرط اگر در ضمن عقد لازم باشد و یا عقد مبتنی بر آن منعقد شود اشکال ندارد. ولی باید برای این قبیل شرط‌ها که در قیمت مبیع موثر هستند مددت معینی ذکر شود و الاً باطل است.^{۱۰۴}

^{۱۰۱}. جامع المسائل ج ۱ ص ۲۶۳ و ۲۶۴ و س ۱۰۵۸.

^{۱۰۲}. استفتائات ج ۲ ص ۹۱ س ۵۵.

^{۱۰۳}. استفتاء خصوصی کتبی از مراجع عظام تقليد.

^{۱۰۴}. آجوبه الاستفتائات ص ۳۴۶ س ۱۵۳۸.

قرارداد بیع و شرط

مسئله ۲۱۹. بیع و شرط یعنی فرد شیئی را مثل منزل، ماشین، مغازه، ابزار کار ... به شخصی بفروشد و شرط کند که اگر تا فلان مدت معین قیمت آن را به او پس دهد بتواند معامله را فسخ نماید و شیء فروخته شده را پس بگیرد.

به عنوان نمونه بیع و شرط در منزل را توضیح می‌دهیم: صاحب خانه منزلش را به شخصی می‌فروشد به همان قیمت که پول پیش می‌گیرد (مثلًاً ده میلیون تومان) و شرط می‌کند که اگر از تاریخ معین فلان تا تاریخ فلان یا تا مدت مثلًاً ۲ سال پول خرید منزل را به او یا وکیلش پس دهد حق فسخ داشته باشد و بتواند خانه فروخته شده را پس بگیرد.

آیات عظام سیستانی، خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، بهجت، تبریزی، وحید خراسانی، صافی گلپایگانی: قرارداد مذکور صحیح است به شرط اینکه فروشنده و خریدار قصد جدی معامله داشته باشند مثلًاً فروشنده واقعاً حاضر باشد منزلش را که پنجاه میلیون تومان ارزش دارد به ده میلیون تومان بفروشد و بیع و شرط نماید.

آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، نوری همدانی: قرارداد مذکور صحیح است به شرط اینکه فروشنده و خریدار قصد جدی معامله داشته باشند و عرفًا حیله برای فرار از ربا محسوب نشود و گزنه معامله مذکور محکوم به بطلان است.

مسئله ۲۲۰. شخصی منزل مثلًاً ده میلیون تومانی خود را به یک میلیون تومان به صورت بیع و شرط با مراعات شرایط آن فروخته تا در وقت معین حق فسخ داشته باشد اگر او سر موعد نتواند پول را حاضر کند یا به علت فراموشی یا غیر آن فسخ نکند بعد از سپری شدن تاریخ مقرر معامله لازم می‌شود و دیگر فروشنده خیار غبن ندارد و حق مطالبه منزل را از خریدار ندارد و اگر پس از لازم شدن معامله، فروشنده بمیرد و رثه او حق مطالبه منزل را از خریدار ندارند.

مسئله ۲۲۱. نکات مهم قرارداد بیع و شرط از قرار ذیل است:

۱. قصد جدی معامله داشته باشند یعنی فروشنده حاضر باشد منزل مثلًاً ده میلیون تومانی را به یک میلیون واقعاً بفروشد، نه آنکه معامله صوری و غیر واقعی باشد.

۲. مدت و مهلت حق فسخ را در بیع و شرط کاملاً معین نمایند، چه این مدت زمانی متصل به عقد باشد چه منفصل باشد.

۳. سعی نمایند مدت حق فسخ را طولانی قرار دهند تا فروشنده فرصت کافی برای تهیه پول و برگشت آن را به خریدار داشته باشد.

۴. چنانچه فروشنده در مدت مقرر معامله را بدون برگرداندن پول خریدار فسخ نماید، این فسخ صحیح نیست همچنین اگر فروشنده قبل از فرا رسیدن مدت معامله را فسخ نماید، فسخ صحیح نیست و فسخ جز در مدت مقرر واقع نمی شود.

۵. مراد از ردّ ثمن و برگرداندن پول، در اختیار گذاشتن و حاضر کردن آن نزد خریدار است بنابراین اگر به همین صورت ثمن را حاضر نماید، برای او فسخ جائز است هر چند خریدار از قبض ثمن خودداری نماید.

۶. هرگاه ثمنی که ردّ آن شرط شده به صورت دین در ذمه فروشنده باشد مثل اینکه برای خریدار طلبی در ذمه فروشنده باشد و فروشنده در مقابل این طلب مثلاً خانه اش را به خریدار به بیع و شرط بفروشد و شرط نماید که اگر دین را ردّ نماید حق فسخ قرارداد را داشته باشد صحیح است هر چند ذمه فروشنده با قراردادن دین به عنوان ثمن بری شده است ولی او می تواند با پس دادن معادل آن دین در مدت مقرر معامله را فسخ نماید.

۷. اگر خریدار در موعد مقرر غایب باشد یا به علت دیوانگی و مانند آن تحويل ثمن به خریدار ممکن نباشد، در صورتی که ثمن را در اختیار ولی خریدار قرار دهد کافی است هر چند ولی او حاکم شرع یا وکیل او باشد و پس از مسلط کردن ولی بر ثمن، فسخ برای او جائز است. البته این مطلب در صورتی است که قرارداد مطلق باشد ولی اگر شرط شود تحت هر شرایطی ثمن تنها باید به دست خریدار داده شود، تحويل دادن آن به دیگری کافی نخواهد بود.

۸. اگر فروشنده ترس دارد که نتواند تمام قیمت را در مدت معین پس دهد می تواند شرط نماید که اگر مثلاً یک دوم یا یک سوم یا سه چهارم پول خریدار را پس داد باز هم فسخ در کل کالای مورد معامله یا بعض آن را داشته باشد

۹. فروشنده می تواند قسمت یا بخشی از خانه، مغازه، ماشین ... خود را بیع و شرط نماید مثلاً طبقه دوم منزل یا یک پنجم مشاع از منزل یا دو اتاق معین از منزل را بیع و شرط نماید و بقیه را اجاره دهد.

مثال: صاحب خانه قسمتی از منزل مثلاً یک پنجم آنرا به خریدار می فروشد به همان قیمت که پول پیش می گیرد و شرط می کند که اگر تا سراسال مثلاً پول پیش را به او پس داد قسمت فروخته را باز پس گیرد سپس چهار پنجم دیگر خانه را به فلان مبلغ و مدت معین اجاره می دهد.

۱۰. شروطی را که خریدار و فروشنده توافق می کنند برای آنکه الزام آور باشد باید در ضمن معامله ذکر شود، نه آنکه بعد از پایان یافتن معامله شروطی را مقرر نمایند یا آنکه در پیش گفتگوی معامله شروطی را ذکر نمایند ولی معامله مبنی بر آن واقع نشود.

مسئله ۲۲۲. آیت الله سیستانی: تصرفات ناقل مثل بخشش یا فروش کالای بیع و شرط شده برای خریدار تا

قبل از انتهاء مدت فسخ در صورتی که مراد برگرداندن نفس خود کالا باشد جایز نبوده و حرام است ولی چنانچه در عین تصرف کند و آن را بفروشد یا به دیگری اهداء نماید معامله و اهداء صحیح است هر چند فرد گنه کار است و با این تلف خیار مالک اولیه ساقط نمی شود و او پس از فسخ حق مطالبه مثل در اشیاء مثلی یا قیمت در اشیاء قیمی را از فردی که تصرف ناقل را انجام داده مگر آنکه مقصود از خیاری که شرط شده خصوص خیار در حال وجود عین باشد به طوری که فسخ موجب برگشتن خود عین به فروشنده گردد که در این صورت مالک اولیه حق فسخ ندارد لکن غالب بیع و شرط ها از نوع اول است.

آیات عظام خویی، تبریزی، وحید: تصرفات ناقل مثل بخشش یا فروش کالای بیع و شرط شده برای خریدار تا قبل از انتهاء مدت فسخ در صورتی که مراد برگرداندن نفس خود کالا باشد جایز نبوده و حرام است

مسئله ۲۲۳. منافع و درآمد کالا از زمان بیع و شرط تا زمان فسخ متعلق به مشتری است همچنان که منافع و درآمد عوض مخصوص فروشنده است.

قرارداد بیع و شرط . اجاره

مسئله ۲۲۴. بیع و شرط - اجاره یعنی فرد چیزی را به بیع و شرط بخرد و بعد آنرا به شخص فروشنده اجاره دهد تا این طریق سود ببرد.

به عنوان مثال: فردی پنج میلیون تومان پول اضافی دارد و می خواهد آن را به کسی داده و سود بگیرد و کاسب کاری هم نیاز به پول دارد، فرد کاسبکار مثلاً یک دانگ از مغازه اش را به پنج میلیون تومان می فروشد و شرط می کند در مدت معین اگر پنج میلیون تومان را پس دادم حق فسخ داشته باشم. سپس خریدار همان یک دانگ را که ملک اوست به مغازه دار به مبلغ مثلاً ۱۵۰ هزار تومان ماهانه به مدت یک سال اجاره می دهد، در این عمل فرد پنج میلیون تومان داده و به تدریج شش میلیون و هشتصد هزار تومان پس می گیرد.

آیات عظام سیستانی، خویی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، بهجت، تبریزی، وحید خراسانی، صافی گلپایگانی: قرارداد مذکور صحیح است به شرط اینکه فروشنده و خریدار قصد جدی معامله داشته باشند آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، نوری همدانی: قرارداد مذکور صحیح است به شرط اینکه فروشنده و خریدار قصد جدی معامله داشته باشند و عرفًا حیله برای فرار از ربا محسوب نشود و گزنه معامله مذکور محکوم به بطلان است.

اقاله و احکام آن

مسئله ۲۲۵. اقاله فسخ عقد از یکی از دو طرف معامله بعد از درخواست او از دیگری است که با توافق طرفین انجام می شود،

مسئله ۲۲۶. اقاله با هر لفظی که دلالت بر مقصود کند واقع می شود هر چند لفظ عربی نباشد بلکه با عمل هم واقع می شود مثلاً خریدار درخواست فسخ معامله را نماید و فروشنده هم پول خریدار را به او به عنوان اجابت درخواستش پس دهد، این کار خودش فسخ و اقاله محسوب می شود و بر خریدار واجب است کالا را به فروشنده پس دهد.

مسئله ۲۲۷. اقاله به زیاده یا کم صحیح نیست مثلاً خریدار ماشینی را به مبلغ پنج میلیون تومان از فروشنده خریداری می کند و حال خریدار پشمیمان است و درخواست به هم زدن معامله را دارد فروشنده می گوید حاضر به اقاله معامله به کمتر به مبلغ چهار میلیون و نهصد هزار تومان هستم یعنی چهار میلیون و نهصد هزار تومان از قیمت خرید را می دهم و ماشین را پس می گیرم، این نوع اقاله باطل است و ماشین در ملک خریدار و پول در ملک فروشنده باقی می ماند همچنان اگر فروشنده پشمیمان شود و درخواست به هم زدن معامله را دارد خریدار می گوید حاضر به اقاله معامله به بیشتر به مبلغ پنج میلیون و صد هزار تومان است یعنی پنج میلیون و صد هزار تومان از فروشنده می گیرم و ماشین را به او پس می دهم، این نوع اقاله هم باطل است و ماشین در ملک خریدار و پول در ملک فروشنده باقی می ماند. راه صحیح آن است که به جای اقاله به زیادتر یا کمتر از قیمت خرید، دو طرف، معامله جدیدی انجام دهند مثلاً اگر خریدار پشمیمان است و درخواست به هم زدن معامله را دارد فروشنده می گوید حاضر به اقاله معامله نیست ولی حاضر است ماشین را به کمتر به مبلغ چهار میلیون و نهصد هزار تومان از او خریداری نماید یا اگر فروشنده پشمیمان است و درخواست به هم زدن معامله را دارد خریدار می گوید حاضر به اقاله معامله نیست ولی حاضر است ماشین را به بیشتر به مبلغ پنج میلیون و صد هزار تومان به او بفروشد.

مسئله ۲۲۸. مرحوم امام: اقاله در عموم عقدهای لازم به استثناء عقد ازدواج جاری می شود.
آیت الله سیستانی: اقاله در عموم عقدهای لازم حتی در هبه و بخشش لازم به استثناء عقد ازدواج جاری می شود ولی در جاری شدن اقاله در ضمان و صدقه اشکال است.

آیات عظام خویی، وحید: اقاله در عموم عقدهای لازم حتی در هبه و بخشش لازم به استثناء عقد ازدواج و عقد ضمان جاری می شود ولی در جاری شدن اقاله در ضمان و صدقه اشکال است.

آیت الله تبریزی: اقاله در عموم عقدهای لازم به استثناء عقد ازدواج و عقد ضمان جاری می شود ولی در جاری شدن اقاله در هبه و بخشش لازم و صدقه اشکال است.

مسئله ۲۲۹. در خود اقاله، فسخ یا اقاله جاری نیست.

مسئله ۲۳۰. آیات عظام مرحوم امام، سیستانی: ورثه جای مورث خویش را در اقاله عقد واقع شده نمی‌گیرند بنابراین اگر یکی از دو طرف عقد بمیرد یا هر دو نفر بمیرند ورثه طرفی که فوت شده نمی‌تواند عقدی را که متوفی انجام داده اقاله نماید.

آیات عظام خوبی، تبریزی، وحید: ورثه جای مورث خویش را در اقاله عقد واقع شده نمی‌گیرند، البته اگر یکی از دو طرف عقد بمیرد، چنانچه ورثه طرفی که فوت شده، از طرف دیگر طلب اقاله نمایند و طرف مقابل اقاله نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱. همان طور که اقاله در همه آنچه عقد برآن واقع شده صحیح است در قسمتی از آن هم صحیح است، بنابراین اگر فرد ده کیسه برنج به قیمت پانصد هزار تومان خریداری نماید و با توافق طرفین، معامله نسبت به پنج کیسه آن اقاله شود، ثمن و عوض کالا بر اساس نسبت تقسیم می‌شود و فروشنده باید مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان را به خریدار پس دهد.

مسئله ۲۳۲. تلف یکی از عوض و معوض یا هر دو مانع از صحیح بودن اقاله نیست بنابراین اگر عقد را اقاله کنند هر عوضی به صاحب اولش بر می‌گردد پس اگر موجود باشد همان را می‌گیرد و اگر تلف شده باشد در صورتی که مثلی است مثل آن را مطالبه می‌کند و اگر قیمتی است قیمت روز تلف آن را مطالبه می‌نماید و اگر قسمتی از عوض یا معوض تلف شده است پس از اقاله قسمتی را که موجود است پس می‌گیرد و در قسمتی که تلف شده رجوع به مثل یا قیمت می‌شود و خارج شدن از ملک به فروش یا بخشش یا مانند آن به منزله تلف است.

مضاربه و احکام آن

مسئله ۲۳۳. عبارت است از قراردادی که بین دو نفر منعقد می‌شود به این صورت که شخص مالی را امانت به دیگری بدهد و او را وکیل در خرید و فروش نماید تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارد تقسیم گردد.

کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد.

مسئله ۲۳۴. آیات عظام: مرحوم امام، مقام معظم رهبری، خوئی، سیستانی، اراکی، تبریزی، وحید، بهجت، نوری همدانی، گلپایگانی، صافی، شاهروodi: در مضاربه لازم است سهم سود هر یک از عامل و مالک به صورت درصدی یا کسری از منافع معلوم گردد.

آیات عظام فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی : در صدی لازم نیست ولی باید اطمینان به حصول این مقدار سود داشته باشند. بنابر آنچه ذکر شد سود مضاربه از نظر شرعی به نظر مشهور فقهاء (بجز آیات عظام فاضل .مکارم) نباید به حسب اصل سرمایه تعیین گردد. مثلاً ماهانه ۵٪ درصد کل مبلغ سرمایه مضاربه ، بلکه باید به حسب سود حاصله باشد مثلاً ۵۰٪ سود حاصله در ماه.

مسئله ۲۳۵. مشهور فقهاء فرموده اند : در مضاربه لازم است سود بردن به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد ، بنابراین اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا آن را در باغبانی یا دامداری و مانند آن مصرف نماید مضاربه صحیح نیست ^{۱۰۵}.

آیت الله مکارم: در مضاربه شرط نیست سرمایه گذاری حتماً برای امور تجاری باشد، بلکه سرمایه گذاری در امور تولید (صنعتی، کشاورزی، دامداری و مانند اینها) را شامل می شود، بنابراین خرید سهام کارخانه ها واستفاده از منافع آنها نیز صحیح است.

مسئله ۲۳۶. آیات عظام: مرحوم امام، مقام معظم رهبری، خویی، سیستانی، تبریزی، وحید، بهجت نوری همدانی، صافی، فاضل، مکارم شیرازی: همچنان که پول رایج در قدیم الایام نقدین (طلاء و نقره مسکوک) بوده و مضاربه با آن صحیح بوده است ، مضاربه با اسکناس و اوراق نقدی فعلی که جانشین آن می باشد صحیح است

آیت الله گلپایگانی : صحت مضاربه با اسکناس محل اشکال است

مسئله ۲۳۷. آیات عظام مرحوم امام ، مقام معظم رهبری، سیستانی، تبریزی، بهجت، صافی گلپایگانی : مضاربه با کالا صحیح نیست و کالا را نمی توان سرمایه مضاربه قرار داد .

آیات عظام فاضل لنکرانی ، وحید خراسانی : صحت مضاربه با کالا محل اشکال است .

آیت الله مکارم : مضاربه با کالا صحیح است .

مسئله ۲۳۸. آیات عظام مرحوم امام، فاضل، گلپایگانی، صافی گلپایگانی : اگر مالک کالا را به عامل داده و بگوید کالا را بفروش و پول فروش آن سرمایه مضاربه باشد مضاربه صحیح نیست .

آیات عظام خویی، سیستانی، مکارم شیرازی : اگر مالک کالا را به عامل داده و بگوید کالا را بفروش و پول فروش آن سرمایه مضاربه باشد مضاربه صحیح است .

مسئله ۲۳۹. دین قبل از قبض و وصول نمی تواند سرمایه مضاربه قرار گیرد

۱۰۵. آیت الله سیستانی: همچنین مضاربه در کارهای تولیدی و خدماتی مثل آشپزی، نانوایی، رنگرزی، خیاطی، تولیدی لباس و پوشش، ساخت و ساز مسکن صحیح نیست و برای این امور می توان از قراردادهای شرعی مشابه استفاده نمود.

مسئله ۲۴۰. فرد نمی‌تواند مال مضاربه را صرف زندگی خانوادگی یا تعمیر ماشین یا خرید مغازه و ابزار کار یا اداء دیون و مانند آن نموده سپس سود مضاربه را از درآمد کسبی خویش پرداخت نماید.

مسئله ۲۴۱. قاعده «علی الحساب . مصالحه»: چون ممکن است سود ماهانه قرارداد حاصل نشده باشد یا مقدارش معلوم نباشد یا بخواهند سود را به حسب اصل سرمایه دریافت کنند بعد از تعیین سود به شکل شرعی (درصدی از منافع نه اصل سرمایه) از قاعده علی الحساب استفاده نمایند، عامل گوید: من ماهانه $\frac{5}{100}$ کل سرمایه یا مثلاً ۵۰ هزار تومان به شما علی الحساب قرض الحسن از مال خویش می‌دهم و در پایان در وقت حسابرسی مبلغ سود علی الحساب را با سود تعیینی شرعی با تافق طرفین مصالحه می‌کنیم یا در صورت بیشتر بودن سود آنرا پرداخت می‌کنم همچنان که عامل می‌تواند در صورت حصول سود ماهانه آنرا به مبلغی به کمتر یا مساوی یا زیادتر با تافق طرفین هر ماه با صاحب سرمایه مصالحه نمایند همچنین جایز است عامل برای انجام این مصالحه وکالت بلاعزال از صاحب سرمایه در ضمن عقد لازم بگیرد تا خود از ناحیه او این مصالحه را انجام دهد.

مسئله ۲۴۲. آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، خوئی، سیستانی، تبریزی، وحید، نوری همدانی، گلپایگانی، صافی، فاضل، مکارم : هرگاه خسارتی بدون تقسیم از سوی عامل حاصل شود مربوط به سرمایه و صاحب پول و کالا است و مالک نمی‌تواند خسارت را بر عهده هر دو نفر قرار دهد و هر دو در ضرر شریک باشند همچنان که در سود شریکند بنابراین اگر در عقد مضاربه مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد این شرط باطل است بله طرفین می‌توانند از قاعده «بیمه» استفاده نمایند.

آیت الله بهجت : اگر در عقد مضاربه مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد این شرط صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۴۳. آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، خوئی، نوری همدانی، فاضل، مکارم : مالک نمی‌تواند تمام خسارت را بر عهده عامل قرار دهد بنابراین اگر در عقد مضاربه صاحب سرمایه شرط کند که تمام خسارت و ضرر بر عهده عامل باشد این شرط باطل است.

آیت الله بهجت : اگر در عقد مضاربه مالک شرط کند که تمام ضرر بر عهده عامل باشد این شرط صحیح و نافذ است.

آیت الله سیستانی : اگر در عقد مضاربه مالک شرط کند که تمام ضرر بر عهده عامل باشد این شرط صحیح و نافذ است ولی در این صورت تمام سود هم عامل خواهد بود و مالک سهمی از سود نخواهد داشت .

مسئله ۲۴۴. ضرر و خسارت یا تلف وارد شده بر سرمایه مضاربه مدام که قرارداد مضاربه باقی است با سود آن جبران می‌شود، چه سود قبل از ضرر حاصل شده باشد یا بعد از آن ، بنابراین ابتداء ضرر و خسارت با سود

جبران می شود سپس باقیمانده سود بین مالک و عامل حسب قرارداد تقسیم می شود.

مسئله ۲۴۵. مشهور: مضاربه فی نفسه از عقود جایز است یعنی طرفین هر وقت بخواهند می توانند عقد را به هم بزنند.

آیت الله سیستانی: مضاربه به دونحو است:

الف. مضاربه اذنی که از عقود جایز است و در آن مالک به عامل اذن می دهد که با سرمایه مضاربه تجارت و خرید و فروش نماید که در سود با هم شریک باشند. بنابراین مالک می تواند از اذنی که به عامل در مورد تصرف در مال او داده است برگردد و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه اونیست و هرگاه خواست می تواند از کار خودداری نماید چه قبل از شروع در کار باشد و چه بعد از آن و چه قبل از پیدایش سود باشد و چه بعد از آن و چه قرارداد از جهت زمانی مطلق باشد و چه مدت برای آن تعیین شده باشد. ولی اگر شرط کنند که آن را تا زمان معینی فسخ نکنند شرط صحیح است و عمل به آن واجب است، در عین حال اگر یکی از آنها فسخ کند مضاربه فسخ می شود، گرچه او به دلیل مخالفت با تعهد خود گناه کرده است.

ب. مضاربه معاوضی که از عقود لازم است و آن قراردادی است که در طی آن معاوضه ای بین کلی عمل تجارت در ذمه عامل در ازاء سهم معینی از سود مضاربه برای عامل در مدت معین واقع می شود. بنابراین پس از انشاء عقد مضاربه مالک در ذمه عامل عمل تجارت با سرمایه مضاربه را برای مدت معین استحقاق دارد و عامل نیز پس از حصول سود، مالک کسر مشاع از سود حاصله از سرمایه مضاربه در مدت مذکور به عنوان عوض عمل می باشد و هیچ کدام از عامل و مالک قبل از مدت مقرر در قرارداد حق فسخ آن را ندارند و عامل نیز ملزم به استمرار در انجام کار با سرمایه مالک است.

مسئله ۲۴۶. «بیمه کردن پول و سرمایه» دوراه دارد:

الف) در ضمن عقد لازم مثلا فروش یک قلم یا مصالحه آن مالک شرط کند که در صورت خسارت هر چند بدون تقصیر عامل تمام ضرر یا فلان مقدار آن را از جیب خود جبران کند و مبلغی را مجاناً به صاحب سرمایه بیخشند و عامل این شرط را قبول نماید در این صورت این شرط صحیح و عمل به آن لازم است^{۱۰۶}.

ب) مالک مصالحه و سازش نماید کالایی را هرچند کم ارزش باشد به مبلغ کل سرمایه تا ذمه عامل به آن مبلغ بالفعل مشغول گردد و عامل برای خود در ضمن قرارداد مصالحه حق فسخ قرار دهد تا در صورت به وجود

^{۱۰۶}. اگر این شرط در ضمن خود عقد مضاربه باشد آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، خویی، سیستانی، تبریزی، وحید، نوری همدانی، فاضل، مکارم: تا زمانی که عقد باقی است وفاء به شرط ضمن آن لازم است.

آیات عظام گلپایگانی، صافی: وجوب وفاء ندارد زیرا وفاء به شرط ضمن عقود جایزه وجوب شرعی ندارد.

نیامدن ضرر یا خسارت، مصالحه را فسخ نماید و در صورت بروز ضرر، به مقدار ضرر حق فسخ مصالحه را نداشته باشد^{۱۰۷}

مسئله ۲۴۷. وکالت در تبدیل پول : چون ممکن است با عین پول مالک خرید و فروش نشود مالک به عامل وکالت در تبدیل پول دهد.

مسئله ۲۴۸. پول مضاربه در دست عامل قرض نیست بلکه به عنوان مضاربه در اختیار است.

مسئله ۲۴۹. بر عامل واجب است معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده است و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است آن معامله فضولی است و صحّت آن منوط به اجازه و امضاء مالک است.

مسئله ۲۵۰. آیا اجازه می فرمایید ضمن عقد مضاربه پس از اینکه حصّه سرمایه گذار در سود مشخص شد، وی حصّه خود را در قبال مبلغ معینی با عامل مصالحه نماید؟ در فرض مذکور اگر سود تحقّق نیابد حکم مصالحه مذکور چیست؟

جواب از آیت الله تبریزی : پس از حصول سود اگر چه مقدار سود هنوز معلوم نشده است سرمایه گذار می تواند سهم خود را در قبال مبلغ معینی با عامل مصالحه نماید.

و قبل از حصول سود مصالحه صحیح نیست و اگر عامل مبلغی را علی الحساب پردازد یعنی از مال خودش قرض بدهد و پس از حصول سود و قبل از حساب مصالحه بین مبلغ پرداختی و سود صورت بگیرد مانعی ندارد.^{۱۰۸}

مسئله ۲۵۱. مبلغی قرض مضاربه‌ای به کسی پرداخته ام و قرار گذاشتم اگر ضرری پیش آید ۹۰٪ آن با او باشد . اکنون تمام مبلغ از بین رفته ، آیا او ضامن ۹۰٪ است یا نه؟

جواب از آیت الله تبریزی : شرط مذکور باطل است.^{۱۰۹}

مسئله ۲۵۲. شخصی که از افراد متعدد پولی جهت مضاربه دریافت می نماید احياناً سود بعضی با بعضی دیگر مخلوط می شود در این صورت اگر عامل ، مصالحه با صاحب پول نماید چگونه است؟

جواب : اگر مضاربه صحیح باشد مصالحه عیبی ندارد.^{۱۱۰}

مسئله ۲۵۳. اگر کسی ماشین خود را به دیگری بدهد و به او بگوید با این ماشین کار کن و هر چه سود بردی

^{۱۰۷}. راه حل دوم نیازمند تحقیق بیشتر است

^{۱۰۸}. استفتائات جدید ج ۱ ص ۲۶۸ و ۲۶۹ س ۱۲۳۷

^{۱۰۹}. استفتائات جدید ج ۱ ص ۲۶۹ س ۱۲۳۸

^{۱۱۰}. استفتائات جدید ج ۱ ص ۲۷۰ س ۱۲۴۲

بین ما نصف شود ، آیا این معامله از باب مضاربه صحیح است ؟

جواب از آیت الله سیستانی : این مضاربه صحیح نیست و تمام سود از آن عامل می باشد و مالک ماشین مستحق اجرت المثل ماشین است .^{۱۱۱}

مشارکت و احکام آن

مسئله ۲۵۴. شرکت اتفاق و قرارداد بین دونفر یا جند نفر است که با مال مشترک تجارت نمایند و آنچه سود می برند بین خودشان قسمت نمایند.

مسئله ۲۵۵. دو شریک هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند : مثلاً اگر مالشان برابر است سود و زیان را برابر می برند یا کسی که سرمایه اش دو برابر سرمایه دیگری است ، سهم او از سود و ضرر دو برابر سهم دیگری است و فرقی نیست بین اینکه کار از یکی باشد و دیگری کار نکند و یا کار از هردو باشد و اگر عمل از هردو است فرقی نیست هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی عملش بیشتر از دیگری باشد . شایان ذکر است تقسیم سود و ضرر بر حسب سهام در وقتی است که شرط خاصی در ضمن قرارداد شرکت نباشد .

مسئله ۲۵۶. اگر در عقد شرکت شرط کنندکسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند یا ارزش کار او بیشتر است از سود بیشتر ببرد صحیح است و باید به شرطی که کرده اند عمل کنند .

مسئله ۲۵۷. اگر در عقد شرکت شرط کنندکسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند یا ارزش کار او بیشتر نیست به خاطر ارفاق یا هر امر عقلائی دیگر بیشتر منفعت ببرد .

آیات عظام مرحوم امام ، فاضل ، سیستانی ، اراکی ، بهجت ، مکارم : صحیح است و باید به این شرط وفا کنند آیات عظام خوبی ، تبریزی ، وحید خراسانی ، نوری همدانی : این شرط باطل است اما اصل شرکت آنان صحیح است و منفعت به نسبت مال بین آنان تقسیم می شود ، مگر آنکه اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد که در این صورت اصل عقد هم باطل است ولی اگر در ضمن عقد لازم شرط کنند زیادی را به او تملیک کنند ، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند .

آیات عظام گلپایگانی ، صافی : این شرط باطل است اما اصل شرکت آنان صحیح است و منفعت به نسبت مال بین آنان تقسیم می شود ، مگر آنکه اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد که در این صورت اصل عقد هم باطل است ولی اگر در ضمن عقد لازم شرط کنند زیادی را به او تملیک کنند ، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند .

مسئله ۲۵۸. اگر قرار بگذارند که بیشتر ضرر را یکی از آنان بدهد .

^{۱۱۱} استفتاء خصوصی کتبی از معظم له

آیات عظام مرحوم امام ، فاضل ، سیستانی ، مکارم : صحیح است و باید به این شرط عمل کنند .

آیات عظام خویی ، تبریزی ، وحید خراسانی ، نوری همدانی : این شرط باطل است اما اصل شرکت آنان صحیح است و منفعت به نسبت مال بین آنان تقسیم می شود ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می شود به دیگری بدهد یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می شود از مال خود به او تملیک نماید ، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است .

آیات عظام گلپایگانی ، صافی : این شرط باطل است اما اصل شرکت آنان صحیح است و منفعت به نسبت مال بین آنان تقسیم می شود ، مگر آنکه اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد که در این صورت اصل عقد باطل است ولی اگر در ضمن عقد لازم قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می شود به دیگری بدهد یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می شود از مال خود به او تملیک نماید ، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است .

مسئله ۲۵۹. اگر قرار بگذارند که تمام ضرر را یکی از آنان بدهد .

آیات عظام مرحوم امام ، فاضل ، مکارم ، خویی ، تبریزی ، نوری همدانی ، گلپایگانی ، صافی : حکم مساله سابق را دارد .

آیات عظام سیستانی ، وحید خراسانی : این قرار باطل و صحبت شرکت هم محل اشکال است ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می شود به دیگری بدهد یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می شود از مال خود به او تملیک نماید ، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است .

مسئله ۲۶۰. سود مشارکت از نظر شرعی نباید به حسب اصل سرمایه تعیین گردد . مثلاً ماهانه ۵٪ کل مبلغ سرمایه مشارکت . بلکه باید به حسب سود حاصل (به تناسب سهام یا شرائط مقرر در قرارداد شرکت) باشد مثلاً ۲۰٪ سود حاصله در ماه .

مسئله ۲۶۱. در مشارکت ، عامل معاملات (خرید و فروش ها) را برای هر دو شریک به نسبت سهام انجام می دهد و ذمّه هر دو شریک مدیون یا طلبکار می شود ، نه آنکه دو شریک هر کدام به اعتبار خود جنسی را برای خودش بخرد و قیمت آنرا خودش بدھکار شود ولی هر کدام دیگری را در سود معامله خود شریک نماید که در این صورت شرکت باطل است

مسئله ۲۶۲. کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط شرکت عمل کند مثلاً : اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد یا از فلان مؤسسه و شرکت خریداری نکند یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید . ولی اگر با او قراری نگذاشته اند باید معاملات خود را مطابق معمول و متعارف انجام می دهد و مال شرکت را اگر متعارف نیست ، یا احتمال خطر برای مال است ، در

مسافرت همراه خود نبرد.

مسئله ۲۶۳. شریک نمی‌تواند بدون اذن یا رضایت شریک دیگر از مال مشارکت برای بعضی حوائج خود مصرف کند. مثلاً خرج نهار یا شام را از مال شرکت بردارد یا برای چای خوردن پول کمی بردارد.

مسئله ۲۶۴. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۶۵. در اینکه شرکت از عقود اذنیه و جایزه است یا از عقود لازمه اختلاف است آیات عظام امام، فاضل، بهجت، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، نوری همدانی: از عقود جایز است لذا هر یک از شرکاء می‌تواند این قرارداد را فسخ نموده و به هم زند.

آیت الله مکارم: از عقود لازمه است و هیچ یک از شرکاء نمی‌تواند این قرارداد را قبل از پایان مدت مقرر در شرکت فسخ نموده و به هم زند.

آیت الله سیستانی: شرکت دونوع است شرکت اذنیه که از عقود جایز است لذا هر یک از شرکاء می‌تواند آن را فسخ نموده و به هم زند و شرکت معاوضیه که از عقود لازمه است و هیچ یک از شرکاء نمی‌تواند این قرارداد را قبل از پایان مدت مقرر در شرکت فسخ نموده و به هم زند.

مسئله ۲۶۶. اگر تعیین مدت مشارکت در ضمن عقد لازم صورت گیرد و طرفین ضمن آن متعهد شوند قرارداد مشارکت را تا انتهاء مدت تعیین شده فسخ ننمایند واجب است به آن عمل شود.

آیات عظام مرحوم امام، فاضل، سیستانی، بهجت، مکارم، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، نوری همدانی: همچنین می‌توانند در خود عقد مشارکت اذنیه شرط نمایند که قرارداد مشارکت را تا انتهاء مدت تعیین شده فسخ ننمایند.

آیت الله گلپایگانی: و اگر در خود عقد مشارکت شرط نمایند که قرارداد مشارکت را تا انتهاء مدت تعیین شده فسخ ننمایند واجب وفاء ندارد.

مسئله ۲۶۷. قاعده «علی الحساب. مصالحه»: چون ممکن است سود ماهانه قرارداد حاصل نشده باشد یا مقدارش معلوم نباشد یا عامل با توافق شرکاء بخواهد سود را به حسب اصل سرمایه پرداخت کند بعد از تعیین سود به شکل شرعی (درصدی از منافع نه اصل سرمایه) از قاعده علی الحساب استفاده نمایند، عامل گوید: من ماهانه ۵٪ کل سرمایه یا مثلاً ۵۰ هزار تومان به شما (شریک یا شرکاء) علی الحساب می‌دهم و در پایان در وقت حسابرسی مبلغ سود علی الحساب را با سود تعیینی شرعی شریک یا شرکاء با توافق مصالحه می‌کنیم یا در صورت بیشتر بودن سود آنرا پرداخت می‌کنم همچنان که عامل می‌تواند در صورت حصول سود ماهانه آنرا به مبلغی به کمتر یا مساوی یا زیادتر با توافق شریک یا شرکاء هر ماه مصالحه نماید همچنین جایز است عامل

برای انجام این مصالحه وکالت بلاعزل از شریک یا شرکاء در ضمن عقد لازم بگیرد تا خود از ناحیه او این مصالحه را انجام دهد.

مسئله ۲۶۸. در شرکت شرط است که سرمایه مشاع باشد، این اشتراک به چند سبب محقق می‌شود.

۱) اسباب غیر اختیاری مثل ارت

۲) اسباب اختیاری : به دونمونه اشاره می‌کنیم :

نمونه الف) هر یک از دو شریک ، دیگری را در خرید کالا برای شرکت وکیل کند و فرد جنس را برای خودش و شریکش (به نسبت سهام یا شرائط مقرر شده در در عقد شرکت) بخرد که هر دو بدھکار شوند در این صورت در آن کالا مشاعاً شریک می‌شوند.

نمونه ب) هر یک از دو شریک مثلاً نصف مشاع از سرمایه اش را (پارچه ، لباس ، گوسفند ...) به نصف مشاع از سرمایه دیگری با مصالحه یا بخشش یا فروش و معاوضه و تمیلیک کند ، فرق ندارد این معاوضه قبل از خواندن عقد شرکت باشد یا بعد از آن و به جای نصف مشاع می‌توانند هر مقدار که تمایل دارند (یک چهارم ، یک سوم ، ...) بگذارند .

مثال : من مصالحه و سازش می‌کنم نصف مشاع از سهم خودم را به نصف مشاع از سهم شما و طرف دیگر بگویید : قبول کردم .

مثال : من نصف مشاع از سرمایه خود را به شما مجاناً می‌بخشم به شرط اینکه شما هم متقابلاً چنین کنید و طرف دیگر قبول نماید و نصف مشاع از سرمایه خود را ببخشد و قبض هم صورت گیرد.

نمونه ج) منج و مخلوط نمودن دو مال به نحوی که یک شیء محسوب گردد مثل مخلوط کردن روغن زیتون با روغن زیتون ، شایان ذکر است در این که صرف امتزاج پول‌ها موجب حصول شرکت و اشاعه گردد اختلاف است :

آیات عظام سیستانی ، خویی ، فاضل : موجب حصول شرکت نمی‌شود.

مرحوم امام : بنابر احتیاط موجب حصول شرکت نمی‌شود.

آیات عظام گلپایگانی ، صافی : موجب حصول شرکت می‌شود در فرضی که پول‌ها مشابه هم هستند و بعد از خلط از هم متمایز نمی‌شوند.

نمونه د) مرحوم امام ، آیات عظام خویی ، مکارم ، نوری همدانی ، گلپایگانی ، صافی : تشریک هم از اسباب حصول شرکت است

مثال : من شما را در نصف مشاع از سرمایه خویش شریک کردم و طرف مقابل هم قبول نماید.^{۱۱۲}

بعضی از انواع شرکت‌های باطل

مسئله ۲۶۹. بعضی از انواع شرکت باطل است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. شرکة الأبدان یا شرکت در اعمال. ۲. شرکة الوجوه یا شرکت در اعتبار.

۳. شرکة المفاوضة. ۴. شرکت در منافع نه عین. ۵. سایر شرکت‌های غیر مشاع.

شرکة الأبدان یا شرکت در اعمال

مسئله ۲۷۰. شرکت در اعمال که آن را شرکت در ابدان هم می‌نامند صحیح نیست شرکت در ابدان این است که دو نفر یا بیشتر با هم قرار گذارند که اجرت عملشان مشترک بینشان باشد و در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً چند کارگر با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفته‌ند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و فرق ندارد کارشان از یک نوع باشد مانند دونفر بین‌باشان یا باربریا کارشان مختلف باشد مانند یک خیاط و یک بافنده لذا هر یک از آن افراد مالک همه اجرت خود می‌باشد.

واز همین قسم است که دونفر صیاد با هم قرار می‌گذارند هر چه ماهی صید می‌کنند بین آن دو مشترک باشد، این نوع شراکت‌ها باطل است و هر کدام مالک آن چیزی است که صید نموده است.

اصلاحیه شرکة الأبدان یا شرکت در اعمال

مسئله ۲۷۱. اگر یکی از آن دونفر نصف منافع بدنی خود را در زمینه شغلش تا مدت معین مثلاً یک سال مصالحه نماید با نصف منافع بدنی دیگری در زمینه شغلش در آن مدت و فرد دیگر این مصالحه را قبول نماید شرکت صحیح خواهد بود و هر دو در مزد و اجرت یا حیازت هم در آن مدت شریک می‌شوند همچنین اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند که هر یک از آنها مثلاً نصف اجرتشان را به دیگری بدهد، هر چند شریک نمی‌شوند ولی واجب است به شرط عمل کنند، و اگر شرط در ضمن عقد جایز باشد:

آیات عظام مرحوم امام ، فاضل ، سیستانی ، اراکی ، بهجت ، مکارم ، خویی ، تبریزی ، نوری همدانی : تا وقتی که عقد به هم نخورده باشد، باید به این شرط عمل نمایند.

آیات عظام گلپایگانی ، صافی : این شرط وجوب وفاء ندارد.

۱۱۲. آیات عظام سیستانی ، مکارم : اگر صیغه شرکت را به عربی یا فارسی یا هرزبان دیگر بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با هم شرکت معاوضیه با کیفیت و شروط معینه نمایند ، شرکت صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال نیست زیرا این معاوضه به نفس عقد صورت می‌گیرد و هر کدام درصد مشاع از مال خویش را با درصد مشاع از مال دیگری معاوضه می‌کند و نیاز به معاوضه جداگانه ندارد.

شركة الوجوه يا شركت دراعتبار

مسئله ۲۷۲. هر گاه دو نفر صاحب اعتبار در بین کسبه قرار داد شرکت بینندن که هر یک به اعتبار خود مستقلًا کالایی را نسیه یا بالذمّه برای خود بخرد و قیمت آن را خودش بدھکار شود ولی در سود حاصل از فروش جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند و بینشان قسمت شود، این شرکت باطل است و آنرا شرکت «وجوه» نامند.

اصلاحیه شرکة الوجوه يا شركت دراعتبار

مسئله ۲۷۳. چنانچه بخواهند این قرارداد صورت شرعی پیدا کند راهش این است که هر یک دیگری را وکیل نماید در این که جنسی را که بالذمّه نقد یا نسیه می‌خرد برای هر دو نفر به طور مشاع بخرد و ذمّه هر دو نفر مدیون شود، در نتیجه سود وزیان این معامله بین هر دو مشترک خواهد بود و شرکت صحیح است.

شركة المفاوضه

مسئله ۲۷۴. شرکت مفاوضه باطل است و آن عبارت است از این که دو نفر عقد بینندن که هر چه برای هر یک از آنها از سود تجارت یا فایده زراعت یا کسب یا اجرت کار یا ارث یا وصیت یا هر نوع درآمد دیگری می‌رسد فرد دیگر هم در آن با او شریک باشد و همچنین هر غرامت و خسارتخانه که به یکی از آنها وارد می‌شود بر هر دو نفر باشد.

اصلاحیه شركة المفاوضه

مسئله ۲۷۵. چنانچه بخواهند این قرارداد صورت شرعی پیدا کند راهش این است که در ضمن عقد لازمی شرط کنند که هر یک از آنها مثلاً نصف هر درآمدی که به دستش می‌رسد را به دیگری اهدا کنند و اگر خسارتخانه یا غرامتی به یکی وارد شد دیگری مثلاً نصف آن را از مال خویش تدارک کند، در این صورت هر چند در درآمدها و خسارتها شریک نمی‌شوند ولی واجب است به شرط ضمن عقد عمل کنند.

شرکت در منافع نه عین و اصلاحیه آن

مسئله ۲۷۶. چنانچه بخش‌های خصوصی یا دولتی، اوراق مشارکتی را منتشر می‌کنند که به وسیله آن، افرادی را که اوراق مشارکت به آنها واگذار شده در منافع حاصل از یک یا چند پروژه مثل سد سازی، راه سازی، ساخت کارخانه و مانند آن شریک می‌نمایند ولی با اینکه سرمایه اولیه را صاحبان اوراق مشارکت تأمین کرده‌اند، آنها را در عین پروژه شریک نمی‌کنند، این نوع مشارکت، باطل است و اگر بخواهد صورت صحیح شرعی داشته باشد، باید صاحبان اوراق مشارکت را در عین پروژه به طور مشاع شریک نمایند.

ماشین از ما، کار از شما

مسئله ۲۷۷. فردی ماشین خود را به شخص دیگری می‌دهد و به او می‌گوید: با این ماشین کار کن و در سود ماهانه مثلاً به نسبت نصف شریک باشیم و به عبارتی ماشین از ما، کار از شما، در سود به نسبت نصف شریک باشیم و این گونه قرارداد شرکت می‌بندند، این نوع شرکت باطل است و در فرض مسئله تمام سود مال راننده ماشین است و مالک ماشین تنها مستحق اجرت المثل ماشین در مدتی که دست راننده بوده است می‌باشد.

اصلاحیه: چنانچه بخواهند قرار داد مذکور صورت شرعی پیداکند راهش این است که: صاحب ماشین منافع ماشین خود را مصالحه نماید به مثلاً نصف منافع بدنی و کار کرد راننده در زمینه شغلیش تا مدت معین مثلاً یک سال و راننده این مصالحه را قبول نماید، در این صورت شرکت صحیح خواهد بود و در سود شریکند. همچنین فرد می‌تواند ماشینش را با مبلغ معین و مدت معین به راننده اجاره دهد. و نسبت به آنچه گذشته اگر مالک اجرت المثل ماشین را که طلبکار است به آنچه ماهانه راننده به او پرداخت کرده مصالحه نماید در این صورت ذمه راننده از اجرت المثل لازم بر عهده اش برقی می‌شود

مغازه از ما، سرمایه تجارت از شما

مسئله ۲۷۸. دونفر با هم این گونه قرارداد شرکت می‌بندند که مغازه از من، سرمایه تجارت از شما، در سود حاصل از فروش سرمایه به نسبت نصف شریک باشیم، این نوع شرکت باطل است و در فرض مسئله تمام سود حاصل از تجارت با سرمایه مالی مالک سرمایه است و مالک مغازه تنها مستحق اجرت المثل استفاده از مغازه در مدتی که دست فرد دیگر بوده است می‌باشد.

اصلاحیه: چنانچه بخواهند قرار داد صورت شرعی پیداکند راهش این است که: صاحب مغازه منافع مغازه خود را مصالحه نماید مثلاً به نصف سود حاصل از تجارت با سرمایه تا مدت معین مثلاً یک سال و صاحب سرمایه این مصالحه را قبول نماید، در این صورت هر چند در سرمایه شریک نمی‌شوند ولی لازم است صاحب سرمایه نصف سود حاصل از درآمد کسبیش را به صاحب مغازه بدهد همچنین فرد می‌تواند مغازه اش را با مبلغ معین و مدت معین به طرف دیگر اجاره دهد. و نسبت به آنچه گذشته اگر صاحب مغازه اجرت المثل استفاده از مغازه را که طلبکار است به آنچه ماهانه صاحب سرمایه به او پرداخت کرده مصالحه نماید در این صورت ذمه صاحب سرمایه از اجرت المثل لازم بر عهده اش برقی می‌شود.

مسئله ۲۷۹. مشارکت‌ها دو نوعند: الف) شرکت بلند مدت مثلاً: سه ساله ب) شرکت کوتاه مدت مثلاً: دو نفر قرار می‌گذارند که تنها در خصوص خرید یک کالا و یک معامله با هم شریک باشند و پس از فروش کالا و حصول سود هر کس سهم خویش را افزای نموده و شرکت به پایان می‌رسد.

مسئله ۲۸۰. فردی ماشین خود را به شخص دیگری می‌دهد و به او می‌گوید : با این ماشین کار کن و در سود ماهانه مثلًا به نسبت نصف شریک باشیم آیا این قرارداد صحیح است ؟ آیا این قرارداد داخل در عنوان مضاربه یا غیرآن است یا خیر و برفرض بطلانش آیا عامل مستحق اجرت است یا نه و اگر کار کرده با جهل به مسئله حکم چیست ؟

جواب : خیر، این قرارداد باطل است و نه مشارکت و نه مضاربه است ، در فرض سؤال تمام سود مال راننده ماشین است و مالک ماشین تنها مستحق اجرت المثل ماشین در مدتی که دست راننده بوده است می‌باشد. و این مضاربه صحیح (یا مشارکت صحیح) محسوب نمی‌شود پس اگر مالک نسبت به اجرت المثل ماشین راضی شود به آنچه ماهانه راننده به او پرداخت کرده ، ذمه راننده از اجرت المثل لازم بر عهده اش بریء می‌شود^{۱۱۳}.

اصلاحیه : چنانچه بخواهند قرارداد صورت شرعی پیداکنند راهش این است که : صاحب ماشین منافع ماشین خود را مصالحه نماید به نصف منافع بدنی و کارکرد راننده تا مدت معین مثلًا یک سال و راننده این مصالحه را قبول نماید ، در این صورت شرکت صحیح خواهد بود و در سود شریکند .

جعله واحکام آن

مسئله ۲۸۱. جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد ، مثل آن که بگوید : هر کس یا شخص معینی گمشده مرا پیدا کند ده هزار تومان به او می‌دهم ، یا مثلًا نصف گمشده را به او می‌دهم یا اگر پزشکی یا فلان پزشک معین بیماری فرزندم را معالجه نماید ده هزار تومان به او خواهم داد و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل ، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و جعاله ممکن است با شخص معین یا غیرمعین صورت گیرد

مسئله ۲۸۲. بین جعاله و اجاره فرق هایی است ، از آن جمله این است که در اجاره بعد از تحقق اجاره اجیر ضامن است و باید عمل را تحويل دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدھکار می‌شود ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدھکار نمی‌شود.

مسئله ۲۸۳. آیات عظام مرحوم امام ، سیستانی ، خویی ، تبریزی ، وحید خراسانی : در اجاره قبول معتبر است ولی جعاله از ایقاعات است و قبول در آن معتبر نیست .

آیت الله گلپایگانی : جعاله احتیاج به قبول قولی ندارد ولی استغنائش از قبول عملی محل اشکال است .

^{۱۱۳}. صراط النجاة ج ۱ ص ۲۶۷ مسائل متفرقه قى احکام الضمان ، الشرکه ، المضاربه ، القرض س ۷۲۷ چاپ قدیم

آیت الله صافی: ممکن است گفته شود که در جعاله قبول معتبر است هر چند این قبول عملی باشد.

مسئله ۲۸۴. جاعل باید عاقل و بالغ باشد و از روی قصد و بدون اکراه به ناحق قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله سفیه . یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند . یا کسی که از طرف حاکم شرع به جهت افلاس ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست.

مسئله ۲۸۵. کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید بی‌فایده یا حرام نباشد، پس اگر بگوید : هر کس در شب به قبرستان تاریکی برود یا شراب بخورد ده هزار تومان به او می‌دهم ، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۸۶. اگر مالی را که قرار می‌گذارد بددهد معین کند، مثلاً بگوید : اگر ماشین مرا پیدا کنید این گندم یا انگشت را که به رؤیت عامل رسیده است به شما (عامل) می‌دهم لازم نیست بگوید آن گندم یا انگشت را که جاست و قیمت آن چیست و اما اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که ماشین مرا پیدا کند گندم یا یک انگشت به او می‌دهم یا مالی را که در کیسه است یا در مشتم است به او می‌دهم:

آیات عظام مرحوم امام، گلپایگانی، صافی، ارکی، شبیری زنجانی، بهجت: باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

آیت الله فاضل: بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

آیت الله مکارم: باید خصوصیات آن شئ را که در قیمت و ارزش آن تأثیر دارد معین کند.

آیات عظام خویی، تبریزی، وحید خراسانی، نوری همدانی: لازم نیست تمام خصوصیات معین شود ولی باید به این اندازه معین باشد که بعداً موجب غررو مشاجره و نزاع میان جاعل و عامل نشود .

آیت الله سیستانی: لازم نیست تمام خصوصیات معین شود و اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد که اقدام او بر انجام آن کار سفاهت محسوب نشود کافی است.

مسئله ۲۸۷. اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد و آن را مبهم بگذارد مثلاً بگوید : هر کس بچه مرا پیدا کند مژده‌گانی یا پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند ، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد:

آیات عظام مرحوم امام، فاضل، گلپایگانی، صافی، ارکی، بهجت، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، نوری همدانی: جعاله صحیح نیست ولی باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بددهد یعنی اجرت المثل عمل او را پرداخت نماید مگر این که ظاهر گفتار جاعل این باشد که مبلغ مورد نظر او کمتر از آن است، که در این صورت باید همان را بددهد.

آیت الله شیعی زنجانی: جاعل باید حداقل مقداری را که در این گونه جعاله ها داده می‌شود به وی بددهد.

مسئله ۲۸۸. اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حق مزد گرفتن ندارد.

مسئله ۲۸۹. پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند از قرار خود برگردد.

مسئله ۲۹۰. بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد از قرار خود برگردد:

آیات عظام مرحوم امام ، اراکی ، بهجت ، مکارم : اشکال ندارد ولی باید مزد مقدار عملی را که عامل انجام داده به او بدهد.

آیات عظام سیستانی ، خویی ، تبریزی ، وحید خراسانی ، فاضل ، صافی ، شبیری زنجانی ، نوری همدانی : اشکال دارد مگر این که جاعل با عامل به توافق برسند.

مسئله ۲۹۱. عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می‌گیرد شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقیقی بر جاعل ندارد و ضامن عیب و ضرر هم می‌باشد.

مسئله ۲۹۲. اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن ماشین است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد ، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده هزار تومان به او می‌دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

قرارداد وکالت جuale در تجارت یا فعالیت‌های اقتصادی

مسئله ۲۹۳. برای دریافت سود می‌توان از قرارداد ذیل استفاده نمود:

*- صاحب سرمایه عامل را وکیل از ناحیه خود با حق توكیل غیر در انجام معاملات شرعی و سایر فعالیت‌های اقتصادی سودآور حلال قرار می‌دهد.

*- اگر عامل سرمایه را در تجارت یا سائر فعالیت‌های اقتصادی سودآور حلال بکار گرفت و سودی حاصل شد مستحق حق الزحمه خواهد بود اما اگر سودی حاصل نشد مستحق حق الزحمه نخواهد بود .

*- با توافق طرفین قرارداد مبلغ (درصد یا غیر درصد) در هر به عنوان حق الزحمه عامل در فرض حصول سود معین گردید.

* ۴- صاحب سرمایه وکالت می‌دهد که پس از حصول سود ، عامل می‌تواند حق الزحمه‌ای را از سود حاصله برای خود برداشته و تملک نماید.

تذکر: در این قرارداد تمام سود حاصله مربوط به صاحب سرمایه است و عامل شریک در سود نیست ، بلکه تنها مستحق حق الزحمه در ذمّه صاحب سرمایه است

* ۵- عامل می‌تواند در صورت حصول سود ، ماهانه آنرا به مبلغی به کمتر یا مساوی یا زیادتر با توافق طرفین با صاحب سرمایه مصالحه نمایند و جایز است عامل برای انجام این مصالحه از صاحب سرمایه وکالت بگیرد تا خود از ناحیه او این مصالحه را انجام دهد همچنان که عامل می‌تواند از قاعده «علی الحساب .مصالحه» در پرداخت سود استفاده نماید که به شرح ذیل است :

چون ممکن است سود ماهانه قرارداد حاصل نشده باشد یا مقدارش معلوم نباشد عامل متعهد می‌شود مبلغ را ماهانه به صاحب سرمایه از مال خویش به عنوان علی الحساب و قرض الحسن داده و در پایان در وقت حسابرسی مبلغ سود علی الحساب را با سود تعیینی شرعی بعد کسر حق الزحمه با توافق طرفین به کمتر یا مساوی یابیشتر مصالحه نمایند .

* ۶- در ضمن مصالحه مالک اصل سرمایه خویش را بیمه می‌نماید مثل اینکه: صاحب سرمایه مبلغ مثلاً هزار تومان را به عامل مجاناً صلح نماید به شرط آنکه اگر اصل سرمایه به هر دلیلی تلف شد یا دچار خسaran و ضرر گردید عامل متعهد شود آن را از مال خویش جبران نماید و عامل مصالحه مذکور را پذیرد.

* ۷- مدت قرارداد از تاریخ تاریخ می‌باشد.

* ۸- عامل جائز نیست سرمایه کار را در زندگی خانوادگیش مصرف نموده یا صرف تعمیر ماشین یا تهیه ابزار کسب و کار یا اداء دیون خویش و مانند آن نماید .

* ۹- مخلوط شدن این سرمایه با سرمایه عامل با توجه به رضایت طرفین اشکال ندارد و عامل موظف است سرمایه مشاع را در فعالیت های اقتصادی سود آور مصرف نماید .

احکام اجاره

مسئله ۲۹۴. معاوضه و واگذاری منافع مال یا منافع شخص به دیگری درازای دریافت اجرت معین را اجاره می نامند که احکام آن در مسائل آینده بیان می شود.

مسئله ۲۹۵. اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک خود را اجاره دهد، به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۹۶. اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی در مقابل اجرت معین اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهد

مسئله ۲۹۷. مالی را که اجاره می دهنده چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند و اگر حاضر نیست یا کلی است، کسی که آن را اجاره می دهد خصوصیاتی را که در تمايل به اجاره کردن آن تأثیر دارد بیان نماید.

سوم: تحويل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن ماشینی که سرقت شده اگر مستأجر قادر بر پس گرفتن آن از سارق نباشد باطل است، ولی اگر بتواند آن را پس بگیرد صحیح است.

چهارم: آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم: آنکه استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد صحیح نیست.

ششم: منافع چیزی را که اجاره می دهد، ملک او باشد یا وکیل یا ولی در اجاره آن باشد و اگر نه مالک باشد، نه وکیل و نه ولی، در صورتی صحیح است که صاحبیش رضایت دهد.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهد

مسئله ۲۹۸. استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهنده یا عملی که فرد را برای آن اجیر می کنند چند شرط دارد:

اول: آنکه حلال باشد، پس اگر مالی فقط منفعت حرام داشته باشد، یا شرط کنند که در جهت حرام استفاده نمایند، یا قبل از اجاره استفاده حرام را معین کنند و اجاره را بر آن اساس مبتنی سازند، اجاره باطل است. بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب و کرایه دادن وسیله نقلیه برای حمل و

نقل شراب باطل است یا اجیر شدن برای تهیه و تولید شراب باطل است.

دوم: دارای ارزش مالی باشد به گونه ای که پول دادن برای آن استفاده سفهی و غیر عقلایی نباشد.

سوم: چنانچه برای عملی اجیر شود انجام آن عمل در نظر شرع به طور مجازی واجب نباشد پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش یا واجبات تجهیز اموات جایز نیست.

چهارم: اگر چیزی را که اجاره می دهنده فائدہ های مختلفی داشته باشد، استفاده ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند (تعیین نوع منفعت)، مثلاً اگر ماشینی را که به درد سواری و حمل و نقل بار هردو می خورد بخواهند اجاره دهنده، باید در موقع اجاره دادن معین کنند که اجاره آن برای کدام یک از دو مورد است یا آنکه اجاره برای هردو مورد است.

پنجم: مقدار استفاده را معین نمایند (تعیین مقدار منفعت) و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره دادن خانه و مغازه برای مدت یک سال و یا به تعیین عمل است مانند آنکه با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد یا به تعیین مسافت است مثل کرایه کردن ماشین برای رفت و آمد مانند آن که موجب می گردد مقدار منفعت مورد اجاره از جهالت خارج شده و معلوم باشد.

مسئله ۲۹۹. اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از تحقق قرارداد اجاره است.

مسئله ۳۰۰. اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهنده و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهنده، اجاره صحیح است، هرچند در موقع قرارداد خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۳۰۱. مشهور: اگر انتهای مدت اجاره را معلوم نکند و مثلاً بگوید منزل را اجاره دادم تا هر وقت در منزل نشستی اجاره آن ماهی یک میلیون ریال است، اجاره صحیح نیست.

آیت الله فاضل: اجاره صحیح است و نسبت به ماه اول اجاره است و در ماه های دیگر به عنوان شرط در ضمن اجاره می باشد و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد.

مسئله ۳۰۲. مشهور: اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به یک میلیون ریال به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی یک میلیون ریال است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره معلوم باشد، فقط اجاره ماه اول صحیح است و اجاره ماه های بعد باطل است.

آیت الله فاضل: اجاره صحیح است و نسبت به ماه اول اجاره است و در ماه های دیگر به عنوان شرط در ضمن اجاره می باشد و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد

و اگذاری عملی که برای آن اجیر شده به دیگری

مسئله ۳۰۳. اگر فرد اجیر کسی شود و در هنگام قرارداد شرط نشده باشد که خود او شخصاً کار را انجام دهد و اجاره در عرف منصرف به این معنا هم نباشد جایز است برای انجام آن عمل، شخص دیگری را به همان

اجرت یا بیشتر اجیر کند ولی نمی تواند فرد دیگر را به کمتر اجاره نماید ولی اگر مقداری از آن عمل را هر چند کم خودش انجام داده باشد، می تواند نسبت به باقیمانده کار، دیگری را به مزد کمتر اجیر نماید. مثلاً اگر خیاط دوختن لباسی را به ۵۰ هزار تومان قبول کرده است، حال خودش آن را برش بزند یا قسمتی از آن را خودش بدوزد جایز است دیگری را برای دوختن آن لباس به مبلغ کمتر از ۵۰ هزار تومان اجیر نماید یا مثلاً اگر فردی برای خواندن یک سال نماز قضا یا انجام یک ماه روزه قضا اجیر شود در صورتی که شرط نشده که خودش این عمل را انجام دهد هر چند به نحو شرط ضمنی، اگر یک نماز را خودش بخواند یا یک روز روزه را خودش بگیرد و بقیه را به قیمت کمتر به دیگری بدهد اشکال ندارد.

واگذاری ملک استیجاری به دیگری

مسئله ۳۰۴. اگر فردی خانه یا مغازه یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید و منفعت آن را به غیر، منتقل نکند یا اجاره با توجه به قرائن خارجی و عرفی منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی تواند آنرا به دیگری اجاره دهد.
و اگر صاحب ملک شرط نکند و اجاره هم منصرف به این معنی نباشد می تواند آنرا به دیگری به همان مبلغ یا کمتر اجاره دهد.

آیا اجاره دادن به زیادتر از مبلغی که اجاره کرده جایز است؟

آیات عظام مرحوم امام، خوئی، اراکی، فاضل، تبریزی، وحید خراسانی، بهجت:
اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، آنرا اجاره دهد دوراه دارد:
الف. باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفید کاری انجام دهد.
ب. یا به غیر جنسی که اجاره کرده، آنرا اجاره دهد.

آیت الله سیستانی: اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد هرچند به غیر جنسی که اجاره کرده، باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفید کاری انجام دهد یا خسارتی متحمل شده و غرامتی پرداخت کرده هر چند برای نگهداری از آن باشد.

آیات عظام گلپایگانی و صافی: اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، آنرا اجاره دهد، بنا بر احتیاط واجب باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفید کاری انجام داده باشد، هرچند اجاره به غیر جنسی که اجاره کرده باشد.

آیت الله مکارم شیرازی: اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده، آنرا اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفید کاری انجام داده باشد، هر چند اجاره به غیر جنسی که اجاره کرده باشد.^{۱۱۴}

۲ - توضیح المسائل مراجع ج ۲ م ۴۵۰ و ج ۲ م ۲۱۸۰ و ۲۱۸۲. منهج الصالحين آیت الله سیستانی ج ۲ م ۴۵۰ .

روایت : از امام صادق علیه السلام پرسیده شد : مردی خانه ای را اجاره می کند و سپس شخص دیگری آن خانه را به قیمتی بالاتر از اجاره می گیرد ، حضرت فرمودند : درست نیست مگر آنکه تغییری در آن خانه ایجاد کند .^{۱۱۵}

قرض از مال الاجاره محسوب نمی شود

مسئله ۳۰۵. فردی منزلی را رهن و اجاره شرعی می کند به بهای ۲۰ هزار تومان اجارة ماهانه و یک میلیون تومان قرض الحسن، حال می خواهد

همین خانه را به شخص ثالثی اجاره تنها دهد به مبلغ ۵۰ هزار تومان بدون انجام کارمزیدی در منزل مثل سفید کاری ، حکم چیست ؟ آیا بهای اجاره دوم با مقدار مالیت رهن « قرض » جمع می شود یا آنکه قرض شرعاً مالیت ندارد هرچند عرفاً دارای مالیت است و با بهای اجاره دوم جمع نمی شود ؟ .

آیت الله تبریزی : بدون احداث امری در مورد اجاره نمی تواند به بیش از مقدار مال الاجاره به دیگری اجاره دهد و قرض شرط است واز مال الاجاره محسوب نمی شود .

آیت الله فاضل لنکرانی : در فرض سؤال مستأجر حق ندارد منزل را به بیش از ۲۰ هزار تومان اجاره دهد و نمی تواند سود پول قرض الحسن را محاسبه و از مستأجر دوم بگیرد .

آیت الله مکارم شیرازی : احتیاط آن است که چیزی در آن منزل اضافه کند ولو سفید کردن یا انداختن فرش اضافه .

آیت الله صافی گلپایگانی : در فرض سؤال اجاره دادن محل استیجاری توسط مستأجر به زیادتر از مال الاجاره اشکال دارد .

آیت الله سیستانی : اگر اصل معامله قرض به شرط اجاره باشد حرام است و اگر اجاره به شرط قرض باشد بنا بر احتیاط واجب جایز نیست واز طرف دیگر اگر بخواهد به بیش از آن اجاره دهد با فرض اینکه شرط مباشرت در استفاده نشده است در صورتی که کاری در آن انجام داده باشد جایز است و گرنه جایز نیست .

حکم کارزائد و امور غیر ثابت

مسئله ۳۰۶. اینکه فرموده اید، فردی که منزل را اجاره کرده و می خواهد به فرد ثالثی اجاره به بهای بیشتر دهد باید کارزائدی در منزل انجام دهد آیا این کار شامل امور غیر ثابت می شود مثل نصب چند لامپ یا گذاردن یخچال یا فرش یا تخت خواب یا تلویزیون ؟

منهج الصالحين آیات عظام خوئی ، وحید و تبریزی ج ۲ م ۴۴۶ . تحریرالوسیله ج ۱ ص ۵۷۹ .
هداية العباد آیت الله گلپایگانی ج ۱ م ۲۰۵۸ . هداية العباد آیت الله صافی ج ۱ م ۲۰۵۶ . العروة الوثقى ج ۲ ص ۴۲۹ .
۳ - میزان للحكمة اجاره ح ۵۳

آیت الله تبریزی : این امور را شامل نمی شود .

آیت الله فاضل لنکرانی : بله همین که کاری کند که عرفاً اجارة آن بیشتر شود کافی است .

آیت الله مکارم شیرازی : آری شامل آن می شود .

آیت الله صافی گلپایگانی : بله ، کار زائد شامل امور غیر ثابت از قبیل گذاشت لامپ و یخچال و فرش وغیره که قابل استفاده حلال می باشد می شود

آیت الله سیستانی : اگر تغییر به مقدار قابل توجّهی باشد شامل می شود .

مسئله ۳۰۷. فردی که قصد دارد منزلی را که اجاره کرده، آن را به فرد دیگری به بهای بیشتر اجاره بدهد بدون آنکه امر زائدی مثل نقاشی یا سفید کاری انجام دهد آیا می تواند مقدار اضافی مال الاجاره را بابت اجاره دادن امکانات رفاهی منزل مثل یخچال ، کولر، تخت خواب ، تلویزیون و ... حساب نماید ؟

مثلاً منزلی را که ۵۰ هزار تومان اجاره کرده و می خواهد به ۸۰ هزار تومان اجاره دهد، می گوید: اجاره بهای سکونت در منزل همان ۵۰ هزار تومان است و امکانات رفاهی منزل مثل فرش ، موکت ، یخچال ، کولر و ... را به مبلغ ۳۰ هزار تومان می دهم، تا در نتیجه این اجاره صحیح باشد و نیاز به امور ثابت مثل نقاشی و سفید کاری نباشد .

جواب از آیت الله سیستانی : با معین بودن اشیایی که مورد اجاره است اجارة آنها به صورت مذکور اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۸. مرسوم است در شهرها، خصوصاً شهرهای زیارتی مثل مشهد، قم، کربلا، نجف، مکه، مدینه فرد هتل آپارتمان و مسافرخانه ای را از مالک آن به مبلغ ۵ میلیون تومان مثلاً به مدت ۱ سال اجاره می کند سپس بدون انجام تغییرات در آن، اتاق های آن را به مسافرین و زوار در طی سال اجاره می دهد یا به شکل جuale در اختیار آنها قرار می دهد و از این راه مثلاً ۱۵ میلیون تومان کاسبی می کند. آیا این کار اشکال دارد با توجه به اینکه در رساله فارسی بحث اجاره فرموده اید: فردی که خانه ای را اجاره کرده جایز نیست آنرا به دیگری به مال الاجاره بیشتر از آنچه خود اجاره کرده، اجاره دهد مگر در آن تغییراتی ایجاد کرده باشد ؟

جواب از آیت الله سیستانی : چنانچه مستأجر مخارجی را از قبیل تنظیف و ... متحمل می شود، این کار جایز است .

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۳۰۹. مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از اشیایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پول های رابط با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل وسایل نقلیه یا اثاث است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا

مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

مسئله ۳۱۰. کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، مگر این که شرط کرده باشد که قبل از تحویل اجاره را بدنهند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر آن که شرط شده باشد که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این که معمول و متعارف باشد، مانند استیجار برای حج و قضای نمازو روزه.

مسئله ۳۱۱. هرگاه چیزی را که اجاره داده است تحویل دهد، هرچند مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۳۱۲. اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده هرچند آن کار را به او ارجاع نکند، باید اجرت او را بدهد، به عنوان مثال اگر بنایی را برای ساختن بنایی در روز معینی اجیر کند و بنایا در آن روز آماده کار باشد ولی صاحب کار طفره برود و بنایا در آن روز بیکار بماند، باید اجرتش را بدهد. چه اجیر بی کار باشد، چه برای خودش، یا دیگری کار کند.^{۱۶}

مسئله ۳۱۳. اگر کارمند در ساعت اداری از انجام کارخودداری کند و در راه اندازی کار ارباب رجوع تسامح وکوتاهی نماید، گرفتن حقوق برایش به مقدار تضییع کار جایز نیست.

مسئله ۳۱۴. حکم اجاره دادن طلا و دریافت سود از این طریق چیست؟ مستدعي است چنانچه اجاره دادن آن صحیح نیست راه حل اصلاحی برای آن ذکر فرمایید که فرد بتواند علاوه بر دریافت سود، اصل سرمایه اش را به صورت طلا باز پس بگیرد؟

جواب: اجاره دادن طلا چنانچه با حفظ عین آن منفعتی داشته باشد مثل اینکه زیورآلات طلا را برای زینت به مدد معین و مبلغ معین اجاره دهنده جایز است اما اجاره دادن برای فروش و معامله با آن آنچنان که در بازار طلا مرسوم است باطل می باشد و اجاره دهنده مالک مال الاجاره نمی شود^{۱۷} لکن فرد می تواند با انعقاد یک معامله نقد و بعد از آن انجام یک معامله سلف مشکل مذکور را حل نماید که شرح آن در ذیل بیان می شود:

به عنوان مثال الف. فردی که یک کیلو گرم طلا دارد و می خواهد آن را به طلا فروش داده و در انتهای مدد قرارداد هم طلا یش را به همراه سودش باز پس گیرد، ابتدا یک کیلو گرم طلای مذکور را به قیمت ۵۰۰ میلیون

^{۱۶}. آیت الله مکارم: اگر برای خودش یا دیگری کار کند احتیاط آن است که فقط تفاوت را از صاحب کار اول بگیرد در صورتی که مزد دوم کمتر باشد.

^{۱۷}. زیرا در اجاره شرط است عین اجاره داده شده ثابت و باقی باشد و طلایی که فرد مستأجر آن را سرمایه کسب خویش قرار می دهد عین آن درگردش و تغییر است لذا اجاره دادن آن صحیح نیست.

ریال به طور نقدی (بدون مدت) به طلا فروش می‌فروشد و خریدار این پول را در ذمه بدهکار می‌شود. سپس چنانچه سود بازاری یک کیلو گرم طلا سالانه ۱۸۰ میلیون ریال باشد و این مقدار سود معادل با سیصد و شصت گرم طلا باشد، فرد یک کیلو و سیصد و شصت گرم طلا را که در ذمه باشد و قیمت هر گرم آن در هنگام انعقاد معامله ۵۰۰ هزار ریال است، به طور معامله سلف به قیمت کمتر مجموعاً به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال برای تحويل در یک سال بعد از طلافروش خریداری نماید و پول آن (ثمن معامله سلف) را همان طلب نقدی که در ذمه طلا فروش بابت معامله نقدی سابق ازوی طلبکار است قرار می‌دهد. در سال آینده که موعد تحويل طلا فرا می‌رسد، فرد می‌تواند از طلافروش یک کیلو و سیصد گرم طلا را تحويل بگیرد یا اینکه با تفاق طرفین مثلاً یک کیلو گرم طلا را تحويل بگیرد و مابقی طلبش را پول دریافت نماید.

ب. فردی که یک کیلو گرم طلا دارد و می‌خواهد آن را به طلا فروش داده و ماهانه سود دریافت نماید و در انتهای مدت قرارداد هم طلاش را بازپس گیرد، ابتدا یک کیلو گرم طلا مذکور را به قیمت ۵۰۰ میلیون ریال به طور نقدی (بدون مدت) به طلا فروش می‌فروشد و خریدار این پول را در ذمه بدهکار می‌شود. سپس چنانچه سود بازاری یک کیلو گرم طلا سالانه ۱۸۰ میلیون ریال باشد و این مقدار سود معادل با سیصد و شصت گرم طلا باشد و فرد بخواهد در دوازده ماه هر ماه سی گرم از آن را بگیرد، فرد مذکور یک کیلو و سیصد و شصت گرم طلا را که در ذمه باشد و قیمت هر گرم آن در هنگام انعقاد معامله ۵۰۰ هزار ریال است، به طور معامله سلف به قیمت کمتر مجموعاً به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال برای تحويل ماهانه سی گرم طلا و در ماه آخر (ماه دوازدهم) یک کیلو و سی گرم طلا از طلافروش خریداری نماید و پول آن (ثمن معامله سلف) را همان طلب نقدی که در ذمه طلا فروش بابت معامله نقدی سابق ازوی طلبکار است قرار می‌دهد، سپس در هر ماه که موعد تحويل طلا فرامی‌رسد، فرد می‌تواند از طلافروش سی گرم طلا را تحويل بگیرد یا اینکه با تفاق طرفین طلبش را پول دریافت نماید و در ماه آخر فرد می‌تواند از طلافروش یک کیلو و سی گرم طلا را تحويل بگیرد یا اینکه با تفاق طرفین مثلاً یک کیلو گرم طلا را تحويل بگیرد و مابقی طلبش را پول دریافت نماید.

احکام رهن و اجاره

مسئله ۳۱۵. ابتدا توضیحی در مورد سه اصطلاح عرفی ذکر می‌شود: «خانه رهنی»، «پول رهن»، «پول و دیعه» الف. «خانه رهنی»: در بین مردم معمول است وامی را به صاحب خانه می‌دهند و در عوض خانه را گرو برمی‌دارند به شرط اینکه مال الاجاره ندهند یا مال الاجاره کمتری بپردازند. آن را خانه رهنی یا گرویی نامند. هرچند خانه از اشیاء ثابت است و می‌تواند وثیقه و گروی شرعی واقع شود ولی اگر رهن گیرنده استفاده از منزل رهن شده را مجاناً یا با اجاره بهای کمتر در ضمیم قرض شرط کند این کار ربا است و جایز نیست.

ب. «پول رهن»: در میان مردم متداول شده مبلغی پول به عنوان رهن و گرو به موجر می‌دهند، اینکه آنرا رهن نامند تعبیری است مسامحی و درواقع این پول رهن نیست، رهن گذاشتن پولی که مصرف می‌شود صحیح نیست زیرا بر مالی که در گردش و تصرف است و آن را نگه نمی‌دارند رهن شرعی صادق نیست بلکه این مال قرض است.

یعنی فرد پولی را به صاحب خانه قرض می‌دهد و در مقابل از سکنای خانه استفاده می‌کند که احکام آن خواهد آمد.

ج. «پول ودیعه»: همان پول رهن است که ماهیت و حقیقت آن قرض است و اینکه مردم آنرا ودیعه نامند تعبیری است مسامحی زیرا بر مالی که در گردش و تصرف است و آن را نگه نمی‌دارند ودیعه شرعی صادق نیست.

صور مختلف رهن و اجاره منزل و مانند آن

مسئله ۳۱۶. رهن و اجاره منزل، مغازه یا ملک که در آن به واسطه دادن رهن از مبلغ اجاره کم می‌کنند چهار حالت تصویری دارد:

الف. اجاره در ضمن قرارداد قرض شرط شود به این صورت که قرض «اصل» و اجاره «فرع» باشد مثلاً مستأجر به موجر (صاحب خانه) می‌گوید: دو میلیون تومان قرض می‌دهم (یا ودیعه یا رهن که به معنای قرض است) به شرط اینکه خانه‌ات را به کمتر اجاره دهی.

موجر در جواب می‌گوید: این قرض را با شرط اجاره ضمنش قبول کردم.

این حالت ربا و حرام است زیرا از مصاديق قرض مشروط به زیاده است که حرام می‌باشد.

ب. قرض و اجاره در کنار وعرض هم ذکر شود و به هم مرتبط باشند یعنی قرض دادن معلق و مبنی بر اجاره دادن منزل باشد (هر چند به نحو شرط ضمنی و پنهان) و قرض گیرنده الزاماً باید خانه‌اش را به بهای کمتر اجاره دهد. مثلاً منزلی به این شکل اجاره داده شود: دو میلیون تومان قرض الحسن و اجاره ماهیانه پنجاه هزار تومان یا برعکس اجاره ماهیانه پنجاه هزار تومان و دو میلیون تومان قرض در این سبك اجاره و قرض در ردیف و عرض هم ذکر می‌شوند.

این حالت نیز ربا است و جایز نیست، زیرا از مصاديق قرض مشروط به زیاده است.

ج. قرض در ضمن قرارداد اجاره شرط شود به این صورت که اجاره «اصل» و قرض «فرع» باشد و سرفصل قرارداد ما اجاره نامه باشد. مثلاً موجر (صاحب منزل) به مستأجر می‌گوید: خانه‌ام را به مبلغ و مدت معین اجاره می‌دهم به شرط اینکه دو میلیون تومان قرض الحسن تا پایان مدت اجاره به من بدھی.

مستأجر در جواب می‌گوید: این اجاره را با شرط قرض ضمنش قبول کردم.

این حالت همان رهن و اجاره متداول بین متدینین است

آیات عظام مرحوم امام، مقام معظم رهبری، خوئی، گلپایگانی، فاضل لنکرانی، تبریزی، وحید خراسانی، بهجت، مکارم، صافی می‌فرمایند: این قرارداد صحیح است و اشکال ندارد.

آیات عظام اراکی سیستانی: این قرارداد بنابر احتیاط واجب جایز نبوده ورباست. واز مصاديق «کل قرض جر منفعة فهو ربا» می‌باشد، یعنی هر وامی که سودی جذب کند رباست ولی مکلف می‌تواند در این مسأله به مرتع دیگر با رعایت اعلم فالعلم مراجعه نمود یا آنکه از قرارداد «بیع و شرط» و «اجاره» استفاده نمایند.

د. قرض و اجاره در کنار وعرض هم ذکر شود ولکن قرض جداگانه و اجاره جداگانه باشد و به هم ارتباط نداشته و مستقل از هم باشند. به این معنا که قرض دادن معلق بر اجاره دادن منزل نباشد و إلزامی در بین نباشد. مثلاً: قرض دهنده می‌گوید: دو میلیون تومان قرض الحسنہ می‌دهم و ملزم نیستی که منزلت را به من اجاره دهی، دوست داشتی اجاره بدء و دوست داشتی اجاره نده و کاملاً مختاری.

قرض گیرنده در جواب می‌گوید: من هم به پاداش احسان شما منزلم را از روی اختیار (نه الزام و اجراء و شرط) به بهای کمتر به شما اجاره دادم.

این حالت صحیح است و اشکال ندارد، زیرا از مصاديق وام بدون شرط زیاده می‌باشد ولی کمتر پیش می‌آید که افراد چنین قصد و نیتی داشته باشند.^{۱۱۸}

مسأله ۳۱۷. توضیح قرارداد بیع و شرط و اجاره این است که بطبق این قرارداد صاحب خانه قسمتی از خانه خود مثلاً طبقه دوم یا درصد مشاع از منزل یا اتاق معین از منزل را به بیع و شرط می‌فروشد و بقیه منزل را اجاره می‌دهد البته باید فروشنده قصد جدی فروش قسمتی از منزلش را داشته باشد.

به عنوان مثال، اگر منزل بیست میلیون تومان ارزش دارد و پول پیش دو میلیون تومان باشد صاحب خانه یک دهم مشاع از منزل خود را به طرف مقابل که نیازمند خانه است به همان قیمت دو میلیون تومان پول پیش می‌فروشد و در ضمن قرارداد شرط می‌کند که اگر سر سال مثلاً یا از تاریخ فلان تا تاریخ فلان پول پیش (قیمت منزل) را به او یا وکیلش پس دهد حق فسخ داشته باشد و قسمت فروخته را باز پس بگیرد سپس نه دهم دیگر خانه را به مدت معین و مبلغ معلوم اجاره دهد (یعنی همان مقدار مال الاجاره که قرار بود طبق قرار رهن و اجاره دریافت نماید).

۱۱۸. تبصره: در یک تقسیم بندی خلاصه و بیان ساده دیگر می‌توان گفت: رهن و اجاره منزل که در عرف مرسوم است دو حالت دارد: الف. قرض مشروط به اجاره: که ربا و حرام است.

ب. اجاره مشروط به قرض: این حالت اختلافی است لکن به نظر اکثر فقهاء عظام که نامشان ذکر گردید به جز آیات عظام اراکی و سیستانی صحیح است و اشکال ندارد.

رهن خالص منزل ربا است

مسئله ۳۱۸. رهن خالص و بدون اجاره منزل ربا است لذا اگر فرد وامی را به صاحب خانه بدهد و در ضمن شرط کند که از خانه مجاناً استفاده کند، این کار ربا و حرام است زیرا از مصاديق قرض به شرط زیادی منفعتی است و قرض گیرنده حق ندارد در خانه زندگی کند مگر آن که قرض دهنده رضایت مطلق در تصرف داشته باشد یعنی اگر مطلع شود که قرض گیرنده از نظر شرعی حق استفاده از منزل را ندارد، باز هم راضی باشد.

اجاره نامه به شرط قرض

مسئله ۳۱۹. ماده اول : طرفین قرارداد :

موجز: فرزند..... به شماره شناسنامه صادره از..... کد ملی متولد شغل
ساقن تلفن همراه
مستأجر: فرزند..... به شماره شناسنامه صادره از..... کد ملی متولد شغل
ساقن تلفن همراه

ماده دوم : مشخصات مورد اجاره :

عبارت است از واقع در پلاک مشتمل بر اتاق با حق استفاده برق و آب و گاز و تلفن به صورت اختصاصی / مشترک و سایر لوازم و منصوبات جهت استفاده به رویت مستأجر رسیده و مورد قبول قرارگرفته است و در تاریخ تحويل مستأجر می گردد.

ماده سوم : مدت اجاره :

مدت اجاره ماه / سال شمسی از تاریخ / / ۱۳ که پایان آن تاریخ / / ۱۳ می باشد.

ماده چهارم : اجاره بهاء :

میزان اجاره بهاء در تمام مدت جمعاً مبلغ ریال که هر ماه مبلغ ریال در اول / آخر / ماه به موجر پرداخت شود.

ماده پنجم : قرض الحسن :

مبلغ ریال از طرف مستأجر به عنوان قرض الحسن ای که ضمن عقد اجاره شرط شده پرداخت می گردد.

مبلغ مذکور طی چك به شماره بانک / مؤسسه مالی اعتباری شعبه به تاریخ / / ۱۳ به موجر تحويل داده می شود.

ماده ششم : شرایط قرارداد اجاره :

۱. مستأجر مورد اجاره را برای خود و خانواده اش به تعداد نفر اجاره نمود و حق انتقال و واگذاری مورد اجاره به غیر را به طور کلی یا جزئی یا مشاع ندارد.
۲. پرداخت هزینه های مصرفی آب / برق / گاز / تلفن / شارژ / فاضلاب شهری وغیره بر عهده مستأجر است و پرداخت هزینه تعمیرات اساسی و هزینه های کلی از قبیل نصب و راه اندازی به منظور بهره برداری از دستگاه تهویه ، شوفاژ ، کولر ، آسانسور و شبکه آب و برق و گاز و فاضلاب با مالک است و هزینه های جزئی مربوط به استفاده از مورد اجاره به عهده مستأجر است و نوع هزینه ها و میزان آن را عرف تعیین می کند.
۳. مستأجر مکلف است در زمان تخلیه ، مورد اجاره را به همان وضعی که تحويل گرفته به مجر تحويل دهد و در صورت حدوث خسارت نسبت به عین مستأجره ، مستأجر متعهد به جبران خسارت واردہ از مال خویش خواهد بود.
۴. مجر متعهد می گردد مبلغ قرض الحسنہ دریافتی را با انقضای مدت اجاره یا فسخ یا اقاله آن همزمان با تخلیه نهايی عین مستأجره و با تصفیه حساب بدھی های زمان اجاره به مستأجر پس داده و اداء دین نماید.
۵. مستأجر مکلف است به محض اتمام مدت اجاره ، عین مستأجره را بدون هیچ گونه عذر و بهانه ای تخلیه و به مجر تسلیم نماید و چنانچه مورد اجاره را در رأس تاریخ انقضای تخلیه کامل ننماید یا به هر دلیلی از تحويل آن به مجر خودداری نماید موظف است اجرت المثل ایام تصرف بعد از اتمام قرارداد اجاره را به مجر بپردازد.
۶. مجر وکیل بلاعزال از ناحیه مستأجر است تا در صورتی که مستأجر بدھی هایی را که شرعاً مطابق قرارداد بر عهده مستأجر است نپردازد ، آن را از مبلغ قرض الحسنہ کسر نموده و ذمہ خویش را نسبت به همان مبلغ بری نماید و باقیمانده مبلغ قرض الحسنہ را به مستأجر در موعد مقرر پس دهد. این وکالت بلاعزال از ناحیه مستأجر به مجر محترم در ضمن عقد اجاره داده شد.
۷. مستأجر وکیل بلاعزال از ناحیه مجر است در صورتی که مجر نسبت به پرداخت تعمیرات و هزینه هایی که موجب انتفاع مستأجر از ملک می باشد اقدام نکند و به مستأجر نیز اجازه انجام تعمیرات را ندهد ، مستأجر می تواند شخصاً نسبت به انجام تعمیرات مربوطه به وکالت اقدام نموده و هزینه های مربوطه را با مجر محاسبه نماید. این وکالت بلاعزال از ناحیه مجر به مستأجر محترم در ضمن عقد اجاره داده شد.
۸. در صورتی که مستأجر از پرداخت اجاره بها بیش از ماه تأخیر نماید مجر می تواند قرارداد را فسخ و تخلیه مورد اجاره را درخواست نماید.
۹. در صورت تخلف مجر یا مستأجر از شرطهای یاد شده ، برای طرف مقابل حق فسخ ثابت است.
ماده هفتم: مسئله شرعی: شایان ذکر است الف. اگر اجاره در ضمن قرض شرط شود به این صورت که مثلاً : مستأجر به مجر (صاحب خانه) می گوید : دو میلیون تومان به شما قرض می دهم به شرط اینکه خانه ات را به

کمتر اجاره دهی و موجر در جواب می‌گوید : این قرض را با شرط اجاره ضمنش قبول کردم ، این حالت به نظر تمام مراجع معظم تقلید ربا و حرام است.

ب. همچنین اگر قرض و اجاره درکنار عرض هم ذکر شود و به هم مرتبط باشند یعنی قرض دادن معلق و مبني بر اجاره دادن منزل باشد (هر چند به نحو شرط ضمنی و پنهان) و قرض گیرنده الزاماً باید خانه اش را به بهای کمتر اجاره دهد. مثلاً : منزلی به این شکل رهن و اجاره داده شود : دو میلیون تومان قرض الحسن و اجاره ماهیانه پنجاه هزار تومان یا بر عکس اجاره ماهیانه پنجاه هزار تومان و دو میلیون تومان قرض ، این حالت نیز به نظر همه مراجع عظام شبیه ربا دارد و جایز نیست ، زیرا از مصاديق قرض مشروط به زیاده است.

ج. صورتی که به نظر اکثر مراجع حلال است آن است که قرض در ضمن قرارداد اجاره شرط شود به این صورت که اجاره « اصل و سرفصل قرارداد » و قرض « فرع و شرط ضمن آن » باشد مثلاً : موجر (صاحب منزل) به مستأجر می‌گوید: خانه ام را به مبلغ و مدت معین اجاره می‌دهم به شرط اینکه دو میلیون تومان قرض الحسن تا پایان مدت اجاره به من بدهی و مستأجر هم در جواب می‌گوید : این اجاره را با شرط قرض ضمنش قبول کردم. لذا برای پرهیز جدی از ربا صیغه شرعاً قرارداد اجاره به شرط قرض توسط موجر و مستأجر یا وکیل آنها خوانده می‌شود.

ماده هشتم : مندرجات این قرارداد به مسؤولیت دفتر مشاور املاک به شماره ثبت..... به نشانی برای طرفین قرائت و تفہیم گردید.

ماده نهم : این قرارداد در تاریخ / / ۱۳ در نسخه و نه ماده بین طرفین تنظیم و امضاء و مبادله گردید و هر نسخه شرعاً و قانوناً دارای اعتبار و حکم واحد است.

صیغه شرعاً اجاره نامه

به شرط قرض

موجر: اینجانب منزلم را با مشخصاتی که در بالا ذکر گردید به مستأجر محترم به مدت از تاریخ / / ۱۳ تا تاریخ / / ۱۳ به مبلغ جمعاً ریال از قرار هر ماه مبلغ ریال اجاره می‌دهم به شرط آنکه :

الف. مستأجر محترم مبلغ ریال به عنوان قرض الحسن به اینجانب پرداخت نماید

ب. هر دونفر به کلیه شروط و مفادی که در این قرارداد مذکور شد متعهد و پایبند باشند

مستأجر: اینجانب این قرارداد اجاره را با تمامی شرایط مذکور در ضمن آن قبول می‌کنم و می‌پذیرم.

محل امضاء مستأجر:

محل امضاء موجر:

احکام ضمانت

مسئله ۳۲۰. ضمانت دو صورت دارد:

۱. ضمانت نقل دین ۲. ضمانت ادای دین

ضمانت نقل دین: در این نوع ضمان بعد از اینکه ضامن ضمانت نمود بدھی بدھکار به ذمّه ضامن منتقل می شود و ذمّه بدھکار پاک می شود و طلبکار حق رجوع به بدھکار اولیه را ندارد. عموماً منظور فقهاء از کلمه ضمان همین معنا است، آن را ضمان نقل ذمّه هم می نامند

و چنانچه ضمانت به خواهش بدھکار صورت گرفته هر وقت ضامن بدھی را داد می تواند آن را از بدھکار سابق بگیرد و اگر قبل از پرداخت فوت نماید از ماترک او جدا می شود و مبلغ ضمانت شده حکم سایر دیون را دارد که بر اثر مقدم می شود.

این نوع ضمانت راهمه مراجعت قبول دارند.

ضمانت ادای دین: نوعی ضمانت در عرف بازار وجود دارد که فرد ضامن دیگری می شود به این منظور که اگر بدھکار در دادن بدھی کوتاهی کرد یا نتوانست آن را بپردازد طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد. مثلاً ضامن می گوید: اگر فلانی بدھیش را نداد من می دهم و طلبکار هم می گوید قبول کردم، غالب ضمانت هایی که در بانک‌ها در برابر وام‌ها می گیرند از این قبیل است

این نوع ضمانت اختلافی است:

مقام معظم رهبری، آیات عظام اراکی، فاضل لنگرانی، مکارم، خویی، تبریزی، وحید خراسانی: صحیح است.
آیت الله سیستانی: صحیح است و از باب یک عقد عقلایی رایج بر ضامن لازم است بر طبق تعهد خویش عمل کند، لکن این نوع ضمانت وجوب تکلیفی دارد و موجب اشتغال ذمّه ضامن نمی شود بنابراین آثار شرعی دین بر آن بار نمی شود مثلاً اگر ضامن بمیرد از اموال او مبلغ مورد ضمانت پرداخت نمی شود مگر آنکه وصیت کرده باشد که مبلغ مذکور را از ثلث مالش پرداخت نمایند.

مسئله ۳۲۱. اگر کسی بگوید: من ضامن فلانی هستم اگر پول شما را نداد، من می دهم، آیا به این صورت ضامن خواهد بود؟

جواب از آیت الله تبریزی: ضمان شرعی به این معنی که دین به ذمّه او منتقل شود، ندارد، ولی ضامن ادا می باشد، اگر مدیون نداد او باید بپردازد. استفتائات جدید ج ۱ ص ۲۸۵ س ۲۷۸

مسئله ۳۲۲. اگر ضامن شرط کند که من ضامن می شوم بدین گونه که اگر مضمون عنه نپرداخت من پردازم حال یا به طور واجب مشروط یا معلق اینگونه ضمانت صحیح است یا نه؟

استفتائات ج ۲ ص ۳۱۴ س ۲ جواب از مرحوم امام: صحیح نیست.

شایان ذکر است به نظر امام راحل که قائل به بطلان چنین ضمانتی هستند می توان این گونه عمل نمود فرد پول را به همان ضامن معتبر قرض دهد و ازاو طلبکار گردد سپس ضامن مبلغ دریافتی را به فرد مورد نظر قرض دهد. همچنان که می توان به عنوان شرط ضمن عقد مصالحه چنین ضمانتی را نمود و در این صورت تکلیفًا عمل به ضمانت مذکور واجب خواهد بود.

احکام صلح

مسئله ۳۲۳. مشهور: صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد و این را صلح معوض می نامند، بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است و آن را صلح بدون عوض می نامند.

آیت الله وحید خراسانی: صحت صلح بدون عوض در موارد فوق محل اشکال است.

مسئله ۳۲۴. کسی که مالش را با دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

مسئله ۳۲۵. لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی یا کاری که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۳۲۶. اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود (بدون صلح) بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۳۲۷. اگر انسان مقدار بدھی خود را بداند و طلبکار او از مقدار آن اطلاع نداشته باشد، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلًاً پنجاه هزار تومان طلبکار باشد و طلب خود را به هزار تومان صلح نماید، زیادی برای بدھکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدھی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا رضایت طلبکار مقید به آن مقدار نباشد بدین معنا که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۳۲۸. اگر دونفر از یکدیگر طلب داشته باشند یا مال هر کدام نزد دیگری باشد و بدانند که یکی از آن دوازدیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد: مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، گلپایگانی، فاضل، صافی، مکارم، نوری همدانی: صلح آن دو مال یا طلب به یکدیگر نیز حرام است.

آیات عظام اراکی، بهجت، خویی، تبریزی، شبیری زنجانی: صلح آن دو مال یا طلب به یکدیگر نیز بنابر احتیاط واجب حرام است،

مسئله ۳۲۹. اگر دونفر از یکدیگر طلب داشته باشند یا مال هر کدام نزد دیگری باشد و زیادتر بودن یکی از آن دو مال یا طلب از دیگری معلوم نباشد، ولی احتمال زیادی برود: مرحوم امام، آیات عظام بهجت، خویی، تبریزی، شبیری زنجانی، وحید خراسانی: صلح اشکال ندارد و صحیح است.

آیات عظام سیستانی، اراکی، گلپایگانی، صافی، مکارم: بنابر احتیاط لازم نمی‌توانند آن دو مال یا طلب را به یکدیگر صلح نمایند.

مسئله ۳۳۰. اگر دونفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۳۳۱. خیار مجلس و خیار حیوان که در فصل خیارات بیع ذکر گردید، در صلح جاری نمی‌شود، بنابراین وقتی مصالحه بین طرفین انجام شد هر چند از هم جدا نشده باشند نمی‌توانند به واسطه خیار مجلس صلح را به هم بزنند و همچنین اگر حیوانی مصالحه گردد، متصالح حق به هم زدن صلح را تا سه روز به واسطه خیار حیوان ندارد.

مسئله ۳۳۲. مرحوم امام، آیات عظام خویی، تبریزی، بهجت، وحید خراسانی، گلپایگانی، صافی: خیار غبن در صلح جاری می‌شود، بنابراین اگر مقدار غبن مورد تسامح و چشم پوشی نبوده است، خیار غبن برای مغبون ثابت است.

آیت الله سیستانی: اگر یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد و صلح برای رفع نزاع باشد نمی‌تواند صلح را به هم بزند، بلکه در غیراین صورت نیز بنابر احتیاط واجب نباید مغبون صلح را به هم بزند.

مسئله ۳۳۳. خیار تأخیر به نحوی که در خیارات بیع ذکر شده، در صلح ثابت نیست ولی در صورتی که با طرف مصالحه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند^{۱۱۹} و سایر خیارات که در احکام خرید و فروش گفته شد در صلح نیز جاری می‌شود و فرد می‌تواند صلح را با دارا بودن حق خیار به هم بزند.

مسئله ۳۳۴. هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و در ضمن مصالحه با او شرط کند که بعد از وفاتش،

۱۱۹. آیات عظام سیستانی، خویی، تبریزی، وحید خراسانی، شبیری زنجانی، فاضل: همچنین اگر طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند، فرد می‌تواند صلح را فسخ نماید.

آن مال را در جهت معینی مصرف نماید یا برای وی عمل مشروعی را انجام دهد مثلاً شرط کند که بعد از مرگ من باید چیزی را که به توصلح کردم وقف کنی یا برای من نماز و روزه قضا و حج نیابتی به جا آوری و او هم این شرط را قبول کند، واجب است به شرط عمل نماید^{۱۲۰}

احکام وکالت

مسئله ۳۳۵. وکالت آن است که انسان معامله‌ای را . از عقود یا ایقاعات . یا چیزی از شئون آنها را مانند تحويل دادن و تحويل گرفتن که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصریف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۳۳۶. در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۳۳۷. کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند، نمی‌تواند

۱۲۰. آیت الله سیستانی: و چنانچه متصالح از عمل به شرط امتناع ورزد واجبار او به عمل به شرط ممکن نباشد ، ورثه حق فسخ مصالحه را ندارند لکن ولی شرعی میت (یعنی وصی و در مرتبه بعد حاکم شرع) می‌تواند صلح مذکور را فسخ نماید و در صورت فسخ، مال مورد مصالحه به ملک میت برمی‌گردد و ورثه از آن ارث می‌برند.

آیت الله خویی: و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود ، خیار به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی‌شود، و نمی‌توانند این خیار را که حق میت است، اسقاط کنند، و این خیار برای ولی میت (حاکم شرع) ثابت می‌باشد و پس از فسخ، مال در آنچه که بر طرف مقابل شرط شده بود، صرف می‌شود، و اگر چیزی زیاد آمد، در امور خیر صرف می‌شود.

آیت الله وحید خراسانی: و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود و اجبار او به عمل به شرط ممکن نبود، خیار به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی‌شود، و نمی‌توانند این خیار را که حق میت است، اسقاط کنند، و این خیار برای ولی میت - مثل وصی او در مطلق آنچه متعلق به اوست - ثابت می‌باشد و اگر ولی نباشد، برای حاکم شرع ثابت می‌باشد و پس از فسخ، مال در آنچه که بر طرف مقابل شرط شده بود، صرف می‌شود، و اگر چیزی زیاد آمد، در امور خیری که به نظر میت نزدیکتر است صرف می‌شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می‌شود.

برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۳۳۸. اگر وکیل را عزل کند. یعنی از کار بر کنار نماید. بعد از آنکه خبر به اورسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسئله ۳۳۹. وکیل می‌تواند خود را از وکالت بر کنار کند هر چند موکل غایب باشد.

مسئله ۳۴۰. وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌تواند آن را به هم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلًاً فرزند مغازه خود را به پدرش می‌فروشد و در ضمن عقد بیع، شرط می‌کنند که فرزند وکیل بلاعزال باشد مغازه را تا پنج سال اجاره بدهد و مال الإجاره را برای خودش تمیلک نماید که در این صورت پدر جایز نیست فرزندش را از وکالت عزل نماید یا آنکه شوهر در ضمن عقد ازدواج همسرش را وکیل بلاعزال می‌کند که در صورت پیش آمد عذری مثل حبس شوهر یا اعتیاد وی یا عدم اتفاق بتواند خود را طلاق دهد که در این صورت شوهر جایز نیست همسرش را از وکالت عزل نماید.

مسئله ۳۴۱. مشهور: وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده است دیگری را وکیل نماید مگر آنکه ظاهر امر، اجازه در توکیل باشد مثل این که کار به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی‌تواند آن را انجام دهد.

آیت الله شبیری زنجانی: وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید مگر کاری را که وکیل انجام می‌دهد به طوری باشد که اگر با واسطه هم انجام گیرد، آن کار عرفًا به وکیل نسبت داده می‌شود که در این صورت وکیل می‌تواند چنانچه موکل تصریح برخلاف نکرده باشد وکیل بگیرد.

مسئله ۳۴۲. اگر موکل به وکیل اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او اجازه داده شده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۳۴۳. اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۳۴۴. اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۳۴۵. اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین بود، مثلًاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و همچنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۳۴۶. اگر انسان شخصی را برای کاری وکیل کند و حق الزحمه‌ای (جُعل) برای او قرار دهد مثلًاً به

وی بگوید: اگر این ماشین را بفروشی یک میلیون ریال به توحیق الزحمه می دهم، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته است، باید به او بدهد.

مسئله ۳۴۷. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصریفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

مسئله ۳۴۸. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصریفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

استفتائات احکام وکالت

مسئله ۳۴۹. در صورتی که ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر زوج زوجه خود را وکیل در طلاق کند این وکالت قابل عزل می باشد یا خیر؟

جواب از مرحوم امام، آیت الله سیستانی: اگر به نحو شرط نتیجه^{۱۲۱} شرط شده که زن وکیل باشد این وکالت قابل عزل نیست^{۱۲۲}.

آیات عظام خویی، تبریزی، وحید خراسانی: اگر به نحو شرط نتیجه شرط شده که زن وکیل در طلاق باشد، جایز نیست وی را عزل نماید.^{۱۲۳}

مسئله ۳۵۰. اگرفتوا این باشد که شرط در ضمن عقد الزام آور است آیا شرط در ضمن عقد جایزنیز الزام آور است؛ مثلا در ضمن عقد وکالت عدم عزل وکیل یا لزوم عقد را شرط کنند چه صورت دارد؟

جواب از مرحوم امام: شرط در ضمن عقد جایزن مدام که عقد فسخ نشده لازم العمل است ولی شرط عدم عزل وکیل یا لزوم عقد وکالت در ضمن آن نافذ نیست^{۱۲۴}.

۱۲۱. یعنی زن در حین اجراء صیغه عقد بگوید: من خودم را به شرط این که وکیل بلا عزل در طلاق باشم به زوجیت تو در می آورم و مرد هم قبول کند چنین شرطی لازم است و اگر مرد قبول کرد وکالت زوجه در طلاق قابل فسخ نیست.

۱۲۲. استفتائات مرحوم امام ج ۲ ص ۳۱۹ س ۲

آیت الله سیستانی: یجوز ان تشرط الزوجة ان تكون وکیلة عن الزوج في طلاق نفسها إما مطلقاً أو في حالات معينة من سفر طويل أو جريمة موجبة لحبسه أو عدم إنفاقه عليها شهرأً ونحو ذلك، فتكون وکیلة في طلاق نفسها ولا يمكنه عزلها، فإذا طلقت نفسها صح طلاقها.

۱۲۳. آیات عظام خویی، تبریزی، وحید خراسانی: یجوز أن تشرط الوکالة على طلاق نفسها عند ارتکابه بعض الأمور من سفر طویل أو جريمة موجبة لحبسه أو غير ذلك فتكون حينئذ وکیلة على طلاق نفسها ولا یجوز له عزلها فإذا طلقت نفسها صح طلاقها

منهاج الصالحين آیت الله وحید ج ۱۳۵۹ م ۳

منهاج الصالحين آیت الله وحید ج ۱۳۵۹ م ۲

۱۲۴. استفتائات مرحوم امام ج ۲ ص ۳۱۹ س ۳

مسئله ۳۵۱. آیا زوج می‌تواند در ضمن عقد نکاح، زوجه خود را وکیل کند که اگر ازدواج مجدد کرد یا نفقه ا او را مثلاً به مدت ۶ ماه نداد، خود را مطلقه کند؟ و آیا چنین وکالتی صحیح است؟ برفرض صحت آیا قابل عزل می‌باشد یا خیر؟

جواب از آیت الله فاضل: اگر به نحو شرط نتیجه شرط شده که زن، وکیل باشد، این وکالت صحیح است و قابل عزل نیست، به این صورت که زن در وقت اجرای صیغه عقد، بگوید من خودم را به شرط اینکه وکیل بلاعزال در طلاق باشم، به زوجیت تو درآوردم؛ و مرد هم قبول کند. چنین شرطی لازم و غیرقابل عزل است. و چنانچه وکیل زن نیز به وکالت از زن، صیغه را به نحو مذکور اجرا کند، همین حکم را دارد.^{۱۲۰}

مسئله ۳۵۲. وکالت از عقود جایزه است، اگر کسی در ضمن عقد خارج لازم زید را برای فروش خانه‌اش یا به چیز دیگر وکالت بلاعزال بدهد که حق نداشته باشد، این وکالت را عزل کند آیا این طور وکالت شرعاً صحیح است یا نه و در صورت صحیح بودن آیا موکل می‌تواند اورا از وکالت عزل کند یا نه؟

جواب از آیت الله گلپایگانی: در فرض سؤال اگر در ضمن عقد لازم شرط کرده باشد که وکیل را در مورد وکالت عزل نکند شرعاً واجب است طبق شرط عمل نماید لکن اگر مخالفت کرده و عزل نمود بنظر حقیر از وکالت عزل می‌شود.^{۱۲۱}

مسئله ۳۵۳. چنانچه موکل حق عزل وکیل را در ضمن عقد خارج لازم به مدت پنجاه سال از خود سلب نماید، آیا چنین عزلی که معمولاً در ذیل وکالت‌نامه‌های رسمی قید می‌شود معترض نافذ می‌باشد؟

جواب از آیت الله مکارم: موکل نمی‌تواند حق عزل وکیل را از خود سلب کند ولی می‌تواند ضمن عقد خارج لازم شرط کند که عملاً عزل نخواهد کرد، یا توکیل او بلاعزال خواهد بود. و در این صورت، باید به شرط خود عمل کند.^{۱۲۲}

مسئله ۳۵۴. هرگاه در ضمن عقد لازم شرط وکالت بلاعزال بشود، آیا می‌تواند آن وکالت را به هم بزند و وکیل را عزل کند یا خیر؟

جواب از آیت الله اراکی: عزل تکلیفاً حرام است و خلاف شرط ولی پس از عزل منعزل می‌شود چون وکالت از عقود اذنیه است و از حقیقت خود خارج نمی‌شود و لو آن را به شرط نتیجه غیرقابل عزل مشروط کنیم.^{۱۲۳}

۱۲۵. جامع المسائل ج ۱، ص ۴۰۵ س ۱۵۳۳

۱۲۶. مجمع المسائل ج ۳ ص ۵۵ س ۲۶

۱۲۷. استفتائات جدید ج ۳ ص ۲۱۴ س ۵۷۸

۱۲۸. استفتائات ص ۱۷۱ س ۱

احکام هبه، بخشش، هدیه

مسئله ۳۵۵. «هبه یا بخشش» آن است که فرد عینی را مجاناً و بدون عوض به دیگری تملیک نماید هبه یا بخشش معنای عامی دارد که شامل هدیه، عطیه، صلة، جایزه، پاداش، صدقه و مانند آن می‌شود.

مسئله ۳۵۶. هبه یا بخشش عقدی است که به ایجاب و قبول احتیاج دارد، در ایجاب هر لفظ^{۱۲۹} یا عمل یا اشاره‌ای که بر مقصود دلالت کند کافی است و در قبول هم هر لفظ یا عمل یا اشاره‌ای که دلالت بر رضایت به ایجاب و قبول آن دارد کافی است و در آن صیغه خاص و به عربی خواندن صیغه لازم نیست. بنابراین بخشش به معاطات (به تسلیم عین و تحويل گرفتن آن به عنوان بخشش) هم واقع می‌شود. فرد بخشنده را واهب و فردی که بخشش را قبول می‌کند موهوب له و مال بخشیده شده را موهوب می‌نامند.

مسئله ۳۵۷. در فردی که مالی را می‌بخشد شرط است که مالک عینی که می‌بخشد باشد؛ بنابراین، بخشش مال دیگری صحیح نیست مگر با اذن یا اجازه او باشد.

مسئله ۳۵۸. مشهور؛ در چیزی که بخشیده می‌شود، شرط است که عین باشد پس بخشش و هبّه منافع، صحیح نیست.

آیت الله تبریزی: بخشش منفعت و حقی که قابل انتقال اختیاری است مثل حق تحریر صحیح می‌باشد.

مسئله ۳۵۹. اگر طلبکار بخواهد طلب خویش از بدھکار را به شخص دیگری (غیر بدھکار) ببخشد؛ مرحوم امام، آیات عظام سیستانی، فاضل، خویی، تبریزی، وحید خراسانی؛ صحیح است و قبض مال بخشیده شده که در ذمه بدھکار است به قبض و دریافت مصدق خارجی آن توسط فردی که مال به او بخشیده شده می‌باشد.

آیت الله گلپایگانی؛ صحیح نیست.

آیت الله صافی؛ صحت آن محل اشکال است.

مسئله ۳۶۰. اگر طلبکار طلب خویش را به بدھکار ببخشد به قصد بریء الذمه کردن بدھکار و اسقاط آنچه که در ذمه اوست، آن هم صحیح است و در اینکه این نوع بخشش احتیاج به قبول بدھکار دارد یا نه فتاوی مراجع عظام از قرار ذیل است:

مرحوم امام؛ احتیاج به قبول بدھکار دارد.

آیات عظام گلپایگانی، صافی؛ بنابر احتیاط واجب احتیاج به قبول بدھکار دارد.

آیات عظام سیستانی، فاضل، خویی، تبریزی، وحید خراسانی؛ احتیاج به قبول بدھکار ندارد.

مسئله ۳۶۱. در صحت بخشش، قبض شرط است یعنی لازم است فردی که مال به او بخشیده شده آن

۱۲۹. مانند «این مال را به تو بخشیدم» (این مال را به تو هبّه کردم) یا «این مال را به ملک تو درآوردم» یا «این مال تو»

مال را تحویل بگیرد هر چند این دریافت در غیر مجلس عقد باشد.

و در صحیح بودن قبض شرط است که قبض به اذن «واهب» باشد.^{۱۳۰} البته اگر آنچه را که در دست موهوب له است به او بیخشد صحیح می‌باشد و به قبض جدید و به گذشت زمانی که قبض در آن ممکن باشد، احتیاجی نیست.^{۱۳۱}

مسئله ۳۶۲. پدر و پدر بزرگ پدری بچه نابالغ ولایت دارند تا قبول و قبض را در هبه و بخشش از طرف آنها انجام دهند.

مسئله ۳۶۳. اگر واهب، ولی موهوب له باشد مانند این که پدر یا پدر بزرگ پدری مالی را که در اختیارشان است به فرزند یا نوه نابالغ خویش ببخشند صحیح است و احتیاج به قبض جدید ندارد. و اگر غیر ولی مالی را به بچه نابالغ ببخشد، در صورتی بخشش صحیح است که قبض انجام شود و متولی قبض، ولی او می‌باشد.

مسئله ۳۶۴. فوریت در قبض و بودن آن در مجلس عقد، لازم نیست پس تأخیر آن از عقد هر چند برای زمان طولانی جایز است و هر زمان که قبض واقع شد بخشش از همان زمان صحیح است. پس اگر مال بخشیده شده قبل از قبض نماء و عایداتی داشته باشد مال بخشندۀ (واهب) است.

مسئله ۳۶۵. اگر فرد بخشندۀ (واهب) بعد از عقد و قبل از قبض بمیرد، بخشش باطل می‌شود و مال بخشیده شده جزء ماترک متوفی محسوب می‌شود که بعد از عمل به وصیت و پرداخت بدھکاری‌ها ملک ورثه متوفی می‌باشد و اگر فردی که مال به او بخشیده شده بخواهد در آن مال تصرف نماید نیاز به هبه و بخشش جدید از طرف ورثه است.

همچنین اگر فردی که مال به او بخشیده شده (موهوب له) بعد از عقد و قبل از قبض بمیرد، بخشش باطل است و ورثه‌اش در قبض جایگزین وی محسوب نمی‌شوند و اگر ورثه موهوب له بخواهند در آن مال تصرف نمایند نیاز به هبه و بخشش جدید از طرف بخشندۀ دارد.

مسئله ۳۶۶. اگر فردی مال خود را به دیگری ببخشد و قبض و تحویل هم صورت گیرد در چند مورد ذیل دیگر فردی که مال را بخشیده حق ندارد آن را پس بگیرد و پشمیمانی تأثیری ندارد:
۱. فردی که مال به او بخشیده شده، فامیل و خویشاوند نسبی بخشندۀ (واهب) باشد، پس اگر فردی مال خود را به پدر یا مادر یا فرزند یا عمو یا عمه یا دایی یا خاله یا اولاد آنان و غیر اینها از ارحامش ببخشد و قبض هم انجام شود بخشندۀ در بخشش حق رجوع ندارد.

۱۳۰. مرحوم امام: حکم اخیر بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

۱۳۱. آیت الله سیستانی: هر چند بنابر احتیاط واجب اذن در بقاء قبض لازم است.

و در اینکه زن و شوهر در حکم اجنبي می باشند یا در حکم فاميل محسوب می شوند فتاوى مراجع عظام از قرار ذيل است:

مرحوم امام، آيات عظام سیستانی، خويي، بهجت، وحيد خراساني، نوري همداني: زن و شوهر در حکم اجنبي می باشند مگر آن که نسبت فاميلی و خويشاوندي داشته باشند هر چند احتياط مستحب است که زن و شوهری که نسبت خويشاوندي با هم ندارند از مالي که به هم بخشide اند رجوع ننمایند.

آيات عظام فاضل، مکارم: زن و شوهر در حکم اجنبي می باشند مگر آن که نسبت فاميلی و خويشاوندي داشته باشند، بنابراین اگر زن و شوهر نسبت فاميلی ندارند رجوع جائز است هر چند مکروه می باشد.

آيت الله گلپايگانی: زن و شوهر در حکم فاميلی می باشند و هبه آنها لازم محسوب می شود.

آيت الله صافی: محل تأمل است و مراءات مقتضای احتياط ترك نشود.

آيت الله تبريزی: بنابر احتياط واجب ملحق به رحم و فاميل محسوب می شوند.

۲. مال بخشide شده تلف شود مثل اين که خوردنی یا آشامیدنی بوده و توسيط فردی که مال به او بخشide شده مصرف شده است.

۳. مال بخشide شده در حکم تلف باشد مثل اين که فردی که مال به او بخشide شده آن را به ديگري فروخته یا بخشide است وهم اکنون آن مال در اختیار او نیست.

۴. فردی که مال به او بخشide شده، تصریفی در عین نماید و تغييراتی در آن ايجاد کند به طوری که با وجود آن تغيير و تصرف عرفًا صدق کند که عین به شکل اول خود باقی نمانده است مانند گندمی که آن را آرد نموده است یا آردی که با آن نان پخته است یا پارچه‌ای که آن را رنگ کرده است یا با آن لباس دوخته است اما تصریفی که موجب تغيير در عین نیست اين حکم را ندارد مانند لباسی که آن را پوشیده است یا آن را شسته است یا فرشی که آن را پهن کرده است یا وسیله نقلیه‌ای که سوارش شده است.

۵. در صورتی که فردی که مال به او بخشide شده، عوضی هر چند کم ارزش در ازاء بخشش بخشنده (واهб) به او بدهد و واهب هم آن را قبول کند و فرق ندارد که پرداخت عوض به خاطر شرطی بوده که در بخشش ذكر شده است یا آن که شرطی در ضمن عقد بخشش نبوده ولی فردی که مال به او بخشide شده اقدام به پرداخت عوض نموده است.

۶. فردی که مالش را به ديگري بخشide، در هبه و بخشش قصد قربت و تقرب الى الله تعالى را داشته باشد، در اين صورت اين بخشش حکم صدقه را دارد و قابل پس گرفتن نیست.

۷. فردی که مال را بخشide یا فردی که مال به او بخشide شده پس از قبض بمیرد، بنابراین اگر بخشنده بعد از تحويل دادن مال بخشide شده بمیرد، بخشش لازم می شود هر چند بخشش به غير خويشاوند باشد و

معوّضه هم نباشد و ورثه اش حق رجوع ندارند و همچنین است اگر فردی که مال به او بخشیده شده بعد از قبض و دریافت بمیرد بخشش لازم می شود و فرد بخشنده حق رجوع ندارد.

اما در غير اين موارد فردی که مال را بخشیده مادامی که عین باقی باشد حق رجوع دارد.

مسئله ۳۶۷. اگر طلبکار طلب خویش را به بدھکار به قصد بریء الذمہ کردن بدھکار و اسقاط آنچه که در ذمہ اوست ببخشد، صحیح است و دیگر حق رجوع ندارد. البته اگر در معاوضه مثل خرید و فروش یا شبه معاوضه مثل طلاق خلع فرد مالی را که در ذمہ بدھکار ازاو طلب دارد عوض قرار دهد سپس آن معاوضه یا شبه معاوضه فسخ شود دینی که ساقط شده بود دوباره به ذمہ بر می گردد مثلاً در رجوع به بذل در عوض طلاق خلع یا مبارات اگر زن مهریه یا شیء دیگری را که در ذمہ شوهرش ازاو طلبکار است به عنوان عوض طلاق خلع یا مبارات به او ببخشد و ذمہ او را بریء نماید می تواند تا قبل از تمام شدن عذر طلاق از بذل خویش برگردد و در این صورت مرد هم حق رجوع به زن را خواهد داشت همچنین اگر طلبکار کالایی را از بدھکار خریداری نماید و عوض آن را طلبی که در ذمہ او دارد قرار دهد سپس به دلیلی معامله مذکور فسخ شود، دوباره طلب به ذمہ بدھکار بر می گردد.

مسئله ۳۶۸. هبه و بخشش یا معاوضه است یا غير معاوضه و هبه معاوضه دونوع است:

الف. هبه ای که در آن عوض و پاداش شرط شود اگرچه آن عوض داده نشود.

ب. هبه ای که در آن عوض و پاداش شرط نشود ولی فردی که مال به او بخشیده شده، عوض و پاداشی را به فرد بخشنده بدهد. که در هر دو صورت این بخشش لازم است و قابل رجوع نیست.

اما هبه غیر معاوضه بخششی است که در آن عوض و پاداش شرط نشده و فردی هم که مال به او بخشیده شده، عوض و پاداشی را به فرد بخشنده ندهد.

مسئله ۳۶۹. اگر مالی را به دیگری ببخشد و شرط عوض نکند، بر فردی که مال به او بخشیده شده لازم نیست که پاداش و عوضی به بخشنده بدهد و اگرهم به او عوض دهد قبول آن بر بخشنده واجب نیست اما اگر عوض را قبول کند و بگیرد، بخشش لازم می شود و هیچ کدام از آن دو حق رجوع به آنچه را که داده است، ندارد.

مسئله ۳۷۰. رجوع در بخشش یا به گفتار است مثل اینکه بگوید: «رجوع کردم» و آنچه که این معنا را برساند. یا به فعل است، مانند پس گرفتن آن از فردی که مال به او بخشیده شده است و از این قبیل است فروش یا اجاره دادن یا رهن دادن آن در صورتی که به قصد رجوع در بخشش باشد.

مسئله ۳۷۱. در رجوع اطلاع فردی که مال به او بخشیده شده شرط نیست پس اگر بدون اطلاع او آن را انشاء نماید صحیح است.

مسئله ۳۷۲. بخشش و هدیه دادن و انفاق به ارحام و خویشاوندان مستحب است، ارحامی که خداوند

متعال مؤکدًا به صله ایشان امر فرموده و از قطع رابطه با ایشان نهی کرده است و در حدیث است که امام باقر عليه السلام فرمودند: «در کتاب امیر المؤمنین عليه السلام است که صاحب سه خصلت نمی‌میرد تا و بال و نتیجه بد آنها را ببیند: ظلم و قطع رحم و قسم دروغ که با آن با خدا مبارزه می‌کند. همانا ثواب صله رحم زودتر از ثواب هر کار خیری به صاحبش می‌رسد. مردمان بدکردار با این که فاسقند صله رحم می‌کنند و این باعث زیادی اموال می‌شود و ثروتمند می‌گردند و همانا قسم دروغ و قطع رحم سرزین ها و خانه ها را همچون بیابان های خشک و بی‌آب و علف ویران کرده و از اهلش خالی می‌کند و خویشاوندی را انتقال می‌دهد و مراد از انتقال خویشاوندی قطع نسل است».^{۱۳۲}

وبخشش و انفاق به پدر و مادر در اولویت است، چون که خداوند متعال به نیکی به آن دو امر کرده است و در حدیث است که امام صادق عليه السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد خداوند سختی های مرگ را بر او آسان کند به خویشان خود زیاد رسیدگی کند و به پدر و مادرش نیکی نماید. پس اگر کسی چنین رفتار نمود خداوند سختی های مرگ را بر او آسان می‌کند و در زندگی اش هیچ گاه فقر و تنگدستی به او نرسد.^{۱۳۳}

در حدیث است که امام رضا عليه السلام فرمودند: «خداوند عزوجل.... به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است پس هر که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند از خداوند سپاسگزاری نکرده است».^{۱۳۴}

ومادر از همه اولی است، زیرا که در نیکی و صله به مادر بیش از پدر تأکید شده است. از امام صادق عليه السلام روایت است که مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «مادرت. گفت بعد به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: مادرت. مرد بار سوم پرسید: بعد به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: مادرت. مرد در مرتبه چهارم که پرسید بعد به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پدرت.^{۱۳۵}

مسئله ۳۷۳. برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر، در عطیه و بخشش، جایز است ولی کراحت دارد و چه بسا حرام باشد اگر سبب بروز فتنه و دشمنی و کینه و فساد گردد. همچنان که برتری دادن بعضی از فرزندان بر بعضی دیگر گاهی رجحان پیدا می‌کند مثل جایی که بخشش به او سبب بروز فتنه و دشمنی و کینه و فساد نمی‌گردد و او دارای خصوصیت ویژگی است که شرعاً موجب اولویت دادن او بر دیگران است.

۱۳۲. اصول کافی ج ۲ ص ۳۴۷ ح ۴ باب قطیعة الرحم

۱۳۳. بحار ج ۷۴ ص ۶۶ ح ۳۳ باب ۲ بر الوالدين والالواد

۱۳۴. خصال شیخ صدوق ص ۱۵۶ ح ۱۹۶ باب الثالثة

۱۳۵. اصول کافی ج ۲ ص ۱۵۹ و ۱۶۰ ح ۹ باب البر بالوالدين

احکام دین و حقوق بدهکاران و طلبکاران

مسئله ۳۷۴. بدهکاری و دین عبارت است از مال کلی که به هر علتی برای کسی در ذمه دیگری ثابت شده است و فرقی در اسباب اشتغال ذمه به دین نیست بنابراین علت بدهکاری می‌تواند قرض گرفتن یا معامله نسیه یا معامله سلف یا اجاره یا مهریه یا اتلاف مال یا امور دیگر نظیر اینها باشد.

مسئله ۳۷۵. بدهکاری دو نوع است الف. بدهی حال یعنی بدهی که مدت ندارد یا اگر مدت دار بوده سرسید وصول آن فرا رسیده است و طلبکار می‌تواند آن را مطالبه نماید و در این صورت بر مديون هم واجب است در صورت تمکن فوراً آن را پرداخت نماید.

ب. بدهی مدت دار که طلبکار حق مطالبه آن را قبل از فرا رسیدن مدتی که تعیین شده ندارد و بر بدهکار هم واجب نیست قبل از سرسید دین، آن را بپردازد و مدت دار بودن دین گاه با قراردادی است که طلبکار و بدهکار بین خود دارند مدت در معامله نسیه و گاهی با قرار شارع است مانند اقساطی که حاکم شرع در پرداخت دیه معین می‌کند.

مسئله ۳۷۶. اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند (مثل اینکه طلب بدون مدت باشد، یا وقت آن رسیده باشد)، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد واجب است فوراً آن را بپردازد هر چند به فروختن کالای تجاریش یا زمین زراعتی یا خانه غیر مسکونی یا مطالبه از طلبکارانش یا قرض کردن اگر بر او حرجی نباشد یا اجاره دادن املاکش باشد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۳۷۷. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد:

مرحوم امام: اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

آیات عظام گلپایگانی، صافی، وحید خراسانی: چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او عسر و حرجی نباشد واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

آیات عظام اراکی، فاضل، خویی، تبریزی: چنانچه بتواند کاسبی کند و بر او حرج نباشد احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

آیت الله سیستانی: اگر کاسبی برای او آسان باشد، یا کارش کاسبی باشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بپردازد، بلکه در غیر این صورت نیز اگر بتواند کسبی کند که لایق شائش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی را بپردازد.

آیت الله شبیری زنجانی: باید کسب کند و بدهی خود را بدهد، مگر آن که این کار حرجی یا با هتك حیثیت وی همراه باشد.

آیت الله مکارم: بدھکار باید برای پرداخت بدھی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی بدست آورده و بدھی خود را پردازد.

احکام مستثنیات دین

مسئله ۳۷۸. اگر بدھکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته است و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها بالا محظه شان و موقعیت اجتماعی او احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می‌افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید و مطالبه بر او حرام است، بلکه واجب است صبر کند تا بتواند بدھی خود را بدهد.

مسئله ۳۷۹. اگر بدھکار از پرداختن بدھی خود عاجز باشد، طلبکار نمی‌تواند مستثنیات دین را به خاطر بدھی او توقيف کند و از او بگیرد یا او را مجبور به فروش آنها نماید و مستثنیات دین عبارتند از: خانه محل سکونت و لباس مورد احتیاج هرچند به جهت زینت و تجمل باشد و لوازم خانه از قبیل فرش، پرده، تلفن، یخچال، اجاق گاز، آبگرمکن و ظروف برای خوردن و آشامیدن و طبخ نمودن برای خود یا مهمان با درنظرگرفتن مقدار حاجت به حسب شان خود و کتب علمیه برای اهلش به مقدار احتیاج بر حسب حال و مراتب علمی و ماشین یا وسیله نقلیه دیگر که برای سوار شدن به آن محتاج باشد و مانند آن به طوری که اگر آنها را بفروشد در زحمت و مضيقه قرار می‌گیرد یا سبب صدمه آبرویی به او می‌شود ضابط و ملاک کلی این است که: هر آنچه فرد بر حسب حال و شانش به آن محتاج است به گونه‌ای که اگر آن نباشد در عسر و سختی زیاد می‌افتد یا به آبروی او صدمه می‌خورد و موجب تنقیص او می‌شود از مستثنیات دین است.

مسئله ۳۸۰. هرگاه مديون دو خانه مثلاً داشته باشد و به جهت سکونت خود و خانواده اش به هردوی آنها به حسب حال و شرفش واقعاً محتاج باشد به طوری که با فروختن آن به سختی زیاد مبتلا می‌شود از مستثنیات دین محسوب می‌شود و همچنین است حکم در وسیله نقلیه یا لباس یا اثاث منزل و مانند آن، بنابراین در استثناء این اشیاء بین یکی و چند تا فرقی نیست.

البته اگر به بعضی از آنها احتیاج نداشته باشد، بر او فروش آن برای اداء دیونش واجب است. همچنین هر گاه شخص مديون خانه محل سکونتش از مقدار احتیاج بیشتر است لازم است^{۱۳۶} مازاد بر مقدار احتیاج برای سکونت خود را بفروشد یا اینکه تمام آن خانه را بفروشد و خانه کم ارزش تر که مناسب حال و به مقدار حاجت او باشد تهیه کند و مازاد آن را صرف اداء دیونش نماید.

مسئله ۳۸۱. اگر بدھکار خانه شخصی و ملکی دارد و از طرف دیگر خانه دیگری در اختیار اوست که

^{۱۳۶}. آیت الله تبریزی: بنابر احتیاط واجب

می‌تواند در آن سکونت نماید ولی فعلاً ساکن آن خانه نشده است مثل خانه وقفی، که برای بدھکار سکونت در آن شرعاً جایز است:

مرحوم امام، آیات عظام گلپایگانی، صافی: چنانچه سکونت آن شخص در خانه وقفی حرجی نیست و کسر شأن محسوب نمی‌شود، احتیاط واحب آن است که خانه ملکی خود را جهت ادائی دینش بفروشد.

آیت عظام خویی، وحید خراسانی: چنانچه سکونت آن شخص در خانه وقفی حرجی نیست و کسر شأن محسوب نمی‌شود واجب است خانه ملکی خود را جهت ادائی دینش بفروشد.

آیت الله تبریزی: چنانچه سکونت آن شخص در خانه وقفی حرجی نیست و کسر شأن محسوب نمی‌شود، احتیاط واحب آن است که خانه ملکی خود را جهت ادائی دینش بفروشد البته اگر قبل از سر رسید دین در خانه وقفی مذکور ساکن شده باشد، باید خانه ملکی خویش را برای ادائی دینش بفروشد.

آیت الله سیستانی: چنانچه سکونت آن شخص در خانه وقفی حرجی نیست و کسر شأن محسوب نمی‌شود و در معرض اینکه آن را از او بگیرند نیست در این صورت واجب است خانه ملکی خود را جهت ادائی دینش بفروشد.

مسئله ۳۸۲. اگر در نزد بدھکار کالای تجاری یا زمین زائد بر مستثنیات دین است ولی فروخته نمی‌شود مگر به کمتر از قیمت بازاریش، در این صورت بر بدھکار واجب است آن را به کمتر بفروشد و دین خود را ادا نماید و تأخیر آن به جهت انتظار مشتری دیگری که به قیمت عادلانه بخرد جایز نیست
مرحوم امام: مگر زمانی که تفاوت بین دو قیمت به قدری زیاد باشد که تضییع و اتلاف مال محسوب شود که در این فرض فروش آن واجب نیست.

آیت الله سیستانی: بلی اگر تفاوت بین دو قیمت به قدری زیاد است که عقلاء آن را قبول نمی‌کنند مگر در حال ضرورت، در این فرض فروش آن واجب نیست.

آیات عظام خویی، تبریزی، وحید خراسانی: مگر زمانی که تفاوت بین دو قیمت به قدری زیاد باشد که عادهً قابل تحمل نیست و عرفًا می‌گویند فلاں توامندی و فراغ دستی در ادائی دین ندارد که در این صورت فروش آن واجب نیست.

آیت الله صافی: مگر زمانی که تفاوت بین دو قیمت به قدری زیاد باشد که عادهً قابل تحمل نیست و بر او حرجی می‌باشد و در نزد عرف متممکن از اداء محسوب نشود، که در این صورت فروش آن واجب نیست.

آیت الله گلپایگانی: مگر آنکه چنانچه آن را بفروشد صدق بیع ضرری می‌کند یا فروش به قیمتی که می‌خواهند بروی حرجی باشد که در این صورت فروش آن واجب نیست.

مسئله ۳۸۳. خانه محل سکونت بدھکار که از مستثنیات دین است برای اداء دین فروخته نمی‌شود تا

وقتی که بدهکار زنده است و این حکم شامل بعد از موت او نمی‌شود پس اگر بدهکار بمیرد و غیر از خانه محل سکونت مال دیگری نداشته باشد، باید همان خانه فروخته شود و صرف بدهی های او گردد.

مسئله ۳۸۴. آنچه که مقصود از اینکه خانه و مانند آن از مستثنیات دین است، این می‌باشد که بدهکار بر فروش آن، جهت ادائی دین مجبور نمی‌شود و بر او فروش آن واجب نیست ولی هرگاه بدهکار با رضایت خود خانه محل سکونتش را بفروشد و بخواهد با آن دین خود را اداء کند، برای طلب کارگرفتن آن جایز است البته سزاوار است که طلبکار راضی نشود که مدیون به جهت پرداخت بدهی، مسکن خود را بفروشد اگر چه با رضایت خودش باشد و در روایت وارد شده که شخصی به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کرد من مقداری از مردی طلبکارم و او می‌خواهد خانه‌اش را بفروشد و طلب مرا بدهد، حضرت صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود: «أُعِيَّذُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُثْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ» «من تورا به خدا پناه می‌دهم که او را از سرپناهش بیرون نمایی.»

مسائل متفرقه دین

مسئله ۳۸۵. جایز است انسان بدهی دیگری را تبرئاً (مجاناً) اداء نماید، خواه آن شخص زنده باشد یا مرده و ذمه او با آن بری می‌شود و در این جهت فرقی نیست بین اینکه مجانی اداء کردن دین به اذن بدهکار باشد یا بدون اذن او، بلکه مجانی اداء کردن دین جایز است هر چند بدهکار او را از این کار منع کند.

مسئله ۳۸۶. دین در آنچه که بدهکار آن را معین کرده، معین نمی‌شود و تنها با قبض آن توسط طلبکار معین می‌گردد، بنابراین اگر مال معین شده قبل از قبض طلبکار تلف شود، مال بدهکار تلف شده است و ذمه او به دین مشغول باقی می‌ماند.

مسئله ۳۸۷. در دین مدت دار اگر بدهکار بمیرد، مدت فرا می‌رسد و واجب است دین از اصل مال او خارج گردد ولی اگر طلبکار بمیرد، مدت برحال خودش باقی است و ورثه او حق ندارند قبل از پایان مدت دین را مطالبه نمایند، بنابراین اگر مهر زن مدت دار باشد و شوهر قبل از سرسید مدت بمیرد، زن حق دارد بعد از مرگ او مهر را مطالبه نماید. اما اگر زن بمیرد پس ورثه زن حق ندارند قبل از فراسیدن مدت، مهر را مطالبه نمایند و طلاق دادن زن ملحق به فوت شوهر است در صورتی که مدت دار بودن اداء مهریه و جواز تأخیر در پرداخت آن مربوط به زمانی باشد که زوجیت باقی است همچنان که غالباً این چنین است.